تصویر ابو عبد الرحمن الکردي



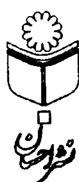
کلیدهایی برای تعامل با قرآن

از دیدگاه اهل سنت

دکتر صلاح عبدالفتاح الخالدی

مترجم: مجتبی دوروزی







کلیدهایی برای تعامل با قرآن

مؤلف:

صلاح عبدالفتاح الخالدی

مترجم:

مجتبی دورروزی





خالدی، صلاح عبدالفتاح. Khalidi, Salah Abd al-Fattah
کلیدهایی برای تعامل با قرآن / مولف صلاح عبدالفتاح الخالدی؛
مترجم مجتبی دوروزی. تهران: احسان، ۱۳۹۰.
۱۹۲ ص. ISBN: 978-964-356-811-5
فهرستنویسی فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: Mafatih lil-taamul maa al-Quran, 1985
موضوع: تاویل
موضوع: هرمنوتیک
دوروزی، مجتبی، ۱۳۵٤-، مترجم
BP۹۱/۲/خ۲ک۸ ۱۳۹۰
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۱
کتابخانه ملی ایران: ۲۲٦۰۷۱٤



کلیدهایی برای تعامل با قرآن

+مؤلف: صلاح عبدالفتاح خالدی
+مترجم: مجتبی دوروزی
+ناشر: نشر احسان
+چاپخانه: مهارت
+نوبت چاپ: اول ـ ۱۳۹۰
+صفحه‌آرا: بهار طاهری
+تیراژ: ۳۰۰۰ جلد
+قیمت: ۳۶۰۰ تومان
+شابک: ۵-۸۱۱-۳۵۶-۹۶۴-۹۷۸



فروشگاه:
تهران، خ انقلاب، روبروی دانشگاه،
مجتمع فروزنده، شماره ۴۰۶
تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴

فهرست مطالب

کـی چشـی طـعم و لذت قـرآن		چون زبان بـردی و نـبردی جـان
از در تـن بـه مـنظر جـان آی		بـه تـماشای بـاغ قـرآن آی
تـا بـه‌جان تـو جـلوه‌بنماید		آن‌چه بود، آن‌چه هست، آنچ آیـد

سنایی غزنوی

* * *

چـنگ درگـفتهٔ یـزدان و پـیمبر زن و رَو
کانچه قرآن و خبر نیست فسانه است و هوس
اوّل و آخرِ قرآن ز چه «با» آمـد و «سین»؟
یـعنی انـدر رهِ دیـن رهـبر تـو قـرآن بَس

سنایی غزنوی

بسم الله الرحمن الرحيم

* خداوند می‌فرماید:

﴿أَوَمَن كَانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِى بِهِ فِى ٱلنَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِى ٱلظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا﴾ (انعام / ۱۲۲)

«آیا کسی که (به سبب کفر و ضلال هم‌چون) مرده‌ای بوده است و ما او را (با اعطا ایمان در پرتو قرآن) زنده کرده‌ایم و نوری فراراه او داشته‌ایم که در پرتو آن، میان مردمان راه می‌رود مانند کسی است که به مَثَل گویی در تاریکی‌ها فرو رفته است و از آن تاریکی‌ها نمی‌تواند بیرون بیاید؟»[۱]

* و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (انفال / ۲۴)

«ای مؤمنان! فرمان خدا را بپذیرید، و دستور پیغمبر او را قبول کنید هنگامی که شما را به چیزی دعوت کند که به شما زندگی (مادی و معنوی و دنیوی و اخروی) بخشد.»

* و می‌فرماید:

﴿إِنَّ هٰذَا ٱلْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (اسراء / ۹)

«این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می‌کند که مستقیم‌ترین راه‌ها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است.»

* و می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد / ۲۴)

«آیا درباره‌ی قرآن نمی‌اندیشند (و مطالب و نکات آن را بررسی و وارسی نمی‌کنند؟) یا این که بر دل‌هایی قفل‌های ویژه‌ی آن‌ها زده‌اند؟»

---

۱. در ترجمه آیات این کتاب از تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرم‌دل استفاده شده است.م

تقدیم:

- به اساتید فرهیخته‌ای که در دانشکده‌ی شریعت در دانشگاه اردن تدریس می‌کنند، کسانی که در مرزی حساس از مرزهای اسلام ایستادگی می‌نمایند.

- به دانشجویان ارجمند: دانشجویان دختر و پسر دانشکده‌ی شریعت در دانشگاه اردن، کسانی که پذیرفته‌اند تا سربازانی مخلص برای این دین باشند و این کار را با ایمانی آگاهانه، و تصمیمی قاطع، و پشتکاری جدی، و کاری ارشادکننده عهده‌دار شوند.

- به دعوتگران اسلام در همه‌ی مکان‌ها، در سرزمین‌های سرسبز ایمان در میانه‌ی صحرای جاهلیت، و ستارگان هدایت در شب‌های تیره و تار این صحراها.

- این کلیدها را به اهل قرآن هدیه می‌کنم.

مقدمه‌ی چاپ دوم

خداوند چنین تقدیر فرمود که این کتاب اولین حلقه از زنجیره‌ی «گنجینه‌های قرآن» باشد. چاپ اول این کتاب در سال ۱۴۰۶ هـ / ۱۹۸۵ م انتشار یافت. (هم‌چنین) خداوند توفیق داد تا حلقه‌هایی دیگر از این زنجیره انتشار یابد که عبارتند از:

فی‌ظلال الایمان، الشخصیة الیهودیة من خلال القرآن، تصویبات فی فهم بعض الآیات، مع قصص السابقین فی القرآن: ۱، ۲، ۳، و لطائف قرآنیة. بعد از این که چاپ اول این کتاب تمام شد تصمیم گرفتم در انتشاراتی که کار چاپ کتاب‌هایم را انجام می‌دهد «دارالقلم للطباعة والنشر» آن را تجدید چاپ کنم. خداوند به صاحب امتیاز این انتشارات استادگرامی محمدعلی دولة بهترین پاداش‌ها را بدهد آن هم به خاطر علاقه و تلاشش به نشر علم، و اشتیاقش به انتشار کتاب‌های اسلامی آن هم به بهترین شکل ممکن.

به فکر اجرای بعضی اصلاحات و تجدیدنظرها در کتاب و شرح و بسط بیشتر آن افتادم، اما از این فکر منصرف شدم و بهتر دیدم که کتاب به همان شیوه باقی بماند و در آینده کتاب دیگری را به این کار اختصاص دهم و کلیدهایی دیگر برای فهم قرآن عرضه کنم، که دربردارنده‌ی قواعدی اساسی در اصول تأویل قرآن باشد. واللّه المستعان.

وصلی‌اللّه علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه و سلم

دکتر صلاح عبدالفتاح خالدی
صویلح. ص. ب: ٦٦٩
دوشنبه ١٦ شعبان ١٤١٣ هـ
۸ شباط ۱۹۹۳ م

این مجموعه

«از گنجینه‌های قرآن»

إن الحمدلله، نحمده و نستعینه و نستهدیه، و نعوذ باللّه من شرور أنفسنا و من سیئات أعمالنا، من یهده اللّه فلامضل له، و من یضلل فلاهادی له، و أشهد أن لا اله الاّالله، و أشهد أن محمداً عبده و رسوله، صلوات‌اللّه و سلامه علیه

اما بعد:

بی‌شک خداوند تدبر در کتابش، و مطالعه پی‌درپی آن را بر مسلمانان واجب گردانیده است و می‌فرماید:

﴿أَفَلاَ یَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْآنَ وَلَوْ کَانَ مِنْ عِندِ غَیْرِ ٱللّهِ لَوَجَدُواْ فِیهِ ٱخْتِلاَفاً کَثِیراً﴾ (نساء / ۸۲)
«آیا درباره‌ی قرآن نمی‌اندیشند. و اگر از سوی غیر خدا آمده بود در آن تناقضات و اختلافات فراوانی پیدا می‌کردند»

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿أَفَلَا یَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد / ۲۴)
«آیا درباره‌ی قرآن نمی‌اندیشند (و مطالب و نکات آن را بررسی و وارسی نمی‌کنند؟) یا این که بر دل‌هایی قفل‌های ویژه آنها زده‌اند؟»

آیه‌ی دوم علتی را که مانع میان شخص مسلمان و تدبر در قرآن می‌شود بیان داشته و آن علت همان قفل‌های بسیاری است که بر قلب‌ها تحمیل می‌شود و در نتیجه آن را در

غفلت و تاریکی و مرگش رها می‌کند، و به وسیله‌ی قرآن زنده نمی‌شود و نورش بدان نمی‌رسد و با آن تعامل نمی‌کند. این آیه صاحبان چنین قلب‌هایی را فرا می‌خواند تا این قفل‌ها را شکسته و از بین ببرند و پیچ و تاب‌های قلب‌های‌شان را به روی رهنمون و نور و تابش قرآن بگشایند، تا این قلب‌ها با نور درخشش یافته و زندگی دوباره یابند.

این قرآنِ محبوبِ خارق‌العاده‌یِ شگفت، در صفات و نشانه‌هایش خارق‌العاده است، در معانی و مفاهیمش ثروتمند است، در گنجینه‌ها و حقایقش ارزشمند است، در نصوص و آموزه‌هایش زنده و پویاست، در اهداف و مقاصدش قوی است، در وظیفه و رسالتش واقع‌گراست، در تأثیرگذاری و نقشش کاراست... در شیوه و متدش شگفت‌انگیز است... مدام بخشش می‌کند... دارای بخشش پیوسته‌ی جدید است، مسلمانان در طول دوران‌های تاریخ اسلامی بدان روی آورده و آن را خواسته‌اند و بیشتر از آن را نیز نزد قرآن یافته‌اند، آن را تلاوت کرده و در آن اندیشیده‌اند، با آن زیسته‌اند و نصوصش را مطالعه و بررسی کرده‌اند، و آیاتش را تفسیر نموده، و قوانین‌اش را تشریح نموده‌اند... دانشمندان و مفسرین و کسانی که در آن اندیشیده‌اند این کار را در همه‌ی دوره‌ها و عصرها انجام داده و در همه‌ی زمان‌ها آن را ثبت و تدوین نموده‌اند.

به یاری خدا قرآن هم‌چنان می‌تواند که ببخشد، گنجینه‌هایش ارزشمند و انبار شده است که پایانی ندارد هرچند کسانی که از آن بهره می‌برند افزایش یابد، و چشمه‌اش پر آب و بخشنده و فراوان و پایان‌ناپذیر است هرچند نوشندگان آن افزایش یابد، و سایه‌اش امتداد یافته و پهناور است که زایل نمی‌شود هرچند جویندگان سایه بر آن ازدحام کنند... و روشنایی‌هایش ساطع بوده و خاموش نمی‌شود هرچند زمان بر آن بگذرد و سال‌ها به طول انجامد... و رسالت و وظیفه‌اش نوشونده است به گونه‌ای که قرن بیستم و پس از آن نیز تا زمان از بین رفتن همه‌ی هستی آن را درک می‌کنند!!

امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب کرم‌الله و جهه به هنگام سخن از قرآن به درستی آن را توصیف می‌کند که: «قرآن کتاب خداوند است، در آن رویدادهای مهم پیش از شما و خبر پس از شما و حکم میان‌تان وجود دارد، قرآن سخن فیصله‌بخش است، نه شوخی و مزاح؛ هر گردن‌کشی که قرآن را رها کند خداوند، نیست و نابودش می‌گرداند و هرکس راه هدایت را در چیزی جز قرآن بجوید خداوند گمراهش می‌نماید. قرآن ریسمان محکم الهی و ذکر حکیم است. قرآن صراط مستقیم و راه راست است، امیال به واسطه‌ی آن منحرف نمی‌شوند و زبان‌ها

با آن دچار خطا نمی‌گردند، علما از آن سیر نمی‌شوند و بر اثر کثرت تکرار کهنه نمی‌شود، شگفتی‌های آن پایان‌ناپذیر است و همان است که وقتی جنیان آن را شنیدند گفتند:

﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآناً عَجَباً * يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَن نُّشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَداً﴾ (جن / ۲-۱)

«ما قرآن زیبا و شگفتی را شنیده‌ایم، همگان را به سوی کمال رهنمون می‌کند و به راه راست رهنمود می‌سازد، و ما بدان ایمان آورده‌ایم و کسی را انباز پروردگارمان نمی‌سازیم»

هرکس آن را بر زبان راند سخنی راست گفته است و هرکس به آن عمل نماید پاداش می‌گیرد و کسی که به آن حکم نماید عدالت ورزیده است و کسی که به آن فرا خواند به راه راست هدایت کرده است...» و در عمل نیز دانشمندان از آن سیر نشده و شگفتی‌هایش پایان نمی‌پذیرد...

با وجود فراوانی دانشمندان و کثرت فرهنگ‌ها و مکاتب (فکری)شان، بدان اهتمام ورزیده و بهره‌های بسیاری از آن برده‌اند در حالی که از آن سیر نشده و به ژرفای آن نرسیده‌اند. چه بسیار مفاهیم آن را ثبت کرده و از گنجینه‌هایش استخراج نموده‌اند با این حال پیوسته در حال بخشش است و مشتاقانش را فرا می‌خواند تا بر آنچه گذشتگان آگاهی نیافته‌اند، اطلاع یابد و آن را بدانچه که آنان دیده و ثبت کرده‌اند اضافه نماید.

بی‌شک هنگامی که مؤمن به طرزی شایسته در قرآن تدبر نموده و با آن تعامل نماید بر توشه‌ای عظیم از معانی و مفاهیم و اشارات آن آگاهی می‌یابد و هنگامی که این توشه را با آنچه گذشتگان ثبت کرده‌اند مقایسه کند، مطالب بیشماری را در آن می‌یابد. در این هنگام مثالی اشتباه در ذهنش تصحیح می‌گردد، مثلی که عده‌ای برای بستن دروازه‌ی تدبر در قرآن و زندگی با آن بیان داشته‌اند آنان می‌گفتند: «گذشتگان چیزی برای آیندگان نگذاشته‌اند!!»[1] این مؤمن با تغییری ساده در آن و تبدیل کلمه‌ای به کلمه‌ی دیگر این بینش را تصحیح کرده و می‌گوید: «چه بسیار مطالبی که گذشتگان برای آیندگان رها کرده‌اند»[2]. «کم» در این‌جا برای تکثیر است، نه استفهام!

ممکن نیست که دروازه‌ی تفسیر بسته شود، و یاری تفسیر پایان‌ناپذیر است، و مردمان هر عصر و دوره‌ای نیازمند تفاسیری جدید از قرآن‌اند که مشکلات روزگارشان را برطرف

۱. ماترک الأول للآخر!!
۲. کم ترک الأول للآخر

کرده، و برای مسائل جوامع‌شان راه‌حل ارائه دهد، و به شبهات جدیدی که دشمنان‌شان مطرح می‌کنند پاسخ دهد، و رابطه‌ی مسلمانان را با قرآن‌شان استوار و تثبیت نماید، و تعامل‌شان با قرآن و زندگی‌شان را با آن نیکو گرداند.

در این دوره نیز ما بسیار نیازمند قرآنیم، (باید) آن را تلاوت کنیم و در آن بیندیشیم، و آن را درک کنیم و تفسیرش نماییم، با آن زندگی کنیم و با آن تعامل داشته باشیم، و هرچه بیشتر از گنجینه‌های ذخیره شده‌اش استخراج نماییم، با آن حرکت کنیم و با آن به جهاد با دشمنان بپردازیم، و براساس راه و روش آن خود و جوامع‌مان را اصلاح نماییم، و شیوه‌های زندگی‌مان را براساس پایه‌ها و قواعد و آموزه‌های آن برپا داریم... زیرا این دوره، دوره‌ی یورش سبعانه است، یورشی که سه عنصر پلید - یهودیت، صلیبیت و الحاد - از هر سو بر امت (اسلامی) اعمال نموده‌اند، و خطوط دفاعی اولیه را نیز درهم شکسته‌اند و مناطقی مهم و حساس از عقل‌ها و قلب‌ها و جوامع و زندگی این امت را اشغال کرده‌اند... ناگزیر باید به قرآن پناه برد، و بدان روی آورد، و با آن به رویارویی با دشمنان پرداخت و به روش آن با دشمنان جهاد نمود.

ما در این عصر با تراژدی و درد و رنج‌های آن زندگی می‌کنیم و با شعله و آتش آن برخورد نموده‌ایم، بی‌شک خداوند با مواجه کردن ما با دشمنانش، ما را در بوته‌ی ابتلا قرار داده و با واداشتن‌مان به رویارویی با آنها در میدان جنگ، ما را می‌آزماید، و ما را در مرزی مهم از مرزهای رویارویی‌شان قرار داده است، بدین ترتیب خداوند بر ما منت نهاده و ما را از زمره‌ی سپاهیان و لشکریانش قرار داده، از زمره‌ی اهل قرآن و حاملان آن و کسانی که آن را مورد مطالعه دقیق قرار می‌دهند... از خداوند می‌طلبیم که در این ابتلا ما را یاری نماید، و در این آزمون پیروزی را برای‌مان رقم زند، هم‌چنین موفقیتِ در کارِ در میدان، و ثبات در مرز و پیروزی در موقعیت‌ها، و اجر و پاداش در زندگی دنیا، و بهشت ارزشمند و دوست‌داشتنی قیامت را به ما ارزانی دارد...

خداوند به فضل خویش بر ما منت نهاد تا به مطالعه و عنایت به قرآن بپردازیم - در حالی که عنایتی سست و ضعیف است - و به اندیشیدن و درک و تفسیر آن روی آوریم - در حالی که تلاشی ناقص و کم است - از خداوند یکتا می‌طلبیم تا در سایه‌ی قرآن زندگی کنیم و در گشت و گذاری جذاب و لذت‌بخش همراهش باشیم، می‌کوشیم تا از گنجینه‌های اندوخته‌اش پیمانه‌ها برگیریم و از چشمه‌ی گوارایش سیراب شویم و ان‌شاءالله کلیدهایی

مفید و سودمند به کار گیریم تا به شیوه‌ای نیکو با او تعامل نموده و از او بیاموزیم و با او زندگی کنیم...

دوست داریم آنچه را که خداوند در این خصوص به روی ما گشوده، در برابر تلاوت‌کنندگان قرآن قرار دهیم و پیش‌روی لشکریان و حاملان و اهل قرآن، آنچه را از گنجینه‌هایش استخراج کرده‌ایم، و میوه‌هایی را که چیده‌ایم، و حقایق و مفاهیم و تقریراتی را که بر آن آگاهی یافته‌ایم، قرار دهیم.

حاصل کار، این زنجیره «از گنجینه‌های اَندوخته‌ی قرآن» است و به یاری خدا مشتاقیم که مطالب تازه و مفیدی را عرضه کنیم و تا حد امکان آنچه را پیشینیان گفته‌اند تکرار نکنیم و می‌کوشیم تا آنچه را که در این زنجیره عرضه می‌داریم ارتباطی مستقیم با ایمان و عمل، و تربیت و جهت‌گیری، و واقعیت و حرکت، و جهاد و دعوت، و متدولوژی و دانش و عینیت داشته باشد، و خود را بسیار متوجه گنجینه‌های قرآن در لغت و بلاغت، و بیان و نحو، و فقه و احکام، و جدل و خلاف و دیگر موضوعات این‌چنینی نمی‌نماییم زیرا کتاب‌های پیشین مملو از این موضوعاتند!

به یاری خدا این زنجیره را با این کتاب «کلیدهایی برای تعامل با قرآن» آغاز کردیم تا پایه‌ای برای دیگر کتاب‌های پیشِ‌رو باشد.

فقط از خداوند یکتا یاری و توفیق می‌طلبیم و اوست که به راه راست هدایت می‌کند...



این کتـاب: «کلیدهـایی برای تـعامل با قرآن»

باید به کلیدهای تعامل با قرآن پی برده و آنها را شناخت، و در راه استخراج گنجینه‌های اندوخته شده‌ی قرآن آن‌ها را به کار گرفت... بدین خاطر زنجیره کتاب‌های خود را با این کتاب آغاز نمودیم، به این اعتبار که اساس این زنجیره است و راه را هموار می‌سازد تا درپی آن حلقه‌های دیگر این زنجیره قرار گیرند و به این اعتبار دیدگاهمان را درخصوص قرآن به ثبت رساندیم، و روش‌مان را در تعامل با قرآن و گام‌های مـان را در اسـتخراج گـنجینه‌های آن تشریح نمودیم، و خواننده‌ی گرامی را درخصوص وسیله‌ای که به کار گـرفته‌ایـم راهـنمایی می‌کند تا او نیز همان را به کار گیرد... بی‌شک مشتاق بودیم که این کلیدها را پیشِ‌روی اهل قرآن و لشکریان و حاملانش قرار دهیم تا آن را شناخته، بر آن اطلاع یافته و آن را در راه ارتباطش با قرآن و تعاملش با آن، و بهره‌گیری از آن و استخراج گنجینه‌هایش به کار گیرد و آنان نیز به همین ترتیب چیزهایی را دریابند که ما درنیافته‌ایم، و چیزهایی را درنظر گیرند که ما آنها را درنظر نگرفته‌ایم، و چیزهای بیشماری از گنجینه‌ها و نکته‌ها و دریافت‌ها، و درس‌ها و پندها و اندرزها، و مفاهیم و حقایق و گزارشات را استخراج کنند.

این کلیدها را به فضل و توفیق خداوند، از دیدگاه‌های کلی اندک‌مان در قرآن، و از آگاهی اندک‌مان بر تفاسیر – که در طلیعه‌ی این‌ها تفسیر فی ظلال القرآن است – و از مطالعه‌ی ناقص در کتاب‌هایی که از قرآن سخن می‌گویند، و به پایه‌های اساسی فهم قرآن و کیفیت اندیشیدن در آن و زندگی با آن اشاره می‌کنند، به دست آورده‌ایم.

من به هنگام تدریس مباحث تفسیر و علوم قرآن بـه دانشـجویان دانشکـده‌ی عـلوم اسلامی – وابسته به وزارت اوقاف – و دانشجویان دخـتر و پسـر دانشکـده‌ی شـریعت در

دانشگاه اردن بسیار مشتاق بودم که از این کلیدها سخن گفته و بدان‌ها اشاره نمایم. کلاس‌های ترم را با ارائه کنفرانس و سخن گفتن از این کلیدها آغاز کردم و به اهمیت و ضرورت درک دانشجویان به این موضوع و به کارگیری آن اشاره کردم... تعدادی از این کلیدها را در اثنای تفسیر آیات سوره‌ی انعام - در ماده درسی تفسیر «۲» - و تفسیر آیات جزء ۲۸ «قد سمع» - در ماده درسی تفسیر «۳» - بیان کردم، و دیدم که دانشجویان دختر و پسر (به این موضوع) توجه و واکنش نشان می‌دهند و از این که با این کلیدها آشنا شده‌اند احساس خوشحالی و شادمانی می‌کردند... من نیز مشتاق شدم که آنچه را خداوند بدان ارشادم می‌کند به این مطالب بیفزایم و در کلاس‌های درسی آن را پیش‌روی‌شان قرار دهم.

فکر نمی‌کردم کتابی بنویسم که این کلیدها و قواعد و پایه‌ها را عرضه کند، بلکه به این بسنده کرده بودم که با آن‌ها زندگی کرده و آن‌ها را به کار گیرم و دیگران را به سوی آن‌ها راهنمایی کنم.

تا این که در ترم دوم درسی سال تحصیلی ۸۵-۱۹۸۴(م)، مبحث تفسیر «۳» و مبحث «دراسات قرآنیة» را به دانشجویان دختر و پسر دانشکده‌ی شریعت در دانشگاه اردن تدریس کردم... انجمن دانش‌پژوهان دختر برای این سال، هفته‌ی فرهنگی را ترتیب دادند و مشتاق بودند که من این جشن را با کنفرانسی که نامش را «چگونه با قرآن زنده شده و زندگی کنیم» نهاده بودند آغاز کنم، به جستجو در کتاب‌های مرجع پرداختم، این کار چند روزی وقتم را صرف نمود و در این ایام با تعدادی از کتاب‌های تفسیر و علوم القرآن و حدیث و فضائل و تزکیه آشنا شدم... و در روز شنبه ۸ رجب ۱۴۰۵ هـ (۳۰/۳/۱۹۸۵) در سالن آمفی‌تئاتر دانشکده‌ی شریعت کنفرانس را ارائه نمودم. هم‌چنین جهت ارائه‌ی آن به مدارس و مساجد دیگری دعوت شدم، خداوند را به خاطر این توفیق و فضل و انعامش سپاسگزارم.

سپس این اشتیاق را در خود دیدم که این کلیدها را جمع‌آوری کرده و از آنها سخن گفته و در یک نوشته به مردم عرضه نمایم ممکن است که سودی از آن بدست آورند و چه بسا آنان را به سوی تعامل نیکو با قرآن، و استخراج گنجینه‌ها و اندوخته‌ها و معانی آن، هدایت کند.

اینک این کتاب را به اهل قرآن و لشکریانش تقدیم می‌کنم به این امید که چیزهایی را در آن بیابند که آنان را برای تحقق این هدف یاری برساند.

به علاوه به این مطلب نیز اشاره کنم که من این بحث‌ها را با دست خالی آغاز نکردم بلکه در ابتدا از خداوند طلب یاری نمودم، سپس به قرآن روی آوردم و تا آنجا که توانستم به

اقتباس و استنباط از آن پرداختم. به مطالعه‌ی کتاب‌هایی روی آوردم که صاحبان‌شان آن‌ها را در زمینه‌ی قرآن و تفسیر آن، و فضائل و مزایای آن نگاشته بودند و به قواعد اندیشیدن در قرآن و چگونگی زیستن با آن و آداب تلاوت آن و چیزهایی از این قبیل اشاره کرده بودند... این کتاب‌ها را مطالعه کردم که زمینه‌ای علمی و محصولی تربیتی فرهنگی از آن شکل گرفت، بعضی از اندیشه‌ها و آراء نویسندگان این کتاب‌ها و هم‌چنین قواعد و پایه‌هایی را که در این کتاب‌ها عرضه کرده‌اند را به حافظه‌ام سپردم.

علی‌رغم این که متن اصلی این کتاب‌ها را به کار نبرده‌ام - مگر در مواردی نادر که آن هم بدان اشاره نموده‌ام - اما معتقدم آنچه را که در این کتاب عرضه کرده‌ام از لحاظ پیوند و ارتباط به آن آراء و اندیشه‌ها و قواعد مرتبط است، و هنگامی که به عقل و درون و مخزن معلومات در حافظه رجوع شده مطالب را از آن‌ها برگرفته است هرچند این ارتباط در عبارات و جملات بارز و آشکار نباشد اما در مفاهیم و آراء عمومی نمود یافته است.

حال مهم‌ترین کتاب‌هایی را که از قرآن سخن می‌گویند و فضائل آن و آداب تلاوت و قواعد اندیشیدن در آن و پایه‌های فهمش را شرح می‌دهند در برابر خوانندگان قرار می‌دهم:

فصل آداب تلاوت قرآن در کتاب‌های: «احیاء علوم‌الدین» اثر امام محمد غزالی، «الاتقان فی علوم‌القرآن» تألیف سیوطی و دیگر کتاب‌ها. هم‌چنین بحث درباره‌ی فضائل قرآن - به عنوان مثال - در مقدمه‌ی تفسیرهای قرطبی و قاسمی، و کتاب «فضائل القرآن» تألیف امام ابن کثیر، این کتاب که به صورت جداگانه نیز به چاپ رسیده ملحق به جزء چهارم از تفسیرش می‌باشد، و کتاب‌های «التبیان فی آداب حملة القرآن» تألیف امام نووی و «مقدمات تفسیر القرآن» تألیف امام شهید حسن البنا، و «مبادی أساسیة لفهم القرآن» تألیف ابوالأعلی مودودی، و «کیف نتأدب مع‌المصحف» تألیف فرجانی، و «التکمیل فی أصول التأویل» و «دلائل النظام» این دو کتاب متعلق به اندیشمند و مفسر قرآن شناس، صاحب دیدگاه‌های منحصر به فرد و گران‌بهایی است که نه پیش از او و نه بعد از او کسی چنین نظراتی ارائه نداده، «معلم» عبدالحمید فراهی هندی و «قواعد التدبر الأمثل لکتاب الله عز و جل» تألیف عبدالرحمن حبنکه میدانی و «کیف نحیا بالقرآن»؟ تألیف نبیه عبدربه...

در این‌جا به این موضوع اقرار می‌کنم که آنچه از این کلیدها را که به دست آورده و بر آن اطلاع یافته‌ام اغلب از تفسیر گران‌بهای «فی ظلال القرآن» تألیف امام شهید سید قطب است. از خوانندگان گرامی می‌خواهم که با تجزیه و تحلیل و قریحه‌ی انتقادی پذیرای این

کلیدها گردند و امیدوارم که فهمم را تصحیح نموده، دریافت‌هایم را اصلاح نموده و سخنم را تکمیل نمایند. ما پیوسته دوستدار زندگی درسایه‌ی قرآن و طفیلی سفره‌ی آنیم، و مبانی و اصول را از علوم قرآن می‌آموزیم زیرا نقص از مشخصه‌های آدمی است.

﴿وَمَا أُوتِيتُم مِّنَ ٱلْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً﴾ (اسراء / ۸۵)

«چرا که جز دانش اندکی به شما داده نشده است.»

و صلّی‌اللّه علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه و سلم

دکتر صلاح عبدالفتاح خالدی

پنجشنبه ۱۷ شوّال ۱۴۰۵ هـ

۴ تموز ۱۹۸۵ م

سخن قرآن درباره‌ی قرآن:
نام‌ها و نشانه‌هایش

در قرآن کریم صفات و نشانه‌هایی برای کتاب خدا ارائه گردیده است، و آیات قرآن اوصاف و ویژگی‌هایی روشن برای این کتاب شگفت‌انگیز ثبت کرده‌اند، و آثار مبارک و برگزیده‌ی آن بر شخصیت‌ها و گروهها قابل مشاهده است، و نشانه‌های آشکار حرکت‌ها و گام‌های طولانی که مؤمنان زنده‌ی هوشیار در اثنای واکنش فعال با قرآن و زندگی پاک در سایه‌سار آن پیموده‌اند، دیده می‌شود...

هنگامی که مشغول تلاوت قرآن و تدبر در آنیم بر ما واجب است که این صفات و نشانه‌ها را درنظر بگیریم و زمانی طولانی در برابر آیاتی که آنها را عرضه می‌کنند درنگ کنیم و با تمام وجود و همه‌ی احساس و لحظات زندگی‌مان با آن بسر بریم...

بی‌شک خداوند سبحان می‌خواهد که ما را با کلام عظیمش در کتاب کریمش آشنا گرداند و این که زندگی پربرکت را در آن ببینیم و این زندگی را در آن سایه‌سار به سر بریم. بدین خاطر گروهی از نام‌ها، صفات، ویژگی‌ها و نشانه‌های قرآن را به ما عرضه داشته است، ما نیز باید با آگاهی و اندیشیدن و عکس‌العمل به استقبالش رویم، باید سرشت این قرآن و وظیفه و نقش و رسالتش را بشناسیم... زیرا کسی جز خداوند، به کلام خداوند داناتر نیست... و این که خداوند بر ما منت نهاده و ما را با کتابش آشنا نموده خود نعمتی وافر و رحمتی شگفت‌آور است، در مقابل بر ما واجب است که با سپاس و ستایش، و اخلاص، و محبت به خداوند روی آوریم، و با اندیشیدن، و ارزش قائل شدن و پای‌بندی و اجرای فرامین الهی پذیرای کتاب گرانقدر خداوند گردیم تا با طعم زندگی آشنا شده و جلوه‌ها و مظاهر آن را بچشیم.

در آنچه درپی می‌آید گروهی از نام‌ها، ویژگی‌ها، نشانه‌ها، صفات، فضائل و آثار قرآن را آن‌چنان که در نصوص و آیات قرآن بیان گردیده ارائه می‌کنیم..

۱- قــرآن:

این نام، مشهورترین، بارزترین و آشکارترین این نام‌ها است، خداوند کتابش را که بر رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرو فرستاده، به این نام اختصاص داده است به گونه‌ای که این نام بر دیگر کتاب‌های آسمانی پیشین که از سوی خدا فرو فرستاده شده اطلاق نگردیده است. کلمه‌ی قرآن مشتق از قراءة است (بنابر آنچه نزد علمای قرآن ترجیح داده شده) و به عنوان نام کتاب فرو فرستاده شده بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله اختصاص داده شده، و تبدیل به نامی بر آن گردیده است.

راغب اصفهانی در کتابش به نام «مفردات» به نقل از یکی از علماء می‌گوید: علت نام‌گذاری قرآن بر روی این کتاب در میان دیگر کتاب‌های خداوند بدین خاطر است که قرآن جامع ثمرات و بهره‌های دیگر کتاب‌های اوست و بلکه به خاطر جمع شدن بهره‌های تمام علوم در آن است همان‌طور که خداوند با این سخنش به این مطلب اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (یوسف / ۱۱۱)

«و بیانگر همه‌ی چیزهایی است (که انسان‌ها در سعادت و تکامل خود بدان نیاز دارند)»[۱]

شاید در انتخاب این نام کریم – که متمایز و منحصر بفرد است – اشاره‌ای آشکار به وجوب متمایز بودن و منحصر بفرد بودن امت اسلامی باشد – امتی که ناظر و نگهبان قرآن، و خود، و انسان‌های پیرامون خود است – به طوری که فرامین و روش زندگیش را جز از این قرآن کریم دریافت ندارد.

خداوند از شروع نزول قرآن در ماه مبارک رمضان خبر داده و می‌فرماید:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ ٱلْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ ٱلْهُدَىٰ وَٱلْفُرْقَانِ﴾ (بقره / ۱۸۵)

---

۱. مفردات راغب اصفهانی ص ۴۰۲ ذیل واژهٔ قرأ

«ماه رمضان است که قرآن در آن فرو فرستاده شده است (و آغاز به نزول نموده است) تا مردم را راهنمایی کند و نشانه‌ها و آیات روشنی از ارشاد (به حق و حقیقت) باشد و (میان حق و باطل در همه‌ی ادوار) جدایی افکند.»

در توصیف این قرآن می‌فرماید:

﴿ق وَٱلْقُرْآنِ ٱلْمَجِيدِ﴾ (ق / ۱)
«قاف، سوگند به قرآن بلند جایگاه.»

و می‌فرماید:

﴿ص وَٱلْقُرْآنِ ذِي ٱلذِّكْرِ﴾ (ص / ۱)
«صاد... سوگند به قرآن پرآوازه و والا و یادآور و بیانگر (ارزش‌های حقیقی و قوانین سعادت‌بخش خدا)»

و این‌گونه قرآن را توصیف می‌کند که به زبان عربی روشن و آشکار است و می‌فرماید:

﴿كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (فصلت / ۳)
«کتابی است که آیات آن تفصیل و تبیین شده است (و واضح و روشن گشته است، یعنی) قرآن که به زبان عربی است، برای قومی (فهم معانی آن آسان) است که اهل دانش باشند.»

خداوند مقرر نموده که این قرآن جهت پندپذیری آسان باشد - برای کسی که خواهان یادآوری و پندپذیری است و برای کسی که با دلی زنده و حساسیتی خاص با آن تعامل نماید - لذا می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا ٱلْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ﴾ (قمر / ۱۷)
«ما قرآن را برای پند گرفتن و عبرت گرفتن آسان ساخته‌ایم، آیا پندپذیرنده و عبرت‌گیرنده‌ای هست؟»

بیان کرده که در این قرآن برای مردم همه نوع مثلی بیان داشته تا شاید اندیشیده یا پند گیرند، اما آدمیان از این نمونه‌ها غفلت ورزیده و روی برمی‌گردانند، و آن‌گونه زندگی‌ای را برای خود برگزیده‌اند که در شک و تردید و کفر دست و پا زنند. می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُوراً﴾ (اسراء / ۸۹)

«ما در این قرآن، هر نوع مثلی را برای مردم، به شیوه‌های گوناگون بارها بیان داشته‌ایم، ولی بیشتر مردم جز انکار (حق و نادیده گرفتن دلایل هدایت، و تکذیب خدا و رسول، چیزی قبول نمی‌کنند و) نمی‌پذیرند.»

خداوند ما را آگاه گردانیده که کفار دوست ندارند که این قرآن را بشنوند و هنگامی که پیامبرﷺ قرآن را تلاوت می‌کند پرده‌ای ضخیم و حایلی پوشاننده میان او و این کفار قرار می‌گیرد، این پرده و مانع به شکل پوششی بر قلب‌ها و ناشنوایی در گوش‌های کفار نمود می‌یابد به گونه‌ای که سخن خداوند را درنمی‌یابند و در آن تدبر نمی‌کنند و بدین خاطر است که از قاری کلام خدا روی برگردانده و بدان پشت نموده و از آن گریزانند، خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْآخِرَةِ حِجَاباً مَسْتُوراً * وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْراً وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي ٱلْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُوراً﴾

(اسراء / ۴۶-۴۵)

«(ای پیغمبر!) هنگامی که قرآن را می‌خوانی، میان تو و آنان که به قیامت باور ندارند حجاب ناپیدایی قرار می‌دهیم (تا نور قرآن به دل ایشان پرتو نیندازد و به آنان سودی نرساند) و بر دل‌هایشان پوشش‌هایی قرار می‌دهیم تا قرآن را نفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی ایجاد می‌کنیم (تا ندای هدایت قرآن را چنان که باید نشنوند و از آن سود نبرند، و لذا) هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی پشت کرده و می‌گریزند.»

خداوند ما را فرا می‌خواند تا زمینه را برای تلاوت قرآن فراهم سازیم و آمادگی خاصی برای آن داشته باشیم به این شیوه که پیشتر روسوی خدا آورده و از شر شیطان به او پناه ببریم، تا این پناه بردن وسیله‌ای برای اندیشیدن در کلام خداوند باشد، می‌فرماید:

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْآنَ فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَانِ ٱلرَّجِيمِ﴾ (نحل / ۹۸)

«هنگامی که خواستی قرآن بخوانی، از وسوسه‌های شیطان مطرود (از رحمت یزدان) به خدا پناه ببر (تا اهریمن تو را از فهم معنی قرآن و عمل بدان باز ندارد).»

از خداوند می‌طلبیم به همه‌ی ما ادب فراوان در تعامل با قرآن ارزانی دارد، هنگامی که آیات قرآن بر ما تلاوت می‌شود و ما آن را می‌شنویم ناگزیر باید با تمام وجود به آن گوش فرا دهیم و همه‌ی دریچه‌های قلب را برای دریافت آن گشود و با آن واکنش نشان داد.

فرق است میان شنیدن و شنوا بودن چرا که شنیدن همان رسیدن اصوات به گوش است که گاه همین شنیدن تصادفی و بی‌هیچ هدفی است، اما شنوا بودن به معنای مشارکت حواس و دستگاه‌های مختلف شخص مسلمان از جمله گوش، مشارکت در واکنش، اندیشیدن، برخورد و تأثیرپذیری است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْآنُ فَٱسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

(اعراف / ۲۰۴)

«هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید تا مشمول رحمت خدا شوید.»

قرآن تأثیرش را بر کوه‌های جامد - اگر مورد خطاب آن قرار گیرند - و تأثیرپذیری کوه‌ها از قرآن، و بارزترین شکل‌های این منفعل شدن را بیان داشته است و می‌فرماید:

﴿لَوْ أَنزَلْنَا هٰذَا ٱلْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ ٱللهِ وَتِلْكَ ٱلْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (حشر / ۲۱)

«اگر ما این قرآن را برای کوهی فرو می‌فرستادیم، کوه را از ترس خدا، کرنش‌کنان و شکافته می‌دیدی! ما این مثال‌ها را برای مردمان بیان می‌داریم، شاید که ایشان بیندیشند.»

و یا می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ قُرآناً سُيِّرَتْ بِهِ ٱلْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ ٱلْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ ٱلْمَوْتَىٰ بَل لِلَّهِ ٱلْأَمْرُ جَمِيعاً﴾ (رعد / ۳۱)

«اگر (به فرض به جای این قرآن)، قرآنی باشد که کوهها بدان به حرکت درآید، یا زمین به وسیلهٔ آن شکافته گردد، و یا بدان مردگان (زنده و) به سخن درآورده شوند (بازهم بعضی‌ها به سبب عناد با حق، بدان نمی‌گروند) وظیفه‌ی تو تبلیغ است و ایمان آوردن یا ایمان نیاوردن آنان در دست تو نیست) بلکه همه‌ی کارها در دست خدا است.»

بی‌شک خداوند به ما دستور داده تا در قرآن بیندیشیم و به مدت طولانی در برابر آیاتش درنگ کنیم و الهام‌ها، رهنمودها، مفاهیم و حقایقش را مورد توجه قرار دهیم، و عاملی را که سبب شده تا مانعی میان ما و تدبر در قرآن پدید آید و دردی را که سبب می‌شود تا از قیام به آن بازداشته شویم در برابرمان قرار داده است و این بدین خاطر است تا آن عامل را ریشه‌کن کرده و آن درد را از میان برداریم آن عامل و درد، قفل‌هایی است که بر قلب‌ها قرار گرفته است قفل‌هایی که سد راه نور و هدایت و خیر و زندگی شده‌اند، این قفل‌ها عبارتند از شهوات و گناهان و روی‌آوری به دنیا، و انباشته شدن قلب از همه‌ی این‌ها به گونه‌ای که مجالی برای اندیشیدن یا راهیابی یا ایمان باقی نماند... خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد / ۲۴)

«آیا درباره‌ی قرآن نمی‌اندیشند (و مطالب و نکات آن را بررسی و وارسی نمی‌کنند؟) یا این که بر دل‌هایی قفل‌های ویژه‌ی آنها زده‌اند؟»

خداوند راهنمایی نموده که اندیشیدن را به چشم یک وسیله ببینیم، نه هدف، و معطل آن نشده و آنقدر بدان سرگرم نشویم که هدف مورد نظر را فراموش کنیم، هدف همان افزایش ایمان و اطمینان و یقین به کلام خداوند، و توجه به هماهنگی و انطباق آن، و درک وظیفه و اهداف، و دریافت حقایق و فرمان‌های آن است.

خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخْتِلَافاً كَثِيراً﴾ (نساء / ۸۲)

«آیا درباره‌ی قرآن نمی‌اندیشند و اگر از سوی غیر خدا آمده بود در آن تناقضات و اختلافات فراوانی پیدا می‌کردند.»

خداوند بر ما منت نهاده که به ما خبر داده که اگر آنچه را پیشتر درخصوص تعامل با قرآن و تلاوت و تدبر در آن گفته شده مراعات کنیم، بی‌شک به هدایت رشد یافته، و نور هدایت‌گر و دارویی مؤثر دست می‌یابیم، قرآن مایه‌ی هدایت افراد و جوامع، و نوری برای همه‌ی متعلقات زندگی فردی و جمعی، و دارویی برای همه‌ی امراض و بیماری‌های امت است بدین خاطر است که می‌فرماید:

﴿إِنَّ هٰذَا ٱلْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبِيراً﴾ (اسراء / ۹)

«این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می‌کند که مستقیم‌ترین راه‌ها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است، و به مؤمنانی که (برابر دستورات آن) کارهای شایسته و پسندیده می‌کنند، مژده می‌دهد که برای آنان پاداش بزرگی است.»

و هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ ٱلظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَاراً﴾ (اسراء / ۸۲)

«ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه‌ی بهبودی و رحمت مؤمنان است، ولی بر ستمگران جز زیان نمی‌افزاید.»

خداوند راست می‌گوید که کتابش را به صفت حکمت توصیف می‌کند، و این صفتی شگفت است که فقط خردمندان به آن توصیف می‌شوند!! شاید به هنگامی که ما آن‌چنان که خدا می‌خواهد با قرآن زندگی می‌کنیم و براساس روش و شیوه‌ی خداوند با آن زنده شده و نشاط می‌یابیم، متوجه برخی از جوانب حکمت در قرآن شگفت حکیم شویم! خداوند می‌فرماید:

﴿يسٓ * وَٱلْقُرْآنِ ٱلْحَكِيمِ﴾ (یس / ۲-۱)

«یا، سین. سوگند به قرآن حکیم!»

خداوند کفار را مذمت می‌کند، کسانی که قرآن را بخش بخش می‌کردند و برای این که مردم را از ایمان آوردن به آن بازدارند صفات پوچ و باطلی را بر آن اطلاق می‌کردند و آن را سحر، شعر و پیشگویی می‌نامیدند، این نکوهش شامل حال یهودیان و مسیحیان نیز می‌شود آنانی که کتاب‌های آسمانی خود را بخش‌بخش و جزءجزء می‌کردند، به بخشی از آن ایمان می‌آوردند و بخشی دیگر را نمی‌پذیرفتند زیرا آنان در این کار از هوی و هوس، و امیال خود پیروی می‌کردند می‌بینیم که این وضعیت شامل حال مسلمانان نیز شده است گروهی از مسلمین قرآن را بخش‌بخش می‌کنند و بخشی از فرامین الهی را پذیرفته و اجرا می‌کنند و بخش‌هایی دیگر را رها می‌کنند، جزئی از آن را جلوه و بروز می‌دهند و جزءهایی را می‌پوشانند، به یک موضوع از آن ایمان دارند و موضوعاتی از آن را نمی‌پذیرند!! خداوند می‌فرماید:

﴿كَمَا أَنزَلْنَا عَلَى ٱلْمُقْتَسِمِينَ* ٱلَّذِينَ جَعَلُوا ٱلْقُرْآنَ عِضِينَ﴾

(حجر ۹۱-۹۰)

«همانگونه که (عذاب را) بر بخش‌کنندگان (احکام آسمانی) نازل کردیم کسانی که قرآن را بخش‌بخش می‌کردند.»

یعنی قرآن را جزء جزء و قسمت قسمت کردند، پس یا گفته‌اند کهانت (پیشگویی) است و یا گفته‌اند اساطیر الأوّلین (افسانه‌ی پیشینیان) است و از این قبیل سخنانی که قرآن را با آنها توصیف می‌کردند.[1]

قرآن کریم شکایت رسول‌الله ﷺ به پیشگاه پروردگارش را درخصوص روی‌گردانی و رها کردن قرآن از سوی کفار، ثبت کرده است آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَقَالَ ٱلرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي ٱتَّخَذُوا هَٰذَا ٱلْقُرْآنَ مَهْجُوراً﴾

(فرقان / ۳۰)

«و پیغمبر (شکوه کنان از کیفیت برخورد مردمان با قرآن) عرض می‌کند، پروردگارا! قوم من این قرآن را (که وسیله‌ی سعادت دو جهان بود) رها و از آن دوری کرده‌اند.»

بلکه حتی قرآن شیوه‌ای از شیوه‌های کفار در برخورد با این قرآن و نبردشان با آن، و این که تمامی سعی و نیروی‌شان را در راه خاموش کردن و بی‌اثر کردن نور آن به کار می‌گیرند ثبت کرده است ولی غیر ممکن است که در این کار پیروز شوند!! آنان به ابزاری پست و حقیر پناه برده‌اند که خبر از شکست درونی‌شان در برابر قرآن، و اختلالات روانی‌شان در برابر حقائق آن، و اعتراف تلویحی به ناتوانی‌شان در مقابل آن، و باختشان در نبرد با آن می‌دهد... آنان از توده‌ی مردم فریب خورده‌ی آلت دست می‌خواهند که به این قرآن گوش ندهند - زیرا اگر آنان با تمام وجود به آن گوش دهند بدان ایمان می‌آورند - و در این راه متوسل به یاوه‌گویی، داد و بیداد، سر و صدا، جار و جنجال و بلند کردن صداهای یاوه، و نعره کشیدن و سوت زدن، و دست زدن و کف زدن می‌شوند تا شاید بتوانند بر این حق غلبه کنند و این نور را خاموش نمایند، آنان می‌خواهند نور خورشید را با یک تکه دستمال بپوشانند!... خداوند می‌فرماید:

---

۱. مفردات راغب اصفهانی ص ۲۳۸ ذیل واژه عضه

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَٰذَا ٱلْقُرْآنِ وَٱلْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ﴾ (فصلت / ۲۶)

«کافران (به همدیگر) می‌گویند: گوش به این قرآن فرا ندهید، و در (هنگام تلاوت) آن یاوه‌سرایی و جار و جنجال کنید تا (مردمان هم قرآن را نشنوند و مجال اندیشه درباره‌ی مفاهیم آن از ایشان گرفته شود و) شما پیروز گردید.»

۲- کتاب:

این نام دوم قرآن کریم است که در آیاتش بسیار از آن یاد شده و در سوره‌هایش بسیار تکرار شده است و از لحاظ شهرت و کثرت به کارگیری بعد از قرآن قرار می‌گیرد و به این اعتبار که تحریر شده از قرآن به کتاب نام برده می‌شود زیرا حروف و کلمات و آیاتش از راه خط و نوشتن با هم ملحق و ترکیب شده‌اند.

در وجه تسمیه و علت نامگذاری سخن خداوند به این دو اسم یعنی قرآن و کتاب مفهوم پیوستن و الحاق و گردآوری دیده می‌شود، قرآن مشتق از قراءة، و قراءة - همچنان که راغب اصفهانی در کتاب مفرداتش می‌گوید - «عبارتست از پیوستن و متصل نمودن بعضی از حروف و کلمات به بعضی دیگر در آشکار خواندن قرآن بطور (ترتیل) است.»[۱] و کلمه‌ی کتاب هم مشتق از کتابة است - و همچنین آن‌چنان که راغب اصفهانی می‌گوید - «کتاب یعنی متصل کردن بعضی از حروف به بعض دیگر با خط و نوشتن، و بیشتر در مورد چیزی که بعضی از آن لفظاً به بعضی دیگر ضمیمه شده به کار می‌رود، پس اصل در کتابت یا نوشتن منظم نمودن خط است ولی هرکدام از این معانی (پیوستن حروف و لفظ یا عبارت) در مورد یکدیگر استعاره می‌شود و لذا کلام خدا هرچند که نوشته نشده باشد کتاب نامیده می‌شود.[۲]

ما می‌بینیم که کلمات و آیات قرآن به همدیگر متصل‌اند، اتصالی که منظم، منسجم و خارق‌العاده است و هرکسی که قرآن را تلاوت کند و آیاتی را از آن بشنود، یا حروف و کلماتی را از آن بنویسد مفهوم متصل بودن را در همه‌ی این‌ها ملاحظه می‌کند.

---

۱. مفردات راغب اصفهانی ص ۴۰۲ ذیل واژه قرأ

۲. مفردات راغب اصفهانی ص ۴۲۳ ترجمه برگرفته از ترجمه‌ی همین کتاب توسط دکتر سید غلامرضا خسروی حسینی، جلد سوم، ص ۳۰۰، انتشارات مرتضوی، چاپ سوم، زمستان ۱۳۸۵. (م)

در این‌جا حکمتی دیگر از علت نامگذاری سخن خداوند به این دو اسم یعنی قرآن و کتاب آشکار می‌شود، این حکمت را علامه دکتر محمد عبدالله دراز در کتاب ارزشمندش «النبأ العظیم» بیان کرده که خلاصه آن چنین است: بی‌شک خداوند با این دو اسم خواسته است که اعتماد و اطمینان کامل به سخنش را تحقق بخشد و دراماِن ماندن مطلق کامل را برای همه‌ی سوره‌ها، آیات، کلمات و حروفش بدست آورد، و این احتمال - هرچند کم - به دل شخص مسلمان خطور نکند که قرآن در معرض کمترین تحریف یا تباهی و یا کاستی است. لذا کار حفظ قرآن با دو وسیله‌ی عملی به تمام و کمال رسیده است که این دو در رأس وسایل حفظ و ثبت‌اند: وسیله قرائت و خواندن، و وسیله‌ی نگارش و ثبت کردن: «قرآنی که تلاوت می‌شود مادام که در معرضِ مصحف نوشته شده‌ی عثمانی نهاده نشده و موافق با آن نباشد پذیرفته نمی‌شود، و مصحف نوشته شده‌ای که موافق تعلیم رسول‌الله ﷺ به اصحابش، و تلاوت اصحاب برای رسول‌الله ﷺ، و تلاوتی که رسول‌الله ﷺ در نزد یارانش انجام داده نباشد، پذیرفته نمی‌شود.»[1]

این کتابی را که خداوند فرو فرستاده، حقی است که هیچ شکی بدان راه ندارد و مایه‌ی هدایت تقواپیشه‌گان است. خداوند می‌فرماید:

﴿الٓمٓ ۞ ذَٰلِكَ ٱلْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/ ۲-۱)
«الف. لام. میم. این کتاب هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است.»

و این کتابی حکیم است هم‌چنان که قرآنی حکیم است...

﴿الٓر تِلْكَ آيَاتُ ٱلْكِتَابِ ٱلْحَكِيمِ﴾ (یونس / ۱)
«الف. لام. را. این آیه‌های کتاب استواری است»

آیات آن محکم و استوارگردیده سپس شرح و بیان داده شده و به مردم عرضه شده تا به آن ایمان آورند.

﴿الٓر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ (هود / ۱)

---

۱. بنگر به: النبأ العظیم ص ۹-۷

«الف. لام. را (این قرآن) کتاب بزرگواری است که آیه‌های آن (توسط خدا) منظّم و محکم گردیده است و نیز آیات آن از سوی خداوند (جهان) شرح و بیان شده است که هم حکیم است و هم آگاه.»

خداوند رسولش ﷺ را مورد خطاب قرار می‌دهد که قرآن را بر او فرو فرستاده است تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور ببرد، از تاریکی‌های کفر به سوی نور ایمان، و کتاب خداوند تنها وسیله‌ی بی‌همتا برای این کار است و هر وسیله‌ای دیگر غیر از آن چیزی جز حدس و گمان و دروغ‌هایی بیش نیست، و حاصلی جز افزایش تاریکی ندارد. خداوند می‌فرماید:

﴿الٓر كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ ٱلنَّاسَ مِنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ صِرَاطِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَمِيدِ﴾ (ابراهیم / ۱)

«الف. لام. را (این قرآن) کتابی است که آن را برای تو فرستاده‌ایم تا این که مردمان را (در پرتو تعلیمات آن) با توفیق و تفضّل پروردگارشان، از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون بیاوری، به راه خدای چیره‌ی ستوده.»

و پیامبر ﷺ را آگاه نموده که ذکر (منظور قرآن است) و کتاب را به سویش فرو فرستاده که بیانگر همه چیز است و شرحی است برای او، و این قرآن با این تبیین کردن و شرح دادن مایه‌های هدایت و رحمت و مژده‌رسان مسلمانان است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدىً وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ (نحل / ۸۹)

«و ما این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرده‌ایم که بیانگر همه چیز و وسیله‌ی هدایت و مایه‌ی رحمت و مژده‌رسان مسلمانان (به نعمت جاوید یزدان) است.»

و می‌فرماید:

﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ ٱلذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾

(نحل / ۴۴)

«و قرآن را بر تو نازل کرده‌ایم تا این که چیزی را برای مردم روشن‌سازی که برای آنان فرستاده شده است و تا این که آنان (قرآن را مطالعه کنندو درباره‌ی مطالب آن) بیندیشند.»

حتی خداوند وظیفه‌ی این کتاب کریم را به این شرح و بیان محدود و منحصر کرده است و از رسولش ﷺ خواسته که به انجام این کار و رساندن و ادای آن اقدام ورزد...

﴿وَمَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِي ٱخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (نحل / ۶۴)

«ما کتاب (قرآن) را بر تو نازل نکرده‌ایم مگر بدان خاطر که چیزی را برای مردمان بیان و روشن نمایی که در آن اختلاف دارند و (هم بدان خاطر که این کتاب) هدایت و رحمت برای مؤمنان گردد.»

آوردن سه آیه‌ی کریمه در یک سوره - که منظور همان سوره نحل است - و محدود و منحصر کردن وظیفه‌ی این کتاب به شرح و توضیح و تبیین، و این که از رسول ﷺ می خواهد که چنین کاری کند، نشانه‌ای خاص بر این موضوع است و به منحصر بفرد بودن سوره نحل درخصوص چنین کاری اشاره دارد - سوره‌ای که سوره‌ی نعمت‌هاست، و چه نعمتی بزرگ‌تر از نعمت شرح و توضیح و تبیین آن هم بر مبنای قرآن - هم‌چنان که به شیوه‌ی بیان آیات کریمه اشاره دارد، شیوه‌ای که شرح و بیان کلی قرآن را شامل حال همه‌ی مردم گردانیده، اما رحمت و هدایت و مژده‌رسان بودن قرآن را فقط به مسلمانان اختصاص داده است زیرا این سه مورد با ایمان اسلامی مرتبط بوده و بر آن اساس تکیه نموده و اگر ایمان اسلامی نباشد آن سه نیز نیستند.

خداوند از رسولش ﷺ می‌خواهد که به این شرح و تفسیر و اعلان و هشدار به مردم اقدام ورزد، و به هیچ گرفتاری و تنگنایی فرصت تأثیرگذاری بر او را ندهد، زیرا او را از ادای این واجب بازمی‌دارد، هیچ اشکالی ندارد که با چیزی به مخالفت برخیزد که مورد قبول مردم است هرچند ناگهانی با چیزی برخورد کنند که انتظارش را نداشته‌اند!! و چرا پیامبر ﷺ احساس تنگی و حرج نماید در حالی که او حقایق و ارزش‌ها و رسومات و موازین و اصول و رهنمودها را از مردم دریافت نمی‌دارد، بلکه همه‌ی این‌ها را از پروردگار مردم دریافت می‌دارد، و همین او را کفایت می‌کند که خداوند حاضر و ناظر بر اوست و به همراه اوست، و او را یاری داده و تثبیت می‌نماید و به خاطر آنچه انجام می‌دهد او را پاداش ارزانی می‌دارد...

خداوند می‌فرماید:

﴿الٓمٓصٓ* كِتَابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَلاَ يَكُن فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (اعراف / ۲-۱)

«الف. لام. میم. صاد. (این قرآن) کتابی است که از (سوی یزدان جهان) بر تو نازل شده است و نباید از ناحیه‌ی آن هیچ‌گونه نگرانی و ناراحتی به خود راه دهی. (چرا که هدف از نزول این قرآن این است) که بدان (کافران را از عواقب شوم افکار و اعمالشان) بترسانی، و مؤمنان را پند و اندرز دهی.»

خداوند پیامبرش ﷺ را از وظیفه‌ی این کتابی که بر او فرو فرستاده آگاه گردانیده است، وظیفه‌ای که برای او وجود و مأموریت پدید آورده است، وظیفه‌ای که از خلال آن زندگی نمود می‌یابد، و آثارش آشکار شده و ثمراتش چیده می‌شود، این وظیفه همان داوری حق‌گرایانه میان مردم است... خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ ٱلْكِتَابَ بِٱلْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ بِمَا أَرَاكَ ٱللَّهُ﴾

(نساء / ۱۰۵)

«ما کتاب (قرآن را که مشتمل بر حق و بیانگر هر آن چیزی که حق است) به حق بر تو نازل کرده‌ایم تا میان مردمان طبق آنچه خدا به تو نشان داده است داوری کنی.»

علاوه بر این خداوند ابزاری را برای ما آشکار ساخته که برای این کتاب به حق نازل شده تضمین می‌کند تا وجودش را به طور عملی تحقق بخشیده، حق را پیروز گردانیده و باطل را نابود کند، و مردم را به سوی حق راهنمایی و ارشاد نماید.

این ابزار همان قدرت مادی است که از او حراست و حمایت می‌کند، ابزاری که یاریگران بشری را برای او فراهم می‌کند یاریگرانی که احکامش را تطبیق داده و اجرامی کنند، بدون این قدرت به شکل حقی نظری باقی مانده که در واقعیت از عمل باز می‌ماند و تبدیل به حقی ضایع شده می‌گردد، هر ترسویی بر او هجوم می‌آورد، و هر ضعیفی از آن می‌کاهد، و هر پارس‌کننده‌ای بر او پارس می‌کند!! خداوند می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا ٱلْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (حدید / ۲۵)

«ما پیغمبران خود را همراه با دلایل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده‌ایم، و با آنان کتاب‌های (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسایی حق و عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند و آهن را پدیدار کرده‌ایم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانی برای مردمان است. هدف این است که خداوند بداند چه کسانی او را و فرستادگانش را به گونه‌ی نهان و پنهان یاری می‌کنند. خداوند نیرومند و چیره است.»

قرآن به وظیفه‌ی پیامبرﷺ در خصوص آموزش کتاب خداوند به امت اسلامی اشاره می‌کند، و دعای ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام در این مورد را از زمان‌های دور به ثبت رسانده است، در آن‌جا که از خداوند خواستند که خیر و پاکی و نور و هدایت را برای بشریت برانگیزد...

﴿رَبَّنَا وَٱبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ آيَاتِکَ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ﴾ (بقره / ۱۲۹)

«ای پروردگار ما! در میان آنان پیغمبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر ایشان فرو خواند و کتاب (قرآن) و حکمت (اسرار شریعت و مقاصد آن) را بدیشان بیاموزد و آنان را (از شرک و اخلاق ناپسند) پاکیزه نماید، بی‌گمان تو پیروزمندِ سنجیده کاری.»

خداوند ما را آگاه نموده که دعای آن دو پیامبر نیکوکار علیهما الصلاة والسلام را پذیرفته است و می‌فرماید:

﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولاً مِنْكُمْ يَتْلُوْا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَا لَمْ تَكُونُوْا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره / ۱۵۱)

«و هم‌چنین پیغمبری را از خودتان در میانتان برانگیختم که آیات ما را بر شما فرو می‌خواند و شما را پاکیزه می‌دارد و به شما کتاب و حکمت را می‌آموزد و به شما چیزی یاد می‌دهد که نمی‌توانستید آن را بیاموزید.»

خداوند از بعثت پیامبر اسلامﷺ، و این که او به یاری خداوند این امت را از تاریکی‌ها به سوی نور، و از گمراهی به هدایت، و از مرگ به زندگی رهنمون می‌شود، به عنوان منت بزرگ پروردگار بر ما نام برده و می‌فرماید:

﴿لَقَدْ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِى ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (آل عمران / ۱۶۴)

«یقیناً خداوند بر مؤمنان منّت نهاد و تفضّل کرد بدان‌گاه که در میانشان پیغمبری از جنس خودشان برانگیخت. (پیغمبری که) بر آنان آیات او را می‌خواند، و ایشان را پاکیزه می‌داشت و بدیشان کتاب و فرزانگی می‌آموخت و آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.»

دومین آیه از سوره‌ی جمعه از همین موضوع سخن می‌گوید، سخنی متناسب با موضوع سوره و شخصیت مستقل آن، می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلَّذِي بَعَثَ فِي ٱلْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾

(جمعه / ۲)

«خدا کسی است که از میان بیسوادان پیغمبری را برانگیخته است و به سویشان گسیل داشته است، تا آیات خدا را برای ایشان بخواند، و آنان را پاک بگرداند. او بدیشان کتاب و شریعت را می‌آموزد. آنان پیش از آن تاریخ واقعاً در گمراهی آشکاری بودند.»

در شیوه‌ی بیان این سه آیه مطلبی جالب توجه و چیزی که راهنمای تربیتی عمیق است را می‌بینیم، و گویی با این سه آیه به برنامه‌ی تربیتی درست پیروزی اشاره می‌کند، و برنامه‌ریزان و جهت‌دهندگان و مربیان امروزی، و طراحان برنامه‌های تربیتی و کتاب‌های آموزشی را به مشاهده‌ی این بیان قرآنی و نشانه‌ی آموزشی موجود در آن فرا می‌خواند... آن مطلب ترتیب مهم تربیتی آموزشی برای پیامبرﷺ است، و این که ابزارها را با واو به هم عطف می‌دهد، و اساس را بر بنا، و مقدمه را بر موضوع، و بذر و درخت را بر میوه و چیدن، و مقدمه را بر نتیجه مقدم می‌دارد. همه‌ی این مطالب را در عطف افعال مضارع در آیات متوجه می‌شویم:

«يَتْلُو عَلَيهِمْ آياته... وَ يُزَكِّيهِمْ... وَ يُعَلِّمُهُمُ الكِتَابَ وَالحِكْمَةَ» این‌ها مراحل سه‌گانه‌ی گام به گام، پی‌درپی و دارای رتبه هستند: تلاوت قرآن هم‌چون مقدمه و پیراستن و آمادگی و حاضر شدن است، سپس تزکیه درون و پاک کردن آن از بیماری‌ها و آلودگی‌ها و نقائص و فرومایگی‌ها... و در آخر کار آموزش این جان‌ها، بعد از آن که استعداد یافته و آماده شدند و

بعد از آن که پاک شده و رشد نمودند... بعد از آن که این جان‌ها روشنی گرفته و درخشیدند کار آموزش به عنوان محصولی با برکت برای درخت ایمان و تزکیه، و نتیجه‌ای سخاوتمندانه برای مقدمات محاسبه شده‌ی صحیح، و هدایت و رحمت و خیر و خوشبختی برای آموزش‌دیده‌ها و امت‌شان و انسان‌های پیرامون‌شان؛ آغاز می‌گردد...

خداوند کتابش را به صفت برکت توصیف نموده و آن را با این مشخصه و ویژگی نشان کرده است و از ما خواسته که در طلب مظاهر این صفت، و آگاهی از جلوه‌های برکت گسترده و فراگیر قرآن باشیم، منظورم از برکت به این مفهوم که امروزه میان مسلمانان شایع است یعنی افزایش اجر و ثواب و دستیابی به خیر و بخشش نیست، منظورم فقط همین مطلب نیست – هم‌چنان که وجود این مطلب را نفی نیز نمی‌کنم، کما این که کار در نوع خود مبارک و ارزشمند است – در حقیقت منظور من برکت در بینش قرآنی است، این برکت – هم‌چنان که علامه راغب اصفهانی در کتاب بی‌نظیرش مفردات می‌گوید – «عبارت از ثبوت خیر و فزونی بخشش الهی در چیزی است، نامیدن برکات بر بخشایش الهی مانند باقی بودن آب در آبگیر و استخر است که ثابت است و به فراوانی یافت می‌شود، و مبارک چیزی است که در آن خیر و برکت باشد، و بر این معناست:

﴿وَهٰذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنزَلْنَاهُ أَفَأَنتُمْ لَهُ مُنكِرُونَ﴾ (أنبياء / ۵۰)
«این (قرآن) پنددهنده‌ی پر خیر و برکتی است که آن را (برایتان) نازل کرده‌ایم آیا شما آن را انکار می‌کنید و ناشناخته‌اش می‌گیرید؟»

هشداری است بر بخشش‌های الهی که بر اثر آن جریان می‌یابد تا آن‌جا که می‌گوید: «چون خیرات و بخشایش الهی از جایی که محسوس نیست صادر می‌شود و بر وجهی بر بندگان می‌رسد که حدّ و حصری ندارد، بنابراین به هر چیزی که فزونی و زیادتی غیرمحسوس در آن مشاهده شود، می‌گویند: با برکت و مبارک است.»[۱]

کتاب خداوند بخشنده با همه‌ی شکل‌ها و رنگ‌هایش برکت است، و همه‌ی نمودها و چشم‌اندازها و اصول و فروع برکت در آن تجلی یافته است... خداوند می‌فرماید:

---

۱. مفردات راغب، ترجمه: دکتر سید غلامرضا خسروی حسینی، ج ۱ ص ۲-۲۶۱

﴿وَهٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ ٱلَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ أُمَّ ٱلْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ (أنعام / ۹۲)

«این (قرآن) کتابی است که ما آن را فرو فرستاده‌ایم، پرخیر و برکت است، تصدیق‌کننده‌ی همه‌ی کتاب‌هایی است که پیش از آن نازل شده‌اند و تا با آن (اهل) مکّه و کسان دور و بر آن (یعنی همه‌ی مردم جهان) را (از خشم خدا) بترسانی.»

و می‌فرماید:

﴿وَهٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (انعام / ۱۵۵)

«این (قرآن) کتاب مبارکی است که ما آن را فرو فرستاده‌ایم. پس از آن پیروی کنید و (از مخالفت با آن) بپرهیزید تا مورد رحم خدا قرار گیرید.»

و یا می‌فرماید:

﴿كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا ٱلْأَلْبَابِ﴾ (ص / ۲۹)

«(ای محمّد! این قرآن) کتاب پرخیر و برکتی است و آن را برای تو فرو فرستاده‌ایم تا درباره‌ی آیه‌هایش بیندیشند، و خردمندان پند گیرند.»

آیه‌ای را در قرآن می‌بینیم که مسلمانان را در تعامل‌شان با کتاب خداوند به سه گروه تقسیم می‌کند، اینان کتاب خدا را به ارث برده‌اند، اما در این میراث بری در یک سطح نیستند، و در اهمیت دادن به این موروث گرانقدر، و گنجینه‌ی نفیس، و برکت فراوان در یک درجه نیستند، گروهی در تعامل با کتاب خداوند و اجرای آن به خود ظلم می‌کنند یعنی در انجام واجبات کوتاهی نموده و مرتکب کارهای حرام می‌شوند، و دسته‌ای دیگر میانه‌رو است نمی‌خواهد که میزان طاعاتش بر گناهانش فزونی یابد و بالعکس، وگروه سوم پیروز و کامیابند، اینان در انجام نیکی‌ها پیشتازند، و درپی انجام هرچه بیشتر طاعات و افزایش حسناتند.

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا ٱلْكِتَابَ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُم مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ ٱللهِ ذٰلِكَ هُوَ ٱلْفَضْلُ ٱلْكَبِيرُ﴾ (فاطر / ۳۲)

«سپس کتاب (قرآن) را به بندگان برگزیده‌ی خود (یعنی امّت محمّدی) عطا کردیم. برخی از آنان به خویشتن ستم می‌کنند، و گروهی از ایشان میانه‌روند، و دسته‌ای از ایشان در پرتو توفیقات الهی در انجام نیکی‌ها پیشتازند. این (سبقت در خیرات) واقعاً فضیلت بزرگی است.»

۳- ذکــر:

خداوند می‌فرماید:

﴿ص وَٱلْقُرْآنِ ذِي ٱلذِّكْرِ﴾ (ص / ۱)
«صاد... سوگند به قرآن پرآوازه و والا و یادآور و بیانگر (ارزش‌های حقیقی و قوانین سعادت‌بخش خدا)»

و یا می‌فرماید:

﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ ٱلذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾
(نحل / ۴۴)
«و قرآن را بر تو نازل کرده‌ایم تا این که چیزی را برای مردم روشن سازی که برای آنان فرستاده شده است و تا این که آنان (قرآن را مطالعه کنند و درباره‌ی مطالب آن) بیندیشند.»

قرآن موجب آوازه‌ی تحسین‌برانگیز این امت شده است، این امت پیش از قرآن گمنام و ناشناخته بود، می‌زیست و می‌مرد بی آن که کسی بداند زندگی کرده یا مرده است... سپس قرآن یادش را رفعت بخشید، و مقبول همگانش گردانید، و رهبری بشریت را بدو سپرد، و او را رهبر و اسوه گردانید، و در مرکز استادی و مراقبت و توجه قرارش داد... و این امت اعتبار و آوازه‌ای نخواهد داشت مگر با التزام به قرآن پروردگار، و حرکت کردن با آن و تجلی یافتن با همراهی و هم‌صحبتی با قرآن، یا این و یا بازگشت به کُنج فراموشی و دنیای گمنامی، و قرار گرفتن در انتهای قافله‌ی بشریت و تبدیل شدن به کالای بنجل... خداوند می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (أنبياء / ۱۰)
«ما برایتان کتابی (به نام قرآن) نازل کرده‌ایم که وسیله‌ی بیداری و آوازه و بزرگواری شما است. آیا نمی‌فهمید (که سود و عظمتتان در چیست؟!)»

و یا می‌فرماید:

﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ﴾ (زخرف / ۴۴)
«و قرآن مایه‌ی بیداری تو و قوم تو است، و از شما (درباره‌ی این برنامه‌ی الهی) پرسیده خواهد شد.»

فقط کسی از این ذکر (مایه‌ی آوازه و بیداری) مبارک بهره می‌برد که دارای قلب زنده‌ی اثرگذار باشد، در این حال است که ذکر ربانی با قلب ایمانی درهم آمیخته، و زندگی به همراه قرآن به قلب جاری شده و آن را زنده می‌گرداند... و نشانه‌های زندگی قرآنی بر اعضا آشکار می‌گردد، و این نشانه‌ها بر رفتارها دیده شده، و تبدیل به میوه‌هایی رسیده و گلچین شده در واقعیت زندگی می‌شود... خداوند می‌فرماید:

﴿وَ مَا عَلَّمْنَاهُ ٱلشِّعْرَ وَمَا يَنبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ * لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيّاً وَيَحِقَّ ٱلْقَوْلُ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ﴾ (یس / ۷۰-۶۹)
«ما به پیغمبر (اسلام سرودن) چکامه نیاموخته‌ایم و چامه‌سرایی او را نسزد. این (کتاب هم که بر او نازل کرده‌ایم) جز یادآوری و کتاب خواندنی روشنگر نیست. (هدف از فرو فرستادن آن، این است که) تا افراد زنده‌ی (بیداردل) را با آن بیم دهد، و بر کافران فرمان عذاب مسلّم گردد.»

۴- روح:

خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِي مَا ٱلْكِتَابُ وَلَا ٱلْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُوراً نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (شوری: ۵۲)
«همانگونه که به پیغمبران پیشین وحی کرده‌ایم، به تو نیز به فرمان خود، جان را وحی کرده‌ایم (که قرآن نام دارد و مایه‌ی حیات دل‌ها است. پیش از وحی) تو که نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام، و لیکن ما قرآن را نور عظیمی نموده‌ایم که در پرتو آن هرکس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌بخشیم. تو قطعاً (مردمان را با این قرآن) به راه راست رهنمود می‌سازی.»

این آیه را براساس حقیقت آن می‌پذیریم و این نشانه‌ی قرآنی را براساس ظاهر آن می‌پذیریم، بی‌شک این قرآن جان است، زنده است، زندگی است، و آدمی مرده‌ای میان مردگان است، از لحاظ قلب و احساس و شعور مرده است، سپس با روح قرآنی زنده‌کننده واکنش نشان می‌دهد و قلب و احساسات و کل وجودش را به روی این روح می‌گشاید، آن‌گاه زندگی به درون این قلب راه یافته، و نمود آن در زندگی بازتاب می‌یابد...

خداوند راست می‌گوید که:

﴿أَوَمَن كَانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي ٱلنَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي ٱلظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (انعام / ۱۲۲)

«آیا کسی که (به سبب کفر و ضلال هم‌چون) مرده‌ای بوده است و ما او را (با اعطا ایمان در پرتو قرآن) زنده کرده‌ایم و نوری فرا راه او داشته‌ایم که در پرتو آن، میان مردمان راه می‌رود مانند کسی است که به مَثَل‌گویی در تاریکی‌ها فرو رفته است و از آن تاریکی‌ها نمی‌تواند بیرون بیاید؟ همان‌گونه اعمال کافران در نظرشان زیبا جلوه داده شده است.»

۵- نـــور:

قرآن نوری است که بر قلب مؤمن می‌تابد، در نتیجه این قلب با ایمان فروزان می‌شود، و بر زندگیش می‌تابد و آن را منور می‌کند، و بر آسمان امت می‌تابد و تبدیل به نور و خوشبختی و هدایت و خیر می‌شود، و بر بشریت می‌تابد و بشریت جایگاهش را شناخته و - اگر خواهان راه راست باشد - به راهش هدایت می‌شود.

خداوند می‌فرماید:

﴿قَدْ جَاءَكُم مِنَ ٱللّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ ٱللّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ ٱلسَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (مائده / ۱۶-۱۵)

«از سوی خدا نوری و کتاب روشنگری به پیش شما آمده است. خداوند با آن (کتاب) کسانی را به راه‌های امن و امان هدایت می‌کند که جویای خشنودی او باشند، و با مشیّت و فرمان خود، آنان را از تاریکی‌های

(کفر و جهل) بیرون می‌آورد و به سوی نور می‌برد، و ایشان را به راه راست رهنمود می‌شود.»

و یا می‌فرماید:

﴿فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾

(تغابن / ۸)

«ایمان بیاورید به خدا و پیغمبرش و نوری که (قرآن نام دارد و آن را برای روشن کردن راه سعادت دنیا و آخرت شما انسان‌ها) نازل کرده‌ایم. خداوند کاملاً آگاه از هر آن چیزی است که انجام می‌دهید.»

۶- فرقان:

به وسیله‌ی قرآن میان حق و باطل، و میان هدایت و گمراهی، و میان نور و تاریکی‌ها جدایی افکنده می‌شود، تنها درون قرآن است که حق و هدایت و نور وجود دارد، نقیض و ضد قرآن، باطل و گمراهی و تاریکی است... خداوند می‌فرماید:

﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ * مِن قَبْلُ هُدىً لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ﴾ (آل عمران: ۴-۳)

«(همان کسی که) کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرده است که مشتمل بر حق است (و متضمن اصول رسالت‌های آسمانی پیشین، و) تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌هایی است که قبل از آن بوده‌اند. و خداوند پیش از آن، تورات را و انجیل را نازل کرده است. پیش از (قرآن، تورات و انجیل را نازل کرده است) جهت رهنمود مردمان، و (چون منحرف گشتند، قرآن یعنی) جداسازنده‌ی (حق از باطل) را فرو فرستاده است. بی‌گمان کسانی که نسبت به آیات خدا کفر ورزند، عذاب سختی دارند، و خداوند توانا و انتقام‌گیرنده است.»

و یا می‌فرماید:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيراً﴾

(فرقان - ۱)

«والامقام و جاوید کسی است که فرقان، (یعنی جداسازنده‌ی حق از باطل) را بربنده‌ی خود نازل کرده است، تا این که جهانیان را بیم دهد.»

۷- برهان:

قرآن دلیل و حجتی از سوی خداوند بر بندگانش است، خدا به واسطه‌ی قرآن بر آنان حجت اقامه می‌کند، از بطن قرآن روشن‌ترین و قوی‌ترین مفهوم و محتوا درخصوص موضوعات و معانی و حقایق قرآن در مورد عقیده و زندگی آشکار می‌شود... کسی که با ادله‌ی قرآن در اوج سادگی و وضوحشان تعامل نموده و قلب و عقل را با آن ترکیب کند، و آن را با ادله و براهین و استدلال‌هایی که عقل‌های بشری آن‌ها را خلق کرده، بیان نموده و آشکار کرده، مقایسه نماید؛ هرکس که چنین کاری کند گوشه‌ای از برهان قرآن و سادگی و وضوح آن را درک می‌کند...

خداوند می‌فرماید:

﴿يَاأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُوراً مُّبِيناً ۞ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ آمَنُوا بِٱللَّهِ وَٱعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً﴾ (نساء / ۱۷۵-۱۷۴)

«ای مردم! از سوی پروردگارتان حجّتی به نزدتان آمده است و به سویتان نور آشکاری فرستاده‌ایم کسانی که به خدا ایمان بیاورند و بدان (کتاب او، یعنی قرآن) چنگ زنند، ایشان را به رحمت و فضل عظیم وارد خواهد ساخت، و در راه راستی به سوی خود رهنمودشان خواهد کرد.»

۸- قرآن اندرز و درمان، و مایه‌ی هدایت و رحمت برای مؤمنان است:

خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ وَهُدىً وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس / ۵۷)

«ای مردمان! از سوی پروردگارتان برای شما اندرزی (جهت رهنمود زندگی) و درمانی برای چیزهایی که در سینه‌ها است (هم‌چون کفر و نفاق با حق و حقیقت) آمده است (که قرآن نام دارد) و هدایت و رحمت برای مؤمنان است.»

قرآن اندرزی از سوی خداوند است، آیا اندرزی رساتر و آسانتر و تأثیرگذارتر بر جان و دل آدمی، از اندرز الهی وجود دارد؟ بی‌شک اندرزهای آدمی به هر اندازه از رسایی و تأثیرگذاری برسد، ناتوانتر از آن است که به پای اندرزهای قرآنی رسیده یا به آن نزدیک گردد، اگر دعوتگران و اندرزگویان رو سوی اندرز قرآن آورده و با این اندرزها با مسلمانان سخن گویند به طور قطع سخن در قلب‌های‌شان نفوذ می‌کند، و کردارشان از آن متأثر می‌شود، و زندگی‌شان با آن نیکو می‌گردد... و هر قلبی که اندرز قرآن بدان سودی نرساند آن قلب مرده است و هیچ چیز دیگر برایش مفید نیست...

اندرز قرآنی پدیدآورنده‌ی بهبودی برای دردهای سینه‌ها، و از میان برنده‌ی بیماری‌ها و پلیدی‌ها و لکه‌هایی است که در آن‌هاست، تا نور آن‌ها بدان‌ها بازگردد، و سرشت مؤمنانه‌ای که خداوند آدمیان را براساس آن سرشت آفریده در آن کارگر افتد، به یاری خدا قرآن این توانایی را دارد که انواع بیماری‌ها را بهبود بخشد، بهبودی قلب‌ها و سینه‌ها از امراض مختلف مادی و روحی، و امراض شبهه‌ها و شهوت‌پرستی‌ها، و امراض هوس و انحراف، و امراض تردید و شرک، و امراض قلب‌ها و جان‌ها و اعضا و حواس، و امراض سیاست و اقتصاد و اخلاق و اجتماع و زندگی و تمدن... باید با این مفهوم گسترده و فراگیر به جنبه‌ی بهبودبخشی قرآن بنگریم و با همین وسعت و فراگیری آن را به کار گیریم، و آن را برای بهبودی دردهای سر، دندان و شکم محدود نکنیم، یا آن را تبدیل به افسون، ورد، دعا برای دفع حوادث و دعایی که به گردن می‌آویزند ننماییم، انجام این کارها توسط قرآن سبب تغییر شکل دادن عملکرد آن، و بی‌مقدار کردن و تهی نمودن آن از این مفهوم وسیع و فراگیرش می‌شود، خداوند راست می‌گوید که:

﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (اسراء / ۸۲)
«ما آیاتی از قرآن را فرومی‌فرستیم که مایه‌ی بهبودی (دل‌ها از بیماری‌های نادانی‌وگمراهی، و پاکسازی درون‌ها از کثافات هوی‌وهوس) و رحمت‌مؤمنان (به‌سبب دربر داشتن ایمان‌ورهنمودهای پرخیر و برکت‌یزدان) است.»

آنچه در آیه جلب توجه می‌کند این است که اندرز و شفای قرآن را برای همه‌ی مردم قرار داده، و همزمان هدایت و رحمت را به مؤمنین اختصاص داده و این دو را به اینان محدود گردانیده، و ایمان را شرطی برای هدایت و رحمت قرار داده است.[1]

---

۱. منظور مؤلف محترم آیه‌ی ۵۷ سوره یونس می‌باشد. م

۹- قرآن بینش هدایتگر است:

خداوند می‌فرماید:

﴿قَدْ جَاءَكُم بَصَائِرُ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾ (أنعام / ۱۰۴)
«بی‌گمان دلایل روشنی و حجّت‌های مبرهنی از سوی پروردگارتان برایتان آمده است پس هرکه (از آنها سود جوید و در پرتو آنها حق را) ببیند (سود آن) برای خودش بوده، و هرکه کور شود (و چشم دیدن حق را نداشته باشد و در پرتو دلایل و براهین، راه حق نپوید) به زیان خود کار می‌کند، و من محافظ و مراقب شما نمی‌باشم.»

و یا می‌فرماید:

﴿هَذَا بَصَائِرُ مِن رَّبِّكُمْ وَهُدىً وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (أعراف / ۲۰۳)
«این قرآن بینش و هدایت و رحمت پروردگارتان است برای کسانی که مؤمن باشند.»

و یا می‌فرماید:

﴿هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدىً وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (جاثیه / ۲۰)
«این (قرآن و شریعت) وسیله بینش مردمان و مایه‌ی هدایت و سبب رحمت برای کسانی است که اهل یقین هستند.»

این بینش قرآنی ربانی هدایتگر برای همه‌ی مردم ارسال شده است اما فقط قلب‌های زنده این بصیرت را درمی‌یابند آن هم زمانی که آن را احساس کنند و با آن ترکیب شوند و بدان راه یافته و براساس آن هدایت شوند. بدن‌ها چشمی دارند که با آن می‌بینند و قلب‌ها بصیرتی دارند که با آن هدایت می‌شوند، دیده‌ها از آن بدن‌ها و دیدها از آن قلب‌هاست، و هنگامی که دیده‌های بدن‌ها از کار بیفتند آدمی بدون آن‌ها نیز زندگی می‌کند اما هنگامی که دید و بینش قلب از کار افتد قلب می‌میرد، و دیگر سود یا منفعتی در آن باقی نمی‌ماند و راست می‌گوید خداوند:

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي ٱلْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى ٱلْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى ٱلْقُلُوبُ ٱلَّتِي فِي ٱلصُّدُورِ﴾ (حج / ۴۶)

«آیا در زمین به سیر و سفر نپرداخته‌اند تا دل‌هایی به هم رسانند که بدانهافهم کنند، و گوش‌هایی داشته باشند که بدانها بشنوند؟ چرا که این چشم‌ها نیستند که کور می‌گردند، و بلکه این دل‌های درون سینه‌ها هستند که نابینا می‌شوند.»

قلب‌های مؤمن از این بینش‌های قرآنی هدایتگر استقبال می‌کنند، و دریچه‌ها و مکانهای بسته خود را به روی آن می‌گشایند در نتیجه ایمان و هدایت و استقامت و یقین‌شان افزایش می‌یابد، در حالی که قلب‌های سخت ناسپاس خشن دریچه‌هایش را بر روی این بینش‌ها می‌بندد و قفل‌های سنگین و محکم بر آن می‌نهد، حال چطور می‌تواند که به وسیله‌ی آن هدایت یابد؟ این کار بر کفر و پلیدی و تاریکی و نابینایی این قلب‌های ناسپاس می‌افزاید. خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُم مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَٰذِهِ إِيمَاناً فَأَمَّا ٱلَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ * وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْساً إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ (توبه / ۱۲۵-۱۲۴)

«هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود، کسانی از آنان (که منافقند) می‌گویند: این سوره بر ایمان کدامیک از شما افزود؟ و اما مؤمنان، بر ایمانشان می‌افزاید و شادمان می‌گردند. و اما کسانی که در دل‌های‌شان بیماری (نفاق) است، (نزول سوره‌ای از سوره‌های قرآن) پلیدی‌ای بر پلیدیشان می‌افزاید و در حال کفر می‌میرند.»

این نشانه‌ها و نام‌ها و اوصاف و آثار و نتایج را با این آیاتی که اولاً سرشت قرآن و ثانیاً زندگی نشأت‌گرفته از آن را روشن می‌سازد، به پایان می‌بریم. آیاتی که واکنش مؤمنین با آن به هنگام شنیدنش، و تأثیرپذیری قلب‌های مؤمنِ بابصیرتِ ساده‌ی لطیف را از آن آشکار می‌کنند، هم‌چنین آثاری را که پدید آمده و بر اعضاء و پوست نمود می‌یابند سپس نتیجه‌ی همه‌ی این‌ها که همان هدایت ربانی‌ست را نمایان می‌سازد، هدایتی که میوه‌ی مبارک رسیده‌ی درخت جاودانه‌ی قرآن است. خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّماءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي ٱلْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرّاً ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَاماً إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِأُوْلِي ٱلْأَلْبَابِ ۞ أَفَمَن شَرَحَ ٱللهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِن رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِن ذِكْرِ ٱللهِ أُولٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۞ ٱللهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ ٱلْحَدِيثِ كِتَاباً مُتَشَابِهاً مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ ٱللهِ ذٰلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ﴾ (زمر / ۲۳-۲۱)

«مگر نمی‌بینی که خداوند از آسمان آب را می‌باراند و آن را به آب انبارهای زیرزمین وارد و مستقر می‌گرداند، و سپس به وسیله آن انواع سبزه‌زارها و کشتزارها را با رنگ‌های گوناگون می‌رویاند، و آنگاه سبزه‌زارها و کشتزارها می‌بالند و لبریز از جوش و خروش می‌شوند و بعداً آنها را پژمرده و زرد رنگ می‌بینی، و آن‌وقت خدا آنها را خشک و پرپر می‌سازد؟ واقعاً در این (چرخه‌ی آب و گیاه، درس) عبرتی برای خردمندان است.

آیا کسی که خداوند سینه‌اش را برای پذیرش اسلام گشاده و فراخ ساخته است و دارای (بینشی روشن از) نور پروردگارش می‌باشد (هم چون کسی است که درونش با ایمان تابان نشده است؟!) وای بر کسانی که دل‌های سنگینی دارند و یاد خدا به آن‌ها راه نمی‌یابد. آنان واقعاً به گمراهی و سرگشتگی آشکاری دچارند. خداوند بهترین سخن را (به نام قرآن) فرو فرستاده است. کتابی را که همگون و مکرر است. از (شنیدن آیات) آن لرزه بر اندام کسانی می‌افتد که از پروردگار خود می‌ترسند، و از آن پس پوست‌هایشان و دل‌هایشان نرم و آماده‌ی پذیرش قرآن خدا می‌گردد. این (کتاب مشتمل بر) رهنمود الهی است و خدا هر که را بخواهد در پرتو آن راهیاب می‌سازد، و خدا هر که را گمراه سازد، اصلاً راهنما و راهبری نخواهد داشت.»

توصیف پیامبر ﷺ دربارهٔ قرآن

پیامبر ﷺ قرآن را با صفاتی واقعی توصیف نموده است و در سخنانش به بعضی از ویژگی‌ها، امتیازات و محاسن قرآن اشاره نموده، و از بعضی از آثار و وظایف قرآن در زندگی سخن گفته است، و جایگاه یاران و حاملان و اجراکنندگان و فراخوانندگان به قرآن را در دنیا و آخرت تشریح نموده است. سخن پیامبر ﷺ درخصوص قرآن، سخن شخصی است که به آن آشنا و خبره است، شیفته و دلباختهٔ آن است، آگاه از علوم آن و مطلع از محاسن، ویژگی‌ها، نقش و وظیفه‌ی آن است، زیرا قرآن بر قلب پاک پیامبر ﷺ نازل شده است، او داناترین فرد به کلام خداوند است، و بیشترین آگاهی را از آن دارد و بدین ترتیب این صفات در سخن و حدیثش انعکاس می‌یابد، و بدین خاطر سخنش در مورد قرآن دارای جلوه‌ای خاص، و مفهومی برتر و اشاره‌ای منحصر بفرد است.

در آنچه درپی می‌آید تعدادی از احادیث صحیح پیامبر ﷺ را در مورد قرآن ارائه می‌دهیم تا بیشتر بر ویژگی‌ها، صفات، محاسن، برتری‌ها، وظیفه و آثار قرآن بیفزاییم...

۱- امامان بخاری، ترمذی و ابوداود از عثمان‌بن عفان رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول‌الله ﷺ فرمودند: «بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و آن را به دیگران تعلیم دهد.»[۱]

۲- امامان بخاری، مسلم، ترمذی، نسائی و ابوداود از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول‌الله ﷺ فرمودند: «مثال مؤمنی که قرآن می‌خواند، مانند تُرُنج است که هم بو و هم مزه‌ی خوب دارد و مثال مؤمنی که قرآن نمی‌خواند، مانند خرماست که بو ندارد

---

۱. ترجمهٔ حدیث برگرفته از کتاب ریاض‌الصالحین ترجمه استاد احمد حواری نسب (ابوسعید)، ح ۹۹۳، م

ولی مزه‌اش شیرین است و مثال منافقی که قرآن می‌خواند، مانند ریحان است که بوی آن خوش ولی مزه‌اش تلخ است و مثال منافقی که قرآن نمی‌خواند، چون حنظل است که بو ندارد و مزه‌ی آن نیز تلخ است.»[۱]

۳- امامان بخاری و مسلم از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «(در خواندن و تذکر گرفتن) بر این قرآن، مداومت و ملازمت داشته باشید، زیرا سوگند به کسی که روح محمد در دست قدرت اوست، قرآن، از شتر پای بسته در طناب، گریزان‌تر و فرّارتر است (قرآن از ذهن و حافظه‌ی انسان، از شتری که پایش از طناب باز می‌شود، زودتر می‌گریزد)»[۲]

۴- امامان بخاری و مسلم و نسائی از عبدالله‌بن عمربن خطاب رضی‌الله‌عنهما روایت کرده‌اند که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «قاری و ملازمِ قرآن، مانند صاحبِ شترِ بسته است که اگر از آن مواظبت کند، آن را خواهد گرفت و در دست خواهد داشت و اگر آن را رها کند، می‌رود.»[۳] و امام مسلم در بخش دیگر از این حدیث آورده است که: «اگر هم‌نشین قرآن شب و روز (و مدام) آن را تلاوت کند در یاد و خاطرش خواهد ماند و اگر این کار را نکند آن را فراموش می‌کند.»

۵- امامان بخاری و مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کسی که قرآن را ماهرانه و بدون داشتن اشتباه و وقفه بخواند، با فرشتگان بزرگوار و نیکوکار وحی است و محشور می‌شود و کسی که قرآن را به سختی و همراه وقفه بخواند و آن خواندن بر او گران باشد، دو اجر دارد.»[۴]

۶- امام مسلم از ابوامامه رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «قرآن بخوانید، زیرا قرآن، در روز قیامت برای یاران خود شفاعت می‌کند.»[۵]

۷- امام مسلم از نواس‌بن سمعان رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «روز قیامت قرآن و اهلش، آنان که در دنیا به قرآن عمل می‌کردند، آورده می‌شوند و سوره‌های بقره و آل عمران در پیشاپیش او (قرآن) هستند و از قاری و عمل‌کننده به خود، دفاع و حمایت می‌کنند.»[۶]

---

۱. همان منبع، ح ۹۹۵، هم‌چنین لؤلؤ و المرجان ح ۴۶۰
۲. همان منبع، ح ۱۰۰۲، هم‌چنین لؤلؤ و المرجان، ح ۴۵۴
۳. همان منبع، ح ۱۰۰۳
۴. همان منبع، ح ۹۹۴
۵. همان منبع، ح ۹۹۱
۶. همان منبع، ح ۹۹۲

۸- امام مسلم از عمربن خطاب ﷺ روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند با این قرآن، کسانی را بلند و کسانی دیگر را پست می‌کند.»[۱]

۹- امامان ابوداود و ترمذی از عبداللّه‌بن عمروبن عاص رضی‌اللّه عنهما روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند: «(در هنگام ورود به بهشت) به قاری و ملازم قرآن (در علم و عمل) گفته می‌شود: قرآن بخوان و (از پله‌های بهشت) بالا برو و با تأنی و تجوید بخوان، چنان که در دنیا با ترتیل می‌خواندی، زیرا منزلت تو در (حدّ) آخرین آیه‌ای است که می‌خوانی.»[۲]

۱۰- امام ترمذی از عبداللّه‌بن مسعود ﷺ روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس حرفی از کتاب خدا را بخواند، برای او یک نیکی است و نیکی ده برابر پاداش دارد؛ نمی‌گویم: «آلم» یک حرف است، بلکه «ا» یک حرف، «ل» یک حرف و «م» یک حرف است.»[۳]

۱۱- امام ترمذی از عبداللّه‌بن عباس رضی‌اللّه عنهما روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که در دلش (حافظه‌اش) مقداری از قرآن نباشد، مانند خانه‌ی ویران است.»[۴]

۱۲- امامان بخاری و مسلم از عبداللّه‌بن عمربن خطاب رضی‌اللّه عنهما روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند: «جز به دو خلق و خو، حسد (غبطه) برده نمی‌شود:

(۱) مردی که خداوند، قرآن را به او یاد داده است و او در ساعات شب و روز، آن را می‌بخشد (حقش را از قرائت و عمل و تعلیم، به جای می‌آورد).

۲- مردی که خداوند مالی به او داده است و او در ساعات شب و روز، آن را می‌بخشد.»[۵]

۱۳- امامان مسلم و أبوداود از ابوهریره ﷺ روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه عده‌ای در یکی از خانه‌های خدا (مساجد) جمع شدند که کتاب خدا را تلاوت کنند و به همدیگر آن را تعلیم دهند، آرامش بر آنها وارد می‌شود و رحمت خدا آنها را فرا می‌گیرد و ملایکه آنان را فرو می‌پوشانند و خداوند در زمره‌ی کسانی که همواره در حضور او هستند، از آنان یاد می‌کند.»[۶]

---

۱. همان منبع، ح ۹۹۶
۲. همان منبع، ح ۱۰۰۱
۳. همان منبع، ح ۹۹۹
۴. همان منبع، ح ۱۰۰۰
۵. همان منبع، ح ۹۹۷
۶. همان منبع، ح ۱۰۲۳

۱۴- امام ترمذی از عمران‌بن حصین رضی الله عنه روایت کرده است که از کنار قاری قرآنی عبور کرده که قرآن را تلاوت نموده سپس از مردم درخواست پول و کمک نموده است، عمران جمله‌ی «إناللّه و انا الیه راجعون» را بر زبان رانده و گفته: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کسی که قرآن را تلاوت کند باید به وسیله‌ی آن از خداوند طلب (نیازش را) نماید، بزودی اقوامی خواهند آمد که قرآن را می‌خوانند و آن را وسیله‌ی درخواست پول و کمک از مردم قرار می‌دهند.»

۱۵- امام ابوداود از جابربن عبداللّه رضی‌الله‌عنهما روایت کرده است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم بر ما گذشتند در حالی که ما مشغول تلاوت قرآن بودیم، و عرب و غیر عرب در میان‌مان بود پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «همگی به شیوه‌ای نیکو قرآن را تلاوت کنید، بزودی اقوامی خواهند آمد که قرآن را آن‌چنان راست و صحیح ادا می‌کنند هم‌چنان که تیر را راست درست می‌کنند، و با این کار حال را درنظر دارند و نه آخرت را...»

یعنی واجب نیست که به هنگام تلاوت، زبانتان را هم‌چون تیری که می‌خواهید پرتاب کنید، راست و تنظیم نمایید، بزودی اقوامی خواهند آمد که حروف و الفاظ قرآن را به دقت ادا می‌کنند، به هنگام تلاوت صدایشان را بسیار می‌کشند و با رعایت مخارج حروف و تجوید تلاوتی نیکو دارند اما همه‌ی هدفشان از این کار حال (و تحسین‌های مردمی و شهرت و آوازه) است و نه آخرت (و خشنودی خداوند).

۱۶- امامان بخاری و مسلم از جندب‌بن عبداللّه رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «تا زمانی که قلبتان با قرآن انس و الفت دارد، قرآن را قرائت کنید؛ و هرگاه قلبتان از آن غافل ماند، از قرائت قرآن دست بکشید.»

* * *

قرآن در کلام اهل قرآن

حال به کلام اهل قرآن از جمله صحابه و تابعین و علمای بعدی درباره‌ی قرآن می‌پردازیم تا بخشی از سخنان و عبارات‌شان که در این‌خصوص بیان داشته‌اند را نقل کنیم، و آنچه از ویژگی‌ها و اوصاف قرآن دیده و عرضه کرده‌اند، و حقایق و نکته‌ها و سایه‌سارهایی را که با آن زیسته‌اند، و آثار و اهداف و وظایفش را که دریافته‌اند، ارائه دهیم.

سخن صحابه درباره‌ی قرآن

این سخنان را با ارائه‌ی تعدادی از سخنان صحابه‌ی کرام آغاز می‌کنیم آنانی که نسل بی‌نظیر قرآنی بودند و بیش از دیگر مردم قرآن را فهمیده و با آن زیسته، و نسبت به موضوعاتش علم داشته، و ویژگی‌ها و صفاتش را درک کرده بودند.

۱- امام ترمذی از حارث‌بن عبدالله همدانی - أعور - روایت کرده است که: وارد مسجد شدم دیدم که مردم سرگرم حرف زدن در مورد موضوع‌های مختلف‌اند. به نزد علی رضی‌الله‌عنه رفته و گفتم: آیا نمی‌بینی که مردم درون مسجد سرگرم سخن گفتن در موضوعات مختلفند؟ علی ﷺ گفت: این‌چنین می‌کنند؟ گفتم: آری، گفت: براستی من از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «به زودی فتنه‌ها بروز می‌کنند»، گفتم: راه خروج از آن‌ها چیست؟ فرمود: «راه خروج تمسک به کتاب خداوند است، در آن رویدادهای مهم پیش از شما و خبر پس از شما و حکم میان‌تان وجود دارد، قرآن سخن فیصله‌بخش است، نه شوخی و مزاح؛ هر گردن‌کشی که قرآن را رها کند خداوند نیست و نابودش می‌گرداند و هرکس راه هدایت را در چیزی جز قرآن بجوید خداوند گمراهش می‌نماید. قرآن ریسمان محکم الهی و ذکر حکیم است. قرآن صراط مستقیم و راه راست است، امیال به واسطه‌ی آن منحرف نمی‌شوند و زبان‌ها

با آن دچار خطا نمی‌گردند، علما از آن سیر نمی‌شوند و بر اثر کثرت تکرار کهنه نمی‌شود، شگفتی‌های آن پایان‌ناپذیر است و همان است که وقتی جنیان آن را شنیدند گفتند:

﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآناً عَجَباً * يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَن نُّشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَداً﴾ (جن / ۲-۱)

«ما قرآن زیبا و شگفتی را شنیده‌ایم. همگان را به سوی کمال رهنمون می‌کند و به راه راست رهنمود می‌سازد، و ما بدان ایمان آورده‌ایم و کسی را انباز پروردگارمان نمی‌سازیم»

هرکس آن را بر زبان راند سخنی راست گفته است و هرکس به آن عمل نماید پاداش گیرد و کسی که به آن حکم نماید عدالت ورزیده است و کسی که به آن فرا خواند به راه راست هدایت کرده است.[1]

علما این حدیث را ضعیف دانسته‌اند زیرا در سندش شخص مجهولی وجود دارد و خود حارث أعور ضعیف است، و ترمذی می‌گوید: این حدیث را فقط از این طریق می‌شناسیم، و اسناد آن مجهول است، و درخصوص حارث سخنانی وجود دارد...

ظاهراً این مطلب سخن امیرالمؤمنین علی‌بن أبی‌طالب است، و بدین‌خاطر آن را در اینجا بیان کردیم. با آگاهی از این موضوع که تعدادی از ویژگی‌ها و اوصاف قرآن را بیان نموده که دارای مفهوم صحیحی بوده و می‌توان جنبه‌ی واقعی این صفات و ویژگی‌ها را مشاهده کرد (جامع الأصول لابن الأثیر ۸ / ۴۶۲-۴۶۱) امام محدث ابن‌کثیر در کتاب فضائل القرآن در این مورد چنین می‌گوید: «این حدیث این‌گونه مشهور است که روایت حارث اعور است، در حالی که در مورد او سخن‌ها گفته شده، بلکه حتی عده‌ای از علما به خاطر اندیشه و اعتقادش او را تکذیب کرده‌اند... بالاترین درجه این حدیث آن است که سخن امیرالمؤمنین علی‌بن أبی‌طالب رضی الله عنه است، این که عده‌ای آن را به درجه‌ی مرفوع رسانده‌اند توهمی بیش نیست، و آن سخن نیکو و درست است.» (فضائل القرآن / ۵)

۲- عبداللّه‌بن عباس رضی‌اللّه عنهما می‌گوید: «خداوند در این کتاب علم اولین و آخرین، و علم آنچه بوده و آنچه می‌شود، و علم به آفریننده و دستوراتش و آفریده‌هایش را گرد آورده است...» (جامع الأصول: ۸ / ۴۶۵-۴۶۴).

۱. گِرد قرآن گَرْد، زیرا هر که در قرآن رسید / آن جهان رست از عقوبت این جهان جَسْت از فتن
سنایی غزنوی

۳- عامربن واثله رحمه‌الله روایت می‌کند که نافع‌بن حارث در منطقه‌ی عسفان به عمربن خطاب رضی‌الله‌عنه برخورد کرد - عمر رضی‌الله‌عنه او را بر مکه گمارده بود - عمر رضی‌الله‌عنه به او گفت: چه کسی را بر اهل مکه جانشین خود نموده‌ایی؟ نافع گفت: ابن أبزی... عمر رضی‌الله‌عنه گفت: ابن أبزی کیست؟ نافع گفت: یکی از غلام‌هایمان. عمر رضی‌الله‌عنه گفت: غلامی را بر آنان گمارده‌ای؟! نافع گفت: او قاری قرآن بوده و به حلال و حرام و تقسیم ارث آگاه است. عمر رضی‌الله‌عنه گفت: در این رابطه است که پیامبرتان صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است: «خداوند با این قرآن، کسانی را بلند و کسانی دیگر را پست می‌کند...» (جامع الأصول: ۸ / ۵۰۷)

۴- از أبوأسود دؤلی روایت است که گفت: «أبوموسی أشعری قاریان اهل بصره را فرا خواند، سیصد تن از قاریان به نزدش آمدند. أبوموسی گفت: شما قاریان و برگزیدگان اهل بصره‌اید، قرآن را تلاوت کنید و زمانی طولانی از آن دور نمایند زیرا قلب‌هایتان سخت می‌گردد هم‌چنان که قلب‌های کسانی که پیش از شما بودند سخت گردید.» (جامع الأصول: ۴۵۲/۲).

۵- عایشه رضی‌الله عنها می‌گوید: هرگاه ابوبکر رضی‌الله‌عنه قرآن می‌خواند، چه در نماز و چه در غیر آن، بسیار می‌گریست. هم‌چنین می‌فرماید: «قرآن بزرگ‌تر و گرامی‌تر از آن است که عقل‌های آدمیان را از بین ببرد...» (جامع الأصول: ۴۶۷/۲-۴۶۶).

۶- اسماء دختر أبوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه می‌گوید: هیچ‌کدام از سلف به هنگام تلاوت قرآن بیهوش نشده و نمرده‌اند، بلکه به هنگام تلاوت قرآن می‌گریستند و بر خود می‌لرزیدند و بر اثر آن پوست‌ها و دل‌هایشان نرم و آماده‌ی پذیرش قرآن خدا می‌گردید...» (جامع الأصول: ۲ / ۴۶۷).

۷- امام مالک در کتاب موطا سخن محمدبن سیرین رحمه‌الله را آورده است که: عمربن خطاب رضی‌الله‌عنه در میان جمعی بود که قرآن را تلاوت می‌کردند، سپس درپی قضای حاجتش رفت و بازگشت در حالی که قرآن می‌خواند، شخصی گفت: ای امیرالمؤمنین آیا در حالی که وضو نداری قرآن می‌خوانی؟ عمر رضی‌الله‌عنه به او گفت: چه کسی چنین فتوا و نظریه‌ای را به تو گفت؟ آیا مسیلمه چنین گفته؟ (جامع الأصول: ۴۶۹/۲).[۱]

---

۱. میان علمای اسلامی در خصوص وجوب یا عدم وجوب وضو داشتن به هنگام تلاوت قرآن اختلاف وجود دارد. (م)

۸- حذیفةبن یمان رضی‌اللّه عنهما می‌گوید: «ای گروه قاریان راه راست را پیگیرید، و به اوامر خداوند تمسک جویید در این صورت گوی سبقت را از همه ربوده‌اید، اگر از امر خداوند روی برگردانید قطعاً گمراه خواهید شد.» (جامع الأصول: ۴۷۱/۲)

۹- عبداللّه‌بن ابن‌عباس رضی‌الله عنهما می‌گوید: «قاریان قرآن پیر و جوان هم‌نشینان و مشاوران جلسات عمر رضی‌الله عنه بودند» (التبیان فی آداب حملة القرآن للنووی: ۱۱).

۱۰- علی‌بن ابی‌طالب رضی‌الله عنه می‌گوید: «ای حاملان قرآن - یا ای حاملان علم - به آن عمل کنید، بی‌شک کسی عالم است که بدانچه می‌داند عمل کند، و علمش مطابق عملش باشد... بزودی اقوامی خواهند آمد که علم را حمل می‌کنند اما از استخوان‌های ترقوه‌ی آنهاتجاوز نمی‌کند (و بر قلب‌شان تأثیر نمی‌نهد)، عملشان مخالف علمشان است، و نهان‌شان مخالف ظاهرشان است، حلقه‌وار نشسته و بر همدیگر مباهات و فخرفروشی می‌کنند تا جایی که شخص از این که هم‌نشینش به پیش دیگری رفته و با او دمساز شود خشمگین می‌گردد، کارهای اینان در چنین مجالشان نزد خدا قدر و منزلتی نمی‌یابد...» (التبیان، تألیف: امام نووی: ۱۷).

۱۱- عمربن خطاب رضی‌الله عنه در حالی که حافظان و اهل قرآن را مورد خطاب قرار داده می‌گوید: «ای گروه قاریان: سرهای‌تان را بلند بگیرید، بی‌شک راه برای شما آشکار گردیده است، به سوی نیکی‌ها بشتابید، سربار مردم نشوید.» (التبیان: ۲۸)

۱۲- عبداللّه‌بن مسعود رضی‌الله عنه می‌گوید: «برازنده‌ی حامل قرآن است که از دیگران بازشناخته شود: شب‌هنگام که مردم می‌خوابند او بیدار باشد، در طول روز که مردم در انجام تکالیف کوتاهی می‌کنند او کوتاهی نکند، به هنگامی که مردم شادند او اندوهگین باشد، و هنگامی که مردم می‌خندند او بگرید، و هنگامی که مردم سرگرم سخن‌اند او سکوت کند، و هنگامی که مردم کبر می‌ورزند او خشوع داشته باشد...» (التبیان: ۲۸)

۱۳- حسن‌بن علی رضی‌اللّه عنهما می‌گوید: کسانی که پیش از شما بودند قرآن را به چشم پیام‌ها و فرامینی از سوی پروردگارشان می‌دیدند لذا شب‌هنگام در آن می‌اندیشیدند و روزها آن را جستجو و اجرا می‌کردند...» (التبیان: ۲۸)

۱۴- عده‌ای از مردم یمن به نزد ابوبکر صدیق رضی‌الله عنه آمدند، آن‌گاه شروع به تلاوت قرآن کرده و گریستند، ابوبکر رضی‌الله عنه گفت: ما نیز چنین بودیم...» (التبیان: ۴۸)

۱۵- شخصی به عبداللّه‌بن مسعود رضی‌الله عنه گفت: من همهٔ سوره‌های حزب مفصل را در یک رکعت قرائت می‌کنم (مفصل: سوره‌های قرآن از حجرات تا سوره الناس، و به این خاطر

مفصل نامیده شده که به وسیله بسم‌الله فاصله‌ی زیادی میان سوره‌هایش ایجاد شده است)، ابن‌مسعود گفت: این کار مانند تندخوانی شعر است. گروهی قرآن را تلاوت می‌کنند اما از حلقوم آنها تجاوز نمی‌کند، چنانچه قرآن در دل جای گیرد و در آن ریشه بدواند مفید واقع خواهد شد» (التبیان: ۴۹)

۱۶- عبداللّه‌بن مسعود رضی‌اللّه می‌گوید: «قرآن معیار و محک پرسش بنده از خود است، اگر قرآن را دوست بدارد خدا و رسولش را دوست دارد، و اگر از قرآن متنفر باشد او از خدا و رسولش متنفر است...» (فضائل القرآن اثر امام ابن کثیر: ۶)

۱۷- عبداللّه‌بن مسعود ﷺ درباره‌ی مباهات و احساس ثروتمندیش به بعضی از سوره‌های قرآن یعنی اسراء و کهف و مریم و طه و أنبیاء می‌گوید: «آنها از باارزشترین و گران‌بهاترین سوره‌هایی هستند که برای ما به میراث مانده است» (فضائل القرآن اثر ابن کثیر: ۲۵)

۱۸- عبداللّه‌بن عباس رضی‌الله عنهما می‌گوید: «اگر حاملان قرآن آن‌چنان که شایسته است حق قرآن را ادا می‌کردند هر آینه خداوند آنان را دوست می‌داشت، اما آنان قرآن را برای بدست آوردن دنیا می‌خواهند به این سبب خداوند آن‌ها را دشمن داشته و در برابر مردم نیز خوار و خفیف‌اند.» (تفسیر قرطبی: ۲۰/۱)

۱۹- عبداللّه‌بن عمروبن عاص رضی‌الله عنهما می‌گوید: «شایسته‌ی حامل قرآن نیست که با بیهوده‌گویان هم‌سخن شود، و یا با جاهلان نادانی ورزد، بلکه باید به خاطر قرآن عفو و گذشت نماید زیرا کلام خداوند در درون اوست» (القرطبی: ۲۱/۱)

۲۰- از عبداللّه‌بن مسعود ﷺ نقل است که: «حفظ قرآن بر ما سخت است، اما آسان می‌توانیم به آن عمل کنیم؛ آنان که پس از ما می‌آیند قرآن را آسان حفظ می‌کنند اما عمل به آن برایشان مشکل است» (قرطبی: ۴۰/۱)

۲۱- عبداللّه‌بن مسعود ﷺ می‌گوید: «هرگاه درپی علم بودید قرآن را بکاوید؛ زیرا علم پیشینیان و پسینیان در آن است» (احیاء علوم دین: ۴۹۸/۱)

۲۲- أنس‌بن مالک می‌گوید: «بسا قرآن خوان که قرآن وی را لعنت کند» (احیاء: ۴۹۹/۱)

۲۳- عبداللّه‌بن عمربن خطاب رضی‌الله عنهما می‌گوید: ما روزگاری طولانی بسر بردیم و یکی از ما پیش از آن که قرآن را بیاموزد ایمان می‌آورد، هنگامی که سوره‌ای بر پیامبر ﷺ نازل می‌شد آن شخص حلال و حرام و دستورات و نواهی و آنچه را که باید در

آن درنگ نماید را می‌آموخت، حال کسانی را می‌بینم که قرآن را پیش از ایمان فرا می‌گیرند، از اول تا آخر قرآن را می‌خوانند اما دستورات و نواهی آن، و آنچه را که باید در آن درنگ کنند را نمی‌دانند و آن را هم چون خرمای نامرغوب پخش می‌کنند. (احیاء: ۵۰۰/۱)

۲۴- عثمان‌بن عفان و حذیفه‌بن یمان رضی‌الله عنهما می‌گویند: «اگر قلب‌ها پاک می‌شدند هیچ‌گاه از قرائت قرآن سیر نمی‌شدند...» (احیاء: ۵۲۲/۱)

۲۵- عبدالله‌بن مسعودﷺ می‌گوید: «بی‌شک این قرآن میهمانی خداوند است هرکس که به آن وارد شود در امنیت است» (الزهد اثر ابن مبارک: ۲۷۲)

۲۶- ابوهریرهﷺ می‌گوید: «خانه‌ای که در آن قرآن قرائت می‌شود برای اهل آن گشایش در امور را به وجود می‌آورد و خیرات و برکات آن خانه بسیار می‌شود و فرشتگان در آن حضور پیدا می‌کنند و شیاطین از آن بیرون می‌روند و خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نمی‌شود اهل آن در تنگنای مشکلات قرار می‌گیرند و خیرش اندک می‌شود و فرشتگان از آن بیرون می‌شوند و شیاطین وارد آن می‌گردند.» (الزهد اثر ابن‌مبارک: ۲۷۳)

۲۷- عبدالله‌بن عمروبن العاص رضی‌الله عنهما می‌گوید: کسی که قرآن را تلاوت می‌کند نبوت در درونش گنجانده می‌شود جز این که به او وحی نمی‌شود، و کسی که قرآن را تلاوت می‌کند و فکر کند که به‌کسی از مخلوقات خدا چیزی بزرگتر از این چیز او داده شده، او چیزی را تحقیر نموده است (قرآن) که خدا آن را بزرگ داشته است، و آنچه را خدا حقیر نموده (دیگر عطایای دنیوی) او آن را بزرگ داشته است، و شایسته‌ی حامل قرآن نیست که با جاهلان نادانی ورزد و یا با آواز خوانان آوازه‌خوانی نماید بلکه باید چشم‌پوشی نموده و درگذرد (الزهد لابن المبارک: ۲۷۶-۲۷۵)

سخن تابعین درباره‌ی قرآن

حال سخن گروهی از تابعین و تابعین تابعین را درخصوص قرآن بیان می‌داریم آنانی که پیامبرﷺ به نیکویی و خوبی ایشان شهادت داده است:

۱- فضیل‌بن عیاض رحمه‌الله می‌گوید: «شایسته‌ی حامل قرآن نیست که دست نیاز به سوی حکّام و غیر حکّام دراز کند، بلکه سزاوار آن است که دیگران دست نیاز سوی او دراز کنند» و همچنین از او نقل است که: «حامل قرآن حمل‌کننده‌ی پرچم اسلام است و به خاطر عظمت حق

قرآن شایسته‌ی او نیست که با کسانی که روزگار را به لهو و لعب و بیهوده‌گویی سپری می‌کنند و به لهو و لعب و بیهوده‌گویی بپردازد» (التبیان: ۲۹-۲۸؛ و احیاء علوم‌الدین: ۴۹۹/۱).

۲- ابراهیم خواص - و گفته شده ابراهیم نخعی - رحمه‌الله می‌گوید: «پنج چیز داروی قلب است: تلاوت قرآن با اندیشیدن، گرسنگی کشیدن، خواندن نماز شب، دعا و التماس به هنگام سحر، هم‌نشینی با انسان‌های پاک و نیکوکار» (التبیان: ۴۶)

۳- أعمش می‌گوید: پیش ابراهیم نخعی رفتم در حالی که از روی مصحف تلاوت می‌کرد، شخصی از او اجازه‌ی ورود خواست، خود را پنهان کرد و گفت: «این شخص نمی‌داند که من هر ساعت تلاوت می‌کنم؟»

أبی‌عالیه می‌گوید: به همراه یاران پیامبرﷺ نشسته بودم که یکی از ایشان گفت: دیشب این مقدار قرآن خواندم... دیگران رضی‌الله عنهم گفتند: «این بهره و سود تو از آن بود». گویی دیگر اجری نزد خداوند ندارد، زیرا او با این سخن درپی جلب تمجید مردم بوده، لذا بهره‌ی خود را از این تمجید مردم بدست آورده است. (التبیان: ۶۰)

۴- از طاووس رحمه‌الله نقل است که گفت: «خوشترین شنیدن قرآن، شنیدن از زبان کسی است که از همه خداترس‌تر است» (فضائل القرآن اثر ابن کثیر: ۳۶).

۵- أبو عبدالرحمن عبدالله‌بن حبیب سلمی کوفی از زمان خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه تا روزگار حجاج به مردم قرآن می‌آموخت... گویند مقدار زمانی که او به مردم قرآن آموخته چیزی حدود هفتاد سال می‌باشد!! (فضائل القرآن: ۴۰)

۶- ضحاک‌بن مزاحم می‌گوید: «کسی که قرآن را یاد گرفته آن را فراموش نمی‌کند مگر این که دچار گناهی شود؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَصَابَكُم مِن مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾ (شوری / ۳۰)

«آنچه از مصایب و بلا به شما می‌رسد، به خاطر کارهایی است که خود کرده‌اید.»

و بی‌شک فراموش کردن قرآن از جمله‌ی بزرگ‌ترین مصایب است» (فضائل القرآن: ۴۳)

۷- ابن أبی حواری می‌گوید: ما گروهی بودیم که به دیدار فضیل‌بن عیاض آمدیم، جلوی در ایستادیم، به ما اجازه‌ی ورود نداد، عده‌ای گفتند: اگر قرار باشد که به خاطر چیزی بیرون بیاید به خاطر تلاوت قرآن خارج می‌شود! به یک نفر قاری گفتیم که قرائت کند او نیز قرائت

کرد، از روزنه‌ای ما را دید، گفتیم: السلام علیک و رحمةالله در پاسخ گفت: و علیکم السلام و رحمة الله، گفتیم: چگونه‌ای ای ابوعلی، و حالت چطور است؟ در پاسخ گفت: از جانب خدا در عافیت و سلامتم، اما از جانب شما در اذیتم، آنچه شما انجام دادید بدعتی است در اسلام، انا لله و انا الیه راجعون! ما این‌چنین در جستجوی علم نبودیم، ما در حالی پیش بزرگان می‌رفتیم که خود را شایسته‌ی هم‌نشینی با آنها نمی‌دیدیم، پایین‌تر از ایشان می‌نشستیم و دزدیده به سخنان‌شان گوش می‌دادیم، هنگامی که حدیثی از دست می‌دادیم از آنان می‌خواستیم که آن را تکرار کنند و بلافاصله آن را می‌نوشتیم، اما شما با ناآگاهی درپی علمید و کتاب خدا را تباه نمودید، اگر در کتاب خدا به کند و کاو می‌پرداختید شفای آنچه را که می‌خواستید می‌یافتید. گفتیم: ما قرآن را فرا گرفته‌ایم! گفت: این نحوه‌ی یادگیریتان نوعی سرگرمی برای خود و فرزندانتان است، گفتیم: پس چگونه یاد بگیریم ای ابوعلی؟ گفت: هرگز قرآن را نمی‌آموزید مگر این که اعراب آن، و محکم و متشابه آن، و ناسخ و منسوخش را بیاموزید، هنگامی که این‌ها را آموختید دیگر از سخن فضیل و ابن‌عینیه بی‌نیاز می‌شوید (تفسیر قرطبی: ۲۲/۱)

۸- مجاهد می‌گوید: «محبوب‌ترین مردم نزد خداوند، آگاه‌ترین آنان به قرآن است» (قرطبی: ۲۶/۱)

۹- حسن بصری می‌گوید: «به خدا سوگند دوست دارم هر آیه‌ای را که خداوند فرو فرستاده، بدانم که در چه موردی نازل شده و مقصودش از آن چه بوده است» (قرطبی: ۲۶/۱)

۱۰- ابوسلیمان دارانی می‌گوید: «گماشتگان آتش دوزخ سریع‌تر به سوی حاملان قرآن که خداوند را نافرمانی می‌کنند می‌شتابند، تا بت‌پرستان» (احیاء علوم‌الدین: ۴۹۹/۱)

۱۱- حسن بصری می‌گوید: «همانا شما قرائت قرآن را مسیرهایی قرار داده‌اید و از شب شتری ساخته‌اید سوار آن می‌شوید و آن مسیرها را می‌پیمایید در حالی که پیشینیان شما قرآن را پیام‌هایی از سوی پروردگارشان می‌دانستند، آنان در شب قرآن را با تفکر و تعمق می‌خواندند و در روز آن را عملی می‌ساختند» (الاحیاء: ۵۰۰/۱)

۱۲- مالک‌بن دینار می‌گوید: ای اهل قرآن، قرآن چه چیزی را در دل‌های‌تان رویانیده است؟ همانا قرآن بهار اهل ایمان است هم‌چنان که باران بهار سبب شکوفایی زمین است... (احیاء: ۵۱۸/۱)

۱۳- قتاده می‌گوید: هرکس که با قرآن هم‌نشینی کند یا چیزی بر او افزوده می‌شود یا چیزی از او کاسته می‌شود هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (اسراء/۸۲)

«ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه‌ی بهبودی و رحمت مؤمنان است، ولی بر ستمگران جز زیان نمی‌افزاید.» (احیاء: ۵۱۸/۱)

۱۴- ثابت بنانی می‌گوید: «بیست سال در خواندن قرآن رنج کشیدم اکنون بیست سال است که از خواندن آن لذت بیکران و نعمت بی‌پایان می‌برم.» (احیاء: ۵۲۲/۱)

۱۵- مجاهد رحمه‌الله در تفسیر این سخن خداوند:

﴿يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾ (بقره / ۱۲۱)

«آن را از روی دقّت و چنانچه باید می‌خوانند.»

می‌گوید: «چنانچه شایسته است بدان عمل می‌کنند.» (الزهد اثر ابن‌مبارک: ۲۷۳)

۱۶- حسن بصری می‌گوید: «این قرآن را بردگان و کودکان نیز می‌خوانند اما نسبت به تأویل آن علم و آگاهی ندارند... هدف از تدبر در آیات آن چیزی جز پیروی از آن نیست، این کار با یادگیری و حفظ حروف آن و تباه نمودن حدود و مقرراتش امکان‌پذیر نیست... تا جایی که یکی از آنان می‌گوید: بی‌شک همه‌ی قرآن را خوانده‌ام و حتی یک حرفش را نینداخته‌ام، به خدا سوگند همه‌اش را انداخته است چرا که قرآن در اخلاق و رفتارش دیده نمی‌شود، و یکی دیگر می‌گوید: بی‌تردید من سوره‌ای را با یک نَفَس می‌خوانم! به خدا سوگند آنان نه قاریند، و نه عالم، و نه فرزانه، و نه پارسا، کی قاریان گذشته چنین بودند؟... خداوند امثال اینان را در میان مردم زیاد نگرداند...» (الزهد: ۲۷۴)

۱۷- قتاده در تفسیر این سخن خداوند:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ (مؤمنون / ۳)

«و کسانی‌اند که از (کردار) بیهوده و (گفتار) یاوه رویگردانند.»

می‌گوید: به خدا سوگند از سوی خداوند چیزی برای‌شان نازل شده که آنان را از باطل دور و منصرف می‌گرداند. (الزهد: ۲۷۶)

***

آداب تلاوت قرآن

برای اینکه تلاوت قرآن مفید و مثمر ثمر باشد و میوه‌هایش از جمله اندیشیدن، تأثیرپذیری و استقامت را به بار نشاند، و حقش را ادا کنی همچنان که رسول‌الله ﷺ و یاران گرامیش رضی‌الله عنهم چنین کردند، ناگزیر باید اندکی پیش از تلاوت قرآن و در حین تلاوت، آداب آن را رعایت کرده و بدان پای‌بند بوده و آن را مراعات نمود.

علما این آداب را در اثنای تعامل‌شان با قرآن استنباط نموده‌اند، با تعدادی از طریق سنت پیامبر ﷺ و روش یارانش آشنا شده، و گروهی دیگر را از راه تعامل زنده با قرآن کریم و تجربه‌ی پربارشان با آن دریافته‌اند.

اکثر کسانی که درخصوص تلاوت قرآن مطالبی نوشته‌اند نکته‌هایی درخصوص آداب و مستحبات آن بیان داشته و نسبت به کارهای مکروه هشدار داده‌اند. از مشهورترین کسانی که در این زمینه سخن گفته‌اند: حجت‌الاسلام امام محمد غزالی می‌باشد که ده مورد از اعمال باطن - در درون قاری - قرآن را بیان داشته است، یکی دیگر از این افراد امام نووی می‌باشد که کتاب ارزشمند و مفید «التبیان فی آداب حملة القرآن» را تألیف نموده و فصل‌های پنجم و ششم این کتاب را به آداب تلاوت قرآن اختصاص داده است.

سیوطی نیز از آنچه غزالی و نووی و دیگر علما در این خصوص انجام داده‌اند آگاهی یافته و در کتابش: «الاتقان فی علوم القرآن» تعدادی از این آداب را بیان نموده است...

نویسندگان معاصر نیز که در زمینه‌ی قرآن مطلب نوشته‌اند تعدادی از این آداب تلاوت را که علما بیان داشته‌اند، ارائه نموده‌اند، از جمله امام حسن‌البناء در کتاب «المأثورات» و نبیه عبد ربه در کتاب «کیف نحیا بالقرآن؟» چنین کرده‌اند.

بزودی مهمترین این آداب را در قالب کوتاه‌ترین، مفیدترین و کامل‌ترین کلمات و عبارات در برابر خواننده‌ی گرامی قرار می‌دهم.

۱- انتخاب وقت مناسب برای تلاوت قرآن، زمان‌هایی که خداوند بر بندگانش تجلی می‌نماید و فیوضات رحمتش را در آن زمان فرو می‌فرستد، بهترین زمان یک سوم آخر شب به هنگام سحر است، سپس تلاوتی که در طی شب صورت می‌گیرد، سپس تلاوت طلوع فجر، سپس تلاوت صبح، سپس تلاوت دیگر اوقات روز.

۲- انتخاب مکان مناسب مانند این که در مسجدی باشد، یا گوشه‌ای از خانه‌اش که او را از موانع و مشغولیت‌ها و سردرگمی‌ها برهاند، و شلوغی و داد و فریاد و سخنان دنیایی و بازی‌ها و سرگرمی‌های بچه‌ها را از او دور کند، جداً چه زیباست که در باغی زیبا یا گردشگاهی دل‌پسند که به سمت مناظری فریبنده و دلربا قرار گرفته تلاوت نماید... علاوه بر این جایز است که در میان سر و صدا و شلوغی و ازدحام به تلاوت قرآن بپردازد، مانند مکانی که دیگران نیز حضور دارند یا به هنگام راه رفتن در اماکن عمومی یا درون ماشین در حال حرکت یا مواردی از این قبیل، هرچند تدبر در این اماکن بسیار کم است.

۳- انتخاب جلسه‌ای مناسب و حالتی خاص و ظاهری نیکو برای فهمیدن کلام خداوند... در این‌جاست که بندگیش را در برابر خداوند به منصه ظهور می‌رساند و تواضع و فروتنیش رابه خداوند نشان می‌دهد، بهترین شیوه‌ی نشستن برای کسی که می‌خواهد تلاوت کند: این است که به صورت نحوه‌ی نشستن برای تشهد نماز - که بارزترین نحوه‌ی نشستن برای بندگی است - بنشیند، اگر از این نحوه‌ی نشستن خسته شد تلاش کند تا به نحوه دیگری بنشیند که به طرزی مناسب رو به قبله باشد، در عین حال که می‌تواند به هر شیوه‌ای که بخواهد بنشیند به این شرط که آن حالت نشان‌دهنده‌ی ارزش قائل شدن قاری برای کلام خدا، و فروتنی‌اش در برابر او، و تکریم‌اش نسبت به او باشد.

۴- پاکی ظاهری، قاری قرآن باید که از جنابت پاک باشد و این که زن از جنابت و حیض و نفاس پاک باشد[1] هم‌چنین بهتر است که زن و مرد به هنگام تلاوت وضو داشته باشند تا بهتر کلام خدا را دریابند اما این اجازه را هم دارند که قرآن را بدون وضو برای عبادت، یا حفظ، یا یادگیری و یا یاددهی تلاوت نمایند زیرا در قرآن دلیلی وجود ندارد که ازاین کار منع

---

۱. برای آگاهی بیشتر درخصوص این اصطلاحات به کتاب‌های فقهی مراجعه شود. م

کند. هم‌چنین احادیثی که داشتن وضو را شرط تلاوت قرآن دانسته‌اند به صحت نرسیده‌اند... علاوه بر این علما به زنانی که به یادگیری و یاددهی قرآن می‌پردازند - معلم یا دانش‌آموز - به خاطر ضرورت این اجازه را داده‌اند که در حال حیض یا نفاس، قرآن را بخوانند.

۵- پاک سازی ابزارهای تلاوت که از طریق آنها تعامل با قرآن صورت می‌گیرد، پاک کردن آنها از معاصی و گناهان و زشتی‌هایی که بدان‌ها آویخته شده، زیرا پاکی و طهارت ظرف، شرط بهره‌گیری از مضمون و محتوا است! چگونه تلاوت قرآن و اندیشیدن در آن و فهم آن نیکو خواهد بود آن هم با چشمی که با نگریستن به نامحرم آلوده شده؟ یا گوشی که صداهای زشت و ترانه‌های شیطانی آن را کثیف کرده؟ یا زبانی که با غیبت و سخن‌چینی و دروغ و افترا و مسخره کردن و استهزاء ناپاک شده؟ و چگونه قلب می‌تواند قرآن را درک کرده و با آن ترکیب شود در حالی که پرده‌ها و پوشش‌ها و حجاب‌ها و موانع شبهات و شهوات و علاقه‌ی به انجام گناهان و زشتی‌ها، و استقبال از رذائل و محرمات آن را پوشانده است، هم‌چنین بیماری‌ها و آفاتی از جمله ریا و خودپسندی و تکبر آن را فاسد گردانیده است؟

بی‌شک قرآن هم‌چون باران است و هم‌چنان که باران تأثیری در زمین بایر و لم‌یزرع و سنگ و صخره ندارد و فقط با زمین آماده و مهیا ترکیب شده و بدان راه می‌یابد، هم‌چنین قرآن نیز باید بر محیطی مناسب فرود آید تا این محیط با آن ترکیب شده و از آن تأثیر پذیرفته و با آن زنده گردد، این محیط همان حواس و قلب‌هاست که پذیرای قرآن می‌گردند.

۶- نیت آوردن (متمرکز کردن حواس و قلب) به هنگام تلاوت، روی آوردن مخلصانه به خداوند، و رها کردن هر نوع قصد و انگیزه‌ی دنیوی و این بدان خاطر است تا به خاطر تلاوت و کار و عبادتش اجر و پاداش بدست آورد، زیرا پاداش‌دهی به کارها برحسب نیت‌ها و انگیزه‌هاست و این که علم و فهم و اندیشیدن، نعمت و رحمتی محض از سوی خداست، و رحمت خداوند به کسی که در قلبش آشفتگی و تقلب و فریب جمع شده و لانه گرفته، ارزانی نمی‌شود!!

۷- پناه جویی به آستان الهی، و پناه بردن به درگاهش، و حمایت طلبیدن از او، و روی آوردن به او هم‌چون مضطرب و درمانده‌ای، یا هم‌چون غریقی که خواهان نجات است، و تبری جستن از هر نیرو یا قدرتی، یا دانش و خرد و فهم و زیرکی، و اعتقاد کامل به این که همه‌ی این‌ها مادام که خداوند بر دارنده‌ی آنها منت ننهاده و شخص دارای اندیشه و فهم و تأثیرپذیری و التزام نشود هیچ نفعی برایش ندارد.

۸- گفتن «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و «بسم‌الله‌الرّحمن‌الرحیم» جهت اجرای رهنمودهای قرآن به قاریان، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ مِنَ ٱلشَّيْطَانِ ٱلرَّجِيمِ﴾ (نحل / ۹۸)

«هنگامی که خواستی قرآن بخوانی، از وسوسه‌های شیطان مطرود به خدا پناه ببر.»

باید که با مفهوم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم زندگی کند و در آن بیندیشد، و با تمام وجود در گفتن این سخن صادق باشد، تا مفهوم پناه بردن به خداوند به معنای واقعی تحقق یابد و این بدان خاطر است تا خداوند او را در پناه خود گرفته و نیرنگ شیطان را از او دور گرداند زیرا خود به شخص مؤمن وعده داده که در صورت پناه بردنش به خداوند از شر شیطان - آدمی باشد یا پری - او را پناه داده و شیطان را از او دور می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَاباً مَسْتُوراً * وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْراً وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي ٱلْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُوراً﴾

(اسراء / ۴۶-۴۵)

«هنگامی که قرآن را می‌خوانی، میان تو و آنان که به قیامت باور ندارند حجاب ناپیدایی قرار می‌دهیم و بر دل‌های‌شان پوشش‌هایی قرار می‌دهیم تا قرآن را نفهمند، و در گوش‌های‌شان سنگینی ایجاد می‌کنیم. هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی پشت کرده و می‌گریزند.»

هرگاه شخص تلاوت سوره‌ای را از ابتدایش آغاز کند بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم می‌گوید - البته به استثنای سوره‌ی توبه (براءة) - و می‌تواند هنگامی که از وسط سوره شروع به تلاوت می‌کند و یا می‌تواند اگر به خاطر مسأله‌ای تلاوتش را قطع کرده و سپس بـه ادامـه‌ی آن پرداخت آن را بگوید. گفتن بسم‌الله‌الرحمن‌الرّحیم به عنوان تبرک و به فال نیک گرفتن یاد نام خداوند، و جلب فیوضات و برکات و رحمت‌هایش صورت می‌گیرد.

۹- فارغ کردن درون از دل مشغولی‌ها، و رفع نیازمندی‌ها و اجابت خواسته‌هایش پیش از روی آوردن به قرائت قرآن، این بدین خاطر است که اگر نیازها برآورده نشوند هم‌چنان درون

را تحت فشار قرار می‌دهند و آن را به تخیلات عجیب و غریب می‌کشانند، و در این حال قلب را از اندیشیدن، درک و دریافت باز می‌دارند... قاری نباید که به هنگام تلاوتش گرسنه یا تشنه، یا نگران، مضطرب و پریشان خاطر، یا در محیطی بسیار سرد یا گرمایی آزاردهنده بسر برد، یا در مکانی عمومی نشسته و به کسانی که در حال رفت و آمدند نگاه کرده و مشغول آنان شود، یا جلوی تلویزیون بنشیند چشمانش روی قرآن باشد و گوشش صدای تلویزیون را بشنود، یا منتظر آوردن غذا باشد و درون و احساساتش سرگرم استقبال از غذا باشد.

۱۰- تمرکز فکر به هنگام تلاوت و همراه کردنش به طور کامل با آیات و محدود کردن اندیشه بر آن، نباید اجازه داد که اندیشه به خاطر سرگرم شدن به مناظر و پدیده‌های زندگی دچار آشفتگی و جولان شود، و هم‌چنین باید همه‌ی دریچه‌های شناخت و ابزارهای اندیشیدن و عوامل دانستن را درون و احساسات و حواس و فکر و اندیشه و خیال به کار گرفت... بکارگیری‌شان فقط برای قرآن و بازگرداندن هر بخشی که می‌خواهد از این وظیفه خارج گردد. اگر قاری چنین کند بی‌شک در پایان توشه‌ای عظیم از تلاوت بدست آورده، و نتایجی خیره‌کننده و میوه‌هایی رسیده پدید می‌آورد.

۱۱- مهیا کردن خشوع در خور کتاب خداوند و تلاوت آن، و کسب تأثیرپذیری و انفعال، و بررسی زندگی تعدادی از افراد خداترس نیکوکار که در حین تلاوت کلام خدا تحت تأثیر قرار گرفته‌اند تا از آنان سرمشق و الگو بگیرد.

۱۲- گریستن به هنگام تلاوت، به‌خصوص هنگامی که آیات عذاب را قرائت می‌کند، یا به هنگام عبور از کنار صحنه‌های آن، این حال زمانی روی می‌دهد که صحنه‌های قیامت و رویدادهای آخرت و نمودهای هراس در آن روز را پیش چشم آورده سپس کوتاهی خود در ادای حقوق، و سستی ورزیدنش در خداپرستی را درنظر گیرد. اگر نتوانست، بگرید بکوشد که خود را به گریه وادارد، و اگر هیچ‌کدام از این دو را نیز نتوانست، آن‌گاه بکوشد که بر خود و قلب و روحش بگرید، زیرا از این نعمت ربانی محروم است و به خاطر قساوت قلب و خشکیدن چشمش بیمار است!!

۱۳- تکریم و تجلیل گوینده(ی قرآن)، و درک بخشندگی و فیوضات و بخشش‌هایش، با این که او خداوندی والا و بلند مرتبه است اما بندگان ناتوان و ضعیفش را مورد خطاب قرار داده است. این تکریم و تجلیل از خداوند، قاری را وامی‌دارد که کلام خدا را تجلیل نموده و بدین شیوه به استقبال آن رود که با آن درآمیخته و در آن اندیشیده و با آن تربیت شده و

بدان پای‌بند شود. شاید این تکریم و تجلیل از خدا و کلامش، قاری را نسبت به دیگر آداب تلاوت که برایش فراهم می‌شود پای‌بند نماید و شاید همین از مهم‌ترین ابزارهایی شود که سبب می‌شوند تا با توشه‌ای عظیم از مفاهیم و حقایق و درس‌ها و ارشادات تلاوت را به پایان برساند.

۱۴- مکث کردن در برابر آیات تا در آن اندیشیده و معانی آن را دریافته، و حقایقش را درک کرده و علوم و معارف و درس‌ها و ارشاداتش را مورد توجه قرار دهد... زیرا هدف از تلاوت این موارد است، تلاوتی که این اندیشیدن در آن نباشد و این فهم در آن رخ ندهد و این سرمایه از خیر را نبخشد چه نفعی دارد؟

۱۵- تأثیرپذیری و انفعال از آیات برحسب موضوعات و ساختار آیات، او را می‌بینی که به هنگام تلاوتِ آیاتِ نویدبخش و امیددهنده و پدیدآورنده‌ی آرزو، خوشحال شده؛ و به هنگام تلاوتِ آیاتِ هشداردهنده و تهدیدکننده و بیم‌انگیز، اندهگین شده و می‌گرید؛ هنگامی که آیات نیک‌بختی و آسایش را تلاوت می‌کند مسرور و خوشحال می‌شود، و هنگام تلاوت آیات عذاب می‌ترسد، و خود را تسلیم آیاتی می‌کند که صفات مؤمنین را بیان می‌دارند تا نواقص خود را برطرف نماید و خود را در معرض آیاتی که از صفات کافران و منافقان بحث می‌کنند قرار می‌دهد تا خود را از آن دسته از صفات تخلیه کند، و حواسش را به روی دستورات و تکالیف الهی می‌گشاید تا بدان‌ها عمل نماید و حواسش را به روی تحریم‌شده‌ها و نامشروع‌ها می‌گشاید تا (با شناخت آن‌ها) از آن‌ها دوری گیرد.

هنگامی که آیه‌ای را درخصوص خوشبختی می‌خواند از خداوند می‌طلبد که در زمره‌ی آنان باشد و هنگامی که آیه‌ای را در مورد عذاب می‌خواند از آن عذاب به خداوند پناه می‌برد، به پرسش‌ها و درخواست‌های قرآن پاسخ می‌گوید و دستورات و تکالیفش را اجرا می‌کند و از کفار و صفات‌شان بیزاری می‌جوید و به مؤمنین روی آورده و دوستیش را با آنان مستحکم می‌کند... و دیگر مواردی از این دست...

۱۶- (باید) این احساس در قاری پدید آید که او خود مخاطب آیات است و تکالیف متوجه اوست سپس با این احساس بسر برد، و نتایج و آثارش را بر خود و همه‌ی وجودش درک کند...بدین خاطر مدتی طولانی در برابر آیه می‌ایستد و با آنچه آیات انجامش را از او می‌خواهند و آنچه عدم انجامش را از او می‌خواهند آشنا می‌شود... آیات تکالیف که با این کلمات آغاز می‌گردند: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید"، "ای مردم"، "ای انسانها"، نظر قاری را

به خود جلب می‌کنند و قاری همه‌ی دریچه‌های دریافت و تأثیرپذیری و پاسخ‌گویی را به روی آن‌ها می‌گشاید، زیرا ما بعد این کلمات یا دستوری است جهت اجرا، یا نهی از انجام کاری است، یا پند و یادآوری مطلبی، و یا راهنمایی کردن به خیر و هدایتی است...

۱۷- دوری گرفتن از موانع فهم آیات قرآن و پرده‌هایی که مانع اندیشیدن در آن می‌شوند، از جمله‌ی این موانع و پرده‌ها، عمل کردن برخلاف آن آداب و قواعدی است که پیشتر بیان گردید، زیرا برخلاف آن آداب عمل کردن خود تبدیل به مانعی میان قاری و قرآن، و تبدیل به پرده‌ی پوشاننده‌ی ضخیمی می‌شود که انوار و هدایت قرآن را از شخص دور می‌کند... هم‌چنین از دیگر موانع و پرده‌های فهم و اندیشیدن، بی‌توجهی و درنظر نگرفتن کلیدهایی است که به یاری خدا در بحث‌های پیش‌رو بیان می‌داریم.

۱۸- بر شنونده‌ی قرآن و کسی که در آنچه می‌شنود تدبر می‌کند، حال فرقی نمی‌کند که از قاری دیگری که پهلوی اوست بشنود، یا از قاریی که صدایش از طریق رادیو یا ضبط صوت پخش می‌شود بشنود، واجب است که همه‌ی آدابی که پیشتر بیان شد را مورد توجه قرار دهد، و بهتر شنیدن، و بهتر گوش دادن و توجه کردن، و بهتر اندیشیدن، و بهتر دریافتن را نیز به آن بیفزاید، و این که فقط گوش‌هایش را به روی تلاوت نگشاید، بلکه همه‌ی دریچه‌های دریافت، پذیرش و تأثیرپذیری را در درون و احساسات و حواسش را به روی آن بگشاید، و در شنیدن و گوش دادنش به این رهنمود ربانی در کتاب گرانقدر خداوند پای‌بند باشد که می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْآنُ فَٱسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

(اعراف / ۲۰۴)

«هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید تا مشمول رحمت خدا شوید.»

برازنده‌ی شنونده‌ی قرآن نیست که رادیو یا ضبط‌صوت را روشن کند و در حالی که قاری در حال تلاوت قرآن است آن را رها کرده، و مشغول کارهای دیگر یا سخن گفتن با اطرافیانش شود، و اگر ضرورتی در رفتن پیش آمد باید رادیو یا ضبط‌صوت (یا سی‌دی و دی‌وی‌دی) را خاموش کرده تا کارش به پایان رسیده و دوباره به سوی آن باز می‌گردد... شایسته نیست در حالی که قاری تلاوت می‌کند رادیو را خاموش کند بلکه باید منتظر بماند تا قاری سکوت کند و آن‌گاه آن را خاموش کند.

* * *

به سوی بینش جنبشی / حرکتی جهت تدبر در قرآن و زندگی با آن

تدبر و اندیشیدن در قرآن واجب، و زندگی با آن یک ضرورت است، زندگی در سایه‌ی قرآن نعمتی است که فقط کسی که آن را چشیده، درکش می‌کند، نعمتی که به عمر برکت داده، آن را رفعت داده و پاکیزه می‌گرداند... و فقط کسی این را درک می‌کند که عملاً در سایه‌ی قرآن زیسته باشد و نمودهای این نعمت را چشیده باشد و آثار آن را لمس کرده، و نسبت به آرامش و خوشبختی، و راحتی و اطمینان، و آسودگی و آرامش خاطر موجود در آن آگاهی یافته باشد (به عنوان مثال به مقدمه‌ی چاپ بازبینی شده‌ی فی‌ظلال و معرفی سوره‌ی اعراف توسط سید قطب مراجعه کن).

دوست داریم که عباراتی استوار و متین و پدید آمده از تجربه‌ی عملی راهنما، که طلایه‌دار فکر اسلامی معاصر شهید سید قطب بدان قیام نمود را در برابر خواننده‌ی گرامی (این کتاب)، و خوانندگان فی‌ظلال القرآن قرار دهیم، ما این جملات را از آن استخراج می‌کنیم جملاتی که به مثابه‌ی نورافکن هستند و راه را به روی قاری جهت شیوه‌ی اندیشیدن در قرآن و فهم آن روشن می‌کنند و او را نسبت به تفکر ضروری و درخور برای تعامل با قرآن، و حرکت با آن، و زندگی در سایه‌ی آن آگاه می‌کنند، مسلمانان باید نسبت به این نظریه و تفکر آگاه باشند، تا با «کلید جنبشی / حرکتی» برای گشودن گنجینه‌های حرکتی ذخیره شده در قرآن آشنا شوند.

ما نیز به آن چیزی فرا می‌خوانیم که استادمان سید قطب رحمه‌الله به آن فرا خواند، یعنی نظریه و تفکری جدید برای فهم قرآن و (نحوه‌ی) اندیشیدن و تفسیر آن، این نظریه

همان تفکر و نظریه‌ی «تفسیر جنبشی / حرکتی»[1] است و استاد سید قطب را پیشگام و ارائه‌دهنده‌ی مبانی آن می‌دانیم، ایشان مؤسس مدرسه‌ی «تفسیر جنبشی / حرکتی» است که قرآن را زنده، کارا، و تأثیرگذار به مسلمانان معاصر نشان داد، و او کسی است که خداوند کلیدی اصیل را در دستانش نهاد یعنی «کلید جنبشی / حرکتی»، با این کلید گنجینه‌های قرآن گشوده می‌شود و در کتاب فی‌ظلال آن را به مردم عرضه داشت... (بنگر به کتاب ما: «المنهج الحرکی فی‌الظلال القرآن».

سید قطب، رحمه الله در کتاب‌اش: «خصائص التصور الاسلامی»[2]، درخصوص ماهیت نظریه‌ی جنبشی / حرکتی در فهم قرآن، و اندیشیدن و تفسیر آن، و حرکت با آن می‌گوید: «درک مطالب و الهامات قرآن، همان فهمیدن الفاظ و عبارات آن، که نام «تفسیر» بر آن گذاشته‌اند – و به این نام عادت کرده‌ایم – نیست، مسأله آنست که با دریافت‌ها و شناخت‌ها و تجربه‌هایی مشابه آنچه در فضا و جو روز نزول قرآن، وجود می‌داشته است، به استقبال معرفت قرآن برویم و با آن روحی که جامعه‌ی کوچک مسلمان در میدان نبرد، نبرد با دشمنان و نبرد با شهوات نفس خود، داشت و با آن فداکاریها و جان‌بازیها و بیم و امیدها و تاب و بی‌تابی‌ها و فراز و نشیب‌ها؛ با احساس فضای شهر مکه و آئین نوخاسته و پیروان اندک و ناتوان آن و بی کسی مسلمین؛ با احساس فضای «شعب ابی‌طالب» و محاصره‌ی مکیان و گرسنگی‌ها و بیم‌ها و صدمات و لطمات و جدایی از همه چیز و همه کس – جز خدایشان «الله» – ... و احساس فضای شهر مدینه که جوانه‌ی جامعه‌ی اسلامی می‌رویید و سر می‌زد و فریب‌کاری‌ها و دورویی‌های اعراب و صف‌آرایی‌ها و پیکارها ... و احساس فضای بدر و اُحُد و خندق و حدیبیه و روز فتح و حنین و تبوک و ... و بالاخره با احساس پا گرفتن ملت اسلام و نظام اجتماعی آن و اصطکاک منافع و ایده‌ئولوژی‌ها در لابه‌لای دوران ریشه گرفتن و برومند شدن نهال اسلام... در این چنین فضایی، که قرآن، زنده و جاندار و واقعی نازل شد، کلمات و عبارات آن معانی خود را عرضه می‌دارند، در چنین فضای همراه با تلاش برای تجدید حیات اسلامی است که قرآن مجید، گنجینه‌های خود را بر دل‌ها می‌گشاید و رمز

---

۱. «التفسیر الحرکی»
۲. سید قطب، ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی، ترجمه‌ی سید محمد خامنه‌ای، مؤسسه‌ی کیهان ۱۳۶۹

کامیابی خود را در اختیار ما می‌گذارد و رایحه‌ی دلپذیرش را به دماغ ما می‌فرستد و چراغ هدایت را فرا راه ما می‌دارد.»[۱]

از این عبارتِ معرّف، تعدادی از پایه‌هایی که سید قطب نظریه‌ی حرکتی در تفسیر را بر اساس آن بنا کرده است برای ما واضح و آشکار می‌گردد. از جمله‌ی:

۱- در حالی که به نصوص قرآن می‌نگرد و اشارات و الهام‌هایش را درمی‌یابد، به سرمایه‌ای شکوهمند از احساس‌ها و برداشت‌ها و تجارب، و همراهی با این سرمایه مجهز می‌شود.

۲- برای درک اثر قرآن و تأثیرش بر آن مقطع با نیروی تخیل و احساس و حواسش به جو و فضایی می‌رود که در آن فضا قرآن در مکه و مدینه نازل شده است ...

۳- عنایت و توجه‌اش به پویایی و نشاط صحابه - در جو مکه و مدینه - با قرآن و آمیختگی‌شان با آن و زندگی‌شان برای قرآن.

۴- پی بردنش به اهداف اساسی قرآن، و روش واقعی جنبشی که زندگی امت اسلامی رابدان شکل می‌دهد، و این که نصوص قرآن را بر واقعیت جدی زنده‌ی جهادگرانه تعمیم می‌داد.

۵- اقدام به ایفای نقش عملی جهادی، و تجربه‌ی زنده‌ی دعوتگرانه نمود، در بعضی از نشانه‌ها شبیه تجربه‌ی صحابه کرام و به‌خصوص جو و فضای دوران مکه (در صدر اسلام) بود او بطور عملی و جهادگرانه با قرآن حرکت نمود، و جان و احساس و وجودش را به دل‌مشغولی‌ها و نگرانی‌ها، و دردها و رنج‌های دعوت درگیر کرد و بدین‌ترتیب برای یافتن پاسخی روشن و مرهمی شفادهنده رو سوی قرآن آورد.

حال به کتاب «فی ظلال القرآن» روی می‌آوریم تا به جستجوی جملاتی بپردازیم که نظریه‌ی جنبشی - حرکتی در تدبر در قرآن و تفسیر آن را تبیین و روشن سازیم، این جملات را می‌توان به وفور اما پراکنده در لابه‌لای این کتاب یافت.

سید قطب ما را فرا می‌خواند تا در جو و فضای قرآن بسر بریم - هم‌چنان که خود او این‌چنین زیست - این کار برای این است تا با رازها، سرشت و گنجینه‌های قرآن آشنا شویم... او می‌گوید: «زندگی در فضای قرآن، بدین معنی نیست که به بررسی قرآن بپردازیم و آن را بخوانیم و بر علوم آن آگاهی پیدا کنیم. این «فضای قرآن» نیست. مراد ما از زندگی در فضای قرآن این است که انسان در فضائی، ظروف و شرایطی، حرکت و جنبشی، سختی

---

۱. خصائص التصور ا لاسلامی: ص۸-۷، ترجمه برگرفته از کتاب ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی ص ۵۰-۴۹

کشیدن و رنج بردنی، پیکار و رزمی، و در تلاش‌ها و کوشش‌هایی باشد همگون و همسان همان چیزهایی که این قرآن در آن نازل می‌شد. انسان باید بزید و با این جاهلیّتی که سراسر زمین را فراگرفته است بجنگد، و در دل، و در کوشش، و در جنبش، پیکار با جاهلیّت را آغاز نموده و ادامه دهد. اسلام را در درون خود و در درون مردمان، و در زندگی خویش و در زندگی دیگران، بار دیگر برای مبارزه‌ی با این جاهلیّت «ایجاد و پدیدار» سازد. با جاهلیّت بجنگد و به پیکار برخیزد، با همه‌ی بینش‌ها و اندیشه‌ها و تلاش‌ها و آداب و رسوم و شعائری که دارد با همه‌ی واقعیّت‌های عملی، با تمام فشارهایی که بر اسلام وارد می‌آورد و جنگ‌هایی که بر ضدّ آن به راه می‌اندازد، و همه‌ی نهضت‌ها و جنبش‌هایی که برای پیکار و نبرد با عقیده‌ی ربانی و برنامه‌ی صمدانی اسلام به راه می‌اندازد، و همه‌ی پاسخ‌های کینه‌توزانه‌ای که بدین برنامه و بدین عقیده می‌دهد، گذشته از این که جاهلیّت همیشه با اسلام به نبرد می‌پردازد و پیوسته بر دشمنانگی با آن پافشاری می‌کند و اصرار می‌ورزد. فضای قرآنی این است، فضائی که انسان ممکن است در آن زندگی کند و مزه‌ی این قرآن را بچشد... چرا که قرآن در همچون فضائی نازل شده است، و درهم چون دریای مؤاجی بکار پرداخته است... کسانی که در همچون فضائی زندگی نمی‌کنند، از قرآن کناره‌گیری کرده‌اند و دور شده‌اند، هرچند که غرق بررسی و پژوهش و قرائت و ترتیل و آگاهی یافتن از علوم قرآن باشند.

تلاشی که می‌ورزیم تا پلی میان این‌گونه مخلصان، و میان قرآن بزنیم، نتیجه‌ای نمی‌دهد و فائده‌ای نمی‌بخشد، مگر این که این مخلصان از این پل بگذرند و خویشتن را به منطقه‌ی دیگری برسانند، و تلاش کنند که در «فضای قرآن» واقعاً در عمل و حرکت زندگی نمایند. در این صورت است که انسان‌ها مزه‌ی این قرآن را می‌چشند، و از این نعمتی که خدا آن را به هرکس که خود بخواهد عطا می‌کند، بهره‌مند و متلذّذ می‌گردند.»[۱]

سید قطب ما را به روش صحیح قرائت قرآن و تدبر در آن و آشنایی با اسرار و گنجینه‌های آن راهنمایی کرده و می‌گوید: «شایسته است این قرآن خوانده شود و از سوی نسل‌های این ملّت مسلمان با دقّت و هوشیاری تمام دریافت و فهمیده شود. لازم است درباره‌ی مطالب آن اندیشید و آنها را به عنوان رهنمودهای زنده‌ای وارسی و بررسی کرد که انگار همین امروز این رهنمودها نازل شده‌اند تا به مسائل امروز بپردازند و آن‌ها را چاره‌جویی

۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، ترجمه: دکتر مصطفی خرم‌دل، ج ۲، ص ۶۲۹-۶۲۸، چاپ دوم — ۱۳۸۷

کنند، و راه آینده را روشن و پرنور گردانند. نه این که قرآن تنها به خاطر این خوانده شود که سخن زیبا و خواندنی است و بس، یا نه این که به عنوان دفتر یادداشت حقیقتی که گذشته است و برنمی‌گردد خوانده شود و آن‌گاه به گوشه‌ای افکنده شود...

از این قرآن سود نمی‌بریم و از آن بهره‌ور نمی‌شویم مگر آنگاه که قرآن را بدان خاطر بخوانیم که از آن رهنمودهای زندگی واقعی را فرا گیریم و مشکلات امروز و فردای خویش را در پرتو آن حلّ و مرتفع سازیم، همان‌گونه که گروه مؤمنان صدر اسلام، قرآن را بدست می‌گرفتند تا از آن رهنمودکارهای زندگی واقعی خود را آماده بیابند و برگیرند و به مطلوبشان رهنمون شوند... وقتی که قرآن را بدین منظور سنجیده و هوشیارانه بخوانیم، آنچه را که می‌خواهیم در او می‌یابیم، و شگفتی‌هائی را در آن خواهیم یافت که بر دل غافل خطور نمی‌کند. واژه‌ها و جمله‌ها و رهنمودهای آن را زنده‌ی جانداری خواهیم یافت که تکان می‌خورد و می‌جنبد و به نشانه‌های راه اشاره می‌کند.[1]

سید قطب در معرفی سوره‌ی آل عمران، سوره‌ی جنگ و جنبش، به زندگی در سایه‌ی قرآن و به شروط دریافت و درک آن اشاره نموده و می‌گوید: «باید بدانیم که میان ما و میان قرآن گودال ژرفی خواهد بود، مادام که در آئینه‌ی ذهن و فکر خود نگنجانیم که قبلا ملّت زنده‌ای که وجود حقیقی داشته با این قرآن ندا در داده شده است و هم‌چنین به وسیله آن رخدادهای واقعی در زندگانی این ملّت به وقوع پیوسته است.

هم‌چنین مانع ستبر و محکمی میان دل‌های‌مان و میان قرآن خواهد بود، مادام که ما قرآن را بدان‌گونه بخوانیم یا بشنویم که گوئی قرآن آوازها و زمزمه‌های مذهبی سرگیجه‌آوری بیش نیست و تنها و تنها ارزش خواندن یا شنیدن را دارد و اصلاً پیوندی با واقعیّات زندگی بشری نداشته و میان آن و میان کارهائی که روزانه متوجّه این آفریده‌ی انسان نام و این ملّت مسلمان نام می‌گردد، رابطه‌ای وجود ندارد...

یکی از معجزات برجسته‌ی قرآن در این است که قرآن بیامد و با واقعیّت معیّنی در زندگی ملّت معیّنی و آن هم در دوره‌ی معیّنی از ادوار تاریخ روبرو گردید، و چنین ملّتی را به مبارزه‌ی بزرگی کشاند که نه تنها چهره‌ی تاریخ آن ملّت را تغییر داد، بلکه به همراه آن چهره‌ی تاریخ همه‌ی بشریت را دگرگون کرد. ولی قرآن، گذشته از آن، همیشه در صحنه

---

۱. همان منبع، ج ۱، ص ۳۹۹

است و پیوسته با ملّت‌ها روبرو است، و قدرت و توان آن را دارد که هم اینک به زندگی کنونی جهت دهد و آن را در راستای بهزیستی و خوشبختی رهنمود کند، آن‌گونه که گویی همین لحظه دارد نازل می‌شود تا با گروه مسلمانان روبرو شود و ایشان را در کار و بار روزمـرّه‌ی زندگی‌شان راهنمائی کند و در پیکار سخت و همیشگی آنان با جاهلّیت پیرامون و بیرون‌شان، و با ستیز بی‌امان آنان با دشمنان داخل نفس و مستقر در دنیای دل و درونشان شرکت جوید، و همان پویندگی و سرزندگی و ماهیّتی را از خود نشان دهد که آن روز در آن رقعه از زمین داشت و نمایاند...

برای این که ما به نیروی تلاشگر قرآن و حقیقت پویندگی و سرزندگی نهفته در آن پی ببریم و از رهنمودهای اندوخته در آن برای گروه مسلمانان در هر نسلی که باشند استفاده کنیم، لازم است در آئینه‌ی ذهن خود، هستی و کیان گروه مسلمانانی را مجسّم کنیم کـه نخستین بار مخاطب این قرآن قرار گرفته‌اند... هستی و کیانی که گوئی هم اینک در واقع حیات در جنبش و تکاپو است...

ما با این دید قرآن را زنده خواهیم یافت و می‌بینیم که در زندگی گروه مسلمانان نخستین کارگر بوده و می‌تواند در زندگی ما هم دوباره کارگر باشد و احساس خواهیم کرد که قرآن، هم امروز و هم فردا با ما خواهد بود، و قرآن تنها آوازه‌ها و نغمه‌های مذهبیِ سرگیجه‌آور و دور از واقعیّت زندگی مشخص ما نیست.[1]

او راه تعامل با قرآن و فهم نصوصش را با این سخنش به ما نشان می‌دهد: «معنی آیات قرآنی تنها با اطلاع از مقاصد واژگانی و مطالب بیانی، چنان که باید درک و فهم نمی‌شود، بلکه لازم است پیش از هر چیز در فضای تاریخی حرکتی آیات، و با واقعیّت مثبت و زنده‌ی آنها زیست. آیات قرآنی - هرچند که دارای گستره‌ی فراخ‌تری و دارای تأثیر ماندگارتری از واقعیّت تاریخی‌ای دارند که با آن رویاروی می‌گردند - پرده از آن گستره‌ی فراخ بـه کـنار نمی‌زنند، مگر در پرتو چنان واقعیّت تاریخی. گذشته از این، الهام‌های همیشگی و کنش‌های مستمرّ آیات، موجود و در میان است، ولی برای کسانی که تنها در پرتو این آئـین حـرکت می‌کنند و به پیش می‌روند، و این آئین را همچون کسـانی بـه دست مـی‌گیرند کـه بـرای

۱. همان منبع، ج ۱، ص ۵۲۳-۵۲۲

نخستین بار این آیات بر آنان نازل می‌گردید و ایشان آنها را فهم و درک می‌کردند و در زندگی خود پیاده می‌نمودند.

بلی الهام‌ها و کنش‌های قرآنی بهره کسانی می‌گردد که بسان مسلمانان صدر اسلام با شرائط و ظروف و اوضاع و احوال رویاروی می‌گردند. هرگز اسرار و رموز این قرآن بهره‌ی نشستگانی نمی‌شود که آیات قرآن را تنها در پرتو مفاهیم و معانی واژگانی و بیانی بررسی می‌کنند، و خودشان نمی‌نشینند و حرکت و جنبشی نمی‌ورزند.[1]

بی‌شک قرآن سرشتی حرکتی داشته و دارای وظیفه‌ای واقعی و زنده و متحرک است، و نتیجه‌ی این سخن این است که تنها کسی مزه‌ی این قرآن را می‌چشد و می‌تواند با آن به نیکی تعامل کند که در عمل و در عالم واقع با آن حرکت کند... می‌گوید: «مزه‌ی این قرآن را نمی‌چشد مگر کسی که به همچون پیکاری فرو رود، و با همچون موضع‌گیری‌ها و موقعیت‌هایی رویاروی شود که قرآن در آنها نازل می‌گردید تا با آنها رویاروی گردد و بر زمد. کسانی که نشسته‌اند و معانی قرآن و مفاهیم و مقاصد آن را لمس می‌کنند و می‌پسایند، و تنها قرآن را از نظر سخن یا هنر بررسی می‌کنند، و خودشان دور از پیکار و دور از جنبش نشسته‌اند، نمی‌توانند چیزی را از حقیقت قرآن در این نشستن سرد و بی‌حرکت دریافت کنند... حرکت و جنبش این قرآن هرگز برای نشستگان پیدا و هویدا نمی‌شود، و راز و رمز این قرآن برای کسانی جلوه‌گر و آشکار نمی‌گردد که سلامت و راحت توأم با بندگی برای غیر خدا را، و کرنش بردن و اطاعت کردن از طاغوت رابه جای خدا، ترجیح می‌دهند و برمی‌گزینند!»[2]

همین مفهوم را در جاهای دیگری با جملات دیگری مورد تأکید قرار می‌دهد و می‌گوید: «قرآن این‌چنین امروز و فردا ممکن است در میان طلایه‌داران و پیشتازان رستاخیز اسلامی به تکان و جنبش بپردازد، و طلایه‌داران و پیشتازان رستاخیز اسلامی را در راه ترسیم شده و ایمنِ دعوت، حرکت بدهد و به پیششان ببرد. این طلایه‌داران و پیشتازان بدین نیازمند هستند که با این قرآن باشند و از آن الهام و پیام دریافت کنند و رهنمون و رهنمود بخواهند. از قرآن الهام بگیرند در برنامه‌ی حرکت و گام‌ها و منزل‌های آن، از قرآن پیام دریافت دارند در پاسخ‌هایی که در این گام‌ها و منزل‌ها بدیشان داده می‌شود، و در فرجامی که در پایان راه منتظرشان است.

---

۱. همان منبع، ج ۳، ص ۲۱۳-۲۱۲

۲. همان منبع، ج ۳، ص ۸۶۷

قرآن - بدین شکل و صورت - تنهاکلامی نخواهد بود که برای برکت تلاوت شود. بلکه زنده و پویا همین لحظه برای گروه کوشای مسلمانان نازل می‌شود، تا بـا آن بـجنبند و از رهنمودهایش پیروی کنند، و وعده‌ی خدا در آن را انتظار بکشند. این چیزی است که مراد ما است در این که می‌گوییم این قرآن پرده از اسرار خود برنمی‌دارد و دریچه‌ی رازهای خود را باز نمی‌کند مگر برای گروه مسلمانی که با این قرآن بجنبد تا مدلول و مفهوم آن را در جهان واقعیت تحقق بخشد و پیاده کند. قرآن پرده از اسرار خود را به کـنار نـمی‌زند و دریـچه‌ی رازهای خود را باز نمی‌کند برای کسانی که قرآن را تلاوت می‌کنند تنها برای بررسی هنری یا علمی و بس، و یا آن را بررسی می‌کنند تنها برای پی بردن به طرز ادای بیانی آن!

اینها جملگی چیز قابل ذکری از این قرآن را درک و فهم نمی‌کنند. چه این قرآن نازل نگردیده است تا بدین‌گونه و شیوه ماده‌ی پژوهش باشد. بلکه قرآن نازل گردیده است تا مادهٔ جنبش و رهنمود گردد. [۱]

حال با بیان این نقل قول‌های روشن‌گر که از کتاب فی‌ظلال برگرفتیم، به ضرورت فهم نیکوی قرآن و تدبر در آن، و کنش متقابل با آن، آن هم در پرتو نظریه‌ی جنبشی - حرکتی، هم‌چنین به ضرورت به‌کارگیری کلیدهای هدایت‌گر برای این تعامل و تدبر می‌رسیم... زیرا همین مطلب است که با سرشت حیاتی و بنیادی این قرآن و نشانه‌های کلی و عام‌اش موافق و سازگار است، بی‌شک این «واقعیّت جنبشی - حرکتی» کلید تعامل با این کتاب شگـفت خارق‌العاده است. این نقل قول‌ها را با این جملات برگزیده از کلام سید قـطب بـه پـایان می‌رسانیم، که این نشانه و ویژگی را روشن ساخته، و راهنمای کلید این نظریه بوده، و به این شیوه و روش فرا می‌خوانـد... و از جـمله مـزیت‌های آن ایـن است کـه خـلاصه‌ی رأی و نظریه‌اش در این جملات نمود یافته است، و این رأی نهایی اخیری است که بر آن متمرکز شده و در نزدش تبدیل به موضوعی بدیهی یقینی، و حقیقتی قطعی گردیده است... زیرا او این مطالب را در معرفی سوره حجر در چاپ تجدیدنظر شده - بیان داشته، و آنها را چند روز - یا چند ساعت - پیش از دستگیری اخیرش نوشته است!!

سید قطب می‌گوید: «... بدین لحاظ این سـوره بـا نـیازمندی‌های جـنبش اسـلامی و مقتضیات آن روبرو می‌گردد، هر زمان که همچون دوره‌ای تکرار گـردد (دوره‌ی سـخت و

---

۱. همان منبع، ج ۳، ص ۱۰۰۱-۱۰۰۰

دشوار دعوت اسلامی در مکه مابین سال‌های عام‌الحزن و هجرت)، درست بدان شکل که در این زمان جنبش اسلامی هم اینک با آن روبرو است.

ما بر این نشانه در این قرآن تأکید می‌ورزیم... نشانه‌ی واقعیّت جنبشی ... زیرا این نشانه به نظر ما کلید سازش با این قرآن، و فهم و اطلاّع از آن، و درک مقاصد و اهداف آن است.

لازم است با اوضاع و احوال و شرائط و ظروف و نیازها و مقتضیات واقعی و عملی‌ای زیست و بود که در زمان نزول نصّ قرآنی وجود داشته است... این امر ضروری است برای درک و فهم رویکرد نصّ و گستره‌ی مدلول‌ها و مفهوم‌های آن، و مشاهده‌ی سرزندگی آن بدان هنگام که در محیط زنده‌ای دست‌اندرکار سازندگی است، و با یک حالت واقعی روبرو گردیده است، و با زنده‌هائی رویاروی شده است که به نفع یا بر ضدّ آن در جنبش و تلاش هستند. برای آشنایی با احکام فقهِ نصّ و چشش آن هم‌چون بینشی ضروری است. هم‌چنین برای سود بردن از رهنمودهای نصّ نیز ضروری است هر زمان که آن شرائط و ظروف در دوره‌ای از ادوار تاریخی آینده تکرار گردد، به ویژه در شرائط ظروفی که امروزه با آن روبه‌رو هستیم و حال این که دعوت اسلامی را از نو می‌آغازیم. ما این سخن را می‌گوییم، در حالی که یقین داریم این‌چنین نظر و بینشی را ندارند مگر کسانی که عملاً با این آیین در رویاروئی جاهلیت کنونی می‌جنبند و می‌رزمند، و بدین خاطر با اوضاع و احوال و شرائط و ظروف و رخدادهایی روبرو می‌گردند که صاحب دعوت نخستین صَلَواتُ‌اللّهِ وَ سَلامُهُ عَلَیهِ – و گروه مسلمانان همراه او با آن رویاروی می‌گردیدند... [1]



---

۱. همان منبع، ج ۴، ص ۱۹۲-۱۹۱

گام‌های تدریجی جهت فهم قرآن و تعامل با آن

بر قاری قرآن واجب است که تلاوت و فهم و تدبر در قرآن‌اش را نیکو گرداند، و آگاهی‌اش نسبت به تفسیر آنهم به شیوه‌ای مختصر و آسان که متضمن هدف و مقصود قرآن باشد را بهبود بخشد، در ضمن این را نیز دریابد که چگونه با قرآن تعامل نموده و از او یاد گرفته و با او زندگی کند... لذا بر قاری واجب است که در حین تلاوت روش مشخصی را دنبال کند که دارای گام‌های روشن و تدریجی، و مراحلی پی‌درپی باشد. حال به این گام‌ها و مراحل اشاره می‌کنیم و از خداوند طلب یاری و توفیق می‌نماییم.

۱- توجه به آداب تلاوت - که پیشتر مهم‌ترین‌شان را در این کتاب ارائه دادیم - و مراعات و پای‌بندی و اجرای این آداب، تا ورود به عالم قرآن، و زندگی در آن فضا، و آماده‌سازی مفاهیم و حقایق آن، و ارائه‌ی نشانه‌ها و نکته‌های آن، و درک سایه‌ها و الهام‌هایش به خوبی صورت پذیرد... کسی که پای‌بند این آداب نباشد چگونه از قرآن آگاهی می‌یابد؟

۲- تلاوت یک سوره یا جزء یا مقطعی از قرآن به آرامی و خشوع و اندیشیدن، هم‌چنین به شیوه‌ی پی‌درپی و کُند و همراه با اثر پذیرفتن... و نباید هدف قاری رسیدن به پایان سوره یا جزء باشد، و نباید که مقصودش تعداد صفحه‌ی خوانده و تعداد آیه‌ی تلاوت کرده، و تعداد حسنات جمع کرده باشد، و اصلاً نباید به این چیزها فکر کند، زیرا این اندیشه‌ها تبدیل به حجابی میان او و تدبر می‌شوند، و پرده‌ایی ضخیم ایجاد می‌کنند که او را از دسترسی به انوار قرآن و نکته‌های آن باز می‌دارند.

۳- مکث کردن در برابر آیه‌ای که خوانده می‌شود، درنگی همراه با تأنی، جستجوگرانه و پی‌درپی، تا به واسطه‌ی منّتی که خداوند بر او می‌نهد مطالبی از گنجینه‌ها و علوم و معارف و مفاهیم آن را بیرون بکشد... و این که فقط با چشم آن را نخواند، و یا فقط با گوش آن را

نشنود، بلکه با تمام وجودش آن را بخواند و با همه‌ی احساس و حواسش آن را بشنود و با تمام وجود انسانی‌اش با آن زندگی کند و از آن متأثر و منفعل شود، و همه‌ی دریچه‌های زندگیش را به روی آن بگشاید.

بر قاری واجب است که آیه را به دقت بررسی کند، و تلاوتش را بارها و بارها تکرار کند و خسته و دل‌زده نشود، حتی اگر مکث و درنگش در برابر آیه دقایق یا ساعاتی طول بکشد، و حتی اگر دهها بار آن را تکرار کند... بسیاری از علمای قرآن مدت‌های طولانی در برابر یک آیه مکث کرده‌اند، و همه‌ی شب‌شان را با همین آیه به پا داشته‌اند و فقط به هنگام سپیده‌ی صبح به تلاوت و تکرار آن پایان داده‌اند.

۴- نگاهی دقیق و تحلیلی به نحوه بیان آیه: ساخت و اسلوب و معنای آن، هم‌چنین سبب نزول، کلمات غریب و إعراب آن، و توجه به مفاهیم و رهنمون‌ها و سایه‌های آن... بدین ترتیب که فقط زمانی به آیه‌ی بعدی برود که با قسمت‌هایی از همه‌ی این‌ها آشنا شده و به تفسیر و فهم آیه مطلّع گشته است.

۵- توجه به بُعد واقعی و عملی آیه، تناسب آن با واقعیت و راه‌کارهایش برای آن، به شیوه‌ایی که آیه را خاستگاهی برای واقعیت قرار داده تا زندگی و واقعیت‌های آن را معالجه کرده، و آن را تبدیل به میزانی کند که پیرامون و آنچه را بدان احاطه دارد را با آن بسنجد، و آن را تبدیل به نوری کند که راهش را روشن می‌کند. اگر این مطلب را به خوبی دریافته و مزه‌ی آن را بچشد و این‌ها را از آیه استخراج کند بی‌شک بر گنج و توشه‌ایی عظیم از قرآن دست یافته که پایان‌ناپذیر است...

۶- بازگشت به فهم گذشتگان - به‌خصوص صحابه‌ی گرامی - در مورد آیه، و نحوه‌ی اندیشیدن و زندگی آنان با آن، و آگاهی یافتن از نحوه‌ی پذیرش و تعامل‌شان با آن، و درنظر گرفتن احوال و شرایط و ظروف و نیازمندی‌هایی را که معالجه نموده و خردمندانه با آن برخورد کرده‌اند، و تأمل و اندیشیدن در آنچه از ایشان درخصوص فهم و تفسیر آن آیه بیان گردیده است.

۷- آگاهی از آراء بعضی از مفسرین در مورد آیه، و انتخاب تفاسیر ارزنده‌ی علمی، که دارای اعتبار و ابتکار و روش و سند و مدرک‌اند... و این بدان خاطر است تا آنچه را از آیه فهمیده، و احکام و مفاهیم و تصورات و اشاراتی را که استخراج نموده، تهذیب و تنظیم کرده، در نتیجه از تعارض با اصول علمی‌ای که علمای قرآن تعیین کرده‌اند بدور ماند.

اگر شایسته‌ی ما باشد که تفاسیری را سفارش کنیم که با آن تعامل داشته و از آن بهره ببرد، در ابتدا باید نسبت به کتاب مختصری آگاهی پیدا کرد که مطالب بسیاری از آنچه از آیات خواسته می‌شود را ارائه می‌دهد و این کتاب همان تفسیر «فی‌ظلال القرآن»[۱] اثر شهید سید قطب است (که چنین خصوصیتی را داراست)... سپس آگاهی یافتن از تفسیری از تفاسیر قدیمی که دربر دارنده‌ی معانی کلمات و نحوه‌ی بیان و ترکیب آن و اعراب و سبب نزول و احکام آیات است -- تفاوت میان تفاسیر برحسب دوره و دانش و مکتب فکری هر مفسر است - می‌تواند یکی از این تفاسیر را برگزیند: تفسیر القرآن العظیم، تألیف ابن‌کثیر، یا الجامع لأحکام القرآن تألیف قرطبی، یا فتح‌القدیر تألیف شوکانی، یا رغائب القرآن تألیف قمی نیشابوری... یا هر تفسیر ارزنده‌ی دیگری.[۲]

۱. این اثر گرانقدر توسط دکتر مصطفی خرم دل به فارسی ترجمه شده و تاکنون توسط نشر احسان سه بار تجدید چاپ شده است. (م)
۲. متأسفانه هیچ کدام از این تفاسیر به طور مستقل به فارسی ترجمه نشده‌اند اما تفسیر انوار القرآن تألیف عبد الرؤف مخلص گزیده‌ای از دو تفسیر از تفاسیری که مؤلف بدان اشاره نموده را در بر دارد. (م)

سه بخش تلاوت روزانه

شاید سخن‌مان درباره‌ی گام‌های تدریجی برای تعامل با قرآن زمان زیادی را دربر گیرد تا قاری قرآن، آن را ختم کند و نیازمند صرف وقت و تلاش و جستجو و تدبر بسیار او باشد... هرچند معتقدیم که این امری مطلوب بوده و گزیری از آن نیست، و این همان میوه‌ی مورد انتظار تلاوت و هدف اساسی آن است...

ما به خاطر اشتیاق‌مان به فایده‌رسانی به قاری گرامی و خیرخواهی‌مان نسبت به او، به این نکته‌ی ضروری اشاره می‌کنیم که هرکدام از ما باید سه بخش تلاوت و تکالیف الزام‌آور روزانه‌ی قرآنی داشته باشیم، هیچ‌گاه از آن تخلف نکنیم، هرچند دل‌مشغولی‌های‌مان زیاد بوده و انبوهی از کارهای روزانه بر سرمان ریخته باشد.

بخش اول: بخش تلاوت: تلاوت از روی قرآن - با رعایت آدابی که پیشتر به آن اشاره نمودیم - به شیوه‌ای که هر روز جزئی از قرآن را تلاوت نماید و در هر ماه قمری یک بار قرآن را ختم کند - این کمترین مقداری است که پیامبر ﷺ برای قرآن تعیین نموده است - این بخش بیشتر از یک ساعتش را به خود اختصاص نمی‌دهد، بلکه گاهی تا نیم ساعت هم زمان می‌برد!

بخش دوم: بخش حفظ: آن‌چنان که مشتاق باشد که هر روز یک یا دو یا سه آیه را حفظ کند، و هر روز حفظش را تکرار کرده و آن را نیکو گرداند، آن‌چنان که بعد از گذشت چند سال همه‌ی قرآن را با مهارت و دقت حفظ کند.

بخش سوم: بخش تدبر: که هدف از گام‌های تدریجی گذشته همین تدبر بوده است، آن‌چنان که این گام‌ها را هر روز بر یک یا دو یا سه آیه تطبیق دهد، و بر این تعداد نیفزاید، و با تمام هستی و زندگیش با آن بسر برد، به گونه‌ای که در طی چند سال در اندیشیدن در قرآن و تعامل با آن و تفسیر و فهم و فقهش، مهارت یافته و به شایستگی آن را انجام می‌دهد.

برخی از کلیدهای تعامل با قرآن

۱- داشتن چشم‌اندازی کلی و فراگیر نسبت به قرآن

قرآن کتابی فراگیر، وبرنامه‌ی زندگی کمال یافته است، قرآن دارای نقشی واقعی و پیوسته، و سرشتی جنبشی و پویا، و پیامی متمدن و مؤثر، و حضور و تأثیری دائمی تا زمانی که خداوند زمین و هر آن که و هر آنچه بر آن است را به ارث می‌برد؛ است...

بر قاری‌ای که خواهان تعامل نیکو با قرآن، و آگاهی یافتن و تأثیری‌پذیری از آن است واجب است که در وهله‌ی نخست چشم‌اندازش را نسبت به قرآن نیکو گرداند، زیرا زاویه‌ی که از آن می‌نگرد و دریچه‌ای که از خلال آن مشاهده می‌کند و تصویری را که برای آن ترسیم می‌نماید، و وظیفه‌ای را که از آن انتظار دارد، همه‌ی این‌ها ارتباطی مستقیم با کیفیت و چگونگی تعامل با قرآن دارند...

بعضی از کسانی که در قرآن می‌نگرند و با آن تعامل دارند و آن را تلاوت می‌کنند، با دیدی جزئی و فرعی و حاشیه‌ای و ناچیز به آن می‌نگرند... نزد گروهی از آنان قرآن کتابی جهت بهبودی و دفع افسون و جادو و طلسم‌شدگی است، و نزد دسته‌ای دیگر کتابی است که دربر دارنده‌ی علوم و دانش‌ها و فرهنگ‌هاست، دسته‌ی سوم آن را کتابی دربرگیرنده‌ی ظریف‌ترین و آراسته‌ترین شیوه‌های بیان و بلاغت و هنر (نگارش) می‌دانند، عده‌ای دیگر آن را کتابی حاوی اخبار گذشتگان و سرگذشت پیشینیان و اوضاع و احوال گیتی می‌انگارند، گروهی به دید کتابی جهت فقه و احکام، و زبان و فرهنگ، و فکر و پندار به آن می‌نگرند. عده‌ای آن را کتابی جهت برکت و تفأل به خیر و خوش‌بینی می‌دانند، و بعد از همه‌ی این‌ها عده‌ای تلاوتش را فرصتی جهت کسب اجر و پاداش می‌دانند زیرا در ازای هر حرفش خواننده ده نیکی بدست می‌آورد... و الی آخر...

ما منکر این موضوع نیستیم که همه‌ی این‌ها در قرآن یافت می‌شود و قرآن همه‌ی این‌ها را دربر گرفته و به آن‌ها اشاره نموده، و ما این اجازه را نداریم که قرآن را از این امور تهی و خالی بدانیم... اما مهیا بودن همه‌ی این‌ها در قرآن چیزی است، و این که دیدمان را در قرآن فقط بر این امور محدود کنیم چیز دیگریست... بی‌شک اگر چنین کاری کنیم قرآن را از محتوایش تهی کرده‌ایم و آن را از ایفای نقش و وظیفه‌اش بازداشته‌ایم... و گرفتار تفکرات و نظرات جزئی و ناقص می‌شویم...

عده‌ای از قرآن‌پژوهان قرآن را به موضوعات مختلفی تقسیم‌بندی کرده‌اند آن‌گاه به پژوهش و بررسی درخصوص کلمات و جملات و اشارات هر موضوعی پرداخته‌اند، این یکی به پژوهش درباره‌ی سرگذشت‌های قرآن می‌پردازد، و آن دیگری در مورد مسائل غیبی، و سومی درباره‌ی علوم آن، یا قانون‌گذاری‌هایش یا اشاراتش به تاریخ یا روان‌شناسی یا سازمان‌دهی و مدیریت یا مسائل فرهنگی یا اقتصادی یا اجتماعی یا چیزهایی در این خصوص می‌پردازد، عده‌ای نیز به تحقیق در اصطلاحات و واژگان آن می‌پردازند اصطلاحاتی مانند صبر، نماز، تقوی، خلافت، دعا، حکم، جهاد و مفاهیمی از این دست، عده‌ای نیز به دسته‌بندی و طبقه‌بندی آیات و سوره‌های آن برحسب موضوعات و علوم و دانش‌های آن می‌پردازند.

همه‌ی این تلاش‌ها خوب و ارزنده است و کسانی که اقدام به چنین کارهایی می‌نمایند ان‌شاءالله – براساس نیت‌های‌شان از انجام چنین کارهایی – پاداش خود را دریافت می‌کنند، اما این تلاش‌ها هرگز کامل، منسجم و فراگیر نیستند، و هرگز از همه جهت با موضوع آشنایی پیدا نکرده یا از همه سو بدان احاطه نمی‌یابند، چنان که این افراد بسیاری از نظرات و تلمیح‌ها و اشارات قرآنی درخصوص آن موضوع را که در آن سخن می‌گویند از دست می‌دهند... نگاهی منتقدانه به دستاوردهای اینان در این مجال کافی است تا به این حقیقت پی برد... نباید از سخن ما چنین برداشت کرد که انجام چنین موضوعاتی یا تحقیق درخصوص آنها را باید رها کرد و این‌چنین کارهایی فایده نداشته یا درست و صحیح نیست و یا این که این کتاب‌ها و پژوهش‌ها و تحقیقات را باید از بین برد!!! همه‌ی این‌ها لازمند، اما دوست داریم که این پژوهشگران و مطالعه‌کنندگان به هنگام مطالعات و دستاوردهایشان این حقیقت را درنظر داشته باشند که قرآن کریم بسیار سرآمد و بزرگ است، در سرشتش سر آمد و برتر است، در وظیفه‌اش سرآمد و برتر است. پیامش، اعجازش، دانش‌ها و موضوعاتش،

روش‌ها و سیستم و قانون‌گذاری‌هایش، و هر آنچه را که دربر گرفته و بدان اشاره کرده؛ سرآمد و برتر است... آن‌قدر برتر و فربه است که تجزیه کردنش محال و، تقسیمش سخت است.

چشم‌انداز کلی و فراگیر به قرآن، کلید اول برای تعامل با آن است، همین مطلب نقطه شروع اساسی در فهم و تدبر و آگاهی یافتن از آن است، این بیننده‌ی با بصیرت چیزهایی را در آن می‌یابد که دیگران به عنوان موضوعات و اموری جزئی و جانبی در جست و جوی آنند، او در اثنای تعامل با آن این‌ها را می‌یابد، در نتیجه این دیدگاه‌های فرعی کامل‌کننده و تمام‌کننده این نظریه‌ی کلی می‌شوند، و بر بهره‌ها و دانش‌ها و معارف آن می‌افزایند.

بر قاری قرآنی که خواهان دست‌یابی به دیدگاهی کلی و فراگیر در مورد آن است، واجب است آیاتی را که ویژگی‌ها و نشانه‌های آن را ارائه می‌دهند و به سرشت و پیام و وظیفه‌اش اشاره می‌کنند بنگرد و آن را مورد تأمل قرار دهد، سپس به دیدگاه صحابه درخصوص آن توجه کند - دیدگاه‌های کلی و فراگیر آنان - تا با چگونگی تعامل با آن و عنایت ورزیدن به آن آشنا شود. می‌تواند از سخن ما که پیشتر در این کتاب بیان داشتیم آغاز کند، هنگامی که سخن قرآن در مورد قرآن، و کلام رسول‌اللهﷺ در مورد آن، و جملات صحابه و تابعین در وصف آن را ارائه دادیم.

۲- توجه به اهداف اساسی قرآن

از جمله‌ی آنچه که به دید کلی و فراگیر قاری قرآن نسبت به آن ارتباط دارد، توجه او به اهداف اساسی قرآن است، بی‌شک دقت و صحت چشم‌انداز - هم‌چنان که در کلید اول روشن ساختیم - آدمی را به سمت تعامل نیکو با قرآن و فهم و تدبر آن راهنمایی می‌کند، و قاری را نسبت به اغراض اساسی قرآن و اهداف اصلی و مقاصد عام آن آگاه می‌کند... و هنگامی که قاری به این اهداف توجه کند نسبت به متحقق کردن آن در خود و اطرافیانش تلاش می‌نماید...

بسیاری از مسلمانان در ثبت و نقل اغراض و واهداف قرآن دچار اشتباه می‌شوند، چون که اغراض و اهدافی جزئی و فرعی، و یا اغراض و اهدافی که قرآن خواهان آن‌ها نبوده و به هیچ‌وجه مقصود و منظور قرآن نیست را برای آن ثبت و نقل می‌کنند.

نزد گروهی قرآن برای مرده‌ها فرو فرستاده شده و نه برای زنده‌ها، لذا فقط به هنگام مرگ کسی بدان توجه می‌کنند، آن هم بدین شکل که دستگاه‌های پخش چند روزی درون خانه‌ها و مساجد تلاوت قرآن سر می‌دهند، و به هنگام مرگ و سالگرد مرده‌ها قاریان قرآن درون خانه‌ها و بر سر مزارها حاضر می‌شوند، و یا به هنگام مرگ رهبر و یا حاکمی ایستگاه‌های رادیو تلویزیون و ماهواره‌ها پخش برنامه‌های عادی خود را قطع کرده و فقط به پخش تلاوت قرآن اکتفا می‌کنند... اما این دسته هیچ‌گاه در این فکر نیستند که باید زنده‌ها در تعامل با قرآن بوده و در جستجوی اغراض و اهداف آن باشند تا این‌ها را درون خود و جوامع‌شان اجرا و محقق نمایند.

نزد گروهی دیگر قرآن جهت خوش‌یمنی و برکت فرو فرستاده شده، تا آن‌جا که قرآن را تبدیل به برگه‌ها و دست‌نوشته‌ها و تابلوهای مختلف نموده و آن را بر روی بدن‌ها یا خانه‌ها

و یا ماشین‌ها نصب و آویزان می‌نمایند، آن هم به خاطر جلب برکت و دفع ضرر و زیان، این گروه سخنان و نشست‌ها و دیدارها و جلسات و جشن‌ها و پخش برنامه‌های رادیو تلویزیونی‌شان را با آیاتی از قرآن آغاز می‌کنند، آن هم به خاطر خوش‌بینی و تبرک، و معطر کردن فضا با یاد آن، یا به خاطر عرف و عادت و سوءاستفاده کردن از دغدغه‌ها و احساسات دینی و مذهبی مردم و ایجاد این خیال واهی در دل مردم که گویا اینان مشتاق و همراه قرآن بوده و از سربازان و خواص و اهل قرآنند... اما اینان نمی‌خواهند که جان‌ها و احساسات و قلب‌ها و وجودشان را به روی قرآن بگشایند تا با نیروی حیاتی که درون آن است زنده شوند، و نمی‌خواهند که مؤسسات و برنامه‌ریزی‌ها و روش‌ها و وزارت‌خانه‌ها و قانون‌گذاری‌هایشان را به روی برنامه‌های آن بگشایند تا براساس هدایت و رحمت و عدل حرکت کنند... و نمی‌خواهند که جوامع و مردمان‌شان را به سمت قرآن سوق دهند تا مبدل به پیام‌آوران خیر و دعوتگران به اصلاح، و رهبران پدیدآورنده‌ی انسان‌ها شوند...

اهداف اساسی قرآن چیست تا در همه‌ی آیات و سوره‌های قرآن بدان آگاهی یافته و مشغول شویم و تا این فرصت را به این قرآن بدهیم که این اهداف را در درون ما، و در اجتماعات و واقعیت‌ها و زندگی‌مان تحقق بخشد.

اهداف اساسی قرآن تقریباً از چهار موضوع خارج نمی‌شود:

۱- هدایت و راهنمایی کردن به سوی خدا: هدایتی کامل، اصیل، سازنده، آسان و پیوسته، هدایتی فراگیر برای شخص با همه‌ی وجود و احساسات و حواس و جنبه‌های زندگیش، و هدایتی فراگیر برای امت با همه‌ی افراد و متعلقات و عرصه‌ها و زندگیش، و هدایتی فراگیر برای همه‌ی انسانیت، هدایتی به سوی خداوند.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (اسراء / ۹)

«این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می‌کند که مستقیم‌ترین راه‌ها است.»

هدایت در این آیه عام و فراگیر است، هم‌چنین زندگی ارزشمندی که به سویش فرا می‌خواهند عام و فراگیر است. و یا می‌فرماید:

﴿وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِي مَا ٱلْكِتَابُ وَلَا ٱلْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُوراً نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ (شوری / ۵۲)

«همان‌گونه که به پیغمبران پیشین وحی کرده‌ایم، به تو نیز به فرمان خود جان را وحی کرده‌ایم (که قرآن نام دارد و مایه‌ی حیات دل‌ها است، پیش از وحی) تو که نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام، و لیکن ما قرآن را نور عظیمی نموده‌ایم که در پرتو آن هرکس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌بخشیم. تو قطعاً (مردمان را با این قرآن) به راه راست رهنمود می‌سازی.»

قرآن جان و روح است و فقط صاحب روح را هدایت می‌کند، و قرآن نور است، خداوند با این روح و با این نور هدایت می‌کند، او پیامبرش ﷺ را مکلف نموده که با این قرآن به راه راست خداوند هدایت کند، او همه‌ی مؤمنین راه یافته را مکلف نموده که با این رهنمود قرآنی به سوی دیگران رفته و آنان را به هدایتی فرا خوانند که خود به سوی آن هدایت شده‌اند.

خداوند می‌فرماید:

﴿قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيراً مِّمَّا كُنتُمْ تُخْفُونَ مِنَ ٱلْكِتَابِ وَيَعْفُوا عَن كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ ۞ يَهْدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ ٱلسَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ (مائده / ۱۶-۱۵)

«پیغمبر ما (محمّد) به سوی شما آمده است. بسیاری از چیزهایی را برای‌تان روشن می‌سازد که از کتاب پنهان نموده‌اید، و از بسیاری از چیزها صرف‌نظر می‌نماید. از سوی خدا نوری و کتاب روشن‌گری به پیش شما آمده است. خداوند با آن (کتاب) کسانی را به راه‌های امن و امان هدایت می‌کند که جویای خشنودی او باشند، و با مشیّت و فرمان خود، آنان را از تاریکی‌های (کفر و جهل) بیرون می‌آورد و به سوی نور می‌برد، و ایشان را به راه راست رهنمود می‌شود.»

۲- ایجاد شخصیت اسلامی منسجم و ثابت: آن را تقریباً از نیستی به دست می‌آورد، و از واقعیت جاهلی متعفن پیدایش می‌کند، واقعیتی که جان‌ها در آن ضایع گشته، و عقل‌ها ازبین رفته و ادراکات و حواس و نظرات در آن از کار می‌افتند... آن را از آن جا پیدا کرده،

سپس به سادگی و آسانی و تأنی و تدریجی و توجه و مراقبت، با آن شروع به کار می‌کند... ایمان را در این نفس می‌کارد و با نور هدایتگر جنبه‌های زندگیش را روشن می‌کند، خیر را برای آن، و درستی را درون آن رشد می‌دهد، و توانایی‌ها و موهبت‌ها و نیروهایش را که خداوند به او بخشیده به شیوه‌ایی سودمند و مفید به کار می‌گمارد تا هدف و غایت را تحقق بخشد، و با ابزارها و شیوه‌هایی که او را در وظیفه‌اش یاری کرده و در استمرار انجام آن‌ها مساعدت می‌کنند یاری می‌کند، و در دستانش قواعد و پایه‌هایی را قرار می‌دهد که می‌تواند ببخشد و نوآوری نماید...

بی‌شک قرآن به طرز چشمگیری در اجرا کردن این هدف در زندگی یاران گرامی پیامبر ﷺ موفق شد، هرکدام از این صحابه قرآنی بودند، با قرآن و در پیوند با آن و برای آن زندگی می‌کردند، هم‌چنان که در دوران‌های بعدی مردانی قرآنی را پدید آورد که دارای صفاتی اسلامی قرآنی بودند. نمونه‌هایی از این مردان در این عصر نیز به فراوانی وجود داشته و در دوران معاصر در این کره‌ی خاکی پخش و پراکنده‌اند... و به یاری خدا قرآن پیوسته آماده و توانا بر بخشش و انتشار چنین افرادی است، و این آمادگی را دارد که این هدف را به انجام رسانده و این غرض را تحقق بخشد به این شرط که قاری این مطلب را در خود مورد عنایت قرار دهد و بدان توجه نماید و به نیکی با آن تعامل نموده و از آن یاد بگیرد و در آفریدن و تربیت و پرورش دادن با آن همساز و موافق گردد...

راست فرموده است خداوند بلند مرتبه:

﴿أَوَمَن كَانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي ٱلنَّاسِ كَمَن مَثَلُهُ فِي ٱلظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾ (انعام / ۱۲۲)

«آیا کسی که (به سبب کفر و گمراهی هم‌چون) مرده‌ای بوده است و ما او را (با اعطا ایمان در پرتو قرآن) زنده کرده‌ایم و نوری فرا راه او داشته‌ایم که در پرتو آن، میان مردمان راه می‌رود مانند کسی است که به مَثَل‌گویی در تاریکی‌ها فرو رفته است و از آن تاریکی‌ها نمی‌تواند بیرون بیاید؟»

قلب و احساس و حواس و هستی مردم بدون قرآن مُرده است:

﴿وَمَا يَسْتَوِي ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ ۞ وَلَا ٱلظُّلُمَاتُ وَلَا ٱلنُّورُ ۞ وَلَا ٱلظِّلُّ وَلَا ٱلْحَرُورُ ۞ وَمَا يَسْتَوِي ٱلْأَحْيَاءُ وَلَا ٱلْأَمْوَاتُ إِنَّ ٱللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي ٱلْقُبُورِ ۞﴾ (فاطر / ۲۲-۱۹)

«نابینا و بینا یکسان نیست. و تاریکی‌ها و نور هم همسان نمی‌باشد. و سایه و گرمای سوزان هم یکی نیست. و مردگان و زندگان هم مساوی نمی‌باشند خداوند هرکس را بخواهد شنوا (و پذیرای حق و حقیقت) می‌گرداند، و تو نمی‌توانی (پند و اندرز آسمانی را به دل دلمردگان فرو بری، همان‌گونه که نمی‌توانی) مردگان آرمیده در گورها را شنوا گردانی.»

فقط شخص زنده و فعال قرآن را فهمیده و از آن تأثیر می‌پذیرد.

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ * لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيّاً وَيَحِقَّ ٱلْقَوْلُ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ﴾ (یس/ ۷۰-۶۹)

«این (کتاب) جز یادآوری و کتاب خواندنی روشنگر نیست. (هدف از فرو فرستادن آن، این است که) تا افراد زنده‌ی (بیداردل) را با آن بیم دهد، و بر کافران (اتمام حجّت شود و) فرمان عذاب مسلّم گردد.»

۳- ایجاد مجتمع اسلامی قرآنی اصیل: این مجتمع متشکل از افراد قرآنی است کسانی که توسط قرآن پرورش یافته‌اند - بنای این مجتمع براساس روش و اصول و قواعد و آموزه‌های قرآن، و محکم کردن پایه‌های آن و روش‌های زندگیش، و مجهز کردنش به هر آنچه که نیاز دارد است... و آن هنگام که مجتمع از نصوص قرآن نشأت گرفت، و در سایه‌ی قرآن زیست، و در فضای قرآن به خود بالیده و رشد کرد، و از انوار قرآن بهره‌مند گشت، تبدیل به مجتمعی زنده و فعال شده و زندگانی ارزشمند و نفیس و آزادانه و همراه با خوشبختی پدید می‌آید، در غیر این صورت مجتمعی مرده است که دردها و تراژدی‌هایش عمق یافته و هر لحظه جرعه جرعه طعم خواری و ترس و بی‌ارزش شدن را می‌چشد.

به طور قطع قرآن مجتمع اولیه‌ی یاران گرامی پیامبرﷺ را پدید می‌آورد - مجتمعی قرآنی و پیشگام و بی‌نظیر - قرآن این توانایی را دارد که دوباره چنین مجتمع‌هایی را پی‌ریزی و ایجاد نموده و بر آن نظارت نماید بدان شرط که صادقانه پذیرای آن گردند و از آن تأثیر پذیرفته و با آن زندگی کنند...

خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (انفال / ۲۴)

«ای مؤمنان! فرمان خدا را بپذیرید، و دستور پیغمبر او را قبول کنید هنگامی که شما را به چیزی دعوت کند که به شما زندگی (مادی و معنوی و دنیوی و اخروی) بخشد.»

قرآن همان دعوت پیامبرﷺ است و همان دعوت به زندگی برازنده‌ی آدمی است، زندگی قرآنی در تمامی عرصه‌ها و بخش‌ها و نمودهای آن... کسی که این دعوت را رد کند بی‌شک زندگی را رد کرده است و حکم مرگ خودش را صادر کرده است، منظور مرگ معنوی است که مشابه مرگ مادی محسوس نیست. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ ٱلَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَٱلْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ ٱللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ (انعام / ۳۶)

«تنها کسانی (دعوت تو را) می‌پذیرند که گوش شنوا دارند (و از روی تدبیر و تفکر سخنان را می‌شنوند، امّا اینان مردگان زنده‌نما هستند) و خداوند مردگان (چون ایشان را به هنگام رستاخیز از گورها) برمی‌انگیزد و پس از زنده شدن به سوی او برگردانده می‌شوند.»

و یا می‌فرماید:

﴿يَاأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُوراً مُّبِيناً * فَأَمَّا ٱلَّذِينَ آمَنُوا بِٱللَّهِ وَٱعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِى رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطاً مُّسْتَقِيماً﴾ (نساء / ۱۷۵-۱۷۴)

«ای مردم! از سوی پروردگارتان حجّتی به نزدتان آمده است و به سویتان نور آشکاری فرستاده‌ایم کسانی که به خدا ایمان بیاورند و بدان (کتاب او، یعنی قرآن) چنگ زنند، ایشان را به رحمت و فضل عظیم وارد خواهد ساخت، و در راه راستی به سوی خود رهنمودشان خواهد کرد.»

علاوه بر این حیاة - در اسلوب قرآنی - بر شش وجه به کار رفته است که امام راغب اصفهانی در کتاب مفردات آنها را بیان کرده و دلایلش را عنوان نموده و نمونه‌هایی از آیات قرآن کریم را در این خصوص ارائه داده است.

اوّل: به معنی نیروی رشددهنده و نمو دهنده‌ی گیاهان و حیوانات، خداوند می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا مِنَ ٱلْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ (انبیاء / ۳۰)

«و هر چیز زنده‌ای را از آب آفریده‌ایم.»

دوم: به معنی نیرویِ حسّ‌کننده و حسّاس، و از همین معنی است که حیوان به معنی موجودی با حیات و حسّ‌کننده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا يَسْتَوِي ٱلْأَحْيَاءُ وَلَا ٱلْأَمْوَاتُ﴾ (فاطر / ۲۲)

«و مردگان و زندگان هم مساوی نمی‌باشند.»

سوّم: به معنی قوّه و نیروی عمل‌کننده‌ی عاقله: خداوند می‌فرماید:

﴿أَوَمَن كَانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْنَاهُ﴾ (أنعام / ۱۲۲)

«آیا کسی که (به سبب کفر و گمراهی همچون) مرده‌ای بوده است و ما او را زنده کرده‌ایم.»

چهارم: به معنی برطرف شدنِ غم و اندوه، و در این معنی است سخن خدا که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُوا فِيْ سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾

(آل عمران / ۱۶۹)

«و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده مشمار، بلکه آنان نزد پروردگارشان زنده‌اند.»

پنجم: به معنی حیات جاودان اخروی که با حیات عقلی، و زندگی از روی علم و آگهی دنیا بدست می‌آید. خداوند می‌فرماید:

﴿يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ ٱلْإِنسَانُ وَأَنَّى لَهُ ٱلذِّكْرَىٰ * يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي﴾ (فجر / ۲۴-۲۳)

«در آن روز انسان به خود می‌آید، ولی چنین به خودآمدنی کی سودی به حال او دارد؟! خواهد گفت: کاش برای زندگی خود (خیرات و حسناتی) پیشاپیش می‌فرستادم!»

ششم: به معنی حیاتی که خدای تعالی با آن توصیف می‌شود، زمانی که او را «هُوَ حَيٌّ» می‌گویند پس برای حیاتِ در این معنی مرگ و موت صحیح نیست و چنان حیاتی جز برای خدا نیست. خداوند می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلْحَيُّ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾ (غافر / ۶۵)

«زنده‌ی جاوید او است. جز او خدایی وجود ندارد.»

۴- رهبری امت اسلامی در نبرد حیاتی‌اش با جاهلیت پیرامونش: با دشمنانش که در کمین او نشسته‌اند، دشمنانی که هیچ عهد و پیمانی را رعایت نمی‌کنند، و از به کار بردن هیچ شیوه و ابزاری علیه او کوتاهی نمی‌کنند... قرآن دست این امت را گرفته و به میدان جنگ برده و یاریش می‌کند، هم‌چنین با ابزارهای یاری و سلاح نبرد و شیوه‌های جهاد حمایتش می‌کند و امت را با این موارد آشنا می‌کند: علت و سبب جنگی که دشمن علیه او به راه انداخته است، و هدف آنان از نبرد، و یکی شدن‌شان در نبرد با امت، و این که هر آنچه در توان دارند به کار می‌گیرند تا امت را از بین ببرند، و شخصیت و باطن دشمنان، و شیوه‌ها و نیرنگ‌های‌شان، و حیله‌ها و حقه‌بازی‌های‌شان، و شبهه‌پراکنی‌ها و تبلیغات‌شان، و سلاح‌ها و ابزارهای‌شان... (هم‌چنین) قرآن امت را با ساز و برگ حمایت و توشه‌ی راه و قدرت مقابله حمایت می‌کند بدین ترتیب که او را با ریسمان محکم الهی متصل ساخته و ارتباطش را با اسلام مستحکم می‌گرداند...

در نتیجه امت اسلامی در نبردی که بر او تحمیل شده - با رهبری قرآن و اندرزها و راهنمایی‌های او - پیروز و غالب و آزاد و سربلند نبرد را به پایان می‌رساند... و این همان کاری است که قرآن با یاران گرامی پیامبرﷺ در جهادشان انجام داد و پیروزشان گردانید، و این همان کاری است که با مسلمانانی انجام داد که پذیرایش گشته و در راه اجرای این هدف تلاش نمودند، قرآن پیوسته آمادگی و استعداد و توانایی رهبری امت را داراست، کجایند جهادگرانی که پذیرای او گردند؟ (فرامین) او را بر دوش کشند؟ با (آموزه‌های) او حرکت کنند؟ و براساس شیوه و روش او و با استمداد از او با دشمن مواجه شوند؟

خداوند می‌فرماید:

﴿فَلا تُطِعِ ٱلْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُم بِهِ جِهَاداً كَبِيراً﴾ (فرقان / ۵۲)

«پس از کافران اطاعت مکن و با قرآن با آنان جهاد بزرگ بیاغاز.»

این آیه رهنمودی ربانی برای پیامبرﷺ و امت پس از اوست، که قرآن کریم را ابزار و وسیله‌ای جهت یاری طلبیدن از او در جهاد با کفار قرار دهند، و آن را اولین و اساسی‌ترین و مؤثرترین سلاح در این جهاد بدانند.

آن‌چه در این زمانه قلب‌ها را خونین می‌کند این است که گروهی از رهبران و حکّام و فعّالان امت به دشمنان اسلام و قرآن روی آورده، و در راه مبارزه‌ی با قرآن از آنان یاری

می‌جویند، و با آنان به مبارزه با قرآن می‌آیند، و با آنان هم‌پیمان می‌شوند که هدایت قرآن را محو کرده و نورش را خفه کرده و آن را از میان ببرند... اما همه‌ی اینان فراموش کرده‌اند که به جنگ با خدا رفته‌اند و سرنوشت همه‌ی آنانی که به جنگ با خدا بروند در تاریخ معروف و مشهور است، خداوند به درستی فرموده است که:

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُـورَ ٱللهِ بِأَفْـوَاهِـهِمْ وَٱللهُ مُـتِمُّ نُـورِهِ وَلَـوْ كَـرِهَ ٱلْكَافِرُونَ * هُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ﴾ (صف / ۹-۸)

«می‌خواهند نور (آئین) خدا را با دهان‌های‌شان خاموش گردانند، ولی خدا نور (آئین) خود را کامل می‌گردانند، هرچند که کافران دوست نداشته باشند. خدا است که پیغمبر خود را همراه با هدایت و رهنمود (آسمانی) و آئین راستین (اسلام) فرستاده است تا این آئین را بر همه آئین‌های دیگر چیره گرداند، هرچند مشرکان دوست نداشته باشند.»

۳- توجه به وظیفه‌ی عملی حرکتی قرآن

بر قاری ژرف‌اندیش قرآن واجب است که وظیفه‌ی عملی حرکتی قرآن را دریافته و بدان توجه کند، دو کلید پیشین «داشتن چشم‌اندازی کلی و فراگیر» و «توجه به اهداف اساسی قرآن» قاری را به سمت این توجه هدایت می‌کنند در نتیجه هنگامی که قاری قرآن آن دو کلید را به خوبی به کار گیرد با وظیفه و رسالت این قرآن آشنا می‌شود که عبارتست از وظیفه‌ی عملی حرکتی واقعی...

بی‌شک بارزترین نشانه از نشانه‌های قرآن همان نشانه‌ی «واقعیت جنبشی» است و این نشانه کلید تعامل با این قرآن و درک اهداف و اغراض آن، و فهمیدن و دانستن و تدبر در آن است - هم‌چنان که شهید سید قطب می‌گوید و ما مطالبش را بیان داشتیم - و این واقعیت جنبشی است که «وظیفه‌ی عملی حرکتی» قرآن کریم را مشخص می‌کند، و رسالت جدی و واقعی‌اش را در زندگی روشن می‌سازد.

خداوند وصف عجیبی درباره کتابش به کار می‌برد، وصفی که نشانه‌ای واضح از وظیفه‌ی عملی، حرکتی، آن است آن‌چنان که به ما می‌گوید که کتابش حکیم است!

خداوند می‌فرماید:

﴿یسٓ ۝ وَٱلْقُرْآنِ ٱلْحَكِيمِ﴾ (یس / ۲-۱)

«یا، سین. سوگند به قرآن حکیم!»

و یا می‌فرماید:

﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ ٱلْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾ (زخرف / ۴)

«قرآن که در لوح محفوظ در پیش ما است، والا و استوار است.»

حکمت از ویژگی‌های خردمندان است، و این قرآن ویژگی‌های خردمندان را داراست، قرآن والا و پرحکمت است، با خردمندی رشد و پرورش می‌دهد، با دوراندیشی دخل و تصرف می‌نماید، با حکمت امت را رهبری و هدایت می‌کند و با دانایی وظیفه و رسالتش را انجام می‌دهد.

با همین حکمت قرآنی است که قرآن در زندگی صحابه تأثیر نمود و با این وظیفه‌ی عملی جنبشی است که یاران پیامبرﷺ از نیستی و نبود به عرصه‌ی وجود و رهبری، و از مرگ به صحنه‌ی زندگی و حیات کشاند، و با این نشانه‌ی «واقعیت حرکتی» قرآن همینک حاضر و، تأثیرگذاری پویاست، و جهت‌دهنده و پیشاهنگ است... صحابه گرامی - نسل بی‌نظیر قرآنی - این نشانه را درک کرده، و به این حکمت توجه نموده و این وظیفه را مدنظر قرار دادند در نتیجه شگفتی‌هایی (بی‌شمار) را در زندگی بشریت پدید آوردند. ما نیز باید ناگزیر این وظیفه‌ی قرآن را در زندگی‌مان و در واقعیت‌های (اطراف)مان مورد توجه قرار دهیم، و با حکمت قرآنی درآمیزیم و در واقعیت حرکتی درون آن بیندیشیم، تا به خوبی از آن درس گرفته و با آن به کار و حرکت درآییم... و برای موفقیت در این کار باید مانع ضخیمی را که میان قلب‌های ما و قرآن وجود دارد را از میان برد، و شکاف عمیقی که میان ما و قرآن وجود دارد را از بین برد، و قلب‌ها را از پوشش‌ها و پرده‌ها و تحریف‌ها و شهواتی که بدان آویخته شده پاک کرد زیرا این‌ها میان قلب و انوار قرآن فاصله انداخته‌اند... ناگزیر ما باید به سمت قرآن قدم برداریم، و به دنیای فراخ و پهناورش وارد شویم، و با همه‌ی وجود انسانی‌مان وارد شویم، و با تمامی ابزارهای دریافت و پذیرش درون‌مان از او دریافت کنیم، و نسبت به وظیفه‌ی واقعیت عملی حرکتی‌اش آگاه شویم و در همه‌ی سوره‌ها و آیاتش آن را مورد توجه قرار دهیم، در این جاست که قرآن را به چشم زنده‌ی فعال، و خردمندی راهنما، و رهبری مربی می‌بینیم، و با میمنت ما را باز تولید کرده و ما را همچون یک راهنما تربیت می‌کند، و به مرکز فرماندهی و پیشگامی و استادی انسانیت می‌رساند. همه‌ی آیات قرآن الهام‌گر وظیفه‌ی عملی حرکتی آنند، و به واقعیت جنبشی جدی آن اشاره دارند، و سرشار از شادابی و سرزندگی درون آنند... از جمله این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ (آل عمران / ۱۱۰)

«شما (ای پیروان محمّد) بهترین امّتی هستید که به سود انسان‌ها پدیدار شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایید و به خدا ایمان دارید.»

امت اسلامی از نیستی به سود انسان‌ها پدیدار شده، از میان نصوص قرآن برآمده است، و در دامن قرآن تولدی دوباره یافته، و در سایه‌ی قرآن بزرگ و شکوفا شده و زیسته است... به این دلیل است که بهترین امت است، کدام یک از دیگر امت‌ها در این برگزیدگی به آن نزدیک می‌شود حال چه رسد به آن که با آن برابر بوده یا بر او برتری یابد؟؟ و آیا امروزه مسلمانان از این برگزیدگی و بهترین بودن بهره‌مندند؟ و این وظیفه را به انجام می‌رسانند و در رهبری از عالم پیشی گرفته‌اند؟ پاسخ مشخص و واضح است، و راز آن در دیدگاه امت نسبت به قرآن و تعاملش با آن، و میزان ارتباط و پیوندش به آن است... قاری قرآن به چه میزان از قرآن سود برده و بهره‌مند می‌شود، و میزان نتایج فراوان و ارزشمندی که از معلومات و آموزه‌ها و حقائق و الهام‌هایی که به هنگام تلاوت متن‌های قرآن بدست می‌آورد چه اندازه است، در حالی که او این کلید را به کار می‌برد «وظیفه‌ی عملی حرکتی قرآن»، و در حالی که این نشانه را فهمیده است «واقعیت حرکتی قرآن»! از او می‌خواهیم که این آیات را - به عنوان نمونه - با این دیدگاه بخواند:

﴿وَلَن تَرْضَىٰ عَنكَ ٱلْيَهُودُ وَلَا ٱلنَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلْهُدَىٰ وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُم بَعْدَ ٱلَّذِى جَاءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِىٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ (بقره / ۱۲۰)

«یهودیان و مسیحیان هرگز از تو خوشنود نخواهند شد، مگر این که از آیین (تحریف شده و خواستهای نادرست ایشان) پیروی کنی. بگو: تنها هدایت الهی هدایت است. و اگر از خواست‌ها و آرزوهای ایشان پیروی کنی، بعد از آن که علم و آگاهی یافته‌ای، هیچ سرپرست و یاوری از جانب خدا برای تو نخواهد بود.»

﴿قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِى ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ ۞ هَٰذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾

(آل عمران / ۱۳۸-۱۳۷)

«پیش از شما قواعد و ضوابطی بوده است پس در زمین به گردش بپردازید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه گشته است. این روشن‌گری است برای مردمان، و مایه‌ی رهنمود و پندپذیری برای پرهیزگاران است.»

﴿یَاأَیُّهَا ٱلَّذِینَ آمَنُوا عَلَیْکُمْ أَنْفُسَکُمْ لاَ یَضُرُّکُم مَّن ضَلَّ إِذَا ٱهْتَدَیْتُمْ إِلَی ٱللّهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً فَیُنَبِّئُکُمْ بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (مائده / ۱۰۵)

«ای مؤمنان! مواظب خود باشید (و خویشتن را از معاصی و گناهان بدور دارید و هوشیار باشید که آلودگی‌های جامعه شما را نیالاید) هنگامی که شما هدایت یافتید گمراهی گمراهان به شما زیانی نمی‌رساند. بازگشت همهٔ شما به سوی خدا است. و شما را از آنچه (در دنیا) می‌کرده‌اید آگاه می‌سازد.»

﴿وَکَذٰلِکَ جَعَلْنَا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوّاً شَیَاطِینَ ٱلْإِنْسِ وَٱلْجِنِّ یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ ٱلْقَوْلِ غُرُوراً وَلَوْ شَاءَ رَبُّکَ مَافَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا یَفْتَرُونَ * وَلِتَصْغَىٰ إِلَیْهِ أَفْئِدَةُ ٱلَّذِینَ لاَیُؤْمِنُونَ بِٱلآخِرَةِ وَلِیَرْضَوْهُ وَلِیَقْتَرِفُوا مَاهُم مُقْتَرِفُونَ * أَفَغَیْرَ ٱللّهِ أَبْتَغِی حَکَماً وَهُوَ ٱلَّذِی أَنْزَلَ إِلَیْکُمُ ٱلْکِتَابَ مُفَصَّلاً وَٱلَّذِینَ آتَیْنَاهُمُ ٱلْکِتَابَ یَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِن رَبِّکَ بِٱلْحَقِّ فَلاَ تَکُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِینَ * وَتَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ صِدْقاً وَعَدْلاً لاَمُبَدِّلَ لِکَلِمَاتِهِ وَهُوَ ٱلسَّمِیعُ ٱلْعَلِیمُ * وَإِن تُطِعْ أَکْثَرَ مَن فِی ٱلْأَرْضِ یُضِلُّوکَ عَن سَبِیلِ ٱللّهِ إِن یَتَّبِعُونَ إِلاَّ ٱلظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلاَّ یَخْرُصُونَ * إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ مَن یَضِلُّ عَن سَبِیلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِٱلْمُهْتَدِینَ﴾ (انعام / ۱۱۷-۱۱۲)

«همان‌گونه (که اینان که درصدد هدایت ایشان هستی با تو دشمنی و ستیزه می‌ورزند) دشمنانی از انسان‌های متمرّد و جنّیان سرکش را در برابر هر پیغمبری عَلَم کرده‌ایم. گروهی از آن‌ها سخنان فریبنده‌ی بی‌اساسی را نهانی به گروه دیگری پیام می‌داده‌اند تا ایشان را بفریبند. اگر پروردگار تو می‌خواست، چنین کاری را نمی‌کردند. پس آنان را با آنچه برمی‌بافند واگذار. (بگذار آنان سخنان باطل را بیارایند تا خویشتن را بدان گول زنند و بفریبند) و تا دل‌های کسانی که به آخرت عقیده ندارند بدان (مزخرفات) گرایش یابد، و از آن راضی و بدان خوشنود گردند، و مرتکب هر چیزی شوند که می‌خواهند. (ای پیغمبر! بدیشان

بگو: این داوری خدا درباره‌ی حق و حقیقت است) آیا جز خدا را قاضی کنم؟ و حال آن که او است که کتاب (آسمانی قرآن) را برای شما نازل کرده است و (حلال و حرام و حق و باطل و هدایت و ضلالت، در آن) تفصیل و توضیح داده شده است. کسانی که کتاب (های آسمانی را پیشتر) برای آنان فرستاده‌ایم می‌دانند که این (قرآن) حقیقةً از سوی خدا آمده است و مشتمل بر حق است. پس تو از تردیدکنندگان مباش. فرمان پروردگار تو صادقانه و دادگرانه انجام می‌پذیرد. هیچ‌کسی نمی‌تواند فرمان‌های او را دگرگونه کند (و جلو دستورات او را بگیرد) خدا شنوا و دانا است. اگر از بیشتر مردم (که کافران و منافقانند) پیروی کنی، تو را از راه خدا دور می‌سازند. چرا که آنان جز از ظنّ و گمان پیروی نمی‌کنند و آنان جز از روی تخمین و گزاف سخن نمی‌گویند. بی‌گمان پروردگارت (از تو و از هرکس دیگری) آگاه‌تر است از حال کسانی که (گمراه گشته و) از راه او به در می‌روند. و از حال کسانی که هدایت می‌یابند (و راه او را درپیش می‌گیرند.)»

۴- حفظ فضای متن قرآن

گاه قاری قرآن به هنگام تلاوت سر خود را با دل‌مشغولی‌هایی گرم می‌کند، به تخیلات عجیب و غریب پرداخته در نتیجه از انوار قرآن محروم می‌شود، و گاه ذهنش را رها کرده و اندیشه در فضا به جولان می‌پردازد... پیشتر در قسمت آداب تلاوت قرآن از این موضوع سخن گفتیم.

اما آنچه را که می‌خواهیم در این جا بیان کنیم این است که قاری (باید) در «فضای» متن قرآنی باقی بماند، و همه‌ی ابزارها و وسایل دریافت و پذیرش و تأثیرپذیری و انفعال وجودیش را با آن مهیا و فراهم گرداند، تا با قرآن درهم آمیخته و ترکیب شده، و از آن بیاموزد... بر قاری قرآن واجب است که «توجه کردن و حفظ نمودن» فضای بابرکت قرآنی را مدنظر قرار دهد، و این که بر باقی ماندن در آن فضا و فزونی و افزایش آن، هر زمان که رو سوی تلاوت آورد، مشتاق و حریص باشد، و هر زمان که تلاوت را تکرار کرده و بررسی کتاب خدا را از سر گرفت بیش از این‌ها تلاش نماید...

گاه به هنگام تلاوت قرآن توسط قاری، مجموعه‌ای از آن‌ها او را متوقف (و به خود مجذوب) می‌کنند، و او را فرا می‌خوانند که بیشتر اندیشیده و مطالب بیشتری از آن فهم کند، اشکالی ندارد که این وقفه را طولانی کند و این دعوت را لبیک گوید!! اما به این شرط که از فضای متن قرآن کریم خارج نشود، و هیجانات و احساساتش، و اندیشه‌ها و تصوراتش، و دیدگاه‌ها و توجهاتش به همراه آیات و سایه‌ها و الهام‌های آن باقی بمانند... اگر درونش خروج از این‌ها و پرداختن به دیگر دغدغه‌ها را مجاز دانستند، آنها را نپذیرد، و اگر افکارش پرداختن به موضوعات و بحث‌ها و مطالب و پیوست‌هایی را که هیچ ارتباطی میان آن‌ها و میان آیات وجود ندارد و فهم آیات قرآن و اندیشیدن در آن‌ها منوط به دانستن این‌ها نیست را در نظرش آراست، چنین چیزی را نپذیرفته و به پیشوازش نرود، بلکه باید خودش را و

فکرش را به بازگشت به فضای متن قرآنی اختصاص دهد و به هنگام تلاوت جهت انجام چنین کاری هوشیار و بیدار باشد...

بی‌شک ماندن در فضای متن قرآن، و استمرار و تداوم آن، کلیدی است که جهت گشودن گنجینه‌های قرآن، و تعامل نیکو با آن، و دریافت از آن، و واکنش نشان دادن نسبت به آن، ضروری است...

نمی‌دانم که چگونه قاری یا نویسنده یا مطالعه‌کننده‌ی قرآن این اجازه را به خودش و فکرش می‌دهد که از هم‌نشینی و هم‌صحبتی قرآن محبوب بیرون رود، و سایه‌ها و انوارش، و فضا و عطر و حکمتش را رها کند و به مطالعات و موضوعات و نگرانی‌ها و مشکلاتی که بشر پدید آورده پرداخته و خودشان را - و دیگران را - به آنها سرگرم کنند...

بی‌شک نص قرآنی محموله‌های نهفته‌ی معانیش را آزاد کرده و فیوضات فوران‌کننده‌ی انوارش را جاری می‌کند، اما فقط کسی آن را شکار کرده و درک نموده و به استقبالش می‌رود که حواسش جمع آن بوده، با آن کنش متقابل داشته، و با تمام وجود در آن لحظه حاضر باشد.

به عنوان ترسیم و همگونی این کلید، قاری باید با تمام وجود این نصوص را تلاوت کرده، و در فضای آن زندگی کرده، و بدان عنایت و توجه داشته باشد، سپس به سرمایه‌ی انبوهی که - در سایه‌ی قرآن - به زندگیش می‌افزاید، و گنجینه‌ی نفیسی که از راه این قاعده - بیرون می‌کشد، و محصولات رسیده‌ای که - از این مصاحبت آگاهانه - می‌چیند، بنگرد...

مدتی طولانی با این سخن خدا زندگی کند که می‌فرماید:

﴿لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلاَ أَمَانِيِّ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ مَن يَعْمَلْ سُوءاً يُجْزَ بِهِ وَلاَ يَجِدْ لَهُ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّاً وَلاَ نَصِيراً * وَمَن يَعْمَلْ مِنَ ٱلصَّالِحَاتِ مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَٰئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ وَلاَ يُظْلَمُونَ نَقِيراً﴾

(نساء / ۱۲۴-۱۲۳)

«(جزا و پاداش، و فضیلت و برتری) نه به آرزوهای شما و نه به آرزوهای اهل کتاب است. هرکس که کار بدی بکند در برابر آن کیفر داده می‌شود، و کسی را جز خدا یار و یاور خود نخواهد یافت (تا او را کمک کند و از عذاب خدا محفوظ گرداند) کسی که اعمال شایسته انجام دهد و مؤمن باشد - خواه مرد و خواه زن - چنان کسانی داخل بهشت شوند، و کمترین ستمی بدانان نشود.»

نقیر همان فرورفتگی پشت هسته خرما است و این آیه، ترسناک‌ترین آیه در کتاب خداوند است!!

مدتی طولانی با این سخن خدا زندگی کند که می‌فرماید:

﴿قُلْ أَنَدْعُوا مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَایَنْفَعُنَا وَلاَ یَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَیٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا ٱللَّهُ كَٱلَّذِی ٱسْتَهْوَتْهُ ٱلشَّیَاطِینُ فِی ٱلْأَرْضِ حَیْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ یَدْعُونَهُ إِلَی ٱلْهُدَی ٱئْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَی ٱللَّهِ هُوَ ٱلْهُدَیٰ وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ ٱلْعَالَمِینَ﴾ (أنعام / ۷۱)

«بگو: آیا چیزی غیر از خدا را بخوانیم که نه سودی به حال ما دارد و نه زیانی؟ و آیا پس از آن که خداوند ما را هدایت بخشیده است به عقب بازگشت کنیم، بسان کسی (باشیم و کنیم) که شیاطین او را در زمین و یلان و سرگردان به دنبال خود کشند، و دوستانی داشته باشد که او را به راه راست خوانند و به سوی خود فریاد دارند. (اما او بدیشان گوش نکند و به دنبال شیاطین رود) بگو: هدایت خداوند، هدایت است و به ما دستور داده شده که فرمانبردار پروردگار جهانیان باشیم.»

و با این سخن خداوند:

﴿إِنَّ ٱللهَ ٱشْتَرَیٰ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلْجَنَّةَ یُقَاتِلُونَ فِي سَبِیلِ ٱللهِ فَیَقْتُلُونَ وَیُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَیْهِ حَقّاً فِي ٱلتَّوْرَاةِ وَٱلإِنْجِیلِ وَٱلْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَیٰ بِعَهْدِهِ مِنَ ٱللهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِكُمُ ٱلَّذِي بَایَعْتُم بِهِ وَذٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِیمُ﴾ (توبه / ۱۱۱)

«بی‌گمان خداوند (کالای) جان و مال مؤمنان را به (بهای) بهشت خریداری می‌کند. (آنان باید) در راه خدا بجنگند و بکشند و کشته شوند. این وعده‌ای است که خداوند آن را در (کتاب‌های آسمانی) تورات و انجیل و قرآن (به عنوان سند معتبری ثبت کرده است) و وعده‌ی راستین آن را داده است، و چه کسی از خدا به عهد خود وفاکننده‌تر است؟ پس به معامله‌ای که کرده‌اید شاد باشید، و این پیروزی بزرگ و رستگاری سترگی است.»

و با این سخن خداوند:

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِن دُونِهِ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۞ وَمَن يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ﴾ (زمر / ۳۷-۳۶)

«آیا خداوند برای (حفاظت و حمایت از) بنده‌اش کافی نیست؟ آنان تو را از کسانی جز خدا می‌ترسانند. هرکس را خدا گمراه کند، هیچ راهنما و رهبری نخواهد داشت. و هرکس را خدا رهنمود کند، هیچ گمراه‌کننده‌ای نخواهد داشت. مگر خدا چیره‌ی انتقام‌گیرنده نیست؟ (پس ای مؤمنان! تکیه بر لطف خدا کنید و از انبوه دشمنان نهراسید و از کمی همراهان باک مدارید.)»

۵- نادیده گرفتن مطالب مفصلّی که گاه نور قرآن را پنهان می‌کنند

این بخش کامل‌کننده و تمام‌کننده‌ی بخش گذشته است، از جمله ابزارهای مورد نیاز برای حفظ فضای متن قرآنی این است که به مطالب مفصلی که قاری را از این فضا خارج می‌کنند، و پرتوهای قرآن و مطالب الهام‌بخش و آموزه‌هایش را از او پنهان می‌نمایند، توجه نکند... این‌گونه مطالب در کتاب‌های تفسیر بسیارند که مفسرین بزرگ به خاطر «پرورش اندیشه و آموزش» قاری جهت اطلاع از تفسیر قرآن، و مجهز کردنش به بیشترین مقدار از این مهارت نگاشته‌اند، آنان این کار را با هدفی شریف و نیتی نیک انجام داده‌اند، و ان‌شاءالله نزد خداوند دارای پاداش هستند، قاریان از بسیاری از این مطالب بهره برده و اطلاعات بسیاری را به ذخایر فرهنگی تفسیری خود افزوده‌اند، اشکالی ندارد که افراد متخصص در تفسیر گاه‌گاه و بندرت به این موضوعات و مسائل و قضایا و مطالب مفصّل بپردازند، اما این که همگی به مطالعه و بررسی تفسیر، و قرائت قرآن بپردازند و این که هدفشان از مطالعه و بررسی و قرائت، و نیت‌شان از تأمل و تعمق در قرآن، و ثمره‌ای که از زندگی با آن بدست می‌آورند همین مطالب مفصل و گوناگون باشد، همین خود تبدیل به مانعی شده که آنان را از قرآن دور کرده و پرده‌ای می‌شود که نور و هدایت قرآن را از آنان پنهان می‌نماید... اگر قاریان و بررسی‌کنندگان قرآن هیچ اطلاعی از این مطالب مفصل نداشته باشند هرگز ضرری نمی‌کنند، و اگر چیزی از آن را نشناسند هیچ چیز از هدایت و گنجینه‌های قرآن را از دست نمی‌دهند، و اگر به هیچ‌وجه با این مطالب تعامل نداشته باشند هرگز از علمشان به قرآن کاسته نمی‌شود.

ما پیش از هر چیز از قاری قرآن می‌خواهیم که خود را به قرآن مقید کرده، و (هم‌چنین) از او می‌خواهیم که از پرداختن به موضوعات مختلف و از این شاخه به آن شاخه پریدن‌هایی که مفسران و پژوهشگران قرآن در گذشته انجام داده‌اند، دوری بگیرد.

این مطالب و موضوعات مختلف‌اند:

۱- نحو: مطالبی که به اختلاف علمای نحو درخصوص وجوه اعراب کلمات قرآن، و مشاجرات آنان، و ترجیح یکی از آراء، مرتبط است...

۲- بلاغه: مطالبی که به کلمات قرآنی و معانی آن‌ها و ریشه‌یابی کلمات و مشاجرات میان علمای این علم و ترجیح آراء در این خصوص مرتبط است...

۳- فقه: مطالبی که به اختلافات فقها در مورد احکام فقهی استخراج شده از نص قرآن، و پاسخ‌های آن‌ها، و دلایل و توجیهاتشان مرتبط است.

۴- اسباب نزول: مطالبی که به نزول آیات، و علل نزول، و زمان و مکان نزول، و سخنان گاه متعارض روایت شده از گذشتگان در تفسیر آیات مرتبط است.

۵- سرگذشت‌ها: مطالبی که به سرگذشت‌های نقل شده توسط قرآن و سخنش در مورد گذشتگان، و اختلافات در مورد تعریف سرگذشت و یا به زمان و قهرمانان آن، و یا به جزئیات و روی‌دادها و جریانات آن مرتبط است... و چیزهای دیگر از جمله افسانه‌ها و اسرائیلیات و خرافات.

هنگامی که قاری این سخن خداوند را تلاوت می‌کند که می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّيْ جَاعِلٌ فِيْ ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوْا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ ٱلدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّيْ أَعْلَمُ مَا لَاتَعْلَمُونَ * وَعَلَّمَ آدَمَ ٱلْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى ٱلْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِيْ بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾

(بقره / ۳۱-۳۰)

«زمانی (را یادآوری کن) که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی بگمارم (تا به آبادانی زمین بپردازد، فرشتگان) گفتند: آیا در زمین کسی رابه وجود می‌آوری که فساد می‌کند و تباهی راه می‌اندازد و خون‌ها خواهد ریخت، و حال آن که ما (پیوسته) به حمد و ستایش و طاعت و عبادت تو مشغولیم؟ گفت: من حقائقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید سپس به آدم نام‌های (اشیاء و خواصّ و اسرار چیزهایی را که نوع انسان از لحاظ پیشرفت مادی و معنوی آمادگی فراگیری آنها را داشت، به دل او الهام کرد و بدو) همه را آموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید اسامی این‌ها را به من بگوئید»

باید در فضای این آیات که سرگذشت آدم را بیان می‌کنند باقی بماند تا اشارات و الهام‌های آن را دریابد... نباید به موضوعات مفصل و طولانی، و حاشیه‌های مردودی که تعدادی از گذشتگان بدان پرداخته‌اند وارد شود، زیرا این کار قاری را از همزیستی با نصوص قرآن باز می‌دارد و انوارش را از او پنهان می‌کند: به اختلاف موجود در مورد ریشه‌یابی کلمه «ملائکه» و مناقشاتی که میان آراء مختلف در این مورد وجود دارد توجه نمی‌کند، و خود را در وادی تأویلات فرضی در مورد چگونگی سخن گفتن خداوند با ملائکه، و پاسخ آنان به خدا، و شناخت یا توقع آنان درخصوص فساد و خون‌ریزی توسط نسل این جانشین و دلایل‌شان در این مورد، و بیان جزئیات آنچه بعد از آن میان آدم و ابلیس رخ داد، و مکان بهشتی که این سرگذشت در آن روی داد، سرگردان نمی‌کنند... و سخن در موضوع علم و شروط آن و انواع و برتری آن را به درازا نمی‌کشند... و از این قبیل مسائل دیگر.

هنگامی‌که قاری سرگذشت دو پسر آدم را در سوره‌ی مائده (۳۲-۲۷) قرائت می‌کند نباید بی‌هیچ دلیلی تحت تأثیر مطالب انحرافی و جزئیات و سر و صداهایی که مفسرین سابق بیان داشته‌اند قرارگیرد، آنان جزئیاتی را بر این سرگذشت تحمیل کرده‌اند که اصلی نداشته، و متن موثقی در این خصوص وجود ندارد.

هنگامی که قاری آیاتی را تلاوت می‌کند که احکام روزه‌داری را در سوره بقره (۱۸۷-۱۸۳) بیان می‌دارد یا آیاتی که در سوره‌ی نساء (۹۳-۹۲) احکام قتل و انواع آن و کفاره‌ی کشته شدن زنان را بیان می‌کند یا آیاتی که در سوره‌ی انعام (۱۲۱-۱۱۸) سخن از حیواناتی که سر بریده شده و نام‌هایی که بر آن‌ها برده می‌شود بیان می‌گردد یا آیاتی که از مجازات و عقوبت زنا و قذف و لعان[1] در سوره‌ی نور (۱۰-۱) سخن می‌گویند، هنگامی که قاری این آیات و دیگر آیات احکام را تلاوت می‌کند باید که با فضای متن قرآنی باقی بماند و به دنبال تفصیلات و جزئیاتی که فقهاء در مورد آن بیان داشته‌اند رهسپار نشود و مطالعات و اندیشیدن‌هایش را در آیات تسلیم دائرةالمعارف فقهی مذهبی نکرده و وارد نبرد بحث‌برانگیز میان آراء و سخنان متعارض نشود... این‌ها را به فقهای متخصص که مشغول بحث و بررسی‌های فقهی‌اند واگذارد و او به نهادینه نمودن اغراض قرآن در درون خود و کسانی که در اطرافش هستند بپردازد، اغراضی که به طور قطع میان‌شان این شاخ و آن شاخ کردن، اتساع، جزئیات، و کش دادن وجود ندارد.

---

۱. برای آشنایی با این مفاهیم و احکام آن‌ها به کتب فقهی مراجعه شود. م

۶- منزه ساختن قرآن از اسرائیلیات و شرح ندادن مطالب مبهم آن

قرآن به هنگام سخن گفتن از گذشتگان و نقل سرگذشت‌ها و اخبارشان از شیوه‌ی بیان جزء به جزء و تحلیل‌گرایانه پیروی نمی‌کند، دامنه‌ی بحث در مورد زمان و مکان و قهرمانان و جزئیات سرگذشت را بسط نمی‌دهد، از همه‌ی حادثه، یا موضوعی جزئی و یا فرعی درون آن سخن نمی‌گوید، و درخصوص رویداها و کارکردهای قهرمانان آن، و سابقه و زمینه‌ی مناظر سرگذشت، گریزی به مطالب تکمیلی و جزء به جزء و تفصیلی نمی‌زند... قرآن هیچ‌کدام از این‌ها را انجام نمی‌دهد زیرا هدفش از بیان سرگذشت‌ها این تفصیل‌ها و جزء به جزء بیان کردن‌ها نیست، بلکه هدف قرآن از بیان این سرگذشت‌ها عرضه‌ی حقایق و بیان ارزش‌ها و پندارها، و استنباط درس‌ها و اندرزها، و آموزش دادن براهین، و بهره‌گیری از رهنمودهای مندرج در آن است... و همه‌ی این‌ها در میزان سرگذشتی که قرآن به نمایش می‌گذارد و نحوه‌ی ارائه‌ی آن به تحقق پیوسته است.

برای مطالعه‌کنندگان و پژوهشگران قرآنی - آن عده که به اسرائیلیات و افسانه‌ها روی آورده‌اند - شایسته‌تر آن است که به تصاویر ارائه شده از سوی قرآن در مورد سرگذشت گذشتگان بسنده کرده و از شیوه و روشش در بازبینی و تحلیل آن‌ها بهره بگیرند و به چیدن آموزه‌ها و درس‌هایش روی آورند، و قرآن را رها نکنند و به منابع بشری که منابعی ضعیف و بی‌خبراند روی نیاورند و تفصیل آنچه را که قرآن بصورت مجمل بیان کرده از آنها نخواهند، یا آنچه را که به صورت مبهم در آن آمده توضیحش را از آن منابع دریافت نکنند، یا آنچه را قرآن به حال خود رها کرده حرف و حدیثش را از آن منابع نگیرند!!

ای کاش آنان این تفصیل و توضیح‌ها را در منابع مطمئنی که علم و یقین به آنان ارزانی می‌دارد جستجو می‌کردند، اما آنان این مطالب را از منابعی تحریف‌گر و دروغ‌گو می‌طلبند، و

پاسخ را از افرادی کافر و ستمگر که دینشان را تحریف می‌کنند می‌خواهند... به بنی‌اسرائیل روی آورده و در این‌خصوص از آنان سؤال می‌کنند و اسرائیلیات آنان را نیز می‌پذیرند، علم و دانش‌شان را با آن افزایش می‌دهند، و تفاسیر و گزارشات علمی و مطالعات‌شان را از این اسرائیلیات پر می‌کنند، و با این یاوه‌گویی‌ها و ادعاهای بیجا و ناروا نصوص قرآن را تعریف می‌کنند، و با این افسانه‌ها آیات قرآن را تفسیر می‌کنند، و با این خرافات مطالب مبهم قرآن را توضیح و تشریح می‌کنند، و دروغ‌هایی را به گذشتگان نسبت می‌دهند که آنان نگفته‌اند و کارهایی را به آنان نسبت می‌دهند که مرتکب نشده‌اند...

اینان اندرزهای قرآن درخصوص عدم بحث، در آنچه دلیلی بر آن وجود ندارد را فراموش می‌کنند موضوعاتی هم‌چون رویداهای گذشته که جزو رویدادهای پوشیده و پنهان هستند، و این که از موضوعاتی که شخص بدان علم ندارد پرسیده نشود، و شخص مسلمان از آنچه که بدان علم ندارد پیروی نکند، و دنباله‌رو چیزی نشود که دلیلی بر آن موجود نیست زیرا او در روز قیامت (نسبت به این موارد) مورد پرس و جو و بازخواست قرار می‌گیرد:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ كُلُّ أُوْلَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً﴾ (اسراء / ۳۶)

«از چیزی دنباله‌روی مکن که از آن ناآگاهی. بی‌گمان (انسان در برابر کارهایی که) چشم و گوش و دل همه (و سایر اعضاء دیگر انجام می‌دهند) مورد پرس و جوی از آن قرار می‌گیرد.»

اینان نهی مستقیم قرآن را که به مسلمین می‌گوید تا درخصوص سرگذشت پیشینیان چیزی از اهل کتاب دریافت نکنند و از آنان نظرخواهی ننمایند را فراموش کرده‌اند، این نهی به هنگام سخن از عدد اصحاب کهف بیان شده آن‌جا که می‌فرماید:

﴿قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِم مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِراً وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِم مِنْهُمْ أَحَداً﴾ (کهف / ۲۲)

«بگو: پروردگار من از تعدادشان آگاه‌تر (از هر کسی است). جز گروه کمی تعدادشان را نمی‌داند. بنابراین درباره اصحاب کهف جز مجادله روشن (و آرام با دیگران) پیش مگیر و پیرامون آنان دیگر از هیچ کس مپرس.»

اینان (هم‌چنین) فراموش کرده‌اند که قرآن به شیوه‌ای صریح، آگاهی آدمی در مورد بسیاری از رویدادهای گذشته، و شرح این دوره‌های تاریخی را نفی می‌کند؛ کسی از آدمیان چیزی از این‌ها نمی‌داند بلکه فقط خدا از آنها آگاه است، می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُا الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللهُ﴾ (ابراهیم / ۹)

«آیا به شما نرسیده است خبر کسانی که پیش از شما بوده‌اند؟ (از قبیل) قوم نوح و عاد و ثمود و کسان دیگری که پس از ایشان آمده‌اند و جز خدا کسی (تعداد بی‌شمار) آنان را (نمی‌داند و ایشان را چنان که باید) نمی‌شناسد.»

اینان (همچنین) درخواست قرآن برای کسب اطمینان نمودن از خبرهای دریافتی از فاسقان را فراموش کرده‌اند، حال باید نحوه‌ی برخورد با خبرهای کافران دروغگو چگونه باشد؟

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ (حجرات / ۶)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبر مهمّی را به شما رسانید درباره آن تحقیق کنید.»

براساس روش و راهنمایی این کلید در تعامل با قرآن، و بخصوص سخنش در مورد سرگذشت پیشینیان، از قاری قرآن می‌خواهیم که از همه‌ی اسرائیلیات و خرافات و افسانه‌هایی که بیان شده، و مفسران و پژوهشگران کتاب‌های‌شان را با آن پر کرده‌اند، صرف‌نظر نمایند، این‌ها بخش عظیمی از انوار قرآن را در توده‌هایی از ابرهای متراکم پنهان می‌کنند.

بر قاری قرآن واجب است که (تفاسیر و برداشت‌ها از) قرآن را از همه‌ی اسرائیلیات پاک کند و از محدوده‌ی نص قرآن و احادیث صحیح پیامبر ﷺ پارا فراتر نگذارد، و بعد از آن دیگر هیچ سخنی را که فاقد دلیل و برهان و یا منبعی موثّق که مطلب از آن برگرفته شده باشد را نپذیرد حال سخن هر که می‌خواهد باشد...

اگر قاری چنین کاری کند چه تعداد از صفحات تفاسیر گذشته باطل و بی‌اعتبار می‌شود؟ و چه مقدار نوشته‌ها و داستان‌های اسطوره‌ای از بین می‌رود؟ و از این که در وادی خرافات سردرگم شود مصون و محفوظ می‌ماند، زیرا او با انوار قرآن هدایت یافته است. من خود را ملزم به مثال آوردن از نمونه‌های اسرائیلیات در قصص قرآن نمی‌بینم اگرچه تمام آنها را خوانده‌ام، و هر خواننده‌ای که به مطالعه‌ی تفاسیر گذشته بپردازد با حجمی انبوه از اینها آشنا می‌شود. این

اسرائیلیات (در تفاسیر) به هنگام مطالعه‌ی وضعیت گاو بنی‌اسرائیل در سوره بقره، و جریان تولد حضرت عیسی علیه السلام در سوره‌ی آل عمران، و بالا بردنش در سوره‌ی نساء، و سفره‌ی نصارا در سوره مائده، و جریان حضرت ابراهیم علیه السلام با قومش در سوره‌ی انعام، و جریان موسی علیه السلام با فرعون و با بنی‌اسرائیل در سوره‌ی اعراف... و مطالبی از این دست، یافت می‌شود.

از جمله آنچه که به این قاعده مرتبط است موضع قاری درخصوص مطالب پوشیده‌ی قرآن است منظورم نام اشخاص و اماکن در سرگذشت پیشینیان است که قرآن آنهارا مبهم بیان کرده و شرح و توضیح آنها برای ما، و این که این نام‌ها را مشخص کنیم، محال است زیرا ما در آن صحنه‌ها حاضر و ناظر نبوده‌ایم و روایاتی از اهل کتاب که در این خصوص بیان شده‌اند مورد نقد بوده و از لحاظ علمی مردودند زیرا تحریف و دروغ به آن‌ها راه یافته و حتی بر آنها مسلط شده است.

نگرش قاری در قبالِ مطالعه‌ی قرآن باید این‌گونه باشد که اگر مطلبی در جایی از قرآن مبهم بوده و توضیح آن در جای دیگر از قرآن آمده است از این توضیح بهره بگیرد، اگر توضیح آن را در قرآن نیافت، به احادیث صحیح پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بنگرد، اگر توضیحش را در آنجا یافت از آن بهره بگیرد... روا و مجاز نیست که به جز از این دو منبع یقینی به جستجوی مطالب (در جاهای دیگر) بپردازد، و بعد از آن باید آن موضوع را به همان شیوه‌ی پیچیده و مبهم به حال خود رها کند، و در آیاتی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و یارانش به وسعت سخن گفته‌اند او نیز به همین شیوه عمل کند (دایره‌ی معانی آیات را تنگ و محدود نگرداند).

اگر چنین نکند بدون علم سخنی را به خداوند نسبت داده است، و دنباله‌رو کسی شده که علمی ندارد، و خود را به چیزی سرگرم کرده که خیری دربر ندارد، و از فضای متن قرآن خارج شده است، و به پرده‌ها و موانعی روی آورده که نور قرآن را از او پنهان می‌دارند و در همه‌ی این‌ها برخلاف روش و راهنمایی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و یاران گرامی‌اش درخصوص پیوند با قرآن عمل نموده است، و این کلیدهای ضروری برای تعامل با قرآن را کنار انداخته است.

از جمله مطالب مبهمی که روا نیست که به پژوهش و جستجو در مورد آن پرداخت عبارتند از: درختی که آدم علیه السلام از آن خورد، چوب کشتی نوح علیه السلام، نام‌ها و انواع پرندگان ابراهیم علیه السلام، نوع عصای موسی علیه السلام، نام اصحاب کهف و سگ آن‌ها، میزان بهایی که یوسف علیه السلام بدان خرید و فروش شد، اسم پادشاهی که ابراهیم در مورد پروردگارش با او مجادله کرد، نام کسی که از کنار دهکده‌ای گذر کرد در حالی که سقف خانه‌ها فرو تپیده بود، نام کسی که نزد سلیمان علیه السلام بود و بهره‌ای از علم کتاب داشت... و مسائلی از این دست.

۷- ورود به دنیای قرآن بدون پیش فرض‌های گذشته

گاه خواننده پیش فرض‌ها و دانش‌هایش را از منابع گوناگونی گردآوری می‌کند و گاه این منابع مغایر یا متداخل یا نقض‌کننده همدیگرند، این مطلب بر تصمیماتی که می‌گیرد و دانش‌هایی که به دست می‌آورد بازتاب یافته، در نتیجه فکرش پریشان، تصوراتش متناقض، و دیدگاه‌هایش مغایر می‌شوند... و این حال و روز بسیاری از روشنفکران و فرهیخته‌گان روزگار ما است، کسانی که دانش‌شان را از سرچشمه‌هایی آلوده برگرفته‌اند و فرهنگ‌های‌شان را از منابع غربی بیگانه کسب کرده‌اند.

قرآن کریم تنها چشمه‌ی صافِ پر آبِ اصیل است که انسان مسلمان متوازن را بیرون می‌تراود، و او را به تصورات و حقایق و ارزش‌ها و فرهنگ‌های صحیح راست یقینی تجهیز می‌کند... اما قرآن این کاررا فقط به یک شرط انجام می‌دهد و آن شرط این است که خواننده بدون پیش فرض‌های گذشته‌ای که از این‌جا و آن‌جا از دست‌آوردهای بشری کسب کرده است وارد دنیای قرآن گردد... او با همه‌ی این ابرهای متراکم تا آستانه‌ی ورودی قرآن می‌رود اما فارغ از همه‌ی این‌ها وارد این عالم می‌گردد، و از نقطه شروع به تعامل با آن پرداخته و معانی و الهام‌ها و تصوراتش را از آن می‌گیرد...

این همان کاری بود که صحابه‌ی کرام در تعامل‌شان با قرآن کردند - نسلی بی‌نظیر قرآنی - یکی از آنان با همه‌ی گذشته و تصورات و میراثش تا آستانه‌ی ورودی قرآن می‌آمد... و آن‌گاه تهیدست و نیازمند وارد دنیای گسترده و پاک آن می‌شد و خودش را به شیوه‌ای متوازن و تدریجی پی‌ریزی می‌کرد و از قرآن مقررات و فرهنگ‌ها و روش‌های زندگیش را بدست می‌آورد و از مدرسه‌ی قرآن هم‌چون انسانی با ایمان و هماهنگ و منسجم فارغ‌التحصیل می‌شد.

قرآن کریم بسیاری از معانی و حقایق را به خواننده ارزانی می‌دارد، و او را به بسیاری از دانش‌ها و فرهنگ‌ها تجهیز می‌کند، و بسیاری از گنجینه‌ها و آموزه‌ها را به او اعطا می‌کند، و بسیاری از پیش فرض‌ها و تصورات را برایش مهیا می‌کند... و از انوارش آنچه را که زندگی شخص را درخشان کند به سویش ارسال می‌کند و سایه‌اش را بر سرش می‌گسترد، سایه‌ای که شخص را غرق در رحمت و انس و اطمینان می‌کند...

همه‌ی این‌ها به یک شرط است و آن این که شخص با پیش فرض‌های گذشته با قرآن تعامل نکند، پیش فرض‌هایی که با آموزه‌های قرآنی بیگانه است و به شیوه‌ای بیگانه خود را بر تصور اسلامی تحمیل کرده است.

بی‌شک گروهی از مردم در ارتباطشان با قرآن دچار خطا و اشتباه شده‌اند و به خوبی وارد دنیای گسترده‌ی آن نشده‌اند، گروهی از آنان توده‌ای سنگین از دانش‌ها و فرهنگ‌ها و اخلاق و عادات و رسوم و رفتارها - یی را که با آموزه‌های قرآنی در تناقض‌اند - به همراه دارند در نتیجه این‌ها انوار قرآن را از او پنهان داشته‌اند... گروهی از آنان با مطالب فکری از پیش تعیین شده وارد دنیای قرآن شده و در حالی که به مطالعه قرآن می‌پردازد درپی تخیلات عجیب و غریب خود می‌رود، همین تخیلات آنان را از تعمق و تفکر محروم کرده و در فضایی تیره و تار و مشوش گرفتار می‌کند، گروهی از آنان با نقشه و تصمیم از پیش تعیین شده، و پیش‌زمینه (فکری)، و هدفی که درپی تحقق آن است رو سوی قرآن می‌آورد در نتیجه کورمال کورمال راه را پیموده و درپی ارائه ادله خود را به تکلف می‌اندازد و گردن نصوص را می‌پیچاند و مطالبی را به آنها تحمیل می‌کند و آنها را سؤال‌پیچ می‌کند تا برای آراءش شواهدی دست و پا کند.

همه‌ی آن‌ها نتایجی اشتباه، و احکامی مردود - که آن‌ها را به قرآن نسبت می‌دهند - بیرون می‌کشند که فقط فرآورده‌هایی تیره و مشوش‌اند که محصول دوری از انوار قرآن و حقایق آنند.

از جمله مثال‌های سریع برای اینانی که با مطالب از پیش تعیین شده وارد عالم قرآن شده و در نتیجه گمراه شده‌اند، و با نتایجی اشتباه نیز بیرون آمده در نتیجه دیگران را گمراه می‌کنند این موارد است...

- آن یکی می‌خواهد استدلال کند که همه‌ی ادیان آسمانی یکی هستند، و پیروان همه‌ی آن‌ها در بهشتند، و یهودیان و مسیحیان - بعد از نزول قرآن - نزد خدا پذیرفته شده‌اند، و در همه‌ی این‌ها به این سخن خداوند تکیه می‌کنند:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَٱلَّذِينَ هَادُوا وَٱلصَّابِئُونَ وَٱلنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ﴾

(مائده / ۶۹)

«بی‌گمان کسانی از مسلمانان و یهودیادن و صابئان و مسیحیان (اهل نجات هستند و) خوف و هراسی (از عذاب دوزخ در جهان جاویدان) و غم و اندوهی (بر عمر سپری شده در جهان گذران) ندارند آنان که به خدا و قیامت ایمان داشته باشند و کار شایسته انجام دهند.»

– و آن یکی با استدلال به این سخن خداوند:

﴿وَمَا مِن دَابَّةٍ فِی ٱلْأَرْضِ وَلاَ طَائِرٌ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلاَّ أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِی ٱلْكِتَابِ مِن شَیْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾ (انعام / ۳۸)

«و هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند وجود ندارد مگر این که گروه‌هایی همچون شمایند. در کتاب (کائنات) هیچ چیز را فروگذار نکرده‌ایم (و همه چیز را ضبط و به همه چیز پرداخته‌ایم. بگذار تکذیب‌کنندگان هرچه می‌خواهند بکنند) پس (از گذشت این چند روزه زندگی دنیوی) آنان (همراه همه‌ی گروه‌ها و دسته‌های حیوانات موجود) در پیشگاه پروردگارشان جمع آورده می‌شوند.»

می‌گوید که قرآن دربردارنده‌ی همه‌ی علوم و دانش‌هاست.

– و آن دیگری به فرمانروایان ستمگری که به جنگ با خدا و رسول و دینش برخاسته‌اند تکیه کرده، و در جستجوی آیه‌ای است که اطاعت از آنان و اجرای دستورات‌شان را واجب می‌گرداند و به این سخن خداوند استناد می‌کند:

﴿يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا ٱللَّهَ وَأَطِيعُوا ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِی ٱلأَمْرِ مِنْكُمْ﴾

(نساء / ۵۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمّد مصطفی با تمسّک به سنّت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان (مسلمان) خود فرمانبرداری نمایید (مادام که دادگر و حقگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند.)»

– و آن شیخ دیگر، دینش را در عوض دین فرمانروایان ستمگر می‌فروشد و در هر دو کار ضرر می‌کند، و همین منجر می‌شود که پستی‌ها و گمراهی‌های آنان را توجیه کرده و به

کارهای‌شان بُعد اسلامی داده، و سایه‌ی قرآن رابر اعمالشان بگستراند، و در جستجوی آیاتی از قرآن جهت شاهد آوردن برای آنان باشد...

هنگامی که درپی فتوا برای بهره‌ی حرام، و ربای نفرت‌انگیز باشند آن را در این آیه (برای‌شان) می‌یابد:

﴿يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَأْكُلُوا ٱلرِّبَا أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً﴾ (آل عمران / ۱۳۰)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا را دوچندان و چند برابر مخورید.»

و هنگامی که با مسیحیان طرح دوستی و یاری ریخته و به آنان نزدیک می‌شوند، این کارشان را با این آیه توجیه می‌کنند:

﴿وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا ٱلَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارىٰ ذٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَاناً وَأَنَّهُمْ لاَ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (مائده / ۸۲)

«و خواهی دید که مهربان‌ترین مردم برای مؤمنان، کسانیند که خود را مسیحی می‌نامند، این بدان خاطر است که در میان مسیحیان، کشیشان و راهبانی هستند که تکبّر نمی‌ورزند.»

و هنگامی که در برابر دشمنان خوار و پست می‌شوند و از جنگ و جهاد با آنان می‌ترسند، و اختیار تام کشور را به دست آنان می‌دهند، و آنان را برای آن مرز و بوم مفید و کارآ می‌پندارند، و کشور را (دودستی) تسلیم می‌کنند، این کارهای‌شان را با این آیه برای آنان تأیید و تصدیق می‌کند:

﴿وَإِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾ (انفال / ۶۱)

«اگر آنان به صلح گرایش نشان دادند، تو نیز بدان بگرای.»

و هنگامی که این حکّام ستمگر به سربازان خداوند یورش می‌برند، و با اولیای او به جنگ می‌پردازند، و محبان خداوند را آزار داده، و آنان را به هر نوع زشتی‌ای متهم کرده و، به هر عیبی منتسب می‌کنند، و همه نوع تهمتی را برای‌شان می‌سازند، و با دست و زبان‌شان همه نوع اذیت و دشمنی و شکنجه و تعذیبی را بر آنان اعمال می‌کنند.

(در این هنگام) این تاجری که دین و قرآنش را کالای تجاری گردانیده، مردان ربانی را متجاوز و محارب قلمداد می‌کند و حد محارب را بر آنان منطبق می‌سازد و با (استدلال به) قرآن سرشان را از تن جدا می‌کند:

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِى ٱلْأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنفَوْا مِنَ ٱلْأَرْضِ﴾ (مائده / ۳۳)

«کیفر کسانی که بر حکومت اسلامی می‌شورند و بر احکام شریعت می‌تازند و بدین‌وسیله با خدا و پیغمبرش می‌جنگند، و در روی زمین دست به فساد می‌زنند، این است که (در برابر کشتن مردم) کشته شوند، یا (در برابر کشتن مردم و غصب اموال) به دار زده شوند، یا (در برابر راهزنی و عصب اموال، تنها) دست و پای آنان در جهت عکس یکدیگر بریده شود، و یا این که (در برابر قطع طریق و تهدید، تنها) از جایی به جایی تبعید گردند و یا زندانی شوند.»

۸- اطمینان مطلق به متن قرآن

قرآن کلام خداوند است، و ناگزیر باید به چشم کلام خداوند بدان نگریست، و به چشم این که کلام خداوند است با آن تعامل نمود، و با این دید که کلام خداوند است بدان اطمینان نمود، و خود را به آن تسلیم کرده و تصدیقش نمود، زیرا قرآن، حق مطلق و راستی مطلق و خیر مطلق و هدایت مطلق است...

﴿وَإِن تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِندِكَ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ اللَّهِ فَمَالِ هَٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾ (نساء / ۷۸)

«(این ترسویان منافق) اگر خیر و خوبی (از قبیل پیروزی و غنیمت) بدیشان رسد، می‌گویند: این از سوی خدا است؛ و اگر بدی و مصیبتی (از قبیل خشکسالی و شکست) بدیشان رسد، می‌گویند: این از (شؤم و نامبارکی) تو است! بگو: همه (آنچه از خوبی و بدی به شما می‌رسد) از سوی خدا است این مردمان را چه شده است که هیچ سخنی را نمی‌فهمند.»

﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ (نساء / ۱۲۲)

«و چه کسی در سخن از خدا راستگوتر است؟»

موضع‌گیری تلاوت‌کننده و مطالعه‌کننده‌ی قرآن، تسلیم تمام و کمال نسبت به آن، و اطمینان به نصوص آن، و تأیید مسلّم معانی و حقائق و راهنمایی‌ها و ارشادات آن است...

آنچه را قرآن می‌گوید همان حق است، و آنچه را حکم می‌کند عین فضل و احسان است، و آنچه را که بدان اشاره کرده و سوق می‌دهد همان خیر و نیکی است، و آنچه را که بدان دستور می‌دهد، همان هدایت و راستی است، و آنچه را که از آن باز می‌دارد آن شر و فساد است...

در نتیجه کسی که آن را بر زبان راند سخنی راست گفته است و کسی که به آن حکم نماید عدالت ورزیده است، وکسی که به آن پای‌بند شود استقامت می‌ورزد، وکسی که بدان ایمان آورد اطمینان را به دست می‌آورد، وکسی که بدان اعتماد کند هدایت می‌یابد وکسی که به آن فرا خواند به راه راست هدایت کرده است.

چگونه شخص مسلمان به خود اجازه می‌دهد که خود را عالمتر از خداوند به کتابش نشان دهد، و عقل قصورکننده‌ی بشری را بالاتر و برتر از کلام او یا همتای او قرار دهد، و در نصوص قرآن براساس تحریف (تغییر معنی) یا تعطیل (فقدان کارایی) یا تأویل (برداشت و تفسیر)، یا عیب‌جویی کردن یا تهی‌سازی (از محتوا) یا فریب عمل نماید... و چگونه به خود اجازه می‌دهد که در معانی و تصمیمات و حقایق آن شک کند، یا در ارشادات و اشاراتش فلسفه‌بافی کند، یا هرطور که می‌خواهد احکام و قواعدش را گزینش کند...

بر خواننده‌ی بابصیرت واجب است که دیدگاهش در مورد نصوص قرآن و نحوه‌ی تعاملش باآن و رضایتش نسبت به آن و تسلیمش در برابر آن، محکوم این سخن خداوند باشد که می‌فرماید:

﴿فَلاَ وَرَبِّکَ لاَ یُؤْمِنُونَ حَتَّیَ یُحَکِّمُوکَ فِیمَا شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لاَ یَجِدُواْ فِیۤ أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِّمَّا قَضَیْتَ وَیُسَلِّمُوا تَسْلِیماً﴾ (نساء / ۶۵)

«امّا، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیری‌های خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند.»

و یا این سخن که می‌فرماید:

﴿وَمَا کَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَی اللّهُ وَرَسُولُهُ أَمْراً أَن یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن یَعْصِ اللّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً مُّبِیناً﴾

(احزاب / ۳۶)

«هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده باشند (و آن را مقرّر نموده باشند) اختیاری از خود در آن ندارند (و اراده‌ی ایشان باید تابع اراده‌ی خدا و رسول باشد) هرکس هم از دستور خدا و پیغمبرش سرپیچی کند، گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می‌گردد.»

در تعاملش با قرآن و اعتمادش به نصوص آن دمدمی مزاج نباشد، یعنی کاری را انجام دهد که یهود با تورات انجام داد، کاری که برخاسته از دمدمی مزاجی و هوی‌پرستی آنان بود، کاری که خداوند آن را اینگونه تقبیح می‌کند:

﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ ٱلْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ ذٰلِكَ مِنكُمْ إِلاَّ خِزْيٌ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَيَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ ٱلْعَذَابِ﴾ (بقره / ۸۵)

«آیا به بخشی از (دستورات) کتاب (آسمانی) ایمان می‌آورید و به بخش دیگر (دستورات آن) کفر می‌ورزید؟ برای کسی که از شما چنین کند، جز خواری و رسوایی در این جهان نیست، و در روز رستاخیز (چنین کسانی) به سخت‌ترین شکنجه‌ها برگشت داده می‌شوند.»

و یا می‌فرماید:

﴿أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لاَ تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُم ٱسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقاً كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقاً تَقْتُلُونَ﴾ (بقره / ۸۷)

«آیا (جز این است که) هر زمان پیغمبری (از اینان) برخلاف میل و آرزوی نفس شما چیزی را آورد، گردن افراختید (و خود را بزرگتر از آن دانستید که از او پیروی کنید، و به این هم بسنده نکردید) بلکه عدّه‌ای را تکذیب نمودید و دروغگو خواندید، و جمعی را کشتید».

این نوع ارتباط، ارتباط دمدمی و متغیر یهود است که «کاغذ» تورات را به برگه‌ها تبدیل کردند، در نتیجه آن را تکه‌تکه کردند و کوچک نمودند و نورش را از بین بردند هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ أَنْزَلَ ٱلْكِتَابَ ٱلَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُوراً وَهُدىً لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيراً﴾ (انعام / ۹۱)

«بگو: چه کسی کتابی را نازل کرده است که موسی آن را برای مردم آورده است و نوری و هدایتی بوده است؟ (شما ای یهودیان!) آن را در کاغذهای (پراکنده و صفحات جداگانه) می‌نویسید و آن قسمت را (که به مصلحت شما است و با آرزوهایتان می‌خواند) نشان می‌دهید، و بسیاری از آن را پنهان می‌کنید.»

ما بسیاری از مسلمانان این زمانه را می‌بینیم که در دیدگاه‌شان نسبت به نصوص قرآن و اعتمادشان به آن و تسلیم شدن‌شان در برابر آن دمدمی و متغیرند، بسیاری از اینان را می‌بینیم که در این دید و نظرشان هوی و شهوت و مصلحت و خواسته‌ها را حاکم می‌گردانند. بسیاری دیگر را می‌بینیم که احکام قرآن و نظم و قانون‌گذاری‌هایش را به شیوه‌ای زشت و مطرود مورد آماج خود قرار داده‌اند هم‌چنان که یهود توراتشان را مورد هدف و آماج خود قرار دادند و نزدیک است که یهود را از دین خدا خارج گرداند...

هنگامی که قرآن از وجود ملائکه و صفات ایشان به ما خبر می‌دهد این سخن راست بوده، و ایمان داشتن به آن و اعتماد نمودن بدان واجب است... در مورد دیگر خبرهایش نیز چنین است مانند خبر از ابلیس و شیاطین، و از جن، و از پیامبران و معجزاتشان، و از دشمنان و نابودی‌شان، و از تسبیح‌گویی و سجده‌گزاری هر آن و هر آنچه در هستی است در برابر خداوند، و از بهشت و نعمت‌هایش، و از آتش جهنم و عذابش... و مسائلی از این دست...

و هرگاه که نصوص قرآن دربردارنده‌ی دستوری یا قانون‌گذاری‌ای است، باید بدان ایمان آورده و تسلیم آن شد، شراب‌خواری و گوشت خوک و ربا و نگریستن به نامحرم و زنا، و دروغ‌گویی و خیانت، و دوستی با دشمنان و یاری دادن‌شان، و سازش کاری و ترسیدن و خوار شدن در برابرشان، و شکنجه و آزار اولیاء خداوند، انجام همه‌ی این کارها در دین خدا حرام است زیرا انجامشان دربردارنده‌ی فساد و ویرانی و آشوب و تباهی است...

و هرگاه که قرآن دستوری را قطعی کند، یا دربردارنده‌ی حکمی یا وعده‌ای از جانب خدا باشد، یا راه و روشی و یا حقیقتی را عرضه دارد، سپس قاری ببیند که واقعیتی که در آن به سر می‌برد و وضعیتی را که مشاهده می‌کند در تعارض و تناقض با دستور قرآن و مغایر آن است... اطمینان مطلقش به نص قرآنی ضعیف نمی‌شود، و ایمانش به آن، و تسلیم شدنش در برابر آن خللی نمی‌پذیرد. و آن نص قرآنی را تحریف و تعطیل و تأویل نمی‌کند، و واقعیت‌های موجودی را که مخالف با قرآن است و او آنها را می‌بیند اصل قرار نداده و دستورات و فرامین قرآن را تابع آنها نمی‌کند و قرآن را تسلیم شرایط موجود نکرده و آن را به گونه‌ای تأویل نمی‌کند که موافق وضعیت موجود گردد.

بی‌شک نص قرآن اصل و اساس و ملاک است. و واقعیت موجود تابع آن است، و هرگاه این دو در ظاهر امر با هم تعارضی داشتند، بی‌شک اشکالی در کار پدید آمده، و به هر حال شرایط و ویژگی‌هایی که قرآن مقرر نموده، تحقق نیافته است، و اسبابی را که بدان اشاره

کرده یافت نشده است، اگر اسباب بطور کامل یافت شود و شرایط به تمامی تحقق یابد، بی‌شک می‌بینیم که واقعیت شبیه و همانند نص است... بنابراین ناگزیر باید واقعیتی را که مغایر با قرآن است مطیع فرامین و حقایق قرآن سازیم...

سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿وَلَن يَجْعَلَ ٱللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً﴾ (نساء / ۱۴۱)

«خداوند هرگز برای کافران به زیان مؤمنان راهی نمی‌گشاید.»

اصل است و واقعیت تابع و دنباله‌رو اوست.

و سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿فَأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ﴾ (انعام / ۶)

«آنان را به پاس گناهانشان نابود ساختیم.»

این یک سنت تخلف‌ناپذیر است، و شخص با بصیرت چنین چیزی را نزدیک می‌بیند. این سخن خداوند رباخوار را تهدید می‌کند:

﴿فَإِن لَمْ تَفْعَلُوْا فَأْذَنُوْا بِحَرْبٍ مِنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ (بقره / ۲۷۹)

«پس اگر چنین نکردید، بدانید که به جنگ با خدا و پیغمبرش برخاسته‌اید.»

و با رباخواران اعلان جنگ می‌نماید و شخص مؤمن همینک می‌بیند که خداوند با همه‌ی مردم دنیا اعلان جنگ کرده، زیرا رباخواری گسترش یافته است، همچنان که در آیه‌ای دیگر می‌گوید:

﴿يَمْحَقُ ٱللَّهُ ٱلرِّبَا وَيُرْبِي ٱلصَّدَقَاتِ﴾ (بقره / ۲۷۶)

«خداوند (برکت) ربا را (و اموالی را که ربا با آن بیامیزد) نابود می‌کند و (ثواب) صدقات را (و اموالی را که از آن بذل و بخشش شود) فزونی می‌بخشد.»

سخن خداوند درباره‌ی یهود:

﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا إِلاَّ بِحَبْلٍ مِنَ ٱللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ ٱلنَّاسِ﴾ (آل عمران / ۱۱۲)

«آنان هر کجا یافته شوند، (مُهر) خواری برایشان خورده است؛ مگر (این که از روش ناپسند خود دست بردارند و در اعمال خویش تجدیدنظر کنند و) با پیمان خدا (یعنی رعایت قوانین شریعت) و پیمان مردم (یعنی رعایت مقررات همزیستی مسالمت‌آمیز، خویشتن را از اذیّت و آزار در امان دارند و از مساوات حقوقی و قضایی برخوردار گردند.)»

حکمی قاطع و دائمی است که با یاری‌هایی که در این روزگار به سوی‌شان سرازیرشده مستثنی شده است، خداوند به آنان مهلت داده است، و آمریکا با کمک‌های مالی آنان را یاری می‌کند، و روسیه با انبوهی از وعده‌ها آنهارا حمایت می‌کند، و مزدوران‌شان با انواع پیمان‌ها(ی سیاسی، نظامی، اقتصادی) آنان را یاری می‌کنند، امت اسلامی نیز با ترسیدن و تسلیم شدن و ترک جهاد آنان را یاری می‌کنند...

سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ (محمد / ۷)

«اگر (دین) خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می‌کند (و بر دشمنانتان پیروز می‌گرداند).»

بیانگر راز پیروزی‌های مسلمانان پیشین، و بیانگر راز شکست‌های مسلمانان معاصر است، این آیه قاعده‌ای عام و یک سنت ثابت ربانی را تبیین می‌کند سنتی که شرطی را در بطن خود دارد، این سنت در فعل شرط و جواب آن تجسم یافته است.

۹- همزیستی با اشارات، سایه‌ها و نکته‌های قرآن

نصوص قرآن دارای اشاراتی خاص، و راهنمایی‌هایی درست، و سایه‌های دل‌نشین ممتد، و نکات ارزشمند پرسود است، این نصوص اقدام به رها کردن این اشارات و گستردن این سایه‌ها، و فراخواندن به این نکته‌ها می‌کنند، اما همه‌ی کسانی که به بررسی یا تلاوت قرآن می‌پردازند به چنین مواردی پی نمی‌برند، زیرا همگان توانایی درک چنین مواردی و کلیدهای تعامل با آن را ندارند. این موارد نیازمند خواننده‌ای سرزنده و بابصیرت است، کسی که ابتدا پذیرای ایمان گشته، سپس با تمام وجود با قرآن درآمیزد، آن‌گاه متوجه منظور اشاراتی می‌شود که قرآن به او الهام می‌کند، و از سایه‌هایی که می‌گستراند بهره می‌برد، و در این سایه‌ی گسترده و خرّم قرآنی در حیاتی خرسنده و مبارک به سر می‌برد، حیاتی که عمرش را افزون و مبارک و پاک می‌گرداند.

آخرین آیه‌ای که در کتاب خداوند نازل شده است - هم‌چنان که جمهور علما این نظر را ترجیح داده‌اند - چه چیزی را به قاری بابصیرت الهام می‌کند؟ منظور از آخرین آیه این کلام خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (بقره / ۲۸۱)

«و از (عذاب و عقاب) روزی بپرهیزید که در آن به سوی خدا بازگردانده می‌شوید؛ سپس به هرکسی آنچه را فراچنگ آورده است به تمامی بازپس داده می‌شود، و به آنان ستم نخواهد شد.»

این آیه به چند حوزه و عرصه اشاره می‌کند و اشاراتی را الهام می‌کند، و می‌توان تعدادی از معانی و مفاهیم را از آن استنباط نمود:

موضوع این آیه درخصوص عقیده است، از آنجا که مؤمنین را به خداوند مرتبط ساخته و از آنان می‌خواهد که تقوای الهی را پیش گیرند، و نظارت و مراقبت الهی را در آنان، و توجه به قیامت و ترس و هراس از آنرا زنده می‌کند، و قانون سزا و پاداش را در آنروز و این که این سزا براساس نحوه‌ی عملکرد آدمی در دنیاست، و ظلم نمودن از سوی خدا را نفی می‌کند، بیان می‌دارد، و همه‌ی این‌ها از موضوعات عقیده و مسائل و جزئیات آن است...

آن‌چه در این‌جا جلب توجه می‌کند این است که اولین آیه در قرآن - برحسب نزول - با موضوع عقیده آغاز شده و آخرین آیه‌ی آن نیز با موضوع عقیده پایان یافته و میان این دو آیه مدت زمان بیست و سه سال طول کشیده است، مدت زمانی که آیاتی درخصوص موضوعات و دستورالعمل‌ها و اصول و قانون‌گذاری‌ها نازل شده است... از این‌رو پیش از هر چیز اشارات و ارشاداتی - تربیتی و ذهنی - درخصوص اهمیت عقیده مطرح است، و ضرورت استمرار یادآوری آن و تمرکز بر آن، و پیوند دادن همه‌ی برنامه‌ها و قانون‌گذاری‌ها به آن، جهت تضمین پای‌بندی بدان و اجرای آن، و روی آوردن معلمان و مربیان به آن تا ماده‌ی تربیتی و اساس راهنمایی و نظارت باشد، و اهمیت یادآوری قیامت، و پیوند دادن قلب‌ها به آن تا در زندگی استقامت ورزند... و دیگر الهام‌ها و مفهوم‌ها... ضروری است.

اگر قاری بابصیرت در برابر این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَجَعَلَ ٱلظُّلُمَاتِ وَٱلنُّورَ ثُمَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ (انعام / ۱)

«ستایش خداوندی را سزا است که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و تاریکی‌ها و روشنایی را ایجاد کرده است ولی با این وصف، کسانی که منکر وجود پروردگار خویشند (برای آفریدگار خود بتان را) انباز می‌کنند.»

مکث کند و بکوشد که اشارات و الهام‌هایش را کشف کند بی‌شک به سرمایه‌های عظیم آن آگاه می‌شود که از مهم‌ترین آن‌ها این موارد است:

- سپاس و ستایش و شکرگزاری و قدردانی، در حقیقت از آن کسی جز خداوند نیست، زیرا او است که سرچشمه‌ی نعمت‌ها و موهبت‌ها است، و اگر هم از مردم قدردانی می‌شود بدین خاطر است که آنان رابط‌ها و ابزارهایی برای دریافت این نعمت‌هایند، و آن در حقیقت قدردانی از خداوند است که در دل‌های نیکوکاران و خیّرین، رحمت و رأفت بر انسان‌ها را پدید آورده است.

– خداوند آفریننده‌ی هر آن چیزی است که در آسمان‌ها و زمین است، واین پاسخی است به ملحدین که آفرینش را به طبیعت نسبت می‌دهند،و خداوند پدیدآورنده‌ی تاریکی‌ها و نور است و این هم پاسخی است به دوگانه انگاران و زرتشتیان که برای هستی دو فرمانروا قائلند: فرمانروای خیر و فرمانروای شر، و خداوند یگانه و یکتا بوده و شریکی ندارد و به این ترتیب مشرکان که بت‌ها را نیز با او نام می‌برند یا آن‌ها را همتای خدا قرار می‌دهند دچار گمراهی شده‌اند...

– آیه بیانگر حقیقتی درباره‌ی ادراک و تصورات کفار، و پژوهش‌ها و شیوه‌های زندگی آنهاست، و آن این است که آنان چیزی ندارند، و به روش‌شناسی و علم‌گرایی،و به ارائه‌ی سند و مدرک و دوراندیشی متمایز نیستند، زیرا آنان از مقدماتی صحیح، نتایجی اشتباه و باطل را استخراج می‌کنند، در حالی که سزاوار آن بود که از اینها میوه‌ها و دستاوردهایی صحیح می‌چیدند، تنها خداوند آفریننده و خالق است پس چگونه از او روی برگردانده و متوجه دیگری می‌شوند؟ و چگونه دیگری را همتای او می‌دانند در حالی که دیگری از انجام هر کاری ناتوان و درمانده است؟...

– آیه بیان می‌دارد که دوگونه عدل وجود دارد: عدلی پسندیده و مطلوب که همان برابری میان دو (چیز یا کس) مشابه و همانند است، و آن برقراری عدل و مصالحه میان مردم است، و این همان چیزی که مسلمانان به عنوان معلمان جهان در طلب تحقق آنند... و عدلی که ناپسند و مطرود است که در حقیقت ظلم است، و عبارت است از ایجاد برابری میان دو ناهمگون، و درنظر نگرفتن تفاوت‌های آن‌ها، مانند این که میان مؤمن و کافری به طور مساوی ارزش قائل شد، یا در یاری‌رسانی و ابراز محبت میان مؤمنی و دشمنی برابری قائل شد، یا برابری و مساوات میان مؤمنین و مجرمین در زندگی، و برابری میان خداوند در بزرگی و عظمتش، و آدمیان در ناتوانی‌ها و کوتاهی‌های‌شان در عبادت و قضاوت و فرمانبرداری... و مسائلی از این دست.

اشارات و سایه‌ها و نکته‌های سخن خداوند در مورد خصوصیت انصار چیست (آن‌جا که می‌فرماید:)

﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُوا ٱلدَّارَ وَٱلْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾

(حشر / ۹)

«آنانی که پیش از آمدن مهاجران خانه و کاشانه‌ی (آیین اسلام) را آماده کردند و ایمان را (در دل خود استوار داشتند) کسانی را دوست می‌دارند که به پیش ایشان مهاجرت کرده‌اند.»

و به خصوص سایه‌ها و نکته‌های تصویر ملموس و مؤثر در جای‌گیری ایمان چیست؟ - بعد از لذت بردن به وسیله‌ی دقت کردن در تجسم بخشی هنری به ایمان، تا آن‌جا که آن را به شکلی محسوس ارائه داده گویی خانه‌ایی است که آدمی بدان وارد می‌شود و در آن جای می‌گیرد، و خواننده‌ی بابصیرت با قدرت تخیل حرکت این ایمان را می‌بیند، در حالی که تبدیل به خانه‌ای نیک برای اقامت گزیدن در آن شده، هم‌چنین خواننده‌ی با بصیرت حرکت این مؤمن را می‌بیند در حالی که او به سمت این ایمان پیش می‌رود تا به عنوان مسکن در آن جای گیرد - این بخش از آیه نکات تر و تازه را به نمایش می‌گذارد و سایه‌هایی گسترده و ممتد را القا می‌کند... و از همه‌ی مؤمنان می‌خواهد تا در خانه‌ای از ایمان خالصانه جای گیرند و گنبدی از ایمان را بر آن نصب کنند و به سایه‌بانی از ایمان پناه ببرند، و حتی در لحظه‌ای از زندگی نیز از آن جدا نشود، و بدین شیوه ایمان فرد مؤمن از ایمانی منفعل و ساکن تبدیل به ایمانی اسلامی و پرتحرک و فعّال و زنده و جهت‌دهنده و پیشاهنگ و پیشوا می‌شود... بی‌شک چنین شخصی در دژی ایمانی و پناهگاهی استوار باقی می‌ماند، مادام که این ایمان به شکل اقامت‌گاه باقی بماند... اما هرگاه که از خانه‌ی ایمان خارج شده، یا یکی از حواسش را از روزنه‌هایش بیرون آورد شیاطینی که در کمین او نشسته‌اند او را به سمت تاریکی‌ها می‌ربایند و خانه‌اش را بر سرش خراب می‌کنند و زندگیش را بر او تنگ می‌کنند، و عیش و خوشیش را سخت تیره می‌گردانند، و او را به سمت آتش جهنم رهنمود می‌کنند.

۱۰- متن قرآن سرشار از معانی و مفاهیم است

خداوند کتاب کریمش را به «مبارک بودن» توصیف می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلْنَٰهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ ٱلَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ (انعام / ۹۲)
«این (قرآن) کتابی است که ما آن را فرو فرستاده‌ایم، پر خیر و برکت است، تصدیق‌کننده‌ی همه‌ی کتاب‌های (آسمانی از قبیل تورات و انجیل) است که پیش از آن نازل شده‌اند.»

برکت در این قرآن عام و فراگیر است، در همه‌ی متن آن نفوذ کرده است، و در هر موضوعی از موضوعات آن واضح و آشکار است، و در هر جنبه‌ای از جنبه‌های آن دیده می‌شود... و ممکن است که از جمله مظاهر و صورت‌های این برکت، برکت در نصوص آن باشد به گونه‌ایی که می‌بینی متن قرآن از لحاظ کلمات کم تعداد و از لحاظ عبارات کوتاه است، اما سرشار از مفاهیم است، معانیش فراگیرنده و توجیهاتش خطیر و مهم است، الهام‌ها و اشاراتش سرآمد و برترند...

لذا - هم‌چنان که علامه‌ی مرحوم دکتر محمد عبدالله دراز در کتاب مبتکرانه‌اش «النبأ العظیم» می‌گوید - از بارزترین نشانه‌های سبک و اسلوب قرآن «اعتدال و میانه‌روی در پردازش به واژگان و ادای تمام و کمال معنا» است، و به این خاطر همه‌ی سبک و اسلوب قرآن به شیوه‌ی ایجاز و کوتاه و مختصر است، شیوه‌ای که در آن تفصیل و شرح و بسط و گریز زدن به اینجا و آنجا وجود ندارد... به هر جای قرآن که بنگری «بیانی را خواهی یافت که به زیباترین شیوه، درست به اندازه‌ی نیاز نفس مقدر گشته است، و در آن هیچ‌گونه نقص و کوتاهی و یا اسراف و زیاده‌گویی را احساس نخواهی کرد»

- هم‌چنان که دکتر دراز می‌گوید - و حتی این یک مطلب را برای تو روشن می‌کند و آن این که تو را فرا می‌خواند تا به تمرینی عملی بر نصوص قرآن اقدام نمایی: «دستت را هر

جای قرآن که دوست داری بگذار و هر کلمه‌ای از کلمات قرآن را که لمس کردی شروع به شمردن آن‌ها کن سپس همین کار را با بلیغ‌ترین و شیواترین سخن خارج از این قرآن انجام بده سپس به محتوای معانی قرآن با آن کلام بنگر، بنگر که چند کلمه را می‌توانی از آن ساقط کنی یا تغییر دهی بی‌آن که به غرض گوینده‌اش خللی وارد کنی و یا در آن کلام کدام کلمه را می‌توانی بیندازی یا تغییر دهی (بی‌آن که صدمه‌ای به آن بزنی)؟»[۱]

امام سید قطب درخصوص ثروتمندی و غنای نصوص قرآن از مفاهیم و حقیقت‌ها و زیبایی‌ها چنین می‌گوید: «نص یگانه‌ای معانی و مفاهیم گوناگون هماهنگی را دربر می‌گیرد، و هر معنی و مفهومی از آن‌ها بهره‌ی کاملی از روشنی و روشنگری دارد، بدون این که در سخن‌پردازی پریشانی و نابسامانی یا اختلاط و آمیزشی میان مقاصد و مطالب پدیدار گردد. هر مسأله‌ای و هر حقیقتی جایگاهی را به خود اختصاص می‌دهد که مناسب با آن است، به گونه‌ای که در جاهای گوناگون، نصّ واحدی مورد استشهاد قرار می‌گیرد، و هر بار در جائی که برای موضوعی مورد استشهاد قرار می‌گیرد اصل به نظر می‌آید. انگار از اوّل برای این جولانگاه و برای این جایگاه ساخته و پرداخته گردیده است. این هم یک پدیده‌ی برجسته‌ی قرآنی است و نیازی به ما ندارد جز این که ما بدان اشاره‌ای بکنیم و بس...»[۲]

قاری با بصیرتی که می‌خواهد با الهام‌ها و سایه‌ها و نکته‌های قرآن به سر برد - هم‌چنان که در کلید پیشین توضیح دادیم - ناگزیر باید از این قاعده آغاز کند و با این عینک بدان بنگرد، و این که گنجینه‌های ذخیره شده‌ی قرآن را با این کلید بگشاید، آن‌گاه بدان توجه و عنایت کرده و با آن زیسته و آن را یادآوری کند.

آیه‌ای را که - به عنوان مثال - کمی پیش بیان داشتیم چه میزان مفاهیم و معانی را می‌توانی از آن استخراج کنی؟ و چه میزان از نمودها و تجلی‌ها و رنگهای برکت را می‌توانی از آن دریافت کنی؟ - براساس قاعده‌ای بلاغی «حذف معمول عمومیت را می‌رساند» لذا قرآن در همه چیز پرخیر و برکت است، برکتی عام و فراگیر - سرچشمه‌اش مبارک است زیرا کلام خداوند است، جایگاهش در لوح‌المحفوظ مبارک است، حمل‌کننده‌ی آن جبرئیل علیه‌السلام پرخیر و برکت است، فرشته‌هایی که آن را بدرقه می‌کنند مبارک‌اند، کسی که آن را دریافت می‌دارد یعنی شخص رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم مبارک است، جایگاهی که قرآن در آن استقرار می‌یابد

۱. النبأ العظیم: ۱۰۵
۲. فی ظلال القرآن، ترجمه دکتر مصطفی خرم‌دل، ج ۳، ۷۵۲

یعنی قلب پیامبر اسلامﷺ مبارک است، در کلماتش مبارک است ساختارش اندک است اما سرشار از معانی و مفاهیم است، در حجم کم و علوم بسیارش مبارک است، در دانش‌ها و معارفش مبارک است -کتاب خانه‌ی تفسیر و علوم قرآن در طول تاریخ اسلامی مصداق این مبارکی است - و در قانون‌گزاری‌ها و شیوه‌ها و اصول و قواعدش مبارک است، و در رسالت و وظیفه و اهدافش پرخیر و برکت است، در نقش و تأثیرگذاری و آثارش پرخیر و برکت است... و از این قبیل نمودهای خیر و برکت که در آن تجلی یافته است.

سید قطب در مورد خیر و برکت موجود در حجم و محتوای قرآن می‌گوید: «چه قرآن نسبت به کتاب‌های بزرگی که انسان‌ها می‌نگارند، صفحات اندکی بیش نیست، امّا با این وجود در هر بخشی از خود معانی و مفاهیم و الهام‌ها و پیام‌ها و راهنمائی‌هائی می‌گنجاند که ده‌ها از این نوع کتاب‌های بزرگ، چنین چیزهایی را دربر نمی‌گیرند، کتاب‌های بزرگی که چندین برابر قرآن ستبرا و گنجا دارند! کسی که هنر سخن را آزموده باشد، و آن را از خود یا از دیگران دیده و سنجیده باشد، و مسأله‌ی بیانگری با واژگان از مفاهیم و معانی را از خود یا از دیگران به محک آزمون زده باشد، بهتر و بیشتر از کسانی که با هنر سخن سر و کار ندارند و به مسائل بیانگری نمی‌پردازند متوجّه می‌گردد که روش قرآنی در این زمینه نیز مبارک است، و محال است انسان با این واژگان اندک و در این گستره‌ی تنگ - حتّی با چندین برابر آن واژگان و چندین برابر آن گستره - بتواند مفاهیم و معانی و الهام‌ها و اشاره‌هایی را به رشته‌ی سخن کشد که تعبیر قرآنی به رشته‌ی سخن می‌کشد. تنها یک آیه بیانگر معانی و حقائقی است که می‌توان با آن بر فنون گوناگونی از شیوه‌های تعبیر و توجیه استشهاد گرفت و به ذکر مثال پرداخت، آن هم به گونه‌ای که در میان سخن انسان‌ها منحصر به فرد و بی‌نظیر باشد...»[۱]

به عنوان مثال سوره‌ی عصر از زمره‌ی کوتاه‌ترین سوره‌های قرآن است که سه آیه دارد، با این وصف سرشار از معانی و مفاهیم است تا آن‌جا که کتاب‌هایی در مورد آن نوشته شده است، و امام شافعی رحمه‌الله به درستی در توصیف آن فرموده است: «اگر همه‌ی مردم در سوره‌ی عصر تدبر نمایند این سوره همه‌ی آنان را دربر می‌گیرد.»

چه توشه‌های بسیاری از معانی و مفاهیم که قاری آن‌ها را از این آیات (ی که در ذیل می‌آید) بیرون می‌کشد، و چه بسیار حقائق و رهنمودهایی که استنباط می‌کند و چه ثروت

---

۱. فی ظلال القرآن ترجمه‌ی دکتر مصطفی خرم‌دل، چ ۲، ج ۲، ص ۸۴۸

عظیمی از ارزش‌ها و گزارش‌ها که بر آن‌ها آگاه می‌شود، آن هم هنگامی که بر این اساس با آنها تعامل می‌کند، او نیازمند صفحات بسیاری است که اشاراتی را که آیات به او الهام می‌کند ثبت نماید...

﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا ٱلْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيراً﴾ (اسراء / ۱۶)

«هرگاه بخواهیم شهر و دیاری را نابود گردانیم، افراد دارا و خوشگذران و شهوت‌ران آن جا را سردار و چیره می‌گردانیم، و آنان در آن شهر و دیار به فسق و فجور می‌پردازند (و به مخالفت با دستورات الهی برمی‌خیزند) پس فرمان (وقوع عذاب) بر آن‌جا واجب و قطعی می‌گردد و آن‌گاه آن مکان را سخت درهم می‌کوبیم (و ساکنانش را هلاک می‌گردانیم).»

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَادُّونَ ٱللهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ (مجادله / ۵)

«کسانی که با خدا و پیغمبرش دشمنی می‌کنند، خوار و ذلیل می‌شوند، همان‌گونه که پیش از ایشان پیشینیان خوار و ذلیل شدند، ما آیات روشن و دلایل متقنی را فرو فرستاده‌ایم و کافران عذاب خوارکننده‌ای دارند.»

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لاَيَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلاَ يَسْتَقْدِمُونَ﴾

(اعراف / ۳۴)

«هر گروهی دارای مدّت زمانی (مشخّص و معلوم) است، و هنگامی که زمان (محدود) آنان به سر رسید، نه لحظه‌ای (از آن) تأخیر خواهند کرد و نه لحظه‌ای (بر آن) پیشی می‌گیرند.»

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ﴾ (طه / ۱۲۴)

«و هرکه از یاد من روی بگرداند زندگی تنگ خواهد داشت؛ و روز رستاخیز او را نابینا (به عرصه‌ی قیامت گسیل و با دیگران در آنجا) گرد می‌آوریم.»

۱۱- توجه به معانی قرآن که یاران پیامبرﷺ به طور عملی با آن زیسته‌اند

یاران پیامبرﷺ براساس قرآن کریم پرورش یافتند، و در سایه‌اش زیستند، و طعم خوش آیاتش را چشیدند، و با نصوص آن درهم آمیختند، و راه و روشش را درک کردند، و قرآن انوارش را به سوی آنان تاباند... در نتیجه نسل بی‌نظیر قرآن بودند.

گاه بخشی از تأثیری را که قرآن در آنان پدید آورده، و اشارات و مفاهیمی که با آن زیسته‌اند بیان گردیده است اما این بخش بسیار کم و اندک و جزئی است، آنچه را که آنان با آن زیسته‌اند چندین برابر آن چیزی است که از آنان روایت شده است.

اما همین بخش هم که از آنان نقل شده نشان‌دهنده‌ی روش تعامل آنان با قرآن و پیوندشان با آن و توجهشان بدان است، و قاری می‌تواند در این مورد به آنان اقتدا کند، و بکوشد که او نیز چیزهایی از قرآن را تجربه کرده و بچشد که آنان تجربه کرده‌اند و مقداری از آنچه را آنان با قرآن به سر بردند او نیز به سر برد...

آگاهی قاری از آنچه از آنان روایت شده، بزرگ‌ترین عاملی است که او را یاری می‌کند تا به آنان اقتدا کرده و از آنان پیروی کند و پا جای پای آنها بگذارد. پیشتر سخن ابن‌مسعودؓ را بیان داشتیم که گفت: «حفظ قرآن بر ما سخت است، امّا آسان می‌توانیم به آن عمل کنیم؛ آنان که پس از ما می‌آیند، آسان قرآن را حفظ می‌کنند، امّا عمل به آن برایشان مشکل است».

و سخن عبداللّه‌بن عمربن خطاب رضی‌اللّه عنهما که گفت: «ما مدتی از زندگی‌مان را در ایمان آوردن به آیات قرآن پیش از حفظ کردن آن سپری نموده بودیم و آن که سوره‌ای بر محمدﷺ نازل می‌شد حلال و حرام و امر و نهی‌اش، و آنچه که شایسته است در معانیش درنگ نمود، فرا گرفتیم، اما امروزه مردانی را می‌بینیم که پیش از ایمان آوردن به معانی و مفاهیم قرآن به حفظ آن اقدام می‌کنند و از سوره فاتحه تا پایان قرآن را حفظ می‌کنند و

اصولاً امر و نهی آن را درک نمی‌کنند و نمی‌دانند که چگونه باید در برابر آن درنگ کرده و بیندیشند و آن را هم‌چون خرمایی نامرغوب به کنار می‌نهند...»

بی‌شک آگاهی قاری از نحوه‌ی تعامل صحابه با قرآن، و توجهش به مفاهیم و اشاراتی که از زندگی در سایه‌ی قرآن کسب کرده‌اند، به او نشان می‌دهد که چگونه قلب‌های پاک پذیرای قرآن گشته و با آن عجین شده‌اند، در نتیجه تلاش می‌کند تا یکی از اینان باشد.

در این خصوص نمونه‌ها بسیارند و الگوها فراوان، تعدادی از آنها را در این‌جا گلچین کرده و بیان می‌کنیم:

امامان مسلم و ابوداود از أنس‌بن مالک رضی الله عنه روایت‌کرده‌اند که رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم به سمت بیت‌المقدس نماز می‌خواند که این آیه نازل شد:

﴿قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي ٱلسَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾

(بقره / ۱۴۴)

«ما رو گرداندن تو را گاه گاهی به سوی آسمان می‌بینیم (و پیام آرزوی قلبی تو را جهت نزول وحی در مورد تغییر قبله دریافت می‌داریم) پس تو را به سوی قبله‌ای متوجّه می‌سازیم که از آن خوشنود خواهی شد، و لذا رو به سوی مسجدالحرام کن، و (ای مؤمنان!) در هرجا که بودید روهای خویشتن را (به هنگام نماز) به جانب آن کنید.»

مردی از طایفه‌ی بنی‌سلمه بر عده‌ای که در حال رکوع نماز صبح بودند عبور کرد، آنان یک رکعت خوانده بودند، آن شخص گفت: آگاه باشید که قبله تغییر کرد، جمعی که در حال رکوع بودند به سوی کعبه برگشتند».

این روایت ما را با دیدگاه صحابه درخصوص اندرزها و تکالیف ربانی آشنا می‌کند و این که قلب‌های‌شان جایگاه ایمان بوده و با آن عجین گشته است، و بلافاصله فرمان خداوند را اجرا کرده و پای‌بند آن شده‌اند.

امامان بخاری و ترمذی و نسائی و ابوداود – که این روایت برگرفته از ابوداود است – از زیدبن ثابت رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: من در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودم که آرامش هنگام نزول وحی او را فرا گرفت، ران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر روی ران من بود، در آن هنگام چیزی

سنگین‌تر از ران پیامبرﷺ ندیده بودم، سپس به حال طبیعی برگشت: به من فرمود: بنویس، من نیز بر روی یک تکه استخوان شانه نوشتم:

﴿لاَ يَسْتَوِي ٱلْقَاعِدُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ...﴾ (نساء / ۹۵)

ابن ام مکتوم – که مردی نابینا بود – هنگامی که فضیلت مجاهدین را شنید بلند شد و گفت: ای پیامبرﷺ: مؤمنینی که توانایی جهاد را ندارند چه حال و روزی دارند؟ هنگامی که سخنش تمام شد، آرامش هنگام نزول وحی پیامبرﷺ را فرا گرفت، رانش بر روی ران من بود، در بار دوم نیز سنگینی بار اول را احساس کردم، سپس پیامبرﷺ به حال طبیعی برگشت و فرمود: ای زید (آنچه را نوشته‌ای) بخوان، من نیز این‌گونه خواندم: (**لاَ يَسْتَوِي ٱلْقَاعِدُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ**) پیامبرﷺ (در ادامه این چند کلمه) فرمودند: (**غَيْرَ أُوْلِي ٱلضَّرَرِ**...) و تمام آیه را تلاوت کردند. زید گوید: خداوند همه‌ی آیه را نازل فرمود و من نیز آن را به طور کامل نوشتم»...

امامان بخاری و مسلم و ترمذی از ابن‌مسعودؓ روایت کرده‌اند که گفت: هنگامی که این آیه نازل شد:

﴿ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَئِكَ لَهُمُ ٱلْأَمْنُ﴾ (انعام / ۸۲)
«کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را با ظلم (شرک) نیامیخته‌اند، امن و امان ایشان را سزا است.»

یاران پیامبرﷺ سخت پریشان شدند و گفتند: کدام یک از ما است که بر خویشتن ستم نکرده باشد؟! رسول خداﷺ فرمود: آن‌گونه که گمان می‌برید نیست، منظور از ستم همان شرک است، آیا سخن بنده‌ی صالح را نشنیده‌اید که می‌گوید:

﴿يابُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ ٱلشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان / ۱۳)
«پسر عزیزم! (چیزی و کسی را) انباز خدا مکن، واقعاً شرک ستم بزرگی است.»

امام احمد در کتاب مسندش از ابوبکر صدیقؓ روایت می‌کند که گفت: ای پیغمبر خداﷺ! با توجّه به این آیه، دیگر رستگاری کی میسّر خواهد بود:

﴿لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلاَ أَمَانِيِّ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ مَن يَعْمَلْ سُوءاً يُجْزَ بِهِ﴾
(نساء / ۱۲۳)

«نه به آرزوهای شما و نه به آرزوهای اهل کتاب است، هر کس که کار بدی بکند در برابر آن کیفر داده می‌شود.»

هر کار بدی که کرده باشیم کیفر آن را خواهیم دید، و در روایتی دیگر ابوبکرﷺ گفت: (با شنیدن این آیه) نمی‌دانم چرا احساس کردم که انگار پشتم می‌شکند! تا بدانجا که از درد آن روی زمین دراز کشیدم. پیغمبر خداﷺ فرمود: ای ابوبکر تو را چه می‌شود؟ عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد، ای پیغمبر خداﷺ! کدام یک از ما مرتکب گناه و کار بد نشده، در حالی که (طبق این آیه) در برابر هر کار بد و زشتی که انجام داده‌ایم کیفر می‌بینیم؟ آن‌گاه پیامبرﷺ فرمودند: ای ابوبکر خدا تو را ببخشد، مگر تو بیمار نمی‌شوی؟ مگر دچار رنج و زحمت نمی‌شوی؟ مگر دچار حزن و اندوه نمی‌شوی؟ مگر شدت و محنت به تو روی نمی‌آورد؟ (ابوبکرﷺ گوید:) گفتم: بله چنین است! پیامبرﷺ فرمود: این همان چیزهایی است که بدان‌ها کیفر داده می‌شوید.»

ابن‌جریر طبری نقل می‌کند که: «روزی ابوطلحه سوره‌ی (براءة) را می‌خواند و چون به این آیه رسید،

﴿ٱنفِرُوا خِفَافاً وَثِقَالاً وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾

(توبه / ۴۱)

«(ای مؤمنان!) به سوی جهاد حرکت کنید، سبکبار یا سنگین‌بار، و با مال و جان در راه خدا جهاد و پیکار کنید.»

گفت: از این آیه چنین درمی‌یابم که پروردگار متعال همه‌ی ما - اعم از پیر و جوان را به جهاد فرا خوانده است پس ای فرزندانم! مرا مجهّز کنید که عازم جهاد شوم، فرزندانش گفتند: پدرجان! خداوند بر تو رحم کند، تو به همراه پیامبرﷺ جهاد کردی تا رحلت کردند، بعد از آن به همراه ابوبکرﷺ جهاد کردی تا رحلت کرد، سپس به همراه عمرﷺ جهاد کردی تا به شهادت رسید، پدرجان! این همه مجاهدت تو را بس است و ما به جای تو به جهاد می‌رویم! ولی ابوطلحه نپذیرفت و به نیروی دریایی مسلمانان پیوسته و در کشتی نشست و عازم جهاد شد، امّا در میان راه درگذشت و مجاهدان بعد از گذشت نه روز از درگذشتش جزیره‌ای را یافتند و او را در آن جا دفن کردند، جسد او در این مدت هیچ تغییری نکرد...» افزون بر این موارد، قاریِ سخنان و روایتی از این دست را درخصوص صحابه درکتاب‌های تفسیر مأثور و اسباب نزول و احادیث - از جمله صحاح و سنن - و سیره و زندگی صحابه می‌یابد... و این نوع مطالب بسیارند...

۱۲- آزاد کردن نصوص قرآن از محدودیت‌های زمان و مکان

قرآن کتاب جاودانه‌ی خداوند است که برای همه‌ی زمان و مکان‌ها کارآمد و مفید است، نصوص آن رهنمودها و آموزه‌هایش را به همه‌ی آدمیان ارزانی می‌دارد، و مؤمنین از آن متأثر می‌شوند، حال سطح مادی و فرهنگی و تمدنی‌شان هرقدر که باشد، و در هر قطعه زمینی در این هستی باشند و در هر دوره‌ای از دوره‌های تاریخ که باشند... صحابه پذیرای نصوصش گشته در نتیجه با آن زیسته‌اند، و آن را محدود یا منحصر به خود نکرده‌اند، و تابعین و تابعین تابعین نیز پذیرای آن گشته و با آن زیسته‌اند، و هم‌چنین همه‌ی گروهها از علما آنچه را خواسته‌اند نزد قرآن یافته‌اند، و آنچه را نیاز داشته‌اند از نصوصش دریافت کرده‌اند... پس بر قاری قرآن واجب است که با این عینک بدان بنگرد، و بر این اساس با آن تعامل کند، جایز و روا نیست که نصوص قرآن را به حالتی از حالت‌ها یا دوره‌ای از زمان منحصر و محدود گرداند - مگر آن که در حقیقت منحصر به آن باشد - و آن را به کسی یا قومی محدود نگرداند - مگر آن که در حقیقت محدود به او باشد - باید این نصوص از قید زمان و مکان و اشخاص و اقوام آزاد باشند، تا ارشادات و راهنمایی‌هایش را به همه‌ی مردم ارزانی دارد، و پرتوهایش همه‌ی نسل‌ها را درنوردیده و بر جهانیان منتشر گردد...

اما اگر قاری این نصوص را بر حالتی یا دوره‌ای یا شخصی یا کشوری یا عصر و نسلی محدود گرداند، او این نصوص را از معانی‌اش تهی گردانیده، و ارشاداتش را کوچک جلوه داده، و آن را از ادای اهدافش بی‌نصیب گردانیده است. گویی آن متن را زندانی برداشتی یا اسیر وضعیتی یا گروگان قومی گردانیده است، و با این کار این نصوص پژمرده گردیده و می‌میرند... و تبدیل به جملاتی بیهوده و خالی از فایده می‌گردد که از دوره‌ای از تاریخ گذشته، و مردمان متعلق به آن دوره سخن می‌گوید...

برای قاری مسلمان جایز نیست که نصوص قرآن در برابر او بمیرد بلکه او راه را برایش باز می‌کند تا زندگیش را به سر برده و رسالتش را انجام دهد ودر همه‌ی انسان‌ها تأثیر نهاده، و فیوضات و انوارش را بر آنان منتشر می‌کند... هر نسلی از نسل‌های مسلمانان در نصوص قرآن مطلبی جدید برای رویدادهایش، و تصحیح و تنظیمی برای زندگیش می‌یابد، و گویی این نصوص همینک بر آنان نازل شده است، و هر مفسری از مفسرین خاستگاهش جهت تربیت قومش و تصحیح و بهسازی کارهای‌شان نصوص قرآن است... و می‌توان از هر تفسیری از تفاسیر قرآن حالت فرهنگی و سطح تمدنی، و اوضاع اخلاقی و اجتماعی و ایمانی و رفتاری دوره‌ای که مفسر در آن زیسته است را بیرون کشید، و این تفسیر شناسنامه‌ای تمدنی، تاریخی، و مستند برای شرایط آن دوره است... و این چیزی نیست جز آن که نصوص قرآن منطبق بر زمان و مکان مفسر بوده و راهنمای مردمان پیرامون اوست...

از این‌رو امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام چه باهوش و بابصیرت و صادق است هنگامی که قرآن را به گونه‌ای توصیف می‌کند که این قاعده بر آن منطبق است. او درباره‌ی قرآن می‌گوید: «بی‌شک علماء از قرآن سیراب نمی‌گردند، و بر اثر کثرت تکرار کهنه نمی‌گردد و شگفتی‌هایش پایان نمی‌پذیرد...»

ما منکر آن نیستیم که تعدادی از گذشتگان که در قرآن به تأمل و تعمق پرداخته‌اند، در تعامل با قرآن دچار خطا و اشتباه شده‌اند، به این شیوه که تعدادی از نصوص آن را بر مردمان پیشین محدود و منحصر کرده‌اند، و بعضی از آن را به اوضاع و احوال گذشته مقید کرده‌اند، بدین ترتیب این نصوص را کوچک کرده و آن را از بسیاری از معانی و مفاهیمش تهی کرده‌اند و بسیاری از راهنمایی‌ها و ارشاداتش را از قاریان پنهان کرده‌اند... به عنوان مثال سخن خداوند در مورد حاکمیت:

﴿وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنْزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰئِكَ هُمُ ٱلْكَافِرُونَ﴾ (مائده / ۴۴)

«و هرکس برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است (و قصد توهین به احکام الهی را داشته باشد) او و امثال او بی‌گمان کافرند.»

و در آیه‌ی بعدی می‌فرماید:

﴿هُمُ ٱلظَّالِمُونَ﴾ (مائده / ۴۵)

«او و امثال او ستمگر بشمارند.»

و در آیه‌ی سوم می‌فرماید:

﴿هُمُ اَلْفَاسِقُونَ﴾ (مائده / ۴۷)

«او و امثال او متمرّد (از شریعت خدا) هستند.»

این آیات نزد اینان در مورد بنی‌اسرائیل و مربوط به قبل از اسلام است، و بر مسلمانی که حکم خداوند را از روی اختیار و به اراده‌ی خود - حال چه حکم باشد یا محکوم - کنار گذاشته و ترک کرده است، منطبق نیست. بی‌شک اینان آیه را کوچک و تهی کرده و آن را اسیر دوره‌ای گذشته از زمان کرده‌اند... در حالی که این آیه منطبق با همه‌ی انسان‌هاست هرکجا و هرچه باشند، اگر شخصی از روی اختیار و به اراده‌ی خود حکم خداوند را کنار گذاشته و ترک کند و حاکمیت طاغوت را ترجیح داده و انتخاب کند، با توجه به نص قرآن او کافر و ظالم و فاسق است.

این سخن خداوند:

﴿أَفَحُكْمَ اَلْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اَللّهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (مائده / ۵۰)

«آیا (آن فاسقان از پذیرش حکم تو بر طبق آنچه خدا نازل کرده است سرپیچی می‌کنند و) جویای حکم جاهلیّت (ناشی از هوی و هوس) هستند؟ آیا برای گروهی که یقین دارند، حکم چه کسی از حکم خدا نیکوتر است؟»

به منزله کنار گذاشتن و طرد کردن حکم جاهلیت و جاهلان است. جاهلیت نزد اینان همان حالتی است که عرب‌های پیش از اسلام بدان پای‌بند بودند، یعنی سطحی زشت و بد از ناآگاهی و نادانی و عدم علم و فرهنگ و تمدن، و منظور از جاهلان فقط همان دسته از مردمند، بی‌شک این‌چنین فهم و برداشتی آیه را کوچک و آن را از معانیش تهی کرده، و در دهان قاریان می‌میرد، زیرا از مردگانی سخن می‌گوید که در اعماق زمان‌های گذشته فرو رفته‌اند... در حالی که این آیه برای همه‌ی آدمیان مفید و کارآمد، و بر همه‌ی زمان‌ها منطبق است و در هر مکانی مؤثر و کارگر است، این آیه جاهلیت را نقطه مقابل حکم خداوند قرار داده است، در واقع جاهلیت هر حالت، وضعیت، قانون‌گذاری، نظام، جامعه، شیوه و روش و یا دستورالعمل‌هایی است که پیروان و هوادارانش تصمیم‌گیری و داوری قانون خداوند را نپذیرفته و پذیرای حکم دیگری گردند...

این نمود و نشانه‌ی جاهلیت در هر دوره‌ای از دوره‌های تاریخ، و در هر قطعه و گوشه‌ای از جهان که باشد اهل آن (دوره و منطقه) جاهل‌اند، پیشرفت‌های مادی و سطح علمی، تکنولوژی و فرهنگی‌شان به هر حدی نیز برسد بازهم جاهل‌اند...

سخن خداوند درباره‌ی دشمنی کافران با مؤمنین و هدفشان از جنگ و نبرد با آنان، که می‌فرماید:

﴿وَلاَ يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىَ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُواْ﴾

(بقره / ۲۱۷)

«پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آئین‌تان برگردانند.»

مختص جنگ قریش با رسول‌الله ﷺ و مسلمانان مدینه نیست - هرچند در این خصوص نازل شده است - بلکه سخن از هدف عام و کلی کفار است در هر جا که باشند، و سخن از نبردشان با مسلمین است هرجا که دیده شوند...

این آیه بر همه‌ی نبردها منطبق است، نبرد رومیان با مسلمانان و نبرد فارس‌ها و چینی‌ها و هندی‌ها و مغول‌ها و صلیبیون و اروپائیان در قرون وسطا، نبرد تزارها و بلشویک‌های روسی، و نبرد انگلیسی‌ها و استعمارگران معاصر، و نبرد آمریکایی‌ها و کمونیست‌ها و یهودیان و مسیحیان و باطنیان علیه مسلمانان در این روزگار، و پیوسته ارشادات و راهنمایی‌هایش را ارزانی داشته و بر هر جنگی که تا برپایی قیامت میان مسلمانان و کفار روی دهد منطبق است.

تأمل و تعمق در سبب نزول آیه و پذیرش آن، مادام سندش صحیح باشد واجب است و براین اساس ابعاد جدیدی به نص افزوده می‌شود، اما نباید نص را به آن محدود و منحصر کرد، بلکه باید آن را به همه‌ی حالت‌های شبیه به آن و نمونه‌های همسان تکرار شونده تا برپایی قیامت تعمیم می‌دهیم، و به این خاطر است که علمای گرانقدر ما قاعده‌ای اساسی درخصوص آزاد کردن نصوص از قیدهای زمان و مکان مقرر کرده‌اند و آن این است که «عمومیّت لفظ معتبر است، نه خصوصیت سبب».

۱۳- توجه به بعد واقعی نصوص قرآنی

قاری با بصیرت با توجه به اهداف اساسی قرآن، و در جهت اجـرای وظـیفه‌ی عـملی جنبشی آن، باید به بعد واقعی آیات قرآن توجه کند و به انطباق آن بر واقعیت‌های معاصر عنایت ورزد، و راه علاج قرآن برای مشکلات موجود در این واقعیت‌ها، و تصحیح کارهای آن، و اصلاح روش‌هایش و نمودهای زندگی در آن را دریابد...

هنگامی که قاری، آیات را از قید و بندهای زمان و مکان آزاد می‌کند، می‌بیند که این آیات، آیاتی شگفت‌انگیز و زنده‌اند، زندگی‌اش را برایش شرح می‌دهد، و برایش از واقعیتش سخن می‌گوید، و به مسائل و مشکلاتی که در پیرامونش است توجه می‌کند... هنگامی که قاری سوره‌های قرآن را بر این اساس تلاوت می‌کند می‌بیند که سوره‌ها زنده، حکیم، اثرگذار، رهبر و راهنمایند... و هنگامی که با این منطق به قرآن می‌نگرد آن را دوستی راستین، پرمهر، صمیمی، نزدیک و محبوب می‌یابد که با او راز و نیاز کرده و او را مورد خطاب قرار داده و با او زندگی می‌کند... و در کوچی باشکوه و دل‌پسند با او همراه می‌شود، و او را در حرکتی حکیمانه و بابصیرت در دنیای واقعی و زندگی‌اش رهبری می‌کند... این قاری، قرآن و سوره‌هایش را آن‌چنان می‌بیند که سید قطب دریافته و دیده است، آن هم زمانی که درک کرد که چگونه با قرآن تعامل نماید و بُعد واقعی نصوص و دستورالعمل‌هایش را مورد توجه قرار دهد و آنچه را که در آن یافته و دیده بود این‌گونه از آن سخن گفت: (بدین روال و بر این منوال، سوره‌های قرآن را پیش چشم داشته‌ام و یکایک آنها را اینگونه دیده‌ام، و با یک یک آنها چنین زیسته‌ام و نشست و برخاست کرده‌ام. بلی پس از آن که مدّت‌های مدید با تک تک سوره‌ها همنشینی نموده‌ام و با آنها الفت پذیرفته‌ام و خوی گرفته‌ام، و بسیار و بسیار با هریک از سوره‌ها برابر سرشتی که داشته‌اند، و راه‌هائی که سپرده‌اند، و سیماها و نشانه‌هایی که در آن‌هـا نـمایان

گشته‌اند و جلوه‌گر آمده‌اند، این‌گونه دیدگاهی نسبت به سوره‌ها پیدا کرده‌ام، و با این‌چنین نگاهی جمال دی آرای سوره‌ها راورانداز نموده‌ام و سراپا محو سیماهای فریبای آنها شده‌ام.

با توجّه بدین امر، من در سوره‌های قرآن، به سبب گوناگونی نمونه‌ها، وفور نعمت می‌بینم، و به سبب همزیستی تنگاتنگ و استوار خود با سوره‌ها، انس و الفت شگفتی می‌یابم، و به سبب گوناگونی سیماها و تنوّع سرشت‌ها و راه‌ها و شیوه‌ها و جلوه‌گاه‌های یکایک آنها، لذّت می‌برم و خوش می‌شوم.

هریک از سوره‌ها دوست هستند... همه‌ی سوره‌ها دوستانند... همه‌ی آنها همدم و انیس و عزیز و حبیب و شادی‌بخش و لذّت‌بخش هستند... همه و همه‌ی سوره‌ها، دل در کنار آنها می‌آرامد، و در آنها انواع پویائی زیبا، و اقسام تازه‌ای از لذائذ و خوشی‌های دلربا، و انگیزه‌های گوناگون و تکان‌دهنده‌ی دلکش و گیرا را می‌یابد. پویائی و خوشی‌ها و انگیزه‌های رنگارنگ فریبائی که مزه‌ی ویژه‌ای و فضای مخصوصی به سوره‌ها می‌بخشد.

همدمی با این سوره‌ها، از آغاز تا انجام آن، کوچی است... کوچی در میان جهان‌ها و صحنه‌ها و رویاها و حقیقت‌ها و بیان‌ها و الهام‌گری‌ها است. فرو رفتن به ژرفای درون‌ها است. جلوه‌گر ساختن صحنه‌های هستی است... امّا این کوچ نیز همسان همان کوچ‌هائی که در میان یکایک سوره‌ها و زیستن با تک‌تک آنها، کوچ جداگانه و دارای نشانه‌های ویژه‌ی راه و سیماهای خاصّ خود است...)[۱]

همه‌ی آیات قرآن دارای بعد واقعی هستند، فرقی نمی‌کند که آیات عقیده یا سرگذشت‌ها یا خبرها یا راهنمایی یا احکام باشد، و یا آیاتی باشند که از سنت‌ها و قواعد و ارزش‌ها و موازین سخن می‌گویند... یا چیزهایی از این دست...

آیاتی که خداوند را به ما معرفی می‌کنند، و عرصه‌های سیطره و چیرگی و مظاهر قدرتش را به ما ارائه می‌دهند، و برای ما از نام‌ها و صفات او سخن می‌گویند بُعد واقعی را در آنها می‌بینیم... صفات خدا در نصوص قرآن صفاتی فعال و کارآ هستند... هم‌چنان که علم خدا همه‌ی آنچه را که در هستی است فرا گرفته است، می‌فرماید:

﴿يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾

(حدید / ۴)

۱. فی ظلال القرآن، ترجمه دکتر مصطفی خرم‌دل، چاپ دوم، ج ۲، ص ۹۹۶-۹۹۵

«او می‌داند چه چیز به زمین نازل و از آن خارج می‌شود، و چه چیز از آسمان پایین می‌آید و بدان بالا می‌رود. و او در هر کجا که باشید، با شما است. و خدا می‌بیند هر چیزی را که می‌کنید.»

هنگامی که نشانه‌های این آیه‌ی واقع‌گرا را همراهی کند و با قلب و هستی‌اش با آن به سر برد، و همراهی خداوند با او و آگاهی‌اش از احوالش را به یاد آورد، بر راه و روش الهی استقامت ورزیده و از او ترسیده و تقوای الهی را درپیش می‌گیرد. آن‌گاه آیه زنده و واقعی بوده و زندگیش را روشنایی بخشیده و راهش را به او می‌شناساند...

سرگذشت‌های قرآنی که اخبار گذشتگان و موضع‌گیری‌هایشان را ارائه می‌دهند دارای بُعدی واقعی هستند، گویی از مردم سخن گفته و توصیف‌شان نموده و شخصیت‌شان را تحلیل می‌کند... قاری باید این مطلب را مورد توجه قرار دهد، و از این سرگذشت‌ها درس‌هایی از عقیده و دعوت و حرکت و تربیت و رویارویی و جهاد را اقتباس کند، هم‌چنین از آن‌ها نشانه‌هایی قرآنی و شعاع‌هایی روشنگر و بینش‌هایی هدایتگر استخراج نماید...

از خداوند می‌خواهیم که ما را درخصوص گردآوری مطالعات و بررسی‌هایی از واقعیت در سرگذشت‌های قرآنی و اشاره به درس‌ها و اندرزها در زمینه‌ی عقیده و دعوت و حرکت و جهاد یاری دهد، عنوان این مطالعات «مع قصص السابقین فی القرآن» خواهد بود و به یاری خدا بعد از این کتاب آماده می‌گردد.

حال از قاری می‌خواهیم که ابعاد واقعی را در آیاتی که درپی می‌آید مورد توجه و عنایت قرار دهد:

* سرگذشت ابراهیم:

﴿قَالُوا مَن فَعَلَ هٰذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ * قَالُوا سَمِعْنَا فَتىً يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ * قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ﴾ (انبیاء / ۶۱-۵۹)

«گفتند: چه کسی چنین کاری را بر سر خدایان ما آورده است؟ (هرکسی این کار را کرده باشد) او از جمله‌ی ستمگران است. (برخی) گفتند: جوانی از (مخالفت با) بت‌ها سخن می‌گفت که بدو ابراهیم می‌گویند. (بزرگان قوم) گفتند: او را در برابر مردم حاضر کنید تا (دادگاهی شود و آگاهان) گواهی دهند.»

* جریان اصحاب کهف:

﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُم بِوَرِقِكُمْ هَـٰذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنظُرْ أَيُّهَا أَزْكَىٰ طَعَاماً فَلْيَأْتِكُم بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَداً * إِنَّهُمْ إِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَن تُفْلِحُوا إِذاً أَبَداً﴾ (کهف / ۲۰-۱۹)

«پروردگارتان بهتر (از همه) می‌داند که چقدر (در خواب بوده‌اید و در این جا) مانده‌اید (یکی پیشنهاد کرد و گفت:) سکه‌ی نقره‌ای را که با خود دارید به کسی از نفرات خود بدهید و او را روانه‌ی شهر کنید، تا (برود و) ببیند کدامین (فروشنده‌ی) ایشان غذای پاکیزه‌تری دارد، و روزی و طعامی از آن برایتان بیاورد. اما باید نهایت دقّت را به خرج دهد و هیچ‌کس را از حال شما آگاه نسازد. قطعاً اگر آنان (از شما آگاه و) برشما دست یابند، شما را سنگسار می‌کنند، و یا این که به آیین (بت‌پرستی) خود برمی‌گردانند، و (در آن صورت، در دنیا و آخرت) هرگز رستگار نخواهید شد.»

* سخن زکریاعليه‌السلام، که از خدا خواست تا پسری به او عطا کند:

﴿فَهَبْ لِي مِن لَدُنكَ وَلِيّاً * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيّاً﴾ (مریم / ۶-۵)

«پس از جانب خویش جانشینی به من ببخش. از من (دین و دانش) و از آل یعقوب (ثروت و قدرت) ارث ببرد، و او را پروردگارا (در گفتار و کردار) مورد رضایت گردان.»

* فرمان فرعون که نمونه‌ای است برای هر قاضی ظالم و حکمران ستمگری:

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعاً يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (قصص / ۴)

«فرعون در سرزمین (مصر، شروع به) استکبار و سلطه‌گری کرد، و (در میان) مردمان آن‌جا (تفرقه انداخت و آنان را) به گروهها و دسته‌های مختلفی تبدیل نمود. گروهی از ایشان را ضعیف و ناتوان می‌کرد. پسران‌شان را سر می‌برید و دخترانشان را (برای خدمتگزاری) زنده نگاه می‌داشت، او مسلماً از زمره‌ی تباهکاران (و جنایت‌کاران تاریخ) بود.»

* اذیت و آزار کافران گناه‌کار در حق مؤمنین دعوتگر و مسخره کردن آنان:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ * وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ * وَإِذَا ٱنقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمُ ٱنقَلَبُوا فَكِهِينَ * وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ﴾ (مطففین / ۳۲-۲۹)

«گناهکاران پیوسته در دنیا به مؤمنان می‌خندیدند و ایشان را ریشخند می‌کردند. و هنگامی که مؤمنان از کنار ایشان می‌گذشتند، با اشارات سر و دست و چشم و ابرو، آنان را مورد تمسخر و عیب‌جویی قرار می‌دادند. و هنگامی که گناه‌کاران به میان خانواده‌های خود برمی‌گشتند، شادمانه بازمی‌گشتند و هنگامی که مؤمنان را می‌دیدند، می‌گفتند: اینان قطعاً گمراه و سرگشته‌اند.»

* قاری باید ابعاد واقعی اقتصاد را در این آیه مورد توجه قرار دهد:

﴿وَلَا تُؤْتُوا ٱلسُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ ٱلَّتِي جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً﴾ (نساء / ۵)

«اموال کم خردان را که در اصل اموال شما است به خود آنان تحویل ندهید، چرا که خداوند اموال را برایتان قوام زندگی گردانده است.»

* و ابعاد واقعی این سنت الهی:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْقُرَىٰ آمَنُوا وَٱتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف / ۹۶)

«اگر مردمان این شهرها و آبادیها (به خدا و انبیاء) ایمان می‌آوردند و (از کفر و معاصی) پرهیز می‌کردند (درگاه خیرات و) برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشودیم، ولی آنان به تکذیب پرداختند و ما هم ایشان را به کیفر اعمالشان گرفتار و مجازات نمودیم.»

* و ابعاد واقعی روابط خانوادگی در این آیه:

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئاً وَيَجْعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً﴾ (نساء / ۱۹)

«و با زنان خود به طور شایسته (در گفتار و در کردار) معاشرت کنید، و اگر هم از آنان (به جهاتی) کراهت داشتید (شتاب نکنید و زود تصمیم به جدایی نگیرید) زیرا که چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد.»

* و ابعاد واقعی این آیه که سرانجام هر جنگی بر ضد این دین را بیان داشته و این که دشمنان هرقدر که نفرات و ادوات داشته باشند بازهم محکوم به شکست‌اند:

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ ٱللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَافِرُونَ * هُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ﴾ (صف / ۹-۸)

«می‌خواهند نور (آیین) خدا را با دهان‌هایشان خاموش گردانند، ولی خدا نور (آیین) خود را کامل می‌گرداند، هرچند که کافران دوست نداشته باشند. خدا است که پیغمبر خود را همراه با هدایت و رهنمود (آسمانی) و آیین راستین (اسلام) فرستاده است تا این آیین را بر همه‌ی آئین‌های دیگر چیره گرداند، هرچند مشرکان دوست نداشته باشند.»

۱۴- رودرروی جاهلیت مادی‌گرا ایستادن

گفتیم که از جمله اهداف اساسی قرآن رهبری امت اسلامی در رویاروی‌اش با جاهلیت پیرامونش است و این بدان خاطر است که جاهلیت هرگز امت اسلامی را رها نمی‌کند تا (به راحتی) زندگی کند، بلکه نبردی بی‌امان را علیه او آشکار کرده است و این مطلب آشکاری است که هرکس کمترین تدبری در قرآن نماید و به تفحص در تاریخ آدمی بپردازد تاریخی که نبرد میان حق و باطل را ثبت کرده است، آن را درک می‌کند... از این مطلب و دیگر موارد این‌چنینی، وظیفه‌ی عملی جنبشی قرآن درک و فهمیده می‌شود، این وظیفه‌ای که قاری را در درک بُعد واقعی نصوص قرآن، و حرکت با آن در واقعیت موجود، و نگریستن به رویدادهای زندگی پیرامونش از دریچه‌ی قرآن و سنجیدنش با معیار و ترازوی آن یاری می‌کند...

هر زمان که قاری همه‌ی این‌ها را فهمید و تشخیص داد، و آن را آزمایش و بررسی کرد، ناگزیر باید به کمک قرآن به مقابله و رویارویی با دشمنانش بپردازد، و با آنان براساس آن برخورد نماید، و با قرآن به جهاد با آنان رفته و در برابر نیرنگ‌ها و دسیسه‌های‌شان بایستد و پاسخ تیرها و جنگ‌های‌شان را بدهد، و این که زاد و توشه‌اش در همه‌ی این‌ها قرآن کریم باشد... و به یاری خدا قرآن می‌تواند همه‌ی این‌ها را انجام دهد و آن هم با کامل‌ترین شکل و شمایل، و دقیق‌ترین نحوه‌ی اجرا و انجام...

این کاری است که گذشتگان با دشمنان این دین انجام داده‌اند، آنچه را درپی‌اش بوده‌اند نزد قرآن یافته‌اند، و در رویارویی با دشمنان و ایستادگی در برابرشان و پیروز شدن بر آنان موفق گشته‌اند، زیرا این اجازه را به قرآن داده‌اند تا آنان را رهبری و هدایت کرده و در صحنه‌های کارزار آنان را به حرکت درآورد.

در عصر حاضر می‌بینیم که جاهلیت مادی‌گرا - که به اشتباه به آن «تمدن غرب» می‌گویند - با همه‌ی تشکیلات و دولت‌ها و ایدئولوژی‌ها و روش‌ها به جنگ با امت اسلامی

برخاسته است، و همه‌ی ابزارها و روش‌هایش را به سمت جنگ سوق داده است، و بخش‌های متعددی از زندگی سیاسی، و اقتصادی و اخلاقی و اجتماعی و آموزشی امت اسلامی را اشغال کرده است.

زندگان بابصیرت و خردمند از امت اسلامی بیدار گشته - در حالی که اینان پای‌بند به اسلام بوده و با عقیده و عبادت و روش زندگی به سوی آن دعوت می‌کنند - و به رویارویی با هجوم جاهلیت مادی‌گرا پرداخته‌اند، در برابرش ایستاده و پاسخ ادوات و اسلوب‌هایش را می‌دهند.

قاری بابصیرت قرآن که با این هجوم مواجه است ناگزیر باید به استقبال قرآن برود تا با آن به حرکت درآمده و در اثنای همراهی با آن به مبارزه بپردازد، باید که در برابر جاهلیت مادی‌گرا بایستد و بر مبنای این قرآن با آن رویاروی شود، و این که دیدگاهش نسبت به آن همان دیدگاه سید قطب باشد که در رویارویی با آن از قرآن یاری طلبید در نتیجه موفق شد... سید قطب در این مورد می‌گوید: «در سایه‌ی قرآن، مدّت روزگاری آرمیده بودم و از آن اوج به جهالتی می‌نگریستم که در پهنه‌ی زمین موج می‌زد، می‌دیدم که ساکنان آن به چه چیزهای بی‌ارزش و ناچیزی عشق می‌ورزند و در راه آن بکوشش می‌پردازند. می‌دیدم که این جاهلان، شیفته و دلباخته‌ی معلوماتی هستند که به شناخت و اندیشه‌ی واهی و تلاش‌های پوچ کودکان می‌مانست. چون مرد بزرگسالی بودم که به کارهای بیهوده‌ی اطفال بنگرد و تکاپوی ایشان را زیرنظر داشته باشد و به گفتار گنگ آنان که تازه زبان گرفته‌اند و حروف را عوضی ادا می‌نمایند گوش فرا داده باشد...

در شگفت بودم که مردم را چه خبر است؟ چرا در لجنزار سیاه و باتلاق وباخیز فرو رفته و اقامت گزیده‌اند و برای نجات خود به ندای آسمانی و عظیمی گوش فرا نمی‌دهند که ایشان را فرا می‌خواند، ندائی که عمر را افزون و مبارک و پاک می‌گرداند؟ در سایه‌ی قرآن، مدتی با این اندیشه‌ی بزرگ کامل و شاملی که وجود را ارزش می‌دهد و آن را پاک و منزّه می‌گرداند و همه‌ی جهان و از جمله انسان را تکامل می‌دهد و به سوی هدف نهائی بالا می‌برد آشنا گشتم. این اندیشه‌ی بزرگ را وقتی که با اندیشه‌های کوتاه‌بین و نادانی که بشریت در آن دست و پا می‌زد و در شرق و غرب و شمال و جنوب با آن می‌زیست مقایسه می‌کردم، از خود می‌پرسیدم: چگونه انسانیت در این باتلاق گندیده و گودال تاریک می‌زید، در حالی که در کنار او، این چراگاه و چمنزار دلربا و آبشخور زلال و باصفا و مکان بس بلند و نور تابان و رخشان است؟[1]

---

۱. فی ظلال القرآن، ترجمه دکتر مصطفی خرم‌دل، چاپ ۲، ج ۱، ص ۱۷

هنگامی که فرد مؤمن به یاری قرآن در برابر جاهلیت مادی‌گرا قد علم می‌کند هرگز از او ترس و بیم و هراسی به خود راه نمی‌دهد، و ضعف و ناامیدی و تسلیم شدن را از قلبش بیرون می‌اندازد... بلکه با حقیقت این جاهلیت و انحراف آن و تحلیل رفتن و افولش آشنا می‌شود... هم‌چنین با هیاهو راه انداختن و پُف کردنش، و با غرورها و ادعاهایش آشنا می‌شود... بی‌شک قرآن این جاهلیت را با حجم طبیعی‌اش، و وزن معمولی‌اش و بدون شکوه پوشالی یا پُف کردن فریب‌کارانه‌اش به شخص مؤمن نشان می‌دهد.

گردانندگان این جاهلیت مادی‌گرا از دریچه‌ی قرآن «افرادی کورند» و محصولات و فرآورده‌هایشان نیز محصولاتی «کور» است:

﴿أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ٱلْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰٓ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا ٱلْأَلْبَابِ﴾ (رعد / ۱۹)

«پس آیا کسی که می‌داند آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است حق است (و برابر آن زندگی می‌کند و هم بر آن می‌میرد، سزا و جزای او) همانند (سزا و جزای) کسی خواهد بود که (به سبب انحراف از حق و کفر مطلق، انگار) نابینا است؟! تنها خردمندان (حق را و عظمت خدا را) درک می‌کنند.»

توجهات و اهداف و آرزوهای‌شان بازیچه و سرگرمی است:

﴿ٱلَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ﴾ (طور / ۱۲)

«آنان که سرگرم کارهای باطل خویشند (و پیوسته مشغول طعنه زدن به اسلام و قرآن و پیغمبرند)»

﴿وَذَرِ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِباً وَلَهْواً وَغَرَّتْهُمُ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا﴾ (انعام / ۷۰)

«کسانی را ترک کن که آیین (فطری و آسمانی) خود را به بازی و شوخی گرفته‌اند و زندگی دنیا آنان را گول زده است.»

آنان در حقیقت جنبنده‌اند، زندگی و عقل‌شان هم‌چون جنبندگان است:

﴿إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَابِّ عِندَ ٱللهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انفال / ۵۵)

«بی‌گمان بدترین انسانها در پیشگاه یزدان، کسانی هستند که کافرند و ایمان نمی‌آورند.»

در خوردن و نوشیدن و راه و رسم زندگی هم‌چون جنبندگانند:

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ ٱلْأَنْعَامُ وَٱلنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ﴾ (محمد / ۱۲)

«در حالی که کافران (چند روزی از نعمت‌های زودگذر جهان) بهره و لذّت می‌برند و هم‌چون چهارپایان (بی‌خبر و غافل از سرانجام کار) می‌چرند و می‌خورند، و آتش دوزخ جایگاه ایشان است.»

اینان جنبندگانی هستند که شیطان آنان را رهبری کرده و بر آنان چیره می‌شود، آنان نیز افسار خود را به دست شیطان می‌دهند هم‌چنان که افسار حیوان در دست صاحبش است و او را به هر سمتی می‌کشد:

﴿لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلاً﴾ (اسراء / ۶۲)

«(شیطان گفت:) اگر مرا تا روز قیامت زنده بداری، فرزندان او را همگی جز اندکی (با گمراهی) نابود می‌گردانم (و لگام وسوسه را به دهان‌شان می‌زنم و به جاده‌ی خطا و گناهان‌شان می‌کشانم).»

آنان در اندیشه‌ها و کارهای‌شان هم‌چون کودکانی ساده‌لوح‌اند، سرگرمی و بازیچه خوشایند آنان است، هم‌چنان که بچه‌ها فریفته می‌شوند آنان نیز با تجملات فریبنده فریفته می‌شوند:

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّاً شَيَاطِينَ ٱلْإِنْسِ وَٱلْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ ٱلْقَوْلِ غُرُوراً﴾ (انعام / ۱۱۲)

«همان‌گونه دشمنانی از انسان‌های متمرّد و جنّیان سرکش را در برابر هر پیغمبری عَلَم کرده‌ایم. گروهی از آنها سخنان فریبنده‌ی بی‌اساس را نهانی به گروه دیگری پیام می‌داده‌اند تا ایشان را (با یاوه‌سراییهای رنگین و وسوسه‌های دروغین) بفریبند.»

آنان خود را دانشمند جلوه می‌دهند و ادعای علم‌گرایی و روش‌شناسی و واقع‌گرایی دارند اما هیچ بهره‌ایی از این‌ها نبرده‌اند، اگر از اندکی از این‌ها بهره‌مند بودند دیدگاهشان درخصوص هستی و زندگی، آنان را به تسلیم شدن کامل و فراگیر به خداوند سوق می‌داد تسلیم شدنی که راه و روش این دین است... بی‌شک مقدمات صحیحی که نزد افراد عاقل آگاه دوراندیش نتایج صحیح را پدید می‌آورد، به اینان نتایج باطل و غلط ارزانی می‌دارد:

﴿اَلْحَمْدُ لِلّهِ اَلَّذِی خَلَقَ اَلسَّمَاوَاتِ وَاَلْأَرْضَ وَجَعَلَ اَلظُّلُمَاتِ وَاَلنُّورَ ثُمَّ اَلَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ یَعْدِلُونَ﴾ (انعام / ۱)

«ستایش خداوندی را سزا است که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و تاریکی‌ها و روشنایی را ایجاد کرده است (که هریک سود ویژه‌ای و حکمت خاصی دربر دارند و دلایل باهر و براهین قاطعی بر وجود خدایند) ولی با این وصف، کسانی که منکر وجود پروردگار خویشند (برای آفریدگار خود بتان را) انباز می‌کنند.»

اینان ساده‌لوحانی هستند که در جنگ‌شان با این دین و مردان آن، به نادانی و ابلهی شهره‌اند، زیرا در حقیقت آنان با خداوند می‌جنگند و در برابر نور او ایستادگی می‌کنند... آیا یک فرد عاقل رشد یافته‌ی خردمند چنین کاری می‌کند؟:

﴿یُرِیدُونَ أَن یُطْفِئُوا نُورَ اَللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَیَأْبَی اَللهُ إِلَّا أَن یُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ کَرِهَ اَلْکَافِرُونَ﴾ (توبه / ۳۲)

«آنان می‌خواهند نور خدا را با (گمان‌های باطل و سخنان ناروای) دهان خود خاموش گردانند (و از گسترش این نور که اسلام است جلوگیری کنند) ولی خداوند جز این نمی‌خواهد که نور خود را به کمال رساند (و پیوسته با پیروزی این آیین، آن را گسترده‌تر گرداند) هرچند که کافران دوست نداشته باشند.»

بی‌شک خداوند نیرنگ‌شان را به خودشان بازگردانده و عقل‌های شان را مورد تمسخر قرار می‌دهد، و در قلب‌های آنان که به رویارویی با این دین برخواسته‌اند یأس و ناامیدی قرار می‌دهد، اینان تلاش‌هایی عظیم انجام می‌دهند و پول‌های بسیاری خرج می‌کنند - پول‌هایی که به هدر می‌رود - و در نبردی می‌جنگند که نتیجه‌ی آن مشخص است، پس وای بر حسرت و اندوه درازشان، باید که بر اثر خشم و غضب‌شان بمیرند...

﴿إِنَّ اَلَّذِینَ کَفَرُوا یُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِیَصُدُّوا عَن سَبِیلِ اَللهِ فَسَیُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَکُونُ عَلَیْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ یُغْلَبُونَ وَاَلَّذِینَ کَفَرُوا إِلَی جَهَنَّمَ یُحْشَرُونَ * لِیَمِیزَ اَللهُ اَلْخَبِیثَ مِنَ اَلطَّیِّبِ وَیَجْعَلَ اَلْخَبِیثَ بَعْضَهُ عَلَی بَعْضٍ فَیَرْکُمَهُ جَمِیعاً فَیَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِکَ هُمُ اَلْخَاسِرُونَ﴾

(انفال / ۳۷-۳۶)

«کافران اموال خود را خرج می‌کنند تا (مردمان را) از راه خدا (و ایمان به الله) بازدارند آنان اموالشان را خرج خواهند کرد، اما بعداً مایه‌ی حسرت و ندامت ایشان خواهد گشت و شکست هم خواهند خورد. بی‌گمان کافران همگی به سوی دوزخ رانده می‌گردند و در آن گرد آورده می‌شوند. (این شکست در دنیا و عذاب در آخرت همه به خاطر آن است که) تا خداوند ناپاک را از پاک جدا سازد و برخی از ناپاکان را بر برخی دیگر بیفزاید و جملگی ایشان را روی هم انباشته کند و آنگاه به دوزخشان بیندازد. آنان (در دنیا و آخرت) زیانکارند.»

۱۵- گسترش تفسیر به گونه‌ای که شامل زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش گردد

گروهی از مطالعه‌کنندگان قرآن و تأمل‌کنندگان در آن فقط به تفسیر زمان رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم آن هم یک عرصه از عرصه‌ها که همان عرصه‌ی نظری است بسنده کرده‌اند بدین شیوه که به جستجو در کتاب‌های حدیث و کتاب‌های تفسیر به مأثور پرداخته‌اند آن هم روایات و احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که دربردارنده‌ی بیان معنی کلمه‌ی قرآنی یا توضیح یک حکم قرآنی است و هم‌چون نمونه‌هایی از تفسیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فقط بدان اکتفا کرده‌اند... سپس به کلام صحابه درخصوص تفسیر قرآن روی آورده‌اند و تفسیر را به سخن صحابه در مورد معنی یک کلمه‌ی غریب یا سبب نزول یا توضیح یک حکم یا مشخص کردن ناسخ و منسوخ یا مسائلی از این دست محدود کرده‌اند... و هنگامی که به حاصل کار آنان در خصوص گردآوری این روایات و آثار می‌نگریم حاصل کار بسیار اندک است به‌خصوص هنگامی که به آن بخش از این مطالب اعتماد نماییم که سندشان به صحت رسیده است... این‌گونه روایات را در این کتاب‌ها می‌یابیم: کتاب‌های صحاح و سنن، هم‌چنین کتاب‌های تفسیر به مأثور که در پیشاپیش آنها کتاب‌های جامع‌البیان اثر طبری، و تفسیر القرآن العظیم اثر ابن‌کثیر، و الدر المنثور فی‌التفسیر بالمأثور اثر سیوطی قرار دارند...

بی‌شک تفسیر در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یاران گرامی‌اش فقط به جانب نظری محدود نبوده است، زیرا آنان تفسیر را به این جنبه محدود نکرده بودند و اگر ما آن را فقط به همین جنبه محدود کنیم ضرر بسیاری می‌کنیم... آنان بیشتر از ما در قرآن اندیشه کرده و آن را سنجیده‌اند، و بیش از ما اهدافش را درک کرده‌اند، و شدیدتر از ما با آن تعلق و ارتباط داشته‌اند، و بیش از ما حریص بوده‌اند که با آن زندگی کنند، و آن را از دستورالعمل‌هایی

نظری به حقایقی جهت زندگی کردن و زیستن تبدیل کرده‌اند، و تصویری عملی و واقعی و زنده برای نصوص و آیات قرآن بودند.

تفسیر زمان پیامبرﷺ و یارانش شامل دو جنبه بوده است: جنبه‌ی نظری که ما به آن اشاره کردیم، و این که این جنبه در مقایسه با جنبه‌ی دیگر که همان جنبه‌ی عملی و تطبیقی و واقعی است، کم و کوچک است... به درستی پیامبرﷺ به طور عملی با قرآن زیست و نسبت به پای‌بندی به دستورالعمل‌ها و احکامش، و این که دستورات و واجباتش را اجرا و عملی نماید حریص بود، ایشان با راه و روش رفتار و زندگیش اولین مفسر قرآن بود...

بدین خاطر ام‌المؤمنین عائشه رضی‌الله عنها چقدر حکیم و زیرک و بابصیرت بودند که به هنگام پاسخ به سؤالی در مورد خلق و خوی پیامبرﷺ فرمودند: «اخلاق ایشان قرآنی بود» گویی هم‌چنان که گفتیم راه و روش و زندگی و خلق و خو و رفتار پیامبرﷺ تفسیر دستورالعمل‌ها و آیات قرآن است... و باید با این فهم از تفسیر، به رابطه‌ی صحابه با قرآن و شیوه‌ی زندگی واقعی و روزانه‌ی آنها بنگریم، آنان نسل بی‌نظیر قرآنی بودند که به طور عملی با قرآن می‌زیستند، و قرآن با آنان حاضر و امروزی بود، می‌توان از نصوص قرآن صورتی شبه کامل از زندگی صحابه و سطح ایمان آنان، و پای‌بندی عملی‌شان، و این که گاه دچار اشتباهات و کوتاهی‌هایی جزئی می‌شدند که قرآن در وقت خود آن را معالجه می‌کرد، را بیرون کشید... بی‌شک هرکس که در کتاب‌های اسباب نزول و زندگی‌نامه‌ی پیامبرﷺ، و کتاب‌هایی که شرح جنگ‌ها و جهاد ایشان است، هم‌چنین در کتاب‌هایی که از زندگی صحابه و موقعیت‌ها و خصلت‌های نیکوی ایشان بحث می‌کند نظری بیندازد... نسبت به ثروتی عظیم از رفتارها و خصلت‌های این انسان‌های والا و گرانقدر آگاهی یافته، و این مطلب را تصدیق می‌کند که این‌ها تفسیر عملی قرآن کریم‌اند... پس چرا از این همه ثروت ارزشمند دوری بگیریم و فقط به سخنان و کلماتی اندک که در زمینه‌ی تفسیر قرآن از آنان نقل شده اکتفا کنیم؟ و این در حالی است که بسیاری از این سخنان سندشان به درجه‌ی صحت نرسیده است.

لذا بر قاریی که در قرآن تدبر می‌نماید واجب می‌گردد که تفسیر را وسعت و گسترش بخشد، و همه زندگی پیامبرﷺ و مبارزات و شمائل و فضائل ایشان را، هم‌چنین همه‌ی آنچه از زندگی قرآن پسند صحابه که به درجه صحت رسیده، و تلاش‌ها و جهادهایشان در راه باقی ماندن در قله‌ای که قرآن آنان را بر فراز آن قرار داده را در تفسیر وارد گرداند... در این هنگام است که این قاری بهره‌ی تفسیری و تربیتی و رفتاری و ایمانی و عملی را بدست می‌آورد.

۱۶- داشتن این احساس که آیه برای او فرستاده شده است

پیشتر در قسمت آداب تلاوت اشاره کردیم که قاری باید به شیوه‌ای با قرآن تعامل نماید که گویی قرآن برای او فرستاده شده است، و او مورد نظر پیام قرآن است... ما این مطلب را به خاطر اهمیتش، و به جهت اندیشیدن نیکو در قرآن و تعامل با آن و فهم آن در این‌جا آوردیم...

پیش از سخن گفتن از این موضوع دوست داریم که سخن امام محمد غزالی رحمه‌الله در کتاب احیاء علوم‌الدین را از او نقل کنیم که می‌فرماید: «اختصاص دادن: آن‌چنان فرض کند که هر پیامی که در قرآن آمده است منظور اوست، اگر امری یا نهی‌ای را شنید چنان فرض کند که او مسئول انجام آن است، اگر وعد و وعیدی نیز شنید چنین باشد، و اگر سرگذشت پیشینیان و پیامبران را شنید بداند که منظور افسانه‌سرایی نیست، بلکه او منظور است که از آن پندگیرد و مضامینی را که بدان نیازمند است برگیرد...» تا آن‌جا که می‌فرماید: «و هنگامی که پیام همه مردم را مدنظر داشته باشد پس تک‌تک مردم را نیز مدنظر دارد و این یک نفر قاری نیز مدنظر است، او چه کار به دیگر مردمان دارد، چنین درنظر بگیرد که خود او مدنظر است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُم بِهِ وَمَن بَلَغَ﴾ (انعام / ۱۹)
«این قرآن به من وحی شده است تا شما و تمام کسانی را که این قرآن بدانهامی رسد بدان بیم دهم.»

محمدبن کعب قرظی در تفسیر این آیه می‌گوید: کسی که قرآن به او برسد گویی که خداوند با او سخن گفته است... و چون چنین فرض کند کارش را فقط در تلاوت قرآن نمی‌بیند بلکه آن‌چنان قرآن را می‌خواند که بنده‌ای کتاب مولایش را که به او نوشته است می‌خواند یعنی در آن اندیشیده و براساس رهنمودهای آن عمل می‌نماید...

بدین خاطر گروهی از علماء گفته‌اند: این قرآن پیام‌هایی است از سوی پروردگارمان که فرامینی را برایمان آورده است، در نمازها در آن می‌اندیشیم، و در گام‌های زندگی از آن آگاه می‌شویم، و با طاعات و سنت‌های ملحوظ شده، آن را اجرا می‌کنیم...[۱]

بی‌تردید قاری مؤمن خواهان آن است که از این دریچه به قرآن بنگرد، و بر این اساس با آن تعامل کند، و با این کلید گنجینه‌های آن را بگشاید... و اگر هر قاریی این‌چنین عمل کند بزودی با توشه‌ای عظیم از تأمل در قرآن، و ایمان و پای‌بندی و اجرا و عمل به فرامین آن همراه می‌گرددو تبدیل به شخصیتی قرآنی و عمل‌گرا و مفید و مؤثر می‌گردد...

آنچه درخصوص پیوند مسلمانان معاصر با اسلام و قرآن و ارتباطشان با پروردگار جای تأسف است، این است که مسلمانان عکس این قاعده عمل می‌نمایند... هرکدام از اینان چنین احساسی را ندارند که او مقصود و مخاطب اصلی امر یا دستورالعمل قرآن است، و در برابر آن جوابگو و مسئول است، و خود او به طور اختصاصی مورد نظر قرآن است... اما او چنین می‌پندارد که فلان یا بهمان مخاطب این پیام است... و مسئولیت را از دوش خود برمی‌دارد و خود را مستثنی می‌کند تا آن را متوجه دیگری کند، او واجبات را بر سر دیگران «توزیع» می‌کند، آن هم بعد از آن که شانه از زیر بار مسئولیت خالی می‌کند، و بدین خاطر با آن درنیامیخته و تلاش نمی‌کند که بدان پای‌بند شود...

هنگامی که آیات سرگذشت‌ها را قرائت می‌کند آن را بر پیشینیان محدود می‌کند، و هنگامی که آیاتی را تلاوت می‌کند که خطاب و تکلیفش متوجه پیامبرﷺ است آنها را به ایشان اختصاص می‌دهد، و هنگامی که آیاتی را تلاوت می‌کند که بیانگر حادثه‌ای در زمان صحابه است گویی این آیات فقط مختص آنان است... و هنگامی که این کلمات را می‌شنود ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ گویی اینها صحابه یا مؤمنین را در دنیاهایی دیگر مورد خطاب قرار می‌دهند، آیات زکات و صدقه فقط مختص ثروتمندان است، و آیات حکم و التزام و اطاعت فقط مختص حکام است، و آیات جنگ و جهاد فقط از آن جنگجویان است، و آیات دوستی و محبت و یاری فقط از آن سیاست‌مداران است، و آیات دعوت و رسانیدن پیام فقط مختص بزرگان و علما است... و با بقیه‌ی آیات نیز چنین رفتاری دارد... آن‌گاه گویی که آیه‌ای متوجه این مسلمان نیست، و اجرای حکم و قانونی را از او نمی‌خواهد، و او را به انجام واجبی مکلف

---

۱. احیاء علوم‌الدین ۱ / ۵۱۸-۵۱۷ با اختصار

نمی‌یابد... هنگامی که آیات به دیگران نیز می‌رسد آنان نیز این‌چنین عمل می‌کنند و علاقمندند که آیات را متوجه دیگران کنند و آن را از سر خود رد کنند... آن‌گاه می‌بینیم که قرآن برای دنیاهای دیگری و برای افرادی که در عامل خواب و خیال و اوهام یافت می‌شوند فرستاده شده است...

بر قاری بابصیرت قرآن واجب است که یقین داشته باشد که خود او مقصود و مخاطب آیه است، و او مورد توجه آیه است و به او اختصاص دارد، و او را مورد خطاب قرار می‌دهد، و از او می‌خواهد که فلان کار را انجام دهد، و با او سخن می‌گوید... پس آن‌گاه که آیات را تلاوت می‌کند باید دستگاه‌های پذیرش و استجابت وجودش را به روی آیات بگشاید و پای‌بند به اجرای دستورالعمل‌هایش باشد...

۱۷- خوب فهمیدن قرآن

قرآن سخن خداوند است، و خداوند است که قاری را یاری می‌کند تا قرآن را بفهمد، هرگاه قاری راهی را بپیماید که خداوند آن را اعلام و آشکار کرده و هنگامی که قاری درونش را از موانع و پرده‌ها و حجاب‌هایی که قرآن و اشاراتش را از او پنهان می‌دارند پاک گرداند خداوند نیز ابزارهای فهم و ادوات تدبر و اندیشیدن را برای او مهیا می‌گرداند...

بر قاری واجب است که یقین داشته باشد که بی‌شک فهم قرآن از جمله نعمت‌های خداوند بر او و نشانه‌ی مهربانی و لطف خدا است... و این فهم و دریافت و اندیشیدن و تفسیر گشایش‌هایی از جانب خدا است، آن را به روی هرکدام از بندگانش که بخواهد می‌گشاید، هنگامی که «شایسته‌ی» این گشایش‌ها باشند و مرکزی کارآ و مفید برای این فیوضات باشند، بی‌شک فهم و اندیشیدن و تفسیر نوری است از جانب خداوند و نور خداوند هرگز به قلبی که با پرده‌ها و موانع پوشیده شده، نمی‌رسد، این‌ها هدایایی از جانب خداوند و رحمتی از سوی اوست، و گناه‌کاران شایسته‌ی هدایای خدا نیستند و هیچ‌گاه قلب‌های‌شان به روی رحمت خدا گشوده نمی‌شود.

حال سخن ابوطالب طبری را برای خواننده بیان می‌کنیم که در اوایل تفسیرش آن را بیان کرده و سیوطی سخن او را در کتاب الاتقان آورده است - در شناخت شروط مفسر و آداب تفسیر - به اعتبار این که شروط و آداب برای کسی که در قرآن می‌اندیشد و با آن تعامل می‌نماید و از آن دریافت می‌کند مفید است و اگر آن‌ها را رعایت کند اندیشیدن و تعامل و دریافتش را نیک می‌گرداند...

می‌گوید: «بدان که‌از شرایط آن اولاً صحّت اعتقاد و ملازمت شیوه‌ی دین است، چون کسی که در دین پیچیدگی و بغرنجی دارد، در دنیا هم آمین نیست تا چه رسد به دین! و از

دین هم اینقدر امین نیست که از دانشمندی خبر دهد تا چه رسد به خبر دادن از أسرار خدای تعالی، و چون کسی که متهم به الحاد باشد تأمین از او نیست که درپی فتنه شود و مردم را با شگردها و نیرنگ‌هایش بفریبد.» تا آن‌جا که می‌گوید: «و از شرایط آن: نیت خالص و مقصود صحیح در گفتار است تا از تأیید و سداد بهره‌مند گردد که خداوند تعالی فرموده:

﴿وَ ٱلَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ (عنکبوت / ۶۹)

«کسانی که برای (رضایت) ما به تلاش ایستند و در راه (پیروزی دین) ما جهاد کنند، آنان را در راه‌های منتهی به خود رهنمود می‌گردانیم.»

و در صورتی مقصدش خالص می‌گردد که در دنیا زهد ورزد، زیرا که اگر در آن رغبت و تمایل داشته باشد ایمن نماند از این که با دست زدن به آن سراشیبی غرضی واقع شود که راه صواب و درستی را بر او ببندد، و عملش را بفساد کشاند...»[1]

پیش‌تر درخصوص کلیدی ضروری برای تعامل با قرآن سخن گفتیم، آن کلید ضروری ورود قاری به دنیای قرآن بدون پیش فرض‌های گذشته است، که این کلید با این نکته اساسی که در اینجا بیان داشتیم در ارتباط است، در آن جا قاری را به این مطلب ملزم دانستیم که به خوبی وارد دنیای قرآن شده، و به خوبی خود را برای آن مهیا نموده و به خوبی بدان دست یابد، و در این جا او را به این موضوع ملزم می‌دانیم که به خوبی به همراه قرآن مانده، و به خوبی مطالب آن را دریافت داشته، و خود را به خوبی در معرض انوار آن قرار دهد، و زندگی خوبی را به همراه گشایش‌های الهی و رحمت‌ها و فیوضاتش در آن بسر برد. همه‌ی این‌ها فقط زمانی متحقق می‌گردد که نخست اعتقاد صحیح بوده و سپس هدف و مقصد صحیح باشد... بی‌شک هوس‌ها و بدعت‌ها و گمراهی‌ها و انحراف‌ها، پرده‌ها و مانع‌هایی بر روی قلب‌های هوا خواهان این امورند، هم‌چنین زشتی‌ها و محرمات و مصیبت‌ها و گناهان نیز پرده و مانع‌اند و بی‌تردید فاسد بودن قصد و هدف، و انگیزه‌های بد، و «دنیایی و تجارتی بودن نیت» در تعامل با قرآن نیز پرده و مانع‌اند. پس ناگزیر باید با خدا یک‌رنگ بوده و اخلاص داشت و به سوی او بازگشت و از او طلب یاری نمود و از او فهم و درک قرآن را دریافت نمود تا بتوان فایده برده و فایده رساند... بر قاری قرآن واجب است که مطابق معلومات پیشین خود که مخالف دستورالعمل‌های قرآن است و یا طبق هوی و هوس‌ها و

۱. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، ج ۲، ص ۵۵۹-۵۵۸

آرزوها و خواسته‌های خودش که قرآن آنها را بیان نکرده و تایید نمی‌کند قرآن را تفسیر نکرده یا فهم ننماید... بلکه بکوشد که مراد و مقصود خداوند را از طریق سخنش و دریافت آن و تعامل با آن و پای‌بندی بدان فهم کند، این پذیرفته نیست که مردم قرآن را محدود و مقید کنند، و با آن از سر مصلحت و منفعت و تجارت خود تعامل نمایند، و آن را جهت اغراض دنیایی و هوس‌ها و شهوت‌های خود به کار گیرند، و یا این که نصوص آن را براساس معلومات و آگاهی‌های خود که مخالف قرآن نیز می‌باشند محدود و منحصر کنند...بی‌تردید میان اینان و فهم صحیح قرآن پرده‌ها و موانعی قرار گرفته و در تعامل با آن دچار لغزش و اشتباه شده‌اند.

۱۸- ثبت اندیشه‌ها و مفاهیم به محض ورودشان به ذهن

هنگامی که قاری با تمام وجودش با قرآن زندگی می‌کند و با همه‌ی تجهیزات دریافت و پذیرش با قرآن روبرو می‌شود، بسیاری از مفاهیم و اشارات را از قرآن دریافت می‌کند، و اندیشه‌ها و نکته‌ها و نظرات و مفاهیم بر ذهن و احساسش عبور می‌کند، و طعم‌ها و مزه‌هایی شیرین و ناب می‌چشد، و آسایش و خوشبختی دریافت می‌کند، و از سایه‌ی رحمت و نعمت الهی بهره‌مند می‌گردد ... در این جاست که معنی زندگی را درک می‌کند و طعم خوشبختی را می‌چشد و با آرامش و یقین همدم می‌شود...

گاه این‌هایی را که دیده و احساس کرده و با آن به سر می‌برد به هنگام روی آوردن به آیات دیگر از بین رفته و پایان می‌پذیرند، زیرا او با مفاهیمی نو رو به رو می‌شود و با طعم‌هایی ناب و تازه برخورد می‌کند، بازهم به دنبال ترک سایه‌های قرآن و روی آوردن به دنیا و سرگرمی‌های آن، گاه همین لذت‌ها و سعادت‌ها از بین رفته و پایان می‌پذیرند و آن هنگام که شیطان بر اثر گناه یا غفلت یا شهوت او را دچار لغزش و خطا می‌کند این احساس‌های ناب از بین رفته و پایان می‌پذیرند... بدین خاطر خواننده را متوجه این نکته می‌کنیم که آنچه را که به هنگام تلاوت قرآن با آن به سر می‌برد یکی پس از دیگری ثبت کند و اندیشه‌ها و نظرات و نکته‌ها را به محض ورود به ذهن بنویسد، و پیش از آن که این مفاهیم و حقائق را فراموش کرده یا از آنها دور شود شکار کند... با این کار دو سعادت را به دست آورده:سعادت فوق‌العاده در این که با همه‌ی وجود با آن‌ها بسر می‌برد و با احساساتش طعم خوش آنها را چشیده و از آنها متأثر می‌شود، و تبدیل به طعم‌ها و حقائق زندگیش می‌گردند... و سعادت دوم در این که آنها را حفظ کرده و مشتاق آنهاست وبا وجودشان احساس بی‌نیازی و ثروتمندی می‌کند... آن‌ها را بدل به گنجینه‌ای از گنجینه‌های نفیس و ارزشمند، و سرمایه‌هایی فراوان از علم و آگاهی و حقائق و مطالب غیرقابل تردیدش

می‌نماید، هم‌چنین آنها را بدل به چشمه‌ای پر آب و سخاوتمند می‌نماید تا به هنگام نیازش او را مجهز به توشه و سوخت و اطمینان و ایمان و ثبات نماید.

به قاری سفارش می‌کنیم که به هنگام تلاوت کاغذهایی را در کنار خود داشته باشد و هر آنچه را که به خاطرش می‌گذرد ثبت کند، و این که تلاشش - به خصوص هنگامی که بخش تدبری را که به آن اشاره کردیم انجام می‌دهد - پایان دادن به آیه یا آیات در کمترین زمان ممکن نباشد... بی‌تردید اشتیاقش در کوتاه کردن زمان و هم‌چنین توجه به «کمیت» قرآنی و اشتیاقش به افزایش آن، هر دو عامل گاه مانع تدبرش در قرآن می‌شود، پس به مقدار آنچه را تلاوت کرده و درآن اندیشیده، و میزان زمانی را که در آن صرف نموده توجه نکند، چه بسیار زمان‌هایی را که صحابه و علما و کسانی که در قرآن اندیشیده‌اند صرف یک آیه از آیات قرآن نموده‌اند و ساعت‌ها و ساعت‌ها همان آیه را تکرار کرده‌اند که گاه تمام شب را دربر گرفته است این در حالی است که آنان بسیار مراقب زمان‌های خود بوده‌اند و اهمیت و ارزش آن را احساس کرده‌اند و از این که یک لحظه‌ی آن را از دست دهند دل‌تنگ می‌شده‌اند...

با این وصف با دست و دل بازی خاصی عمرشان را صرف تدبر در قرآن و زندگی در سایه‌ی آن کرده‌اند و لحظات خود را با بخشندگی و کرم و یقین تقدیم آن داشته‌اند...

نزد قاری با بصیرت، وقت خادم و تابع قرآن است، و آن را به شیوه‌ای مفید و مؤثر در خدمت قرآن می‌گیرد و با سخاوت و بخشندگی، بدون هیچ منت و آزاری آن را صرف قرآن می‌نماید...

هر زمان که قاری در طول روز به دنبال کار یا رفع نیازش برود، یا درپی حرفه‌اش به این طرف و آن طرف سر بزند، یا در طی ساعات روزش به گشت و گذار بپردازد، در این زمان‌ها چه چیز فکر و احساسش را مشغول می‌کند؟ و اندیشه‌ها و نظرات و خیالش را به کجا روانه می‌کند؟ جایز نیست که آن را از عالم قرآن خارج گرداند، بلکه باید آیه‌ای را انتخاب کرده و با تمام وجودش با آن زندگی کند و با احساس و حواسش آن را مرور کند و سایه‌ها و اشاراتش را دریابد... و در این هنگام بکوشد آنچه را که به او القا شده ثبت نماید... اگر در حین گشت و گذارش چنین کاری برایش دست نداد باید به هنگام اتراق و سکونتش اولین کاری که به آن اقدام می‌کند ثبت این مطالب باشد...

هم‌چنین هنگامی که قاری در نمازش با تدبر و تأثیرپذیری و همزیستی با قرآن، آن را تلاوت می‌کند چه مقدار مفاهیم و حقائق و نکته‌ها بر جان و دلش خطور می‌کند؟ آن‌گاه وقتی که نمازش را تمام می‌کند آنچه را از این‌ها دریافته ثبت می‌کند.

۱۹- مهارت در مبانی و مقدمات علوم تفسیر

این شرط بسیار ضروری است تا استنباط‌های قاری صحیح و استدلال‌هایش قابل قبول، و نظراتش درست، و تدبرش در قرآن علمی و روشمند، و نتایجش یقینی، بی‌چون و چرا و قطعی باشد و این که به خوبی مطالبی را از قرآن دریافت داشته و فهم نماید، و این که گردن نصوص را برای اشتباهی یا باطلی پیچ ندهد (تا آن را ثابت کند)، یا از خود چیزی را بگوید که قرآن آن را نگفته است، یا چیزی برای آن بسازد که در آن نیست...

بی‌تردید علما علوم و معارفی را برای خدمت به قرآن، و تدبر و تفسیر نیک آن بنا نهاده‌اند، این علوم علومی نظری و مفید بوده و یاری‌گر دست‌یابی به نتایجی صحیح و درست‌اند...

علم لغت (واژه‌شناسی) و موضوعات و مسائل آن، علم نحو و موضوعات آن، شیوه‌های فصاحت و بلاغت و انواع و صورت‌ها و اشکال آن، مباحث علم اصول و فروع این علم، قضایای فقهی و احکام آن مسائلی از این دست‌اند... سپس موضوعات علوم القرآن برای همه کسانی که به تأمل و تعمق در قرآن می‌پردازند بسیار مهم و ضروری است از جمله موضوعات علوم القرآن این موارد است: اسباب نزول، و فضای نزول، و زمان نزول، و شرایط نزول، و مکی و مدنی در قرآن، ناسخ و منسوخ در قرآن، شیوه‌های بیان در قرآن، تصویرسازی هنری در قرآن، اعجاز قرآن، نوآوری‌های قرآن، سرگذشت‌های قرآن، مَثَل‌های قرآن، سوگندهای قرآن، احکام قرآن، مباحثه و مناظره قرآن و مسائلی از این دست.

همه‌ی این علوم و معارف و موضوعات و قضایا و مطالعات برای تعامل با قرآن و تدبر در آن و بهره‌گیری از آن لازم و ضروری است، این‌ها نگهبان و محافظی هستند که قاری را از خطا و لغزش مصون می‌دارند به این شرط که قاری نیتش صحیح بوده و در طول زندگی بر این کار استقامت ورزیده و به یاورو مولایش پناه ببرد.

این موضوع گروهی از قاریان را به وحشت انداخته است در نتیجه از آن ترسیده و اطلاع از آن راکاری سخت می‌پندارند، و چنین گمان می‌کنند که آنان شایسته‌ی چنین چیزی نبوده و از همراهان آن نبوده و ناتوان از انجام چنین کاری‌اند، و آن را مختص دانشمندان متخصص در مطالعه و تفسیر قرآن می‌دانند، آنانی که دارای عناوین و مدارک دانشگاهی و عالی هستند و به کار تعلیم و تدریس و رهنمود دیگران مشغولند.

این گمانی باطل و پنداری فریبنده است، قرآن فقط برای این گروه از علما و آموزش‌دیده‌ها فرستاده نشده است، بلکه در اساس برای همه‌ی مردان و زنان مسلمان فرستاده شده است، هروقت و هر کجا که خواهان تلاوت و تأمل و تدبر در آن باشند... در مورد اهمیت درک قاری به این که او در اساس مقصود و منظور پیام و خطاب قرآنی است سخن گفتیم، حال اگر این را به متخصصان واگذارد چه اندازه ضرر می‌کند؟؟...

پس بی‌تردید مهارت در مبانی و مقدمات علوم تفسیر و آگاهی از موضوعات علوم القرآن کاری سخت و محال نیست، این که ما قاری را به این عرصه متوجه می‌گردانیم، از او نمی‌خواهیم که تبدیل به عالمی متخصص در همه موضوعات از موضوعات قرآنی و علوم آن گردد، و یا به همه‌ی نکات ریز و تفصیلات و جزئیات و نکته‌ها و مطالب غریب آن آشنا گردد... بلکه بر او واجب است که این مطالب تفصیلی و بررسی‌های موشکافانه رابه متخصصان آن بسپارد، اما ما از او می‌خواهیم که آنچه را که از این علوم بدان نیازمند است فرا گرفته و از آنچه که برای تعامل با قرآن ضروری است مطلع شود، و آن مقدار اندکی از موضوع که هدفش را برآورده می‌سازد فرا گیرد... او می‌تواند به مطالعه‌ی یک کتاب از کتاب‌های علوم‌القرآن که این علوم و معارف و موضوعات را به اختصار و چکیده‌وار و مفید بیان داشته است اکتفا کند.

ما مطمئنیم هنگامی که این قاری شیرینی این علوم و موضوعات را چشیده و طعم و لذت آنها را دریابد به واسطه‌ی مفاهیم و نکات و مطالب فراوان دیگری که با این علوم به دست می‌آورد مسرور و شاد گردد آن‌گاه با همت و شور و شوق فراوان‌تر در جهت مهارت در آن‌ها و افزایش مداوم توانایی‌هایش در آن زمینه‌ها می‌کوشد و تقویت مداومش با نکته‌ها و اشارات او را ثروتمند گردانده و به عمرش برکت می‌دهد، هرچه دستاوردهایش از قرآن بیشتر گردد به همان میزان تقاضایش برای این علوم و اشتیاقش نسبت به آنها و معرفت و آگاهی‌اش نسبت به مباحث آنها افزایش می‌یابد.

۲۰- بهره‌گیری از اطلاعات و دانش‌های جدید

پیش‌تر درخصوص امری ضروری برای تعامل با قرآن و آگاهی از مفاهیم و حقائق و علوم و گنجینه‌هایش سخن گفتیم، آن امر ضروری «توجه به بعد واقعی آیات» است، هم‌چنان که از امر ضروری دیگری نیز سخن گفتیم که همان «گسترش تفسیر» بود و سومین مطلب مهم عبارت بود از «آزاد کردن نصوص از محدودیت‌های زمان و مکان»... برای این که قاری با بصیرت در تحقق بخشیدن به آن امور و به‌کارگیری آن کلیدها موفق شود، ناگزیر است که از علوم و اطلاعات و دانش‌های روز یاری بطلبد و با بخش کوچکی از آن‌ها آشنا شود و با مسائل و قضایایی از آن‌ها آشنا شود که با آیات قرآن دارای ارتباط است... و این بدین خاطر است تا این علوم و دانش‌ها را در راه خدمت به نص قرآنی و گسترش آن و افزایش ابعاد و راهنمایی‌های آن به کار گیرد...

واضح است که «پیشینه‌ی علمی» برای قاری، وسیله‌ای مفید جهت تعامل او با قرآن است، و این که علم و دانش روز را که آموخته است به وسعت دیدگاهش درباره‌ی آیه و دریافتش از آن و زیستنش با آن، او را کمک می‌کند... این موضوع با آنچه که در قاعده‌ای پیشین در مورد مشروط کردن ورود قاری به عالم قرآن آن هم بدون پیش فرض‌ها بیان کردیم متعارض نیست، زیرا شرط گذاشتن برای رها کردن پیش فرض‌ها و افکار در آستانه‌ی قرآن، آن هم به خاطر این که این افکار او را از تدبر در قرآن باز نداشته و یا به سمت خطای در تعامل با قرآن سوق ندهد به این معنی نیست که قاری را از معلوماتش خلع کنیم و او را از آگاهی‌هایش عاری نماییم و علوم و دانش‌هایش را از بین ببریم... همه‌ی این‌ها زمانی مضرند که آنها را بر قرآن حاکم گرداند و در نتیجه قرآن انوارش را از او پنهان دارد، اما اگر آنهارا خادم و تابع قرآن گرداند سودمندند و قاری با کمک گرفتن از آنها معانی و مفاهیم قرآن

را وسعت بخشیده، آنها را افزایش می‌دهد، در این هنگام است که این‌ها تبدیل به ابزاری مفید و فرمانبردار می‌گردند... و این همان چیزی است که در این‌جا مورد نظرمان بوده است...

* بر قاری واجب است که به علم «تاریخ» و مراحل و دوره‌های آن آشنا باشد و از آن در تفسیر آیاتی که دارای بعد تاریخی و رهنمودهای تاریخی هستند کمک بگیرد، مانند این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُواْ فِى ٱلْأَرْضِ فَٱنْظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلْمُكَذِّبِينَ﴾ (آل عمران / ۱۳۷)

«پیش از شما (ای مؤمنان، درباره‌ی گذشتگان) قواعد و ضوابطی بوده است (که ثابت و تغییرناپذیر به مرحله‌ی اجرا درآمده است و همیشه هم‌چنین خواهد بود) پس در زمین به گردش بپردازید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان (حق که پیوسته با باطل در جنگ است) چگونه گشته است.»

و یا می‌فرماید:

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي ٱلْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى ٱلْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى ٱلْقُلُوبُ ٱلَّتِي فِي ٱلصُّدُورِ﴾ (حج / ۴۶)

«آیا در زمین به سیر و سفر نپرداخته‌اند تا (از دیدن آثار گذشتگان و مشاهده‌ی ویرانه‌های کاخ‌های ستمگران) دل‌هایی به هم رسانند که بدانهافهم کنند، و گوش‌هایی داشته باشند که بدانهابشنوند؟ چرا که این چشم‌ها نیستند که کور می‌گردند، و بلکه این دل‌های درون سینه‌ها هستند که نابینا می‌شوند.»

* بر قاری واجب است که با علم ستاره‌شناسی آشنا شود و از آن در راه فهم و تدبر در آیاتی که دارای رهنمودهای فلکی هستند و آیاتی که دیده‌ها را به سمت آسمان و اجرام فلکی متوجه می‌کنند یاری بگیرد، هم‌چنان که در این سخنش می‌فرماید:

﴿وَهُوَ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ ٱلنُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِى ظُلُمَاتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا ٱلآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (انعام / ۹۷)

«و او آن کسی است که ستارگان را برای شما آفریده است تا در تاریکی‌های خشکی و دریا بدانها رهنمود شوید. ما آیات (قرآنی و نشانه‌های جهانی خود) را برای کسانی بیان داشته‌ایم که (معانی آیات قرآنی و نشانه‌های جهانی را) می‌دانند.»

و یا می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا ٱللَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ ٱللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ ٱلنَّهَارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلاً مِن رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ ٱلسِّنِينَ وَٱلْحِسَابَ﴾

(اسراء / ۱۲)

«ما شب و روز را دو نشان (دالّ بر بودن یزدان و قدرت فراوان گرداننده‌ی جهان) قرار داده‌ایم. نشان شب را محو (تاریکی) گردانده‌ایم (تا در آن بیاسایید) و نشان روز را تابان کرده‌ایم تا (در آن به تلاش و کوشش بپردازید و) از فضل پروردگارتان بهره‌مند گردید (و در پرتو پیاپی آمدن شب‌ها و روزها) شماره‌ی سال‌ها و حساب (امور زندگی خود) را بدانید.»

* و با موضوعات علمی مختلف آشنا شود، مانند پزشکی و جنین‌شناسی تا به یاری آن در آیاتی که در این زمینه مطلب دارند تدبر نموده و آنها را تفسیر نماید مانند این سخن خداوند:

﴿يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقاً مِن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلاَثٍ﴾

(زمر / ۶)

«او شما را در شکم‌های مادرانتان، در میان تاریکی‌های سه‌گانه، آفرینش‌های جوراجور و پیاپی می‌بخشد (و جنین را هردم به گونه‌ای درآورده و به پلّه‌ای از خلقت می‌رساند).»

و دانش آب‌ها و اقیانوس‌ها مانند این سخن خداوند:

﴿مَرَجَ ٱلْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * يَخْرُجُ مِنْهُمَا ٱللُّؤْلُؤُ وَٱلْمَرْجَانُ﴾ (رحمن / ۲۲-۱۹)

«دو دریای مختلف شیرین و شور، و گرم و سرد را در کنار هم روان کرده است و مجاور یکدیگر قرار داده است. اما در میان آن دو حاجز و مانعی است که نمی‌گذارد یکی با دیگری بیامیزد و سرکشی کند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگار خود را تکذیب می‌کنید و انکار می‌نمایید؟! از آن دو، مروارید و مرجان بیرون می‌آید.»

و دانش لایه‌های زمین مانند این سخن خداوند:

﴿وَمِنَ ٱلْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ﴾

(فاطر / ۲۷)

«کوه‌ها خطوط و جاده‌هایی است (که بر سطح زمین کشیده شده است. خطوط و جاده‌هایی) که برخی‌ها سفید و برخی‌ها سرخ و بعضی‌ها سیاه پررنگ است، و هریک از آنها به رنگ‌های مختلفی و در طرح‌های متفاوتی (با دست تقدیر پروردگار، بر چهره‌ی زمین ترسیم گشته) است.»

و دانش فضا مانند این سخن خداوند:

﴿وَٱلسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ (ذاریات / ۴۷)

«ما آسمان را با قدرت بنا ساخته‌ایم و همواره آن را وسعت می‌بخشیم.»

و از این قبیل مطالب.

* هم‌چنین بر قاری واجب است که با مسائل صحیح و اثبات شده‌ی دانش روان‌شناسی و روان‌کاوی و حالت‌های روان انسان و احساس‌ها و امیال آن آشنا شود تا به کمک آن بتواند منتظر ماندن زن مطلقه‌ای که دوره‌ی عده را می‌گذراند را تفسیر کند:

﴿وَٱلْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاَثَةَ قُرُوءٍ﴾ (بقره / ۲۲۸)

«و زنان مطلقه باید (بعد از طلاق) به مدّت سه بار عادت ماهانه (و یا سه بار پاک شدن از حیض) انتظار بکشند.»

و راز این دستور خداوند را درک می‌کند که به زنان مطلقه دستور می‌دهد تا دوران عده‌ی طلاق را در خانه‌ی شوهران‌شان طی کنند و راز این که خانه را به زن ملحق می‌گرداند در حالی که او مطلقه است را درک می‌کند:

﴿وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ رَبَّكُمْ لاَ تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتِهِنَّ﴾ (طلاق / ۱)

«و از خدا که پروردگار شما است بترسید و پروا کنید (و اوامر و نواهی او را به کار بندید. به ویژه در طلاق و نگهداری زمان عدّه) زنان را (بعد از طلاق، در مدّت عدّه) از خانه‌هایشان بیرون نکنید.»

و به کمک آن مراحل سقوط آدمی در دام‌های شیطان و پذیرش وعده‌های پوچ و واهی او را توضیح داده و ریشه‌یابی می‌کند:

﴿وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ ٱلَّذِينَ لَايُؤْمِنُونَ بِٱلآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَاهُم مُقْتَرِفُونَ﴾ (انعام / ۱۱۳)

«(بگذار آنان سخنان باطل را بیارایند تا خویشتن را بدان گول زنند و بفریبند) و تا دل‌های کسانی که به آخرت عقیده ندارند بدن (مزخرفات) گرایش یابد، و از آن راضی و بدان خوشنود گردند، و مرتکب هر چیزی شوند که می‌خواهند.»

۲۱- تکرار مدام آیات و افزایش مفاهیم آنها

قرآن از لحاظ معانی و مفاهیم و محتوا غنی و پربار است، و آیات نیز برحسب حالتی که قاری در تعامل با آن دارد و میزان استعدادش در دریافت از آنها، معانی و مفاهیم و محتوایش را بر قاری می‌گسترد و منتقل می‌کند...

این قرآن معانی و مفاهیمش را به قاریی ارزانی نمی‌دارد که از عمل بدان وامانده و به وسیله‌ی آن حرکت و جهاد نمی‌کند، بی‌شک گنجینه‌هایش را فقط به روی کسی می‌گشاید که با آن به پا خاسته و به راه افتد، و سایه‌اش را فقط بر سر کسی می‌گستراند که پذیرای آن گردد، بدین خاطر قاری ناگزیر باید راهی را بپیماید که مطمئن و درست باشد تا بدین‌ترتیب آیات قرآن را درک کرده و با آن تعامل داشته، و گنجینه‌ها و مفاهیم و حقایقش را استخراج نماید...

آنچه را که در این جا می‌خواهیم به قاری بگوییم این است که باید به این نکته توجه کند که آنچه از قرآن به دست می‌آورد، و ثمرات همراهی‌اش با آن، و نتایج زندگیش در سایه‌ی آن، و دستاوردهایش از علوم و حقایق و بیانات آن، مدام رو به رشد و افزایش می‌نهد، و مطالب جدید مفید، و رسای زیبا بدان افزوده می‌شود...

اما برای تحقق چنین مطلبی، باید اصول پذیرش و روی‌آوری به قرآن، و استخراج گنجینه‌های آن و کلیدهای تعامل با آن مراعات گردد، هم‌چنین قاری باید آیاتی را که با آنها زندگی می‌کند را تکرار کند تا مفاهیم جدیدی را از آن بیرون کشیده و بر سرمایه‌ی قبلی‌اش بیفزاید... سپس برای دومین و سومین و چهارمین و... بار آن را تکرار کند، به این معنی که بازگشتش به آیات کاری نو و مکرر باشد، هم‌چنین مکث کردن‌هایش در برابر آیات و تأملاتش در آن کاری نو و مکرر باشد.

بر قاری واجب است که قرآن را (برنامه‌ی) زندگی کند، و این که رنگ و بوی زندگیش را با زندگی با قرآن رونقی تازه دهد، و این که حقایق زندگی و تصمیمات ثابتِ زیاد و جدیدی را کشف کند... بر او واجب است که در سرمایه‌اش از جمله همین حقایق و مفاهیم و تصمیمات

تأمل نماید و این که بر رشد و افزایش آنها حریص و مشتاق باشد، نه این که رو سوی ضعف و کاستی و پژمردگی و از بین رفتن نهد... قاری در این خصوص در برابر سه حالت قرار دارد.

۱- دریابد که سرمایه‌ی مفاهیم و رهنمودهای قرآنی‌اش نسبت به گذشته کاهش یافته است، و تکرار دوباره‌ی آیه او را به تلاوت اولش نزدیک نگردانیده، و آنچه را که همینک از آن به دست آورده بسیار کمتر از آن چیزی است که اول بار به دست آورده است، و آنچه را که به دست می‌آورد مدام کم می‌شود و در واقع او در راهش به سمت به پایان رسیدن و تمام شدن (سرمایه‌ی مفاهیم و رهنمودهای قرآنی) است... اگر چنین باشد او از قرآن محروم شده است و باید بکوشد که زندگی دوباره‌ای را با قرآن شروع کند.

۲- دریابد که سرمایه‌اش هم‌چنان که بوده باقی مانده، نه افزایش یافته و نه کم شده، و معلومات به همان شیوه نزدش باقی مانده است، و از این که چیز جدیدی بدان بیفزاید و یا با چیز مفیدی آن را تقویت کند عاجز است... هم‌چنین این نیز از قرآن محروم شده است، و آنچه را که پیشتر از آن بدست آورده خشکیده است، و راکد شده و تغییر کرده است او در تک‌سلولیِ سکون و سستی و ضعف و گناه زندانی است، مفهوم این سخن این است که زندگی علم و اندیشه و فهم نزد او ثابت و بی‌جان است، و از حرکت به کمک آن بازمانده است، و رشد علمی و ایمانی‌اش در یک سطح باقی مانده و نمی‌تواند از آن بگذرد و آن را پشت‌سر گذارد... بر این قاری واجب است که تلاش نماید تا در معلومات و دستاوردهایش جان تازه‌ای بدمد، و روحی جدید و نوری تازه و مفاهیمی نو اضافه نماید... و این کار از راه محکم کردن پیوندش با قرآن و تعامل نیکو با آن و روی آوردن به آن و دریافت از آن متحقق می‌گردد...

۳- دریابد که سرمایه‌اش رو به رشد است، و این بازگشت دوباره و چندباره به آیات مطالب جدید مفید به او افزوده و با گفتارهایی فصیح و روان او را تقویت می‌کند، و او با درنگ در آن آیات با مفاهیم جدیدی آشنا می‌شود که پیشتر آنها را بدست نیاورده است و از حقایق و بیانات و سایه‌هایی مطلع شود که پیشتر آنها را مورد توجه قرار نداده یا با آنها نزیسته است... این‌چنین شخصی در ارتباطش با قرآن موفق است... او به واسطه‌ی قرآن زنده است و به کمک قرآن جنبش و حرکت دارد و او شخصیتی قرآنی است... بی‌شک سرمایه‌ی قرآنی‌اش چندبرابر می‌گردد و معلوماتش افزایش می‌یابد، و پیوندش با قرآن محکم و استوارتر می‌گردد، و زندگی‌اش به وسیله‌ی قرآن و با آن رشد یافته و رونق تازه‌ای می‌یابد... در نتیجه باید خدا را به خاطر این نعمات شکرگزاری کرده و افزایش و رونق آن را از خداوند بطلبد...

۲۲- توجه به شخصیت مستقل سوره

قرآن کریم موضوع یگانه‌ی کاملی است، اگر این قرآن از سوی کسی جز خداوند نازل می‌شد بی‌تردید تناقضات و اختلافات فراوانی در آن می‌بود، در حالی که نحوه‌ی بیان همه‌ی جمله‌ها و عبارات و کلماتش موزون و زیباست، هم‌چنان که همه‌ی موضوعات و مفاهیمش نیز دارای هماهنگی و ارتباطند، در نتیجه تناسب و هماهنگی و وحدت در هر سوره‌ای از سوره‌های آن، و در هر درسی از درس‌های آن، و در هر مقطعی از مقاطع آن، و در هر آیه‌ای از آیه‌های آن، و در هر کلمه‌ای از کلمه‌های آن برقرار است... بی‌تردید ساختار قرآن ساختاری منسجم، منظم، به هم پیوسته و اعجاب‌آور است... به عنوان نزدیک‌سازی مطلب به ذهن و توضیح آن، می‌توان این ساختار را به ساختمانی زیبا تشبیه نمود که از دور هماهنگی و تناسب موجود در آن قابل مشاهده است، هم‌چنان که این هماهنگی و تناسب به هنگام مشاهده‌ی هر طبقه‌ای از طبقه‌های آن، و در هر خانه‌ای از خانه‌های آن، و هر اتاقی از اتاق‌های آن خانه، و هر دیواری ازدیوارهای آن اتاق، و هر آجری از آجرهای آن دیوار دیده می‌شود... قرآن نیز به طور عموم چنین است، سپس در هر سوره‌ای از آن، آن‌گاه در هر درسی از درس‌های آن، سپس در هر مقطعی از مقاطع آن، آن‌گاه در هر آیه‌ای از آیات مقطع، سپس در هر کلمه‌ای از کلمات آیه هماهنگی و تناسب وجود دارد...

قاری با بصیرت موظف است که به وحدت موضوعی قرآن و سوره‌های آن توجه نماید، و این که هماهنگی و تناسب و ارتباط میان درس‌ها و مقطع‌ها را در نظر گیرد، و با هر سوره‌ای آن‌چنان تعامل نماید که گویی موضوع یگانه‌ی کامل متجانسی است، و آن‌چنان با آن تعامل نماید که دارای شخصیت مستقل، ممتاز و بی‌نظیری است، شخصیتی که موضوع اصلی و محوری آن با موضوعات درس‌ها و مقطع‌ها مرتبط است. ارتباطی که توسط رشته‌هایی ظریف و محکم برقرار گردیده و قاری اندیشمند با بصیرت آن را می‌بیند...

سید قطب می‌گوید: «از اینجا است کسی که در زیر سایه‌ی قرآن آرمیده و زندگی را در پرتو آن طی می‌کند می‌بیند که هر سوره‌ای دارای وجود مستقل و شخصیت جداگانه‌ای است که گوئی جان در تن دارد، جان زنده‌ای که دارای سیما و صفات و انفاس است و دل از آن زنده و تپنده می‌گردد. هم‌چنین هر سوره‌ای دارای یک یا چند موضوع اساسی است که چسبیده به محور مخصوصی بوده و بر گرد آن می‌چرخد، و نیز هر سوره‌ای دارای فضای ویژه‌ای است که بر تمام موضوعات داخل آن، سایه می‌اندازد و روند سوره را به گونه‌ای درمی‌آورد که دربرگیرنده‌ی این موضوعات از زوایای معینی باشد. میان اجزاء سوره هم مطابق چنین فضائی، هم‌خوانی و هماهنگی ویژه‌ای پیدا می‌آید - و هر سوره‌ای هارمونی خاص خود را دارد - به طوری که اگر در لابلای روند گفتار، تغییری حاصل آید تنها به خاطر موضوع ویژه‌ای خواهد بود. این شیوه‌ی همگانی تمام سوره‌های قرآن است...[1]

در سرآغاز سوره‌ی اعراف می‌گوید: «هر سوره‌ای از سوره‌های قرآن دارای شخصیّت جداگانه، سیماهای جداگانه، برنامه‌ی ویژه، شیوه‌ی مشخّص، و جولانگاه خاصّ خویش در پرداختن بدین موضوع یگانه، و بدین مسأله‌ی بزرگ است.

هر سوره‌ای از سوره‌ها پیرامون موضوع و هدف ویژه‌ی خود گرد می‌آید، آن‌گاه سیماهای جداگانه‌ی خویش را به خود می‌گیرد، و راههای خاصّ خود را درپیش می‌گیرد، و جولانگاه مخصوص خود را برای پرداختن بدین موضوع و پیاده کردن این هدف می‌سپرد.

کار و بار هر سوره‌ای از سوره‌های قرآن، از این نظر، درست هم‌چون کار و بار نمونه‌های انسان‌ها است. یزدان جهان هریک از انسان‌ها را به شکل و رنگ ویژه‌ای آفریده است و سرشت خاصی بدو بخشیده است. هرچند یکایک مردمان انسانند، امّا هریک از آنان دارای ویژگی‌های انسانی و ساختار بدنی و رفتار و کردار بشری خاصّ خود است... با این وجود، همگان نمونه‌هایی کاملاً جدا و گوناگونند. از یک سو دارای سیماهای بسیار نزدیک و شبیه به هم هستند، ولی از دیگر سو بیگانگی‌های شگفتی در آنان است که آن بیگانگی‌ها را جز ویژگی‌های همگانی بشری گرد نمی‌آورد.

بدین روال و بر این منوال، سوره‌های قرآن را پیش چشم داشته‌ام و یکایک آنها را این‌گونه دیده‌ام، و با یک‌یک آن‌ها چنین زیسته‌ام و نشست و برخاست کرده‌ام، بلی پس از

---

۱. فی ظلال القرآن، ترجمه: دکتر مصطفی خرم‌دل، نشر احسان، چاپ دوم، ج ۱، ص ۴۲

آن که مدّت‌های مدید با تک‌تک سوره‌ها همنشینی نموده‌ام و با آنها الفت پذیرفته‌ام و خوی گرفته‌ام، و بسیار و بسیار با هریک از سوره‌ها برابر سرشتی که داشته‌اند، و راه‌هایی که سپرده‌اند، و سیماها و نشانه‌هایی که در آن‌ها نمایان گشته‌اند و جلوه‌گر آمده‌اند، این‌گونه دیدگاهی نسبت به سوره‌ها پیدا کرده‌ام، و با این‌چنین نگاهی جمال دل‌آرای سوره‌ها را ورانداز نموده‌ام و سراپا محو سیماهای فریبای آنها شده‌ام!»[1]

بر قاری واجب است آن‌چنان با قرآن حرکت کند که سید قطب حرکت کرده است، و آن‌چنان با سوره‌های آن زندگی و تعامل نماید که سید قطب زندگی و تعامل نموده است، و هرکدام از آنها را به عنوان دوست و محبوب و مونس و صمیمی برگزیند هم‌چنان که سید قطب چنین کرد... این‌جاست که از شخصیت مستقل هر سوره آگاه می‌شود و به خوبی پیوند میان آیات و موضوعات آن را برقرار می‌کند، و رشته‌های ظریف و محکم درون آن را می‌بیند، و توشه‌ایی بزرگ از معانی و مفاهیم و حقاق آن را می‌اندوزد.

---

۱. همان منبع، ص ۹۹۵

۲۳- بررسی کاربردهای قرآنی برای یک اصطلاح

بی‌شک همراهی با سوره‌ها و آیات و کلمات و اصطلاحات قرآن کاری جذاب، زیبا و دوست‌داشتنی است... این کار قاری را به گردشی جذاب، زیبا و دوست‌داشتنی هدایت می‌کند... و او را با رنگ‌ها و تصاویر و نمونه‌هایی از مفاهیم و حقایق و بیانات و اشارات آشنا می‌کند... و او را در برابر گنجینه‌هایی که پایان نمی‌پذیرند و طعم و مزه‌هایی که تازه و نو می‌شوند وادار به ایستادن می‌کند...

بی‌تردید قرآن کریم در انتخاب کلماتش و به‌کارگیری اصطلاحاتش، و ارائه‌ی مفاهیم و حقایقش دقیق و حساس است... صورت‌های کاربرد یک اصطلاح را تغییر می‌دهد، و در به‌کارگیری‌شان نوآوری می‌کند، و مفاهیم جدیدی را در این متن به آنچه که در متن قبلی بیان کرده اضافه می‌کند... و در هر مرتبه سایه‌ای خاص را القا می‌کند، و در هر بار طعم‌های تازه و لذیذی را به قاری عرضه و معرفی می‌کند...

در صورتی که قاری بخواهد که به واسطه‌ی قرآن خوشبخت شده، و با آن زنده شده و زندگی کند ناگزیر باید خود را به او تسلیم کند، و سر تسلیم در برابرش فرود آورد، و در کوچ و گردش دلپذیر قرآنی، احساس و حواس و قلب و عقل و همه هستی‌اش را کامیاب کند، و با توشه و توانی مقتدرانه از این گردش بازگردد...

ما از او می‌خواهیم که به بررسی کاربردهای قرآن برای یک اصطلاح بپردازد، و صورت‌ها و شیوه‌ها و رنگ‌های به کارگیری آن اصطلاح را در قرآن گردآوری کند، و آنچه را که به دفعات پیش اضافه کرده مورد توجه قرار دهد... بر او واجب است که شکل‌های تفاوت و تنوع در کاربرد را ثبت کرده و آن را به مردم معرفی کند... اما جایز نیست که به ثبت این شکل‌ها، و توجه به این نمودها و جلوه‌ها اکتفا کند... بلکه باید با مرحله‌ی دیگری آن را پیگیری کند باید در آن مرحله این نمودها و جلوه‌ها را توجیه کرده، و آنها را تفسیر و بررسی نماید، و اندرزهای موجود در آن، و رازهایی را که در آن است، و پندها و ارشاداتی را که از آن بدست می‌آید را تبیین نماید...

در این مورد می‌گوییم: بی‌شک گذشتگان به بسیاری از جلوه‌های موجود در اسلوب قرآن پی برده‌اند، سپس بر آن درنگ کرده، آن را ثبت نموده و به مردم معرفی کرده‌اند در نتیجه بهره و فایده‌ی بزرگی به آنان رسانده‌اند، خداوند به آنان نیکی ارزانی دارد... اما آنچه قابل ذکر است این است که آنان اغلب در برابر این نمودها و جلوه‌ها مکث و درنگ نکرده‌اند. منظور مکثی طولانی و با حوصله و محققانه و اندیشمندانه است، و تلاش نکرده‌اند که برای این جلوه‌ها توضیح و دلیلی ارائه داده و آن‌ها را تفسیر کنند، و حکمت‌ها و اندرزهای موجود در آن را ثبت کنند، و رازهایی را که در آن است شرح و توضیح دهند و از نکته‌ها و ظرافت‌های آن سخن گویند... ما هم به سهم خود واجب است که برپایه‌ی آنچه آنان بیان داشته‌اند راه را ادامه داده و آنچه را آنان رها کرده‌اند کامل کنیم و چه راست گفته‌اند که: «چه بسیار مطالبی که پیشینیان برای پسینیان رها کرده‌اند؟؟»...

برای این که در استخراج و گردآوری اصطلاحات قرآنی موفق شویم باید در سبک‌ها و شیوه‌های قرآن آن را پیگیری کنیم، سپس آن را جمع‌آوری کرده و ظواهر هرکدام از آنها را مورد توجه قرار دهیم، سپس برای آن دلیل و توجیه آورده و تفسیرش نماییم و بکوشیم که حکمت آن را درک کنیم، و این کار بدین شیوه امکان‌پذیر است که مدام بپرسیم «چرا» چرا این کلمه این‌گونه بیان شده؟ چه حکمتی از آن مناسب ما به نظر می‌رسد؟ چه رازی را از آن آشکار می‌کنیم؟ چه نشانه و راهنمایی را از آن کسب می‌کنیم؟

به عنوان مثال اصطلاح «کفر» در ده‌ها موضع در قرآن کریم به فراوانی مورد استفاده قرار گرفته، قاری می‌بیند که قرآن مشتقات کلمه را به چندین شیوه به کار برده است: از جمله فعل، مصدر، اسم فاعل و صفت مشبهه... آن را به صیغه‌های گوناگون ماضی به کار برده است از جمله: مفرد مذکر غائب، جمع مذکر غائب، مفرد مؤنث غائب، مفرد مذکر مخاطب، جمع مذکر مخاطب، متکلم وحده و متکلم مع‌الغیر. هم‌چنین آن را به صیغه‌های گوناگون مضارع به کار برده است از جمله: مفرد مذکر غائب، جمع مذکر غائب، مفرد مذکر مخاطب، جمع مذکر مخاطب، متکلم وحده و متکلم مع‌الغیر، به شکل فعل امر برای مفرد و جمع، و به شکل ماضی مبنی بر مجهول به کار برده است. اما به کارگیریش به شکل اسم در این صیغه‌ها آمده است: کفر – کافر – کافرة – کفرة – کفار – کوافر – کُفور (با ضمه) – کَفور (با فتحه) – کفارا – کفارة – کفران –... حکمت این فراوانی و تعدد و تنوع استعمال‌ها چیست به طوری که نزدیک است که همه‌ی مشتقات کلمه را دربر گیرد؟ بی‌شک زمانی این مطلب فهمیده می‌شود که مطالعه‌ی دقیقی بر روی آیات گردآوری شده صورت گیرد، و به نشانه‌ها و راهنمایی‌های هماهنگ و منسجم توجه شود...

۲۴- رها کردن اختلافات میان مفسرین و بازگشت به سرچشمه‌ی قرآن

بر قاری واجب است که اسیر دوره‌ای خاص از دوره‌های مسلمانان و فهم آن دوره، و اسیر برداشت فرقه‌ای خاص از فرقه‌های آنان، و اسیر فهم مذهبی خاص از مذاهب ایشان، و اسیر تفسیر مفسری خاص از مفسرین؛ نسبت به آیات قرآن نباشد.

بی‌شک مفسرین گذشته در راه تفسیر قرآن، و بیان مقصود سخن خداوند، و تفاوت معانی و مفاهیمی که ثبت کرده‌اند، و ضمائم و پیوست‌هایی که نوشته‌اند، همه‌ی کوشش خود را صرف کرده‌اند، ما نیز تلاش‌های‌شان را ارج می‌نهیم و آنان را تحسین می‌کنیم و از خداوند برای آن طلب رحمت کرده و برای‌شان دعای خیر می‌کنیم و از آنان قدردانی کرده و به آنان اظهار ادب می‌کنیم...

اما این مطلبی است، و این که اشتباهاتی را که در تفسیر قرآن مرتکب شده‌اند - در حالی که همه‌ی مسلمانان در معرض اشتباه‌اند به جز پیامبرﷺ - ادامه داده و بر آن باقی بمانیم، مطلبی دیگر است

رو انیست که در اشتباهاتشان، و در مناقشاتی که بیشتر وقت‌ها ضرورتی ندارند و انگیزه‌ای هم برای ورود به آن‌ها وجود ندارد، و هیچ نتیجه‌ی علمی مفیدی در آن به دست نمی‌آید، از آنان پیروی کنیم، روا نیست که در مشاجرات متعددشان، و در استدلال‌های بسیارشان، و در استنباطها و ترجیح دادن‌ها و پاسخ‌هایشان، و در کشمکش‌های بی‌ثمرشان، از آنان پیروی کنیم. بلکه تفاسیرشان را پیش کشیده و مطرح می‌کنیم و آنچه را که شایسته و مناسب ما است آن را انتخاب می‌کنیم، هم‌چنین آنچه را که موافق نص قرآنی است، و آنچه را بدان اشاره می‌کند و به آن استدلال می‌نماید، و مفهوم قابل پذیرشی در آن وجود دارد، و یا دارای پیوست و ضمیمه‌ای مفید است، و یا ثمره‌ای علمی و عملی درپی دارد، و یا بُعد تربیتی

و توجیهی، و نیاز واقعی و حیاتی در آن وجود دارد را از آن برمی‌گیریم... و مطالبی را که این‌گونه نیست به عنوان معلوماتی فرهنگی از آن آگاه می‌شویم و نزد ما ارزشی بیش از مفهومی به جای مانده و تاریخی ندارد...

بدین خاطر بر قاری واجب است که از اختلافات مذهبی میان فرقه‌های مسلمانان، و مناقشات کلامی میان متکلمین این فرقه‌ها، و هم‌چنین اختلافات بلاغی و نحوی و تاریخی و فقهی دوری کرده و آنها را به حال خود رها کند، قاری باید به سرچشمه‌ی خالص، پاک، غنی و بخشنده قرآن بازگردد... و از آن برداشته و سرکشیده و بنوشد و سیراب نشود، چه کسی از سرچشمه‌ی قرآن سیراب می‌شود؟ و چه کسی از آذوقه‌ی قرآن سیر می‌شود؟ و چه کسی از مصاحبت قرآن خسته می‌شود؟ و چه کسی سخنان آدمیان و اختلافات و مسائل و بگو و مگوهای آنان را جایگزین قرآن و گنجینه‌ها و خیرات و انوارش می‌نماید؟

چگونه عقیده را از قرآن دریافت کنیم؟ پاسخ نزد قرآن است. و نه نزد اعضای فرقه‌ها و متکلمین... قرآن درخصوص رؤیت خداوند در دنیا، و رؤیت خداوند در قیامت توسط کافران، و رؤیت خداوند در بهشت توسط مؤمنین چه می‌گوید؟ قاری به شیوه‌ای به پاسخ‌های قرآن روی می‌آورد و پذیرای آن می‌گردد که مناقشات بی‌فایده‌ای را که در این باره میان فرقه‌های اسلامی روی داده رها می‌کند... اسما و صفات خداوند را که در قرآن بیان گردیده است را از قرآن دریافت می‌کنیم، آنها را از قرآن برگرفته و همه‌ی آنها را بیان می‌داریم، و روا نیست که آنها را در پنج یا هفت یا ده یا حتی بیست صفت محدود کنیم!! زیرا قرآن بیشتر از این را بیان داشته است، و (این که) مفهوم متصف شدن خداوند به این‌ها و کیفیت و چگونگی آن‌ها چیست؟...

لازم است همه‌ی این‌ها را رها کرده و به آثار ایجابی این صفات توجه شود، صفاتی که کار تدبیر و تقدیر و حمایت و شمارش و مراقبت و آموزش را انجام می‌دهند.

این همان صفاتی است که هر بزرگ و کوچکی در این هستی و در زندگی انسانی تسلیم و مطیع آن است... سپس از این موارد به توجه به آثار و مفاهیم و درس‌ها و اندرزها منتقل می‌شویم یعنی مطالبی که فرد مؤمن بعد از آگاهیش از صفات خداوند و مطلع شدنش از قرآن در حالی که قرآن خود این مطالب را عرضه و بیان می‌دارد، از آنها بهره می‌برد... سپس به خاطر آگاهی‌مان از این صفات و بهره‌هایی را که در راه افزایش ایمان و انرژی ترس از خداوند و استمرار مراقبت و تقویت جان‌ها و حرکت در صراط مستقیم از آنها می‌بریم با بُعد تربیتی ایمانی زندگی می‌کنیم.

۲۵- شناخت افراد به وسیلهٔ حق

بی‌شک آنچه را در قاعده‌ی پیشین بیان داشتیم به سمت این کلید و معیار و مقیاس هدایت و رهبری می‌کند، بر قاری قرآن واجب است که در اثنای بررسی و مطالعه‌ی تفاسیر و آگاهی از سخنان صاحبان این تفاسیر از «قدرت نقد» بهره‌مند باشد...

نباید هر آنچه را در این تفاسیر است، هرچه باشد، بپذیرد، آن هم با نام ارزش و احترام قائل شدن برای صاحب تفسیر و یا با نام دانش گذشتگان و درک و فهم آنها، و یا بگوید که ما کیستیم که مطلبی را از آنان نپذیریم، یا سخنی از آنان را رد کنیم؟

ما در این‌جا در مورد ارج نهادن و تکریم عالم مفسر و نگریستن به او با چشم عزت و احترام و تقدیر سخن نمی‌گوییم، زیرا معتقدیم که چنین کار و مطلبی بدیهی و قطعی است، و حقیقتی دائمی است که پیوسته باید آنان را مراعات کرده، و از آن دوری نگرفته یا یک لحظه هم با آن مخالفت ننمود...

ارج و احترام نهادن به علما و مفسرین عاملی اساسی جهت دست‌یابی به رحمت و نعمت الهی در امر آموزش و فهم و دریافت است، و کسی که فاقد این عامل بوده و از این شرط چشم‌پوشی کند، بی‌شک از این فیوضات و گشایش‌ها و بخشش‌ها و عطایای ربانی محروم است... به هیچ‌وجه روا نیست که قاری به بدگویی از یکی از علمای گذشته بپردازد، یا این که به جان علم و دینش بیفتد، و او را در نیت و عقیده‌اش متهم کند، و از لحاظ علم و عقل و تفکر او را به بی‌اطلاعی و نادانی نسبت دهد، و همه‌ی تلاش‌های علمی‌اش را زیرسؤال برده و آنها را بی‌ارزش جلوه دهد آن هم به خاطر یک یا چند اشتباهی که مرتکب شده است.

سخن ما در این جا در مورد نحوه‌ی تعامل قاری با عالم مفسر است - با وجود تمامی ارج و عزت و احترام و تکریمی که برای او قائل است - اما قاری با دیدی انتقادی دستاورد مفسر را مورد مطالعه قرار می‌دهد، و با نقطه‌نظر موشکافانه و متعادل به آن می‌نگرد، و حس نقادی عادلانه را اعمال می‌کند و این بدین خاطر است که سخن مفسر را بر حق اصیلی که در کتاب و سنت تجلی یافته عرضه کند و آن را با آن معیار سنجیده و مقایسه کند، و در اثنای عرضه بر این دو

منبع آن را بشناسد، و براساس روش آن دو منبع بر آن حکم صادر کند، آن بخش از سخن مفسر که موافق حق بود آن را پذیرفته و بدان رضایت داده و آن را برگرفته و برای صاحبش دعای خیر می‌نماید، و آن قسمتی را که مخالف حق باشد آن را رها کرده و طرد می‌کند، در عین حال ارزش و احترام و دعای خیر برای صاحب اثر را نیز به جای می‌آورد، این دیدگاه نشان‌دهنده‌ی دوراندیشی و خردمندی میانه‌روی اسلامی است، هم‌چنین بیانگر عدالت‌ورزی در پذیرش و یا رد مطلبی و نفی یا اثبات آن است... زیرا پذیرش بدون بررسی و پالایش هر آنچه را که از عالمی صادر شده ستم و نادانی است... هم‌چنین رد کردن همه‌ی تلاش‌ها و نتایجش آن هم به خاطر یک اشتباه غیر عمدی، و هتک حرمت کردن و متهم نمودن و جاهل نامیدنش نیز ستم و نادانی است، خواننده‌ی بابصیرت عاری از این دو نوع افراط و تفریط شده و خود را از این‌ها پاک می‌نماید...

هم‌چنان که او از خواننده‌ای نمی‌پذیرد سخنی را تکرار کند که دلیلی از قرآن یا سنت بر آن ندارد، و او به این دلیل این سخن را اختیار کرده چون گفته‌ی یکی از صحابه‌ی کرام رضوان‌الله علیهم اجمعین است. مانند این که بگوید: این سخن ابن‌مسعود رضی الله عنه، یا سخن ابن‌عمر یا ابن‌عمرو رضی‌الله عنهم، یا سخن ابن‌عباس رضی‌الله عنهما است... ابتدا باید نسبت این سخن به صحابی را ثابت کند، و تازه هنگامی که نسبت سخن را به صحابه ثابت کرد آیا صحابه معصومند؟ خیر. بی‌شک آن بزرگواران گاه دچار خطا و اشتباه شده‌اند در حالی که صحابه نیز بوده‌اند، و جایگاه والا و برترشان نیز محفوظ است. هم‌چنین نصوص قرآن، فهم صحابه را درخصوص قرآن کنترل می‌کنند، مطالبی از آنان را که در تعارض با قرآن است -البته اگر چنین چیزی یافت شود- از آنان نمی‌پذیریم، هم‌چنین مطالبی از آنان را که در تفصیل مطالب مجمل قرآن و تبیین موارد مبهم، درخصوص رویدادهای مبهم غیب و سرگذشت پیشینیان از آنان نقل شده و نزد ما ثابت نشده که آنان این مطالب را از پیامبر صلی الله علیه وسلم دریافت داشته‌اند را از آنان نمی‌پذیریم... سخن هر کسی را می‌توان پذیرفت یا رد کرد، جز سخن صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم را که باید پذیرفت، بر ما واجب است که افراد را به واسطه‌ی حق بشناسیم، و نه حق را به واسطه‌ی افراد، درک و فهم ایشان تابع نص و محکوم به آن است، و نه این که محدودکننده‌ای برای نص و مسلطی بر آن...

هنگامی که این قاعده را بر دستاوردهای پیشینیان تطبیق دهیم چه تعداد از آن سخنان را باید رها کنیم؟ و چه تعداد از آن صفحات را باید باطل کنیم؟ و چه تعداد مطالب تفصیلی و شرح‌ها را باید طرد کنیم؟ و چه مقدار افسانه‌ها و خرافات و مطالب دروغین و ساختگی را باید از بین ببریم؟...

۲۶- ترتیب گام‌ها در تعامل با قرآن

هنگامی که قاری به تعامل با قرآن می‌پردازد ناگزیر باید گام‌های این تعامل را منظم کرده و مراحل آن را مشخص کرده و روشن سازد، گام اول کدام است؟ سپس چه چیزی درپی آن می‌آید و به همین ترتیب الی آخر؟ و با چه چیز شروع کند؟ ابتدا کدام است و انتها کدام است؟... تلاش کند که گام‌ها هماهنگ و پی‌درپی و خردمندانه باشد، و طی مراحل به شیوه‌ی تدریجی و منسجم باشد...

گام اول: باید در راستای آماده‌سازی فضای ایمانی، و همزیستی حالت ایمانی باشد حالتی که به کمک آن جهت فهم و تدبر ترقی کرده، و فیوضات و گشایش‌های الهی را به سمت خود فرا خواند، این کار زمانی روی می‌دهد که آداب تلاوت را که در اول کتاب به آن اشاره کردیم، رعایت نماید.

گام دوم: این که به قرآن و تلاوت آیات آن علاقه و توجه نشان دهد، پس با آن شروع کرده و در سایه‌ی آن زندگی کند، و مفاهیم و حقایق و بیان‌ها و الهام‌بخش‌ها را از آن دریافت دارد، و با تمام وجود انسانی از آن تأثیر پذیرفته و با نتیجه‌ای عظیم و ثمره‌ای فراوان و گنجینه‌ای ارزشمند از آن خارج شود.

گام سوم: مطالعه‌ی تفسیری مختصر جهت شرح کلمه‌ای غریب یا مشخص کردن سبب نزول یا آشنایی با مفهومی پیچیده، یا شناخت حکمی خاص... و این مطالعه کردن به جهت بهره‌گیری از فهم علمای گذشته است، در نتیجه موارد پیچیده برایش روشن شده، و نکات پوشیده بر او آشکار می‌گردد، و یا در نتیجه‌ی این کار درک و فهمش درست و تصحیح می‌شود، و یا مانع وقوع اشتباهی شده و آنچه را مورد بی‌توجهی قرار داده به معلوماتش می‌افزاید... در نتیجه این مطالعه جهت روشن کردن یا تصحیح کردن یا پیشگیری کردن است.

گام چهارم: مطالعه و بررسی تفسیری طولانی، تفسیری که نویسنده‌اش مباحث و موضوعاتش را بسط و توسعه داده است، و رنگ‌های مختلفی از مهارت‌ها و دانش‌ها را عرضه کرده است... سپس قاری با آن تعامل می‌کند - با موهبت قدرت نقد آگاهانه‌اش - تا معلوماتش را غنی ساخته و بر دانستنی‌ها و دانشش بیفزاید، و لحظه‌ها و دوره‌هایی بابرکت را با علم بسر برد... و استعداد علمی‌اش و قابلیت استدلالش را رشد دهد. توصیه می‌کنیم در گام سوم مطالعه‌اش را با کتابی در زمینه‌ی توضیح مفاهیم کلمات قرآن آغاز کند، و بهترین کتاب در این مورد برای شروع «کلمات القرآن تفسیر و بیان» تألیف حسنین مخلوف است[1] سپس تفسیری جدید را مطالعه و بررسی کند تفسیری که از رویدادها و مسائل و مشکلات معاصر سخن می‌گوید و در موضوعات این دوره تخصص دارد... قاری چنین چیزی را فقط نزد سید قطب در تفسیر پیشرو و راهنمایش «فی ظلال القرآن» می‌یابد، تفسیری که ما آن را وسیله‌ای واجب جهت درکی فعال و پرشور از قرآن درنظر می‌گیریم و معتقدیم کسی که از آن چشم بپوشد و آن را رها کند از بسیاری از مفاهیم و حقائق و بیانات قرآن محروم می‌شود... سپس قاری به مطالعه‌ی تفسیری قدیمی و متین بپردازد که تفسیر القرآن العظیم اثر امام ابن‌کثیر بهترین این تفاسیر می‌باشد.

اما در گام چهارم به قاری توصیه می‌کنیم که به مطالعه و بررسی تفسیر امام مفسرین - بدون استثنا - محمدبن جریر طبری بپردازد - البته این کار را با احتیاط بسیار و با بهره‌گیری از خوی نقادی انجام دهد - سپس تفاسیر علمای دیگری را که می‌پسندد مطالعه نماید مانند تفاسیر رازی و نیشابوری و زمخشری و قرطبی و ابی‌سعود و آلوسی و شوکانی و رشید رضا صاحب‌المنار. اگر قاری مراحل را درهم آمیزد و ترتیب گام‌ها را به هم ریزد دچار اختلال و آشفتگی شده و از بسیاری از بخشش‌های قرآنی محروم می‌گردد. خداوند امام شهید حسن‌البنا را بیامرزد که به هنگام مواجه شدن با سؤالی درخصوص بهترین راه برای فهم کتاب خداوند در جواب فرمود: «قلب خودت، بی‌تردید قلب مؤمن برترین تفسیر برای کتاب خداوند است... و نزدیک‌ترین راه فهم قرآن اینست که قاری با خشوع و تدبر قرآن را بخواند و از خداوند درخواست قدرت تشخیص، و درستی در کردار و گفتار را نماید، و به هنگام تلاوت حضور ذهن داشته باشد... و همراه با این با سیره‌ی پاک پیامبر ﷺ آشنا شود، یعنی نوع

---

۱. این کتاب با نام تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم، و به همت عبدالکریم ارشد فاریابی ترجمه و توسط انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام چاپ شده است

خاصی از اسباب نزول و ارتباطش با موقعیت‌های این سیره مورد توجه قرار گیرد، در نتیجه در این‌ها بیشترین یاری را برای فهم صحیح و بی‌نقص قرآن می‌یابد. هرگاه بعد از این کارها به مطالعه‌ی کتاب‌های تفسیر پرداخت آن هم برای این که معنی کلمه‌ای را که بر او دشوار بوده بیابد یا ترکیبی که معنایش بر او پوشیده شده را پیدا کند، یا بر دانشش بیفزاید تا او را در راه فهم صحبح کتاب خداوند یاری دهد، همه‌ی این‌ها یاری‌گر او در فهم قرآن خواهند بود... و بعد از این فهم درخششی است که نورش به اعماق قلب زبانه می‌کشد[1]

۱. مقدمات تفسیر القرآن: ۳۰

۲۷- برداشت دستاوردهای عملی در تعامل با قرآن

ضروری است که قاری به هنگام تلاوت قرآن و تدبر و تعامل با آن، حضوری فعال و پرشور و نتیجه‌بخش داشته باشد آن هم با همه‌ی عواطف و احساسات و هیجاناتش، و با به کارگیری همه‌ی دستگاه‌های وجودی و انسانی‌اش... نباید هدف قاری از مطالعه‌ی قرآن فقط دریافت اجر و ثواب باشد هرچند چنین موضوعی بیان شده و به یاری خدا آن را کسب می‌کند... هم‌چنان که نباید هدفش «پرورش اندیشه» با دانش فراگیر قرآن، و صرف انباشتن ذهن و عقل نظری‌اش با رنگ‌های درخشان از آگاهی و دانش، و افزایش سرمایه‌اش از اطلاعات و علوم و دانستنی‌ها باشد... بی‌شک متوقف شدن در مرزهای دانش به تنهایی، عمل و التزام و رفتاری صحیح را پدید نمی‌آورد... هرچه هست این است که با این معلومات عقلش را پر می‌کند و تبدیل به مسائل و معلومات و دانستنی‌هایی تنوری و نظری می‌شود، و در آن جا در «ستون» منطق ذهنی نظری مجرد قرار می‌گیرد، و در آن‌جا بلوکه شده و به سمت ضعف و در نهایت زوال و فروپاشی می‌رود، یا به همان شیوه‌ی منجمد و راکد شده، باقی مانده و از رسیدن به دروازه‌های جهت‌دهی و هدایت و تربیت ناتوان می‌ماند... این شخص را می‌بینی که معلوماتی را که در عقلش است، و دانش‌هایی را که در ذهنش است مرور و تکرار کرده، و - با مهارت و فصاحت - از آن‌ها سخن می‌گوید اما این‌هایی را که می‌گوید کجای شخصیت و درست‌کاری او است؟ آنچه را که تبلیغ می‌کند در کجای رفتارها و زندگی او است؟ و آنچه را که از آن سخن می‌گوید کجای ارتباط و پیوند او با اطرافیانش است؟

بر قاری واجب است که الهام‌ها و اشارات قرآن را با عواطف و احساسات و هیجاناتش بپذیرد، و اطلاعات و دانش‌ها، و افکار و تصورات، و حقایق و مسلمات، و ارزش‌های زنده، و دستورالعمل‌های حیاتی، و قواعد زندگی، و فرامین عرصه‌ی عمل، و راهنمای عملی برای زندگی روز و شبش را از قرآن دریافت دارد...

بر قاری واجب است که با عقل و ذهن و خیالش، و با فکر و آگاهی و فهمش، و با قلب و روح و وجدان و ضمیرش، و با احساس و عاطفه و همت و توانش، قرآن را پذیرفته و تسلیم آن شود، و این که میان همه‌ی دستگاه‌های وجودش ارتباط برقرار کند، و میان همه‌ی آنچه از آن دریافت می‌کند تناسب برقرار نماید، و این که این دریافتی و موجودی را جمع کند و با رشته‌هایی ظریف و محکم آنها را به هم متصل کند و آنها را به برنامه‌هایی روزانه، و رفتاری عملی، و حقایق زندگی و ایمان قرآنی زنده و کارآمد و مؤثر تبدیل کند... و در این کار به پیامبر ﷺ اقتدا نماید - هم‌چنان که حضرت عایشه رضی‌الله عنها می‌گوید - ایشان اخلاقی قرآنی داشت، و هم‌چنین به یاران گرامی ایشان رضوان‌الله علیهم اقتدا کند، آنان که قرآن را می‌آموختند «آموختن برای به کار بستن» تا بلافاصله بعد از شنیدن آن را اجرا کنند، و همچون یک سرباز در میدان نبرد به آن می‌نگریستند «فرمان روز» که برای او صادر شده تا به محض دریافت بدان عمل کند. (هم‌چنان که سید قطب در کتاب نشانه‌های راه می‌گوید: ۲۰-۱۷)

بدین خاطر بر قاری واجب است که به هنگام مطالعه‌ی دقیق قرآن از حضوری کامل و کارآمد بهره‌مند گردد، در حالی که قرآن را تلاوت می‌کند مشغولیتی حواسش را پرت نکرده و به سوی دیگری نکشاند، و یا پرده و مانعی میان او و اشارات و انوار قرآن قرار نگیرد، و این که میان فهم و همت و فکرش، و وجدان و خیال و احساساتش، و قلب و عقل و آگاهی‌اش توافق ایجاد نماید.

بر قاری واجب است که میان ابزارها و هدف‌ها آمیختگی و آشفتگی ایجاد ننماید، و ابزارها را در جای هدف‌ها قرار ندهد، اگر چنین کند چه ضررها که نمی‌کند!

بی‌شک همه‌ی آنچه را که به هنگام تلاوت به کار می‌گیرد بیش از این نیست که ابزارهایی هستند که او را به یک هدف مشخص می‌رسانند... تلاوت، و اندیشیدن، و توجه کردن، و آنچه از حقایق و نکات و معلومات و بیانات که از آن بدست می‌آورد، و آن‌چه از بینش‌ها و آراء و عقاید را که در قلبش رد می‌کند، و مطالعه‌ی تفاسیر، و زندگی با قرآن به اندازه‌ی لحظه‌ها یا ساعاتی، همه‌ی این‌ها نباید چیزی جز ابزارهایی در خدمت یک هدف باشند، و ممکن نیست که به خودی خود اهداف باشند... زیرا اگر در کنار این‌ها ماندم و به محقق ساختن و به دست آوردن آنها بسنده کند، هرگز به وسیله‌ی قرآن زنده نمی‌شود، و هرگز با قرآن زندگی نمی‌کند، و هرگز چگونگی تعامل با قرآن را درک نمی‌کند!...

در حالی که ما می‌دانیم بعضی از مسلمانان به این ابزارها اکتفا کرده‌اند، و در کنار آن مانده‌اند، و آن را هدف مطلوب و مقصود مورد نیاز قرار داده‌اند، اما آنان قرآن را نفهمیده‌اند و با آن نزیسته‌اند!!

هنگامی که شخص مؤمن در کوچی دلربا و خوشایند مصاحب و همراه قرآن می‌گردد ناگزیر باید آنچه را از آن بدست می‌آورد و مورد بررسی دقیق قرار دهد، و ناگزیر باید این کوچ را اصلاح کند و دریابد که چه میزان سود عایدش شده و چه اندازه از آن بهره برده، و چه مقدار از میوه‌ها و ثمره‌های بابرکت دم دست را برچیده است...

بی‌شک ثمره‌هایی که انتظارش را می‌کشد فقط با محقق ساختن هدفی که مشخص کرده و درپی آن است بدست می‌آید... هنگامی که او به قرائت می‌پردازد مسئول و پاسخگوی هدف قرآن و پاسخگوی هدف مؤمن از تلاوتش است و بزودی پاسخ روشن و مشخص را در قرآن می‌یابد، پیشتر درخصوص هدف قرآن در زندگی سخن گفتیم آن هم به هنگام سخن گفتن‌مان در مورد «توجه به اهداف اساسی قرآن» و «توجه به وظیفه‌ی عملی حرکتی قرآن» و دیگر کلیدهای تعامل با قرآن... قرآن هدف مؤمن اندیشمند را در خصوص تلاوت آن و تعامل با آن و تدبر در آن را مشخص می‌کند... خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۞ اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾ (زمر / ۲۳-۲۲)

«آیا کسی که خداوند سینه‌اش را برای پذیرش اسلام گشاده و فراخ ساخته است و دارای (بینشی روشن از) نور پروردگارش می‌باشد (و در پرتو آن، راه را از چاه تشخیص می‌دهد، همچون کسی است که هدایت الهی در سایه‌ی اسلام پرتوی به دل او نیفکنده است و درونش با ایمان تابانده نشده است؟!) وای بر کسانی که دل‌های سنگینی دارند و یاد خدا بدانهاراه نمی‌یابد (و قرآن یزدان در آنها اثر نمی‌گذارد!) آنان واقعاً به گمراهی و سرگشتگی آشکاری دچارند. خداوند بهترین سخن را (به نام قرآن) فرو فرستاده است. کتابی را که همگون و مکرر است. از (شنیدن آیات) آن لرزه بر اندام کسانی می‌افتد که از پروردگار خود می‌ترسند، و از آن پس پوست‌هایشان و دل‌هایشان (و همهٔ وجودشان) نرم و آمادهٔ پذیرش قرآن خدا می‌گردد، این (کتاب مشتمل بر) رهنمود الهی است و خدا هرکه را بخواهد در پرتو آن راهیاب می‌سازد، و خدا هرکه را گمراه سازد، اصلاً راهنما و راهبری نخواهد داشت.»

بی‌شک هدف مشخص شده در این‌جا همان «هدایت» است... این هدایت خداست که هرکه را خواهد، به آن راه نماید... به این اعتبار در پایان، این دو آیه بیان شده که چگونگی تلاوت قرآن را مشخص کرده، و احوال کسانی را که این دو آیه را محقق می‌سازند توصیف می‌کند، و نمودهای تأثیرپذیری و تغییر و هیجانی را که در آنان پدید می‌آید ثبت می‌کند... سپس نتیجه‌ی این تلاوت را آشکار و بیان می‌کند، و هدف از آن را مشخص می‌کند، و مؤمن را فرا می‌خواند تا بدان توجه کند، و در جهت متحقق ساختن آن تلاش نماید، و برای به دست آوردن این ثمره تشویق می‌کند، و مشتاق است که آن را بچیند... بی‌شک این هدف و ثمره همان «هدایت» است، هدایت قرآنی... این هدایت خداست که هرکه را خواهد، به آن راه نماید... هدایتی مطلق و فراگیر و عام برای فرد و جامعه و امت...

آیه‌ی دیگری در این‌جاست که هدف دیگری را برای تلاوت بیان می‌دارد و آن این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿أَوَمَن كَانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي ٱلنَّاسِ كَمَن مَثَلُهُ فِي ٱلظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ﴾ (انعام / ۱۲۲)

«آیا کسی‌که (به سبب کفر و ضلال همچون) مرده‌ای بوده‌است و ما او را (با اعطا ایمان در پرتو قرآن) زنده کرده‌ایم و نوری (از منارهٔ ایمان) فراراه او داشته‌ایم که در پرتو آن، میان مردمان راه می‌رود مانند کسی است که به مَثَل‌گویی در تاریکی‌ها فرورفته‌است و از آن تاریکی‌ها نمی‌تواند بیرون بیاید؟»

زندگی آزاد و ارزشمند و بزرگوارانه که شایسته‌ی مؤمن است، زندگی سعادتمندانه و مبارک و پیشرو که عمرش را بابرکت کرده و آن را رفعت بخشیده و رشد می‌دهد... زندگی‌ای که ناگزیر باید هدف تلاوتش باشد، و دستاوردی باشد که از گشت و گذار در آن می‌چینند و نتیجه‌ایی عملی باشد که از تعامل با آن محقق می‌سازد...

این هدف تلاوت است، و ثمره‌ی تعامل با آن، و نتیجه‌ی تدبر در آن، و همه چیز دیگر جز آن ابزارهایی جهت تحقق آنند... قرآن هدایت است پس چگونه به وسیله‌ی قرآن هدایت یابیم؟ قرآن نور است چگونه از قرآن روشنایی بطلبیم؟ قرآن زندگی است چگونه با قرآن زندگی دوباره‌ای بیابیم؟ قرآن گنج است چگونه از آن بهره‌مند شویم؟ قرآن دوست و محبوب و صمیمی است چگونه با آن تعامل کنیم؟ قرآن درختی قدکشیده و پرثمر و سخاوتمند و بخشنده است چگونه در سایه‌اش بسر بریم؟ و در زیر آن آرمیده و از ثمراتش بچینیم درختی که زندگی‌ای بدون آن وجود ندارد؟ این همان

هدف تلاوت است و همان ثمره‌ی تدبر و اندیشیدن است... هدفی که رهروان را به سوی آن می‌خواند، و ثمره‌ای که همت‌ها را به سمت آن تشویق می‌کند، و تمایلات و خواسته‌هایشان را به سوی آن متوجه می‌گرداند... امیدواریم که از زمره‌ی این سعادتمندان رستگار باشیم، کسانی که در سایه‌ی قرآن بسر برده و زندگی می‌کنند، و از ثمره‌های قرآن می‌چینند، و هدف قرآن را متحقق می‌سازند، و به نیکی با قرآن تعامل می‌نمایند، و کلیدهای هدایت‌کننده را برای گشایش گنجینه‌های قرآن به کار می‌گیرند... و کسانی که قرآن در دنیا آنان را رهبری می‌کند و در قیامت حجتی به نفع آنان شده، و شفیعی برای آنان می‌شود که دستشان را گرفته و به واسطه‌ی فضل و عفو و رحمت خداوند آنان را به بهشت خداوند وارد می‌گرداند... و خداوند به راه راست هدایت می‌کند... و شکر و سپاس مخصوص خداوندی است که نیکی‌ها و شایستگی‌ها به نعمت او کامل می‌شود...

«و صلی‌الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه و سلم»

پایان ترجمه: سه‌شنبه ۱۳۸۹/۷/۲۰ هـ ش سنندج

منابع مؤلف

١- الاتقان فی علوم‌القرآن، للسیوطی، المکتبة الثقافیة، بیروت، ١٩٧٣ م

٢- احیاء علوم‌الدین، للغزالی، دارالفکر، الطبعة الثانیة، ١٤٠٠ هـ ١٩٨٠ م

٣- التبیان فی آداب حملة القرآن، للنووی، نشر دارالمعرفة و مکتبة الغزالی، بدون تاریخ

٤- جامع الأصول من أحادیث الرسول علیه الصلاة والسلام، لابن الأثیر تحقیق عبدالقادر الأرناؤوط، نشر دارالبیان بدمشق ١٣٩٢ هـ - ١٩٧٢ م

٥- الجامع لأحکام القرآن، للقرطبی، دارالقلم بمصر، الطبعة الثالثة، ١٣٨٦ هـ ١٩٦٦ م

٦- الزهد، لابن المبارک تحقیق حبیب الرحمن الأعظمی، دارالکتب العلمیة، بدون تاریخ

٧- فضائل القرآن، لابن کثیر - ملحق بالجزء الرابع من تفسیره، تحقیق و تعلیق محمد رشید رضا، طبعة المکتبة التجاریة بمصر.

٨- فی ظلال القرآن، لسید قطب، دارالشرق، الطبعة الثالثة، ١٣٩٧ هـ ١٩٧٧ م

٩- معالم فی‌الطریق، لسید قطب، دار دمشق، بدون تاریخ

١٠- المفردات فی غریب القرآن، للراغب الأصفهانی تحقیق محمد سید کیلانی، طبعة مصطفی الحلبی بمصر ١٩٦١ م

١١- مقدمات تفسیر القرآن، لحسن البنا، مکتبة حطین، الطبعة الثالثة، ١٩٧٢ م

١٢- النبأ العظیم، للدکتور محمد عبدالله دراز، المکتبة التجاریة بمصر

منابع مترجم

۱- تفسیر نور، تألیف دکتر مصطفی خرم‌دل، نشر احسان، چاپ چهارم، ۱۳۸۴
۲- فی ظلال القرآن، ترجمهٔ دکتر مصطفی خرم‌دل، نشر احسان، چاپ دوم، ۱۳۸۷
۳- مفردات راغب اصفهانی، ترجمهٔ دکتر سید غلامرضا خسروی حسینی، انتشارات مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۸۳
۴- لؤلؤ والمرجان، ترجمهٔ ابوبکر حسن‌زاده، نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۸۰
۵- ریاض الصالحین، ترجمهٔ احمد حواری‌نسب (ابوسعید)، انتشارات کردستان، چاپ اول، ۱۳۸۷
۶- الاتقان فی علوم‌القرآن، ترجمهٔ سیدمهدی حائری قزوینی، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۸۲
۷- قرآن منشور زندگی، تألیف دکتر یوسف قرضاوی، ترجمهٔ عبدالعزیز سلیمی، نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۸۲